

پانزده سواد

فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

دوره سوم / سال شانزدهم / زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸

الف لام، خدمت یا خیانت (بخش سوم) / گذری بر نهضت امام و قیام حماسی ۱۵ خرداد (دکتر سید حمید روحانی)

مکتب امام خمینی و بازتولید فقه اجتماعی شیعه در چله انقلاب اسلامی (دکتر مظفر نامدار)

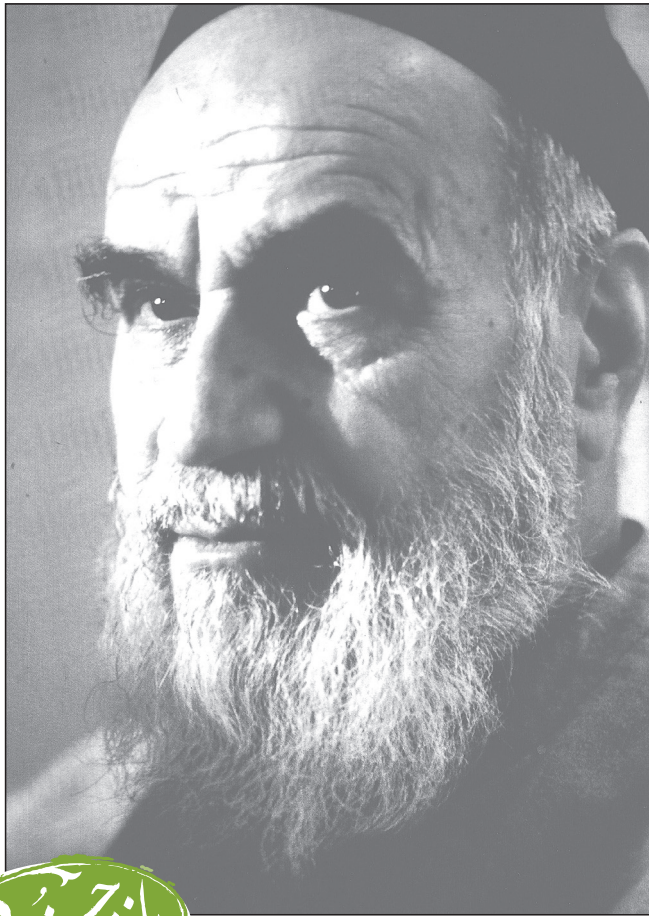
اختراع‌های مسئله‌ساز صهیونیستی؛ معرفی و نقد کتاب اختراع قوم یهود (علیرضا سلطانشاهی)

رساله‌های ناشناخته در تبیین شیوه‌های نفوذ استعمار انگلستان در کشورهای اسلامی (محمدحسن رجبی)





استاد فرج از نیمه خرداد کشم





فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

شماره ۵۸ و ۵۹

دوره سوم - سال شانزدهم

زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸



فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

دوره سوم - سال شانزدهم - شماره ۵۸ و ۵۹ - زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی

سر دبیر: دکتر مظفر نامدار

دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی

مدیر داخلی: مهدیه مرادپور

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی خوراسگانی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین قریب، دکتر رامین خانگی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حقی

صفحه آرا: آرام بدیعی دزفولی

ناشر: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی: www.iranemoaser.com

پست الکترونیک: 15khordad@iranemoaser.ir

15khordad.mag@gmail.com

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)،

کوچه دادآفرین، کوچه صدر، پلاک ۶

تلفن: ۰۲۲۵۷۹۱۹۲-۵

نمبر: ۲۲۷۶۱۲۶۴

صندوق پستی: ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵



۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه *پانزده خرداد* می‌فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ‌شده تجاوز نکند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ‌شده بر روی کاغذ A۴ و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارایه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:
عنوان مقاله؛ نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی؛ مربی، استادیار و... سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه‌ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت‌ها با شماره‌های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانوشت در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه می‌باشد).
۸. مقاله ترجمه‌شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه‌های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه *پانزده خرداد* پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه *پانزده خرداد* از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته‌شده برای مجله محفوظ است. نشریه *پانزده خرداد* در کوتاه‌کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می‌یابد. ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارت‌اند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل‌ها و استدلال‌ها، بهره‌گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.



• سخن سردبیر ۹

• مقالات

مکتب امام خمینی و باز تولید فقه اجتماعی شیعه در چله انقلاب اسلامی / دکتر مظفر نامدار
۲۳

تنها گزینه در گرانگاہ چله انقلاب اسلامی: استقلال یا وابستگی؟! / سید حامد پورمحب
حسینی ۳۹

• انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

اختراع‌های مسئله‌ساز صهیونیستی؛ معرفی و نقد کتاب/ اختراع قوم یهود/ علیرضا سلطانشاهی ۶۳

• نقد متون، منابع و دیدگاه‌ها

الف لام، خدمت یا خیانت (بخش سوم) / دکتر سید حمید روحانی ۷۷

خوانش انتقادی داستان نتایج انقلاب ایران به روایت نیکی کدی / سید محمد میر صالحی ۹۷

• مناسبت‌ها

گذری بر نهضت امام و قیام حماسی ۱۵ خرداد / دکتر سید حمید روحانی ۱۱۹

• بخش ویژه (میزگرد)

رویارویی خط مقاومت و خط سازش؛ نقطه کانونی راهبردهای انقلاب اسلامی در آغاز
دهه پنجاه ۱۵۹

• از تاریخ

اسنادی از فراگیری نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ ۲۰۱

رساله‌ای ناشناخته در تبیین شیوه‌های نفوذ استعمار انگلستان در کشورهای اسلامی /
محمد حسن رجبی ۲۲۳

در دفاع از انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی در سپیده دم آغاز دهه پنجاه، خود را در مصافی عمیق با ابعاد جهانی می بیند؛ مصافی پیچیده و گسترده که همه حالات و صور زندگی ما ایرانیان را در بر گرفته است و طیش قلب دوستداران بی شمار انقلاب اسلامی در جهان را به شمارش انداخته است. این مصاف نابرابر با استکبار جهانی، سلامت فکری، جسمی، اجتماعی و روانی ما، محیط زندگی روابط اجتماعی ما، اقتصاد، تکنولوژی و پیشرفت ما، سیاست و فرهنگ ما، باورها و اعتقادات ما، امنیت، آزادی و استقلال ما و از همه مهم تر سبک زندگی ما را دستخوش تحولاتی کرده است. این مصاف غیر عادلانه و نامتعادل دارای چنان ابعادی است که در تاریخ برای هیچ ملتی سابقه نداشته است.

انقلاب اسلامی در تجربه گام اول در چهل سال اخیر، در مقابل تمامی شیوه های مخربی که می توانست ده ها بار هر جامعه ای را با بحران و خطر اضمحلال روبه رو کند، ایستادگی کرد و ملت ایران از این مواجهه ظالمانه سربلند بیرون آمد. اما امروز دهن کجی به آرمان های انقلاب اسلامی حتی توسط فریب کارانی که روزگاری افراطی ترین شیوه ها را برای سرکوب مخالفان و منتقدان تجویز می کردند و از حلق آویز کردن توطئه گر ها در نماز جمعه دم می زدند، با آهنگی لگام گسیخته در جریان است و اکنون کار به جایی رسیده که همین افراد،





جماعتی را دور خود جمع کرده‌اند که وظیفه آنها بزک کردن چهره استکبار و تئوریزه کردن وابستگی و سرسپردگی به کدخدای جهانی و نهادینه کردن خط سازش در دیوانسالاری جمهوری اسلامی است؛ کسانی که در درون نهادهای وابسته به حاکمیت مثل دولت، مجلس، دانشگاه‌ها، رسانه‌های وابسته به دولت یا رسانه‌های دست به مزد و دیگر مراکز مأموریت دارند در گوش ملت ایران پیوسته بگویند:

۱. هزینه مبارزه با استکبار جهانی و مقاومت در مقابل دشمنان آزادی و استقلال کشور بالاست.

۲. عصر جهانی شدن نیاز به هم‌گرایی با اربابان جهانی دارد.

۳. توسعه بدون استفاده از دستاوردهای جهانی که عموماً در اختیار امریکا و اروپاست، امکان ندارد.

۴. عصر انقلاب‌ها به پایان رسیده است.

۵. عصر تساهل و تسامح در مقابل باج‌خواهی زورگویان است.

۶. عصر گفت‌وگو، مذاکره و سازش است، نه مقاومت و ایستادگی.

۷. دوران استقلال و آزادی تمام شده است زیرا در ادبیات جهانی شدن، لفظ استقلال منسوخ شده است.^۱

و...

از زمانی که عده‌ای در دولت خاتمی منافع ملی کشور را در پای عواید گروهی خود قربانی کردند و شرایطی در کشور به وجود آوردند که منجر به صدور قطعنامه شهریورماه شورای حکام آژانس هسته‌ای علیه ایران در سال ۱۳۸۲ شد و رسانه‌های داخلی برای توجیه ضرورت سازش با امریکا و دور شدن از شیخ ساختگی جنگ از سر ایران، از آن به عنوان شوک سپتامبر^۲ یاد کردند و متعاقب آن تیم جدید مذاکره‌کننده هسته‌ای به سرپرستی شیخ دیپلمات حسن روحانی، زمام مذاکره را در دست گرفت و در نهایت منجر به توافق سعدآباد در ۲۹ مهر ۱۳۸۲ با انگلیس، فرانسه و آلمان به نیابت از امریکا، و تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران شد، پنتاگون و سازمان سیا بر نامه‌های بلندپروازانه خود را برای به زانو در آوردن جبهه مقاومت و به سازش کشاندن ایران آغاز کردند. راهبردی‌ترین بر نامه‌های امریکا برای به سازش کشاندن ایران در درون نظام انتخاباتی و ساختار دیوانسالاری پایه‌ریزی شد.

۱. محمود سریع‌القلم، *ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها*، با مقدمه‌ای از حسن روحانی، مرکز تحقیقات استراتژیک، مهر ۱۳۸۲، ص ۱۳۰.

۲. رک: *دیپلماسی هسته‌ای ۶۷۸ روز مدیریت بحران*، تهران، معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵، ص ۲۴. قابل ذکر است این کتاب به محض انتشار توسط ناشر از بازار جمع‌آوری شد!

امریکایی‌ها در اتخاذ این استراتژی برای خود دلایل قابل قبولی داشتند که دل‌سپردگان به آرمان‌های امام خمینی و انقلاب اسلامی کمتر به این دلایل توجه کردند. مهم‌ترین آنها چهار دلیل عمده بود:

۱. وجود طیفی از تکنوکرات‌های ایرانی تحصیل کرده در اروپا و آمریکا که در فضای جنگی دهه اول انقلاب و حضور نیروهای انقلابی در دفاع مقدس، شرایط را برای رخنه در ساختار دیوانسالاری آماده دیدند و با نمایشی از تسبیح و اورکت و ریش و پیراهن یقه‌آخوندی، جای پای خود را در رده‌های بالای این دیوانسالاری محکم کردند و آرام آرام در سطوح مختلف نظام مهره‌چینی شدند.

۲. اعزام طیف عظیمی از جوانان انقلابی در دولت هاشمی و خاتمی به اروپا برای کسب تخصص که بخش قابل توجهی، به دلیل سواد مذهبی پایین و نداشتن تجربه سیاسی به شکل پنهان و آشکار به استخدام عقیدتی و سیاسی و شاید سایر شبکه‌های جاسوسی اروپا و آمریکا و اسرائیل درآمدند و بعدها بلای جان همین دولت‌ها شدند. افرادی چون حمیدرضا جلائی‌پور، محسن میردامادی، محمدرضا خاتمی و دیگر کسانی که بعدها منشأ بسیاری از وادادگی‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها و تأسیس احزاب منافق جدید مثل حزب مشارکت و حزب اعتماد ملی و غیره در جمهوری اسلامی شدند و به قول حمیدرضا جلائی‌پور «حلقه سوم» جریان‌های معارض با انقلاب اسلامی در کنار حلقه دوم مرکز مطالعات استراتژیک به رهبری حجاریان، عباس عبدی، علیرضا علوی‌تبار، مجید محمدی و دیگران و حلقه اول به رهبری سروش و شاگردان وی بودند.»^۱

۳. وجود طیفی از ارتباطات، تعلقات و علایق خاص با اروپا و آمریکا در ساختار دولتی ایران به بهانه حضور فرزندان، وابستگان و پیوستگان بعضی از مسئولین در خارج از کشور و...

۴. شیوه‌چینش دیوانسالاری ایران که از دوره هاشمی تغییر آن از تمایلات نهادگرایی مورد نظر امام، به سمت تکنوکراسی متمایل به غرب رفت و طیفی از کارگزاران موسوم به سازندگی را در خود هضم کرد؛ این طیف که در دوره پهلوی از آن به نام «ماساچوستی‌ها» نام برده می‌شد با همان اهداف، افکار و شیوه‌ها، به نام «نیویورکی‌ها» در ساختار جمهوری اسلامی، بستر مناسبی برای نفوذ و استحاله در مدل برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری ایجاد کرد. این مدل مرگبار سازش و وادادگی، زهر کشنده خود را در پیکر دیوانسالاری جمهوری اسلامی در برنامه چهارم توسعه در دولت خاتمی ریخت و با وجود این که ناقوس استحاله سازمان دیوانسالاری ایران در دیدگاه‌های ضد انقلابی را به صدا درآورد لیکن نیروهای

۱. حمیدرضا جلائی‌پور، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷-۲۲۵.





انقلابی بی تفاوت از کنار آن گذشتند.

نگاهی اجمالی و گذرا به کتاب *مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه*، عمق نفوذ غرب پرستان و جریان‌های خط سازش در سطوح مختلف دیوانسالاری ایران را نشان می‌دهد. این برنامه که اولین برنامه حوزه چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی است و قرار بود مسیر رسیدن به اهداف چشم‌انداز را به گونه‌ای ریل‌گذاری کند که ایران در پایان بیست سال، کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل باشد، نشان می‌داد که کارگزاران دیوانسالاری غربی تئوریزه شده در دولت هاشمی و نهادینه شده در دولت خاتمی، با پیش‌فرض‌های عصر قاجاری و پهلوی امکان ندارد آرمان‌های انقلاب اسلامی را تحقق بخشند.

اینها تقی‌زاده‌های جدیدی هستند که از ابتدا با این پیش‌فرض که «نظم جدید اقتصاد جهانی برای همه کشورها و از جمله ایران، ترتیبات نهادی- رفتاری و آرایش‌های فنی نوینی را مطرح می‌سازد که بدون ملاحظه این شرایط محیطی و پیروی از قانونمندی‌های آن، توسعه اقتصادی- صنعتی کشورها با موانع جدید روبه‌رو خواهد شد و فقط در صورت انطباق با این شرایط و ورود به شبکه‌های ارزش بین‌المللی است که می‌توان از فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری گسترده‌ای که در عرصه اقتصاد جهانی پدیدار شده، بهره‌مند گردید»،^۱ سرنوشت مردم را به دست گرفتند.

چنین اظهارات عجیب و غریبی، آن هم در دل برنامه‌های استراتژیک نظام جمهوری اسلامی، از یک طرف نشان می‌دهد دامنه نفوذ سازشکاران، غرب پرستان، وادادگان و عافیت‌طلبان تا کجاست و از طرف دیگر اثبات می‌کند شبه‌روشنفکران عصر جمهوری اسلامی با منورالفکری دوره قاجاری و پهلوی تفاوت اساسی نکرده‌اند. گویی در گفتمان‌های توسعه و تجدد این سه نسل از غرب پرستان به ظاهر روشنفکر در ایران، هیچ تحولی اتفاق نیفتاده است و با وجود اینکه پیوسته در آموزه‌های تئوریک خود به ما می‌گویند گفتمان‌ها از جنبه تاریخی تابع فرآیندهای هر دوره می‌باشند و باید تغییر کنند، اما گویی این جبر تاریخی در گفتمان غرب پرستی فاقد قطعیت‌های ایدئولوژیک می‌باشد. روشنفکری در ایران به تعبیر دقیق و عمیق رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، در طول تاریخ حیات خود به دنبال تئوریزه کردن وابستگی در ایران بود و روشنفکری عصر جمهوری اسلامی با تکرار آرمان‌های اسلاف خود در دوره قاجاری و پهلوی گرفتار ارتجاع شده است:

۱. *مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه*، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۳.

بعد از جنگ (دفاع مقدس) تلاش‌های جدی شروع شده برای این که روشنفکری ایران را به همان حالت بیماری قبل از انقلاب برگردانند - برگشت به عقب - یعنی باز قهر کردن با مذهب، قهر کردن با بنیان‌های بومی، رو کردن به غرب، دل‌بستگی و وابستگی بی‌قید و شرط به غرب، پذیرفتن هر چه که از غرب - از اروپا و از امریکا - می‌آید، بزرگ شمردن هر آنچه که متعلق به بیگانه است و حقیر شمردن هر آنچه که مربوط به خودی است؛ که در باطن خود، تحقیر ملت ایران و تحقیر بنیان‌هایش را همراه دارد. من این را مشاهده می‌کنم. اینها چه کسانی هستند؟ ... کسانی هستند که «لم يؤمنوا بالله طرفه عین». اینها هرگز، نه به اسلام و نه به ایران، ایمان نیاوردند... ارتجاع روشنفکری یعنی برگشتن به دوران بیماری روشنفکری؛ برگشتن به دوران بی‌غمی روشنفکران، برگشتن به دوران بی‌اعتنایی دستگاه روشنفکری و جریان روشنفکری به همه سنت‌های اصیل و بومی و تاریخ و فرهنگ این ملت. امروز هر کس این پرچم را بلند کند، مرتجع است، ولو اسمش روشنفکر و شاعر و نویسنده و محقق و منتقد باشد. اگر این پرچم را بلند کرد - پرچم بازگشت به روشنفکری دوران قبل از انقلاب، با همان خصوصیات و با جهت‌گیری ضد مذهبی و ضد سنتی - این مرتجع است؛ این اسمش ارتجاع روشنفکری است.^۱

مطالعه عمیق سرگذشت تقی‌زاده در جنبش مشروطه و دوران پهلوی، فراز و فرود یک انقلابی‌نمای واداده و عاقبت‌جو و فرصت‌طلب را نشان می‌دهد. او که از اساس دل‌سپرده مشروطه‌ای بود که به تعبیر شهید شیخ فضل‌الله نوری، از دیگ پلوی سفارت انگلیس خارج شد، برای تحمیل مشروطه انگلیسی ابتدا در قامت یک انقلابی‌نمای افراطی به ظاهر روحانی و مذهبی نمایان شد و پس از به کرسی نشاندن اهداف انگلیسی‌ها و انحراف آرمان‌های نهضت عدالتخانه، ماهیت خود را برملا کرد و به یکی از غرب‌پرستان معارض با دین و فرهنگ تبدیل شد و در این افراط کاری تا آنجا پیش رفت که در کارنامه او جز فتوای قتل مردم، تأسیس کمیته مجازات و ترور رهبران مذهبی مخالف غرب و غرب‌پرستی، سرسپردگی به نازیسم، مدیحه‌سرایی برای شخص حقیری چون رضاخان، آلت فعل تمدید قرارداد ننگین دارسی در مسئله نفت در دوره رضاخان، فعالیت در شبکه‌های فراماسونری و... وجود ندارد. به گونه‌ای که علمای نجف حکم به تفسیق و فساد سیاسی او دادند. مدتی از ایران گریخت و

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.





به دامان اربابان خود در اروپا رفت تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و او برای ادامه مأموریت خود به ایران برگردد.

تقی زاده ابتدا در هیئت یک روحانی نمای به ظاهر انقلابی، از مردم تبریز رأی گرفت و وارد اولین مجلس شورای ملی شد اما گرفتار این توهم بود که «مشروطیت را در جاهای دیگر دنیا با زحمات چندین ساله اختراع کرده و هر چیز اختراعی را بخواهیم از مأخذش برداریم باید با تمام جزئیات و آلات آن برداریم...»^۱ و بر اساس همین اعتقاد رضایت نمی‌داد که حتی یک بند از قانون اساسی مشروطه موافق قواعد دین و فرهنگ مردم ایران نوشته شود. او به سرمداری تمامی غرب پرستانی که از فرقه‌ها و گروه‌ها و جریان‌های شبه‌دینی و ضد دین وارد مجلس شده بودند، مدعی بود که مجلس شورای ملی باید با قوت قلب و جسارت لازم برای آن مقصود که منظور تمام ملل آزادی‌دوست دنیا و مکتون خاطر دولت انگلیس است، شمشیر زند.^۲ درست شبیه همین توهماتی که امروز عده‌ای معتقدند ترقی و پیشرفت بدون رضایت کدخدای جهانی یعنی امریکا ممکن نیست. تقی زاده بر این باور استوار بود که مشروطیت فرزند روحانی انگلستان است... و چشم مردم ایران به جزیره بریتانیای کبیر دوخته... و منتظر معاونت آن دولت نجیب و آن دولت لیبرال هستند!!^۳

این انقلابی نمای دو آتش، پس از به توپ بسته شدن مجلس مشروطه توسط محمدعلی شاه قاجار، اولین کسی بود که به سفارت انگلیس پناهنده شد و پس از آن به قول خودش، اولین نارنجک تسلیم به تمدن فرنگی را بی پروا به زمین زد و فرنگی مآب شدن مطلق ظاهری و باطنی و جسمانی و روحانی ما ایرانیان را از فرق سر تا نوک پا، واجب شمرد و چهل سال بعد هم پس از تمامی آن مصیبت‌هایی که بر ملت ایران وارد کردند، این اقدام را خطا و افراطی دانست.^۴

زندگی سیاسی تقی زاده نشان می‌دهد که جلب رضایت و اعتماد ملت ایران برایش پیشیزی ارزش نداشت. برای او جلب رضایت اربابان قدرت و در رأس آن انگلیس و فراماسونری جهانی، از آزادی، استقلال، هویت و اصالت و از همه مهم‌تر منافع ملی ایران، اهمیت بیشتری داشت. بر اساس همین توهمات، او در تمام تاریخ زندگی سیاسی خود آلت فعل استعمار و استبداد در ایران بود و لبخند استعمار انگلیس و سپس امریکا را بر لبخند ملت ایران ترجیح

۱. روزنامه مذاکرات مجلس شورای ملی، دوشنبه ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۶، ش ۱۳۱.

۲. نامه تقی زاده به سفارت انگلیس؛ رک: ایرج افشار (به کوشش)، اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹، ص ۱۰۳.

۳. همان، ص ۱۰۹.

۴. سید حسن تقی زاده، اخذ تمدن خارجی تساهل و تسامح آزادی وطن ملت، تهران، باشگاه مهرگان، ۱۳۳۹.

داد تا نشان ترقی خواهی، آزادی خواهی و دموکرات بودن را از پرستشگاه‌های غرب دریافت کند.

سیسیل اسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس در دربار ایران در گزارشات خود به ادوارد گری وزیر امور خارجه در ژوئیه ۱۹۰۷ م می‌نویسد:

یک خمیر مایه یا عامل مؤثری از مردان شرافتمند و بی‌غرض وجود دارد که حقیقتاً با علاقه صمیمانه برای نجات کشورشان تلاش می‌کنند و نمایندگان تبریز بلااستثناء از این دسته‌اند. این مردان ظاهراً از همان خمیرهای هستند که دموکرات‌های واقعی از آن ساخته می‌شوند... آنها افکاری مترقی و آزادی خواهانه دارند... مناسبات و روابط آنها با مجتهدین هم حسنه نیست زیرا نسبت به مرجعیت آنها دائماً مجادله می‌نمایند.^۱ تقی زاده عدالت، آزادی، امنیت و استقلال ایران را به القابی که انگلیسی‌ها به وی دادند، فروخت.

امروز ما گرفتار خیال‌بافی‌های تنها یک تقی زاده نیستیم بلکه گرفتار خیال‌بافی‌های تقی زاده‌هایی هستیم که فرصت طلبانه در سطوح مختلف ساختار جمهوری اسلامی نفوذ کرده‌اند تا از درون، هسته انقلاب اسلامی را فاسد کنند؛ همان طوری که تقی زاده هسته جنبش مشروطه را از درون فاسد کرد. امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها پس از سال‌ها توطئه برای نابودی انقلاب اسلامی فهمیدند از بیرون امکان ندارد انقلاب ایران آسیب ببیند. بنابراین نزدیک به سه دهه است که صف آرای‌های لشکر مزدور خود را در مقابل انقلاب، به درون ایران منتقل کرده‌اند و کانون فرماندهی این صف آرای‌ها را به شبکه‌ای از خط سازش در دیوانسالاری ایران سپرده‌اند. ملت ما باید بر این شبکه و خیال‌بافی‌های آن تمرکز کند و فریب سخنان به‌ظاهر شکیل آنها را نخورد. اینها همان توهماتی را القا می‌کنند که تقی زاده‌های عصر قاجاری و پهلوی القا می‌کردند. این توهمات عموماً در قالب الفاظ، عبارات، و باورهای عامه‌پسند و به‌ظاهر موجه آراسته می‌شود و کسی متوجه نمی‌شود که در پس این آراستگی ظاهری چه آشفتگی خانمان‌سوزی وجود دارد. در اینجا به نمونه‌هایی از این آراستگی‌های ظاهری و آشفتگی‌های عمیق اشاره می‌شود:

۱. میرزا ملکم خان^۲ به ظاهری آراسته می‌گفت: ملل فرنگ سه‌هزار سال معطل شدند تا

۱. مظفر نامدار، «بازشناسی گوشه‌ای از تاریخ مشروطه»، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، قم، مرکز بررسی‌های اسلامی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. یکی از کارگزاران دوره قاجاری و از مهره‌های سرسپرده به انگلیس در دربار ناصرالدین شاه و از اولین پایه‌گذاران شبکه فراماسونری در ایران که نقش وی در انعقاد بسیاری از قراردادهای استعماری به ویژه قرارداد روتر هیچگاه از حافظه تاریخی ایران پاک نخواهد شد.





اختراع عکس و یا نظام دولت بروز کرد، حال وزیرای ما می‌توانند این اختراعات را در بیست و چهار ساعت اخذ نمایند اما به یک شرط: ... که عقل خود را داخل اجرای این عمل نکنند و هر طور که معلم فرنگی می‌گوید همان‌طور رفتار نمایند.^۱

این حرف اگرچه ظاهری آراسته دارد ولی یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی ایران در دوره معاصر همین باور بود؛ زیرا بذر تقلید و تعطیل کردن عقل را در نظام اداری و تعلیم و تربیت ایران پاشاند و روح جسارت، خلاقیت و نوآوری را در دوره قاجاری و پهلوی در ملت ایران از بین برد و ایران را به یکی از وابسته‌ترین کشورها به غرب تبدیل کرد.

امروز هم این خیال‌بافی‌ها در میان کارگزاران وجود دارد که می‌گویند: در شرایط نوین مناسبات اقتصادی و سیاسی بین‌المللی نوعی گرایش‌های مسلط و قانون‌مندی‌ها شکل گرفته که همه کشورها و از جمله کشورهای در حال توسعه به نحو اجتناب‌ناپذیری در فرآیند توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود باید از آن آگاه باشند تا بتوانند از فرصت‌هایی که در جریان جهانی شدن اقتصاد برای همه کشورها پیش آمده بهره‌مند گردند. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست... دولت‌های ملی در تنظیم و اجرای قوانین داخلی ناگزیر باید از قوانین، قواعد، استانداردها و هنجارهای بین‌المللی تبعیت نمایند.^۲

این القائات بدان معنا است که ملت‌ها نباید در مسائل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی بدون توجه به آنها که عموماً ساخته دست استکبار برای تداوم سلطه خود بر کشورها هستند زندگی خود را سامان ببخشند.

۲. تقی‌زاده برای نهادینه کردن نفوذ انگلیس در ساختار قانونگذاری و برنامه‌ریزی ایران در الفاظی به‌ظاهر عامه‌پسند می‌گفت: مشروطیت را در جاهای دیگر دنیا بازحمت چندین ساله اختراع کردند و چون هر چیز اختراعی را بخواهیم از مأخذش برداریم باید با تمام جزئیات و آلات آن برداریم.^۳

این بدان معنا بود که فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، باورها، اعتقادات، تمایلات و خواسته‌های ملت ایران در پایه‌ریزی نظام مشروطه هیچ ارزشی ندارد و باید بدون کم و زیاد هر آنچه را که غرب پرستان می‌گویند قبول کنیم و سرنوشت خودمان را به دست آنها بسپاریم. چنین القائاتی ریشه استقلال و آزادی را در دوران پهلوی در ایران خشکاند و کشور ما آزمایشگاه ایده‌های متناقض و تجربه‌نشده تجدد و ترقی غربی شد و چنان شکافی در حوزه فرهنگ، هویت، سیاست، اقتصاد و آسیب‌های اجتماعی در ایران ایجاد کرد که هنوز هم بعد از چهل

۱. حجت‌الله اصیل (گردآورنده)، رساله‌های میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، تهران، نی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳.

۲. مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم، همان، ص ۷۸-۷۷.

۳. ایرج افشار، اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹، ص ۷۹.

سال از پیروزی انقلاب اسلامی نتوانستیم بر بعضی از این زخم‌ها و آسیب‌های اجتماعی فائق آییم. نمونه آن مسئله حجاب است که به عزت و حیای جامعه وابسته می‌باشد.

امروز هم باز همان تقی‌زاده‌ها در قالب الفاظ به‌ظاهر آراسته می‌گویند:

بدون ایجاد یک وجهه مقبول بین‌المللی که قدرت‌های بزرگ در تجلی آن نقش اساسی ایفا می‌کنند راهکارهای سیاسی، هر چند علمی باشد تضمینی برای تحرک اقتصاد ملی در فضای جدید تحولات اقتصادی بین‌المللی نخواهد بود.^۱

۳. در عصر قاجاری میرزا ملکم‌خان در همین الفاظ آراسته می‌گفت:

هیچ حکیم ایرانی‌ای بدون چندین سال درس فرنگی هرگز نخواهد فهمید که پول کاغذی یعنی چه و استقراض ملی به چه تدبیر ممکن است... چیزی که باید علی‌الاتصال فریاد بز نیم و شب و روز حواس و قوای خود را صرف اجرای آن نمایم این است که بانک و راه‌آهن در این عهد از برای ایران شرط حیات شده است و خارج از این مقدمات هر تدبیر و هر زرنگی و هر پهلوانی‌ای که به کار ببریم به جز مزید فلاکت و هجوم گرسنگی و تمسخر و تقبیح دنیا هیچ حاصلی نخواهیم دید.^۲

او با این حرف، در پی آن بود که به بهانه آوردن معلم خارجی، تمام امور ایران را به دست بیگانگان بسپارد و مأموریت خود را که تبدیل کردن ایران به مستعمره انگلیسی‌ها بود انجام دهد و این اتفاق افتاد. و امروز هم هستند ملکم‌خان‌هایی که خیال‌بافی‌های خود را بزک کرده و در قالب الفاظی آراسته و پیراسته می‌گویند:

بر همه مسئولان اثبات شده که کشورمان در تقابل با قدرت امریکا و اسراییل با حالت انزوا و صرفاً متکی بر خود قادر نخواهد بود مسائلی از قبیل فقر، بیکاری، عدم توسعه، عدم تولید، عدم صادرات و... را حل نماید. حل معضلات فوق در همه جا با اتصال به اقتصاد جهانی و بهره‌برداری از سرمایه‌گذاری و تکنولوژی خارجی مقدور و ممکن می‌باشد.^۳

اینها نمونه‌های ناچیزی از خیال‌بافی‌های ملکم‌ها و تقی‌زاده‌هایی است که هیچ‌گاه نمی‌توان به فضائل آنها (اگر فضائلی داشته باشند) در امر اعاده هویت، استقلال، آزادی و منافع یک ملت اعتماد کرد؛ و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند با تکیه به آنها، جای پای خود

۱. مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم، همان، ص ۷۵.

۲. علی‌اصغر حقدار (به اهتمام)، نامه‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران، چشمه، ۱۳۸۹، ص ۳۳-۳۲.

۳. مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم، همان، ص ۳۴۳-۳۴۲.





را در تحولات اجتماعی، شاداب، باطراوت، قوی و محکم کند؛ تقی زاده‌هایی که با تعلقات سطحی، یک‌سویگرانه و افراطی، به آرمان‌های مطلق کدخدهای جهانی، آمادگی دارند تمام دستاوردهای یک جنبش بزرگ اجتماعی را در زیر پای دیکتاتور حقیری شبیه رضاخان قربانی کنند تا به آرزوهای فروهیده خود که عبارت بود از «فرنگی شدن ایران از فرق سر تا نوک پا» نائل آیند.

تقی زاده و ملکم‌خان دو نمونه عینی از کارگزاران دستگاه دیوانسالاری ایران در عصر قاجاری و پهلوی هستند که فهمشان از سیاست، یک فعالیت عملی و لحظه‌ای محض بود. برای آنها، سیاست دارای حیات و هویت وابسته به دین، اخلاق، قانون، علم، اقتصاد و تاریخ نبود. این فهم، آن هم در آن شرایط سخت تاریخی که ایران اسیر بازی‌ها و شیادی‌های دول فرنگستان بود و کارگزاران حکومتی در ک دقیق و عمیقی هم از این شیادی‌ها نداشتند، فهمی ضعیف، نحیف، ذاتاً وابسته و فرعی به شمار می‌آمد. رمز سخن معروف آیت‌الله شهید مدرس که بعداً معمار کبیر انقلاب اسلامی آن را مبنای سامان سیاسی در نظام جمهوری اسلامی قرار داد، در آنجایی که گفت: «سیاست ما عین دیانت ماست»، در همین جا نهفته است.

سیاست وقتی عین دیانت است که یک فعالیت عملی تنها و لحظه‌ای محض نباشد. چون دین و قوانین و احکام دینی در فهم یک مسلمان مؤمن، لحظه‌ای نیست. امری مستمر و اثرات آن مداوم است. هیچ مسلمان سیاست‌ورزی نمی‌تواند تصمیمات و اظهار نظرهای سیاسی را امری زودگذر و مصرفی تلقی کرده و به اثرات این اظهار نظرها و تصمیم‌گیری‌ها نیندیشد. یک مسلمان مؤمن واقعی برای کسب آرای مردم و به دست آوردن قدرت موقت، وعده‌های دروغین نمی‌دهد و با این وعده‌های دروغین تنها کانون قدرت جمهوری اسلامی، یعنی اعتماد مردمی را مخدوش نمی‌کند. این نشان می‌دهد که کاربرد رایج کلمه سیاست از یک طرف و برابرنهاد این کلمه که در ادبیات اسلامی معنایی عمیق و دقیق دارد در ترجمه واژه politic نباید موجب تقویت این خطای تاریخی شود که امر سیاسی، امری زودگذر و مصرفی است. آنجایی که خمینی کبیر می‌فرمایند: «مگر سیاست چی است؟ روابط مابین حاکم و ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومت‌ها - عرض می‌کنم که - جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاساتی است که هست»،^۱ معنای دقیقش همین استمرار در سیاست است.

یا به تعبیر امام، این که بعضی‌ها می‌گویند: «ما را چه به سیاست، معنایش این است که اسلام را اصلاً کنار بگذاریم»،^۲ ده‌ها مورد از این اظهار نظرها در ادبیات سیاسی امام وجود

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۷۰.

دارد که نشان می‌دهد سیاست وقتی عین دیانت و دیانت عین سیاست می‌شود که امری زودگذر، سطحی و باب سلیقه، انگیزه‌ها و تعلقات افراد نباشد؛ همچنان که دین تابع علایق و سلیق افراد نیست و هر کسی نمی‌تواند احکام و قواعد دینی را به نفع خود، حزب، باند و خانواده خود مصادره کند.

درک این حقیقت به ما کمک می‌کند که هم فهم متعارف خود از سیاست را حداقل در اندیشه اسلامی اصلاح کنیم و هم در شناخت تقی‌زاده‌های زمان که در کشان از سیاست تابع علایق و سلیق شخصی و گروهی است، دچار خطا نگردیم.

بی‌تردید تشبیه رهبر انقلاب از رفتارها و انگیزه‌های بعضی از کارگزاران سیاست و فرهنگ امروز ایران به رفتارها و انگیزه‌های تقی‌زاده در تاریخ معاصر یک تشبیه راهبردی است؛ زیرا تقی‌زاده از محدود کارگزاران رژیم پهلوی است که از ابتدای ورود به سیاست تا پایان زندگی غیرقابل دفاع خود، به قول دکتر مصدق وارد هر معرکه سیاسی شد تا وجود ناچیز خود را شاید مقداری بخشد.

امروز دفاع از انقلاب اسلامی به مراتب حساس‌تر و سخت‌تر از دیروز خواهد بود. خط رویاری با انقلاب به درون نهادهای آموزشی، پژوهشی، رسانه‌ها، حوزه‌های علمیه، مساجد و هیئت‌ها و از همه استراتژیک‌تر، به درون دیوانسالاری ایران که نقطه اصلی حل مشکلات مردم است، منتقل شده است. اگر تا دیروز دشمنان این انقلاب، امریکا، اروپا، صهیونیسم، استکبار جهانی، سلطنت‌طلب‌ها، فراماسون‌ها، منافقین و نیروهای کمونیست چپ و راست، حکام مرتجع منطقه و... بودند، امروز علاوه بر همین دشمنان شناخته‌شده، ما باید از انقلاب اسلامی در مقابل سکولارها، مرفهین بی‌درد، سازش‌کارها، دولت‌مردان غرب‌پرست، واداده‌ها، مسئولانی که رگ و ریشه، مال و منال و فرزند در خارج دارند، دوستان نادان، مقدس‌مآب‌های حوزه، مرعوبان از کدخدای جهانی، دموکراسی‌های آدم‌کش، حقوق بشرهای بی‌بشر، سیاست‌های توسعه‌گرایی، الگوهای پیشرفت غیربومی، رانت‌خوارها، ملاحی انگلیسی، دانشگاهیان بی‌هویت، بی‌برنامگی، بی‌کاری، بی‌عدالتی، دیوانسالاری، و از همه مهم‌تر «وطن‌فروشی» و «بدن‌فروشی» و ده‌ها دشمن آشکار و پنهان دیگر که به دنبال نهادینه کردن خود در هسته انقلاب اسلامی هستند، دفاع کنیم.

بذری که استعمار اروپایی و امریکایی در گذشته در ایران افشاند است، همچنان ریشه می‌زند و سایه‌های آنها نهال‌های بومی فکر و اندیشه و سیاست و فرهنگ را در کشور مستور و ناپدید می‌سازد. ما هیچ‌گاه نباید این پیام جاودان خمینی کبیر را از یادها دور کنیم که فرمود: ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت‌یافتگان





غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینان برپادارندگان سلطه ابر قدرت‌ها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند، و هم اکنون با تمام ورشکستگی‌ها دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سد عظیم الهی بر نمی‌دارند.^۱

اروپاییان و امریکایی‌ها از اصلاح‌طلبی تا سوسیالیسم و از فاشیسم تا توتالیتراریسم و کمونیسم و از سکولاریسم و سوسیالیسم تا محافظه‌کاری و اعتدال‌گرایی را در رؤیاهایشان پرورش داده و بذر آنها را در سراسر جهان پاشیده‌اند و برای تحقق این رؤیاهای دورانی هم به ملت‌ها و سرزمین‌های دیگر یورش بردند و نسل‌ها و سرزمین‌ها را به نام بسط دموکراسی سوزاندند و میلیون‌ها انسان را به بردگی فروختند و میلیون‌ها نفر را قربانی رؤیاهای شومشان کردند.

آینده‌بی‌تردید دیگر در این رؤیاهای شوم تحقق پیدا نمی‌کند بلکه بشر آینده را در مکتبی با اندیشه عدالت، عقلانیت، آزادی و معنویت جست‌وجو می‌کند تا همگان سهمی از آن بردارند و چیزی بر ملتی تحمیل نشود. این سعادت عظیم گریزناپذیر است و ما برای رسیدن به آن باید از انقلاب اسلامی در مقابل فاشیسم، سکولاریسم، کمونیسم، لیبرالیسم، دموکراسی، حقوق بشر، توتالیتراریسم، سرمایه‌داری، محافظه‌کاری، دیوانسالاری و ماتریالیسم دفاع کنیم.

۱. همان، ج ۱۵، ص ۴۴۶.



مقالات

مکتب امام خمینی و باز تولید فقه اجتماعی شیعه در چله انقلاب اسلامی

دکتر مظفر نامدار

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند.

امام خمینی (ره)^۱

گشودگی فقه شیعه در مکتب امام خمینی

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز جنبش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای در ایران بود که مرجعیت، نظام پادشاهی، حکومت مشروطه سلطنتی، غرب پرستی و سکولاریسم را به چالش کشید. اصول راهنمای این جنبش اعتماد راسخ به توان دین اسلام و سنت اجتهادی فقه شیعه در حل مسائل و مشکلات جهان امروزی و پیوند ناگسستنی سیاست با دیانت بود. از نظر

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.





آموزه‌های این جنبش، هر مسلمانی فارغ از حصارهای فرقه‌گرایی، قوه و قابلیت آن را دارد که با بررسی مسائل و ارزیابی براهین و مطالعه گذشته و حال، حقیقت و واقعیت حیات اجتماعی خود را تشخیص داده و نوع حکومت و حاکمیت خود را تعیین کند.

نوع نگاه امام خمینی، به توانایی‌های تولیدی فقه شیعه در حوزه اجتماعی اصالت بخشید و این اصالت بخشی شرایط را برای پیروزی انقلاب اسلامی ایران آسان کرد. انقلاب اسلامی طیف گسترده‌ای از تغییرات را با خود به همراه آورد و به فرهنگ اسلامی شکل نوینی بخشید و آرمان «تشکیل تمدن نوین اسلامی» را امکان‌پذیر ساخت. این دگرگونی فرهنگی، مسیر جامعه در حال پیشرفت ایران اسلامی را در چهل سال گذشته هدایت کرد و اکنون ایران در پرتو این هدایت یکی از مردمی‌ترین کشورهای منطقه و بلکه جهان می‌باشد.

این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که اگر یک نظام اجتماعی زنده، متحرک و پویا، همزمان با پویایی، شرایط تداوم پویایی خود را باز تولید نکند نمی‌تواند مدت چندانی همچنان یک نظام پویا و تولیدکننده باقی بماند. بنابراین شرط تولید کنندگی انقلاب اسلامی باز تولید شرایط تولید است.^۱

انقلاب اسلامی در چهلمین سال حیات طیبه خود، برای تداوم اثر گذاری ایده‌ها و آرمان‌های انقلاب در دنیای پاساکولار، پساغرب‌گرا و پسامدرنیته به بازاندیشی فرهنگی عمیقی نیاز دارد که بتواند الگوی موجهی را برای تغییرات اجتماعی در بستر فرهنگ بومی (ایرانی-اسلامی) فراهم سازد. اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از اعتقادات، باورها و نمادها در همه حوزه‌های اجتماعی تعریف کنیم که با تلاش‌های جامعه در فائق شدن بر مشکلات بیرونی و یگانگی درونی عمل می‌کند، باید فضا را برای این نواندیشی در بستر پژوهش‌های فرهنگی، به خصوص در فقه اجتماعی فراهم سازیم. در چله انقلاب اسلامی بازخوانی تغییرات به ما می‌گوید، دیگر نباید تردید داشت که دامنه پیامدهای فرهنگی و سیاسی مکتب امام خمینی بسیار گسترده است. دگرگونی‌های فرهنگی و سیاسی بر آهنگ رشد اقتصادی در جوامع، نوع پیشرفت اقتصادی، شالوده اجتماعی بر خوردهای سیاسی، حمایت مردم از نهادهای اجتماعی و مدنی و دیوانسالاری و روابط اجتماعی اثرات عمیقی گذاشته و به آنها شکل نوینی می‌بخشد. اثرات هدفمند و روشمند فرهنگ و دگرگونی‌های فرهنگی بر جوامع، بخشی از مطالعات حیاتی مراکز برنامه‌ریزی آموزشی، سیاست‌سازی و تصمیم‌گیری در جهان می‌باشد.

منازعات فرهنگی، چندفرهنگ‌گرایی، فرهنگ مشترک، نظریه‌های فرهنگی، صنعت‌های فرهنگ‌سازی، کالاهای فرهنگی، صنایع فرهنگی و از همه مهم‌تر مطالعات فرهنگی امروز،

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص بازتولید شرایط تولید رک: لویی آلتوسر، *ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت*، ترجمه روزبه صدر آرا، تهران، چشمه، ۱۳۸۷.

از جمله مباحث حساس و پیچیده در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی به حساب می‌آیند. تداوم موفقیت دین در دوران افول سیطره سکولاریسم، غرب‌پرستی و مدرنیسم تا حدودی ناشی از آن است که بتواند جذب مطالعات گوناگون فرهنگی شود. بنابراین دین وقتی می‌تواند وارد حوزه حکومت و دانش اجتماعی شود که روشمند و هدفمند زبان زمان را درک کند. اگر دین بخواهد به صورت غیر روشمند و هدفمند، وارد دستگاه سیاست و مطالعات اجتماعی شود بی‌تردید به

بی‌تردید فرآیندی که از میرزای شیرازی و مکتب سامرا شروع شد و به امام خمینی و مکتب قم رسید نه تنها بر عمق و اصالت فقه گذشته شیعه و شیوه‌های استنباط فقها و پویایی اجتهاد افزود بلکه فقه شیعه را به خصوص در فقه اجتماعی صریح‌تر و خواندنی‌تر و اساسی‌تر ساخت و فقه را هر چه بیشتر در معرض پاسخگویی به مسائل مبتلابه جامعه قرار داد و به رشد و بالندگی آن کمک نمود

مشکل برخورد خواهد کرد و اعتبار خود را از دست خواهد داد. در آثار امام خمینی معمار بزرگ انقلاب اسلامی و رهبر معظم انقلاب اسلامی، توجه به اثرات سوء ورود غیر روشمند و غیر هدفمند دین در مسائل اجتماعی وجود دارد؛ لذا دستگاه حوزه‌های دینی باید شدیداً متوجه این معنا باشند که چگونه اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنند که هم فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و هم معضلات پیچیده اداره جوامع امروزی توسط فقه و اجتهاد حل شود. امام در تذکر این امر حیاتی می‌فرماید:

ما محصور بودیم در یک کتاب‌ها و در یک عقاید خاصی، کتاب‌ها از حیث تعلیم و تعلم غالباً از طهارت و تجارت و صلاه... تجاوز نمی‌کرد، علوم قضایی و حدود و دیانت و اینها از علوم غریبه بود. البته مشایخ نوشته‌اند، همه را مستقصی^۱ نوشته‌اند. لکن در حوزه‌ها از باب اینکه، این امور خارج بود از حیطه عمل آنها، قضاوت دست آنها نبود، حدود و دیات و قصاص و اینها عملی نبود، از این جهت آنها مورد بحث واقعی نمی‌شد و ما محصور شده بودیم در کتاب‌ها... یک تبلیغات خاصی انجام گرفته بود در سال‌های طولانی، که باید حوزه‌ها از امور اجتماعی و سیاسی به کلی مبرا باشند و اسم سیاست را نمی‌توانستیم در حوزه‌های علمیه ببریم و امور مسلمین و چیزهایی که مربوط به جامعه مسلمین است در حوزه‌ها بحثی از آن نبود. بحمدالله امروز که ما از آن قید و بندها رهایی پیدا کرده‌ایم باید توجه به این معنا داشته باشیم که امروز حوزه‌ها، با دیروز حوزه‌ها فرق دارد، امروز

۱. جامع‌الاطراف





حوزه‌ها برای دنیا، الان دنیا یک تحولی پیدا کرده است که کأنه عاقله واحده شده است... وضع این طور شد، دنیا کأنه همه مجتمع شده است در یک محصوره کوچکی از حیث جهات.^۱ ما امروز نمی‌توانیم مثل سابق فکر کنیم. ما سابق تبلیغاتمان محصور به ایران بود... امروز همه تبلیغات دنیا بر ضد اسلام است... بحمدالله امروز آن بندهایی که به عقاید ما بسته شده بود رها شد... و این یک امری است که در این انقلاب تحقق پیدا کرد. بنابراین... از همه حوزه‌های علمیه در هر جا که هست این تقاضا را دارم که دامن به کمر بزنند و نقیصه‌های سابق را که عقب‌افتادگی‌های سابق را جبران کنند.^۲ کشمکش‌های اندیشه‌های امام بر نقش نظری و عملی فقه در حل معضلات دنیای کنونی مطرح می‌کند، نشانه تغییر جهتی بسیار بزرگ در مطالعات فرهنگی، فرهنگ سیاسی و اجتماعی دوران معاصر است. آن شکل‌هایی از فقه که با حوزه دولت و اجتماع پیوند پیدا می‌کند بی‌تردید باید از استعداد و دامنه‌داری فقه و اجتهاد در اندیشه‌های امام، نیروی رهایی‌بخش به دست آورد و اندیشه‌های سیاسی، مطالعات فرهنگی و تحولات اجتماعی را از سیطره گفتمان‌های رسمی غرب که چون زنجیر بر پای معرفت و دانش بومی بسته شده است، رها سازد. باز تولید علم در ایران در پرتو دانش بومی (ایرانی-اسلامی) فقط از این طریق امکان‌پذیر است.

اگرچه اکنون توانایی فقه در فراهم آوردن شرحی از تولید فرهنگ بومی در معرض شبهه‌انگیزی و سخت‌مورد مناقشه است، اما فرآیند تکامل تاریخی فقه شیعه و پویایی اجتهاد، کاربرد علمی و عملی و بالندگی نظام‌مند (سیستماتیک) فقه شیعه را در حوزه اجتماعی به طرز آشکاری در معرض پژوهش‌های علمی قرار می‌دهد. دامنه‌های فقه شیعه که به تعبیر امام همه‌اش از کتاب و سنت است^۳ به ما این امکان را می‌دهد که تعریف شده و تعیین شده به حوزه مسائل اجتماعی وارد شویم و با مبنای انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، معرفت‌شناسی، سیاست‌شناسی و فرهنگ‌شناسی بومی خود به دگرگونی‌های عصر پساسکولار، پساغرب‌گرایی و پسامدرنیته بیندیشیم.

این همان کاری بود که امام از سال ۱۳۴۲ دنبال کرد. امام از سیاست، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، معرفت‌شناسی و بسیاری از مسائل مربوط به علوم انسانی تعریف خاص خودش را داشت و تحت سیطره گفتمان‌های رسمی غرب نبود. یکی از دلایلی که تمام

۱. در دورانی که کسی تصویری از دهکده جهانی و جهانی شدن نداشت امام از دهکده جهانی خبر می‌دهد.

۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۰۵-۱۰۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۱۳.

شاخصه‌های دگرگونی اجتماعی در تعاریف امام عوض شد به این دلیل بود که امام بر مبنای تعریفی که خود از انسان، علوم انسانی و علوم اجتماعی داشت، مفاهیم را تعریف می‌کرد. تبلور فقه اجتماعی و برآمدن حکومت به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اهم احکام الهی بوده و بر جمیع احکام شرعی الهی تقدم دارد،^۱ و همچنین تبدیل شدن حکومت به فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت و طلوع حکومت در سپهر جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی و از همه اساسی‌تر، قرار گرفتن فقه در مقام تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور،^۲ بی‌تردید برخاسته از چنین نگاه ساختار شکنی بود که امام به مبانی انسان‌شناختی اسلام در پرتو فقه شیعه داشتند. چنین نظامی برای فقه شیعه بایسته‌هایی دارد که اگر به این بایسته‌ها در بستر دولت اسلامی توجه نکنیم، فقه شیعه خدای ناکرده اعتبار خود را از دست خواهد داد.

بایسته‌های باز تولید فقه شیعه در حوزه سیاست

این حقیقت دارد که تفکر فقهی هر عصر، همواره متنوع‌تر و در عین حال پیچیده‌تر از آن است که در بادی امر به نظر می‌رسد. فقه جدید با وجود نهایت احترامی که برای اسلاف برجسته خود قائل است، لاقلاً از حیث حجم، تنوع موضوعات، تکثر مسائل مبتلابه و تنوع و تعقید عقاید و نظریه‌های فقهی به خصوص در فقه کلان یا فقه اجتماعی، از فقه دوران گذشته بس فراتر می‌رود. به این جهت، مشکل بتوان یک موضوع یا مسئله مهمی در آن یافت که اغلب متفکران بزرگ زمان گذشته عمدتاً بدان پرداخته باشند.

از این جهت، برابر نهادن نام‌های بزرگی در فقه چون: میرزای قمی، صاحب‌جوهر، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، میرزای نائینی، آیت‌الله حائری، آیت‌الله بروجردی و غیره در مقابل نوآوری‌های فقه امروزی، به خصوص فقه اجتماعی که بخش عظیمی از آن زاینده اندیشه‌های امام خمینی و یاران ایشان است، بیش از آن که راه‌گشای دقایق فقهی جهان امروز و دل‌مشغولی‌های فقیه امروز در حل مسائل اجتماعی، فردی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مسلمانان باشد، یکباره ذهن را متوجه تفاوت‌های بی‌سابقه فقه معاصر نه تنها در مسائل مبتلابه مسلمانان در دوران جدید می‌کند، بلکه تفاوت‌های خوی و سبک فقهی و حوزه‌های علمیه در عصر جدید را در مقایسه با گذشته نشان می‌دهد. این

۱. رک: همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۲. رک: همان، ج ۲۱، ص ۲۸۹.





فرق میان فقه فردی و فقهای گذشته با فقه اجتماعی و فقهای دوران معاصر یک فرق عقیدتی و نظری نیست بلکه تفاوتی در معنای فرضیه‌های فقهی و مشکل‌گشایی‌های فقه است و این همان بایسته‌هایی است که حوزه‌های علمیه ما باید بدان عنایت داشته و فضای فرهنگی و دستگاه اجتهاد یا فرهنگ فقه و اجتهاد را متناسب با آن بازسازی نمایند و پشتوانه عظیم تئوریک دولت اسلامی شوند

مسئله بیش از آن که نشان‌دهنده اختلاف و ناتوانی فقه باشد، نشان‌دهنده راز ماندگاری فقیه شیعه و پویایی اجتهاد در ادوار تاریخی است. با وجود اینکه این مسئله از امتیازات اعجاب‌برانگیز معرفت‌شناسی و روش‌شناسی فقیه شیعه در برخورد با عنصر زمان است اما مشخص نیست چرا عده‌ای تلاش می‌کنند از این عنصر بالنده و حیات‌بخش و سازنده فضای زندگی مسلمانان در همه ادوار تاریخی، در جهت تخریب دستاوردهای فقهی دوران به

خصوص در حوزه اجتماعی و ایجاد دگرگونی‌های سیاسی استفاده سوء کنند! تاریخ نشان می‌دهد که مکتب‌ها و سلسله‌های فقهی کامل، ظرف چندین دهه نضج گرفته و اثرات خود را بر جامعه می‌گذارند؛ اما در قرن گذشته، خطوط شکل‌گیری فقه جدید و افتراق بین اسلوب و مکتب‌ها و مسائل فقهی به مراتب سرعت اعجاب‌برانگیزی داشته است؛ به طوری که در این دو قرن یک طبقه‌بندی مفید و سرراست از فقه و فقیهان در یک فرآیند تاریخی مشکل می‌باشد. همه اینها نشان می‌دهد مسائلی که فقه و فقیه امروز با آن درگیر است حتی در مسائل شخصی و فردی با مسائل گذشته تفاوت دارد.

با ظهور میرزای شیرازی و مکتب سامرا و پس از آن آخوند خراسانی و مکتب نجف و از همه اساسی‌تر، برآمدن امام خمینی و مکتب قم به عنوان سه جریان بزرگ دگرگونی‌های فقه اجتماعی و تحولات سیاسی در دوران معاصر، تصور فقهی رایج از زمان شیخ مفید تا شیخ انصاری (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) دستخوش تغییرات عمیقی شد. با این نتیجه که حتی حدود و دایره اظهار نظرها و معانی اصطلاحات اساسی فقهی و ورود فقه و فقیه به مسائل امور عرفیه عامه چنان تغییری کرد که در پاره‌ای جهات شناخته نشد و همین شناخته نشدن مسائل و موضوعات موجب تشکیک دستگاه جاری و عادی فقه و فقهت نسبت به حدود و اختیارات فقه و فقیه برای ورود به بعضی از مسائل حیاتی جامعه مسلمانان به خصوص در اجتماعیات شد و اثرات نه‌چندان دلچسب خود را در نهضت مشروطیت بین دو جریان فقهی مکتب سامرا به رهبری آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری و مکتب نجف به رهبری مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی گذاشت.

مسائلی که فحوای آن به مدت چند صد سال بلا معارض بود و به تعبیر پاره‌ای از سکولارها

دخالت اضطراری میرزای شیرازی در امر سیاست گرچه برای حفظ استقلال مملکت و نگاهداری از تجاوزات بیگانگان بسی سودمند بود ولیکن بذری در مزرعه روحانیت پاشیده شد که معلوم نیست چه حاصلی بر ویاند و چه نتیجه در آینده برای سیاست و روحانیت این مملکت داشته باشد و کدام دست قوی بتواند این خلط و مزج را بر هم زده و هر یک از سیاسیون و روحانیون را به ادای وظیفه خود وادارد.^۱

قسمت عمده ابهامی که در تمام فقه دوران گذشته تا میرزای شیرازی سائر است، مستقیماً با این امر ارتباط دارد. فقه و فقهی که به تعبیر امام (ره) در قدیم محصور شده بود در چهار دیواری که کسی نمی‌توانست از آن بیرون بیاید و تبلیغات سوء به صورتی بود که اگر طلبه‌ای می‌خواست حرفش را بزند و در فکر تشکیلات باشد مورد طعن قرار می‌گرفت و همیشه صحبت «نظم در بی‌نظمی» است مورد تأیید بود و اشکال اساسی به فقه و فقها این بود که به غیر از مسائل عبادی فقه هیچ کاری نمی‌کردند و حوزه‌ها در زمینه‌های دیگر حرکتی نداشتند و اصولاً کسی به این فکر نبود که چه چیزهایی باشد و چه چیزهایی نباشد و حرکتی در حوزه‌ها نبود؛^۲ به ناگهان چه اتفاقی افتاد که رهبری تمامی جنبش‌های اجتماعی دوران معاصر را آن هم در حاکمیت مطلقه اندیشه‌های غربی، مدرنیته، مدرنیسم و مدرنیسم بر عهده می‌گیرد و از خود میراث‌گرا نقدی به جا می‌گذارد؟!

بی‌تردید فرآیندی که از میرزای شیرازی و مکتب سامرا شروع شد و به امام خمینی و مکتب قم رسید نه تنها بر عمق و اصالت فقه گذشته شیعه و شیوه‌های استنباط فقها و پویایی اجتهاد افزود بلکه فقه شیعه را به خصوص در فقه اجتماعی صریح‌تر و خواندنی‌تر و اساسی‌تر ساخت و فقه را هر چه بیشتر در معرض پاسخگویی به مسائل مبتلا به جامعه قرار داد و به رشد و بالندگی آن کمک نمود.

تفاوت حجم متون فقهی گذشته و حال و تنوع مسائل در فقه جدید، بارزترین دلیل این مدعاست و خواننده می‌تواند با رجوع به اولین منبع منظم سر آغاز این دوران، یعنی کتاب شریف *عروة الوثقی* اثر آیت‌الله العظمی آقا سید محمد کاظم یزدی که خود از پرورش‌یافتگان مکتب سامرا و رهبر یکی از معروف‌ترین جنبش‌های اجتماعی دوران علیه استعمار انگلیس در عراق است، این تفاوت آشکار را حس کند.

۱. یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی*، تهران، فردوسی، عطار ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. رک: *صحیفه امام*، ج ۱۸، ص ۷۲-۷۱.



اگر چه معرفی و نقد آثار فقهای مورد نظر در این فاصله زمانی با محدود بودن ظرفیت این مقاله مشکل است اما باید به این مسئله توجه کرد که اگر بناست این مقاله یک مجموعه بی معنا از اسامی، تمایلات و نقل قول‌ها نباشد، نباید حاوی شرح احوال تمام فقیهان برجسته عصر گردد. تمرکز اصلی نگارنده، بر سه جریان و و مکتب فقهی و سیاسی سامرا، نجف و قم^۱ مبتنی بر شش ملاحظه بنیادی است:

۱. اصالت و پابندی به روش‌شناسی و معرفت‌شناسی فقه سنتی

۲. نفوذ تاریخی

۳. توانایی در حل معضلات و مشکلات دوران

۴. تمایل اساسی به فقه اجتماعی

۵. درگیری عینی و عملی با مسائل زمانه و اتخاذ موضع انتقادی نسبت به نظم موجود

۶. دارا بودن نظریه سیاسی و اجتماعی بر اساس باورهای فقهی برای ایجاد نظم جدید با این ملاحظات بنیادی نگارنده ناگزیر بود نام چند تن از فقهای بزرگ را که شاید بر اساس آن ملاحظات شایستگی ذکر نام آنها در این مقاله بود نیز حذف کند. از جمله شیخ مرتضی انصاری، میرزا حبیب‌الله رشتی، آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، آیت‌الله بروجرودی و دیگر بزرگان. چنان که اگر این کار نمی‌شد، می‌بایست نام بزرگان دیگری حذف می‌شد که جنبه تأثیرات آنها در فقه اجتماعی یا فقه سیاسی به مراتب بیشتر بود؛ اما شایان ذکر است که قرن گذشته از حیث فقهی و اجتماعی چنان غنی است که مندرجات این مقاله فقط شمه‌ای از آن می‌باشد.

عصر فقه اجتماعی برای خواننده متفکری نوشته شده است که احتمالاً به مباحث غامض و عالمانه فقهی و شارحان و مفسران ابواب فقه علاقه‌مند نیست، اما در جست‌وجوی چیزی است که شاید به مشکلات عقلی و شرعی خود او مربوط باشد؛ یا کشمکش یا مجادلات عقیدتی و فقهی را که عصر ما از سلف خویش به میراث برده است را روشن سازد و نشان دهد چرا فقه امام خمینی از نظر مباحث و موضوعات با فقه شیخ انصاری، میرزای قمی، علامه حلی و دیگر اساطین حکمت و فقه متفاوت است و چرا نباید دستاوردهای فقهی جدید و نظریات فقیهان حال را با منطق گذشته و نظریات فقهای پیشین به محک آزمون گذاشت و چرا نباید فقه جدید را در تقابل و تعارض با فقه گذشته قرار داد و از این میان به ابطال و انکارهای غیر

۱. نگارنده قبلاً پیرامون این سه مکتب به صورت اجمالی در آثار دیگری مطالبی نوشته است. برای آشنایی با این مباحث: رک: مظفر نامدار، *رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد ساله اخیر*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲؛ و همچنین *تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی* (۵ جلد)، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴-۷۷.

مشخصه پیروزی انقلاب اسلامی
و تبلور فقه اجتماعی شیعه زایش
جهان فکری و معرفت‌شناسی
جدیدی بود که به تدریج از خلال
جنبش تحریم، جنبش مشروطه،
قیام قم، جنبش ملی شدن صنعت
نفت و جنبش ۱۵ خرداد در دو
سده گذشته سر بر آورد

شرعی و غیر عقلانی رسید.
به عبارت دیگر هدف از این مقاله نوشتن
برای کسانی است که فکر نمی‌کنند تفاوت‌های
استنباط‌های فقهی و یا به تعبیر امام عظیم‌الشان
اختلافات فقهی سلاح خطرناکی است برای
تشتت، پراکندگی و رویارویی‌های حوزوی، بلکه
وسیله‌ای برای هدایت زندگی و درک معضلات

زمان و آشنایی با حقوق و تکالیف زندگی در این زمان و از همه مهم‌تر بازگشت به مبانی
انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاست‌شناسی بومی است. اگر چه ممکن است
این سؤال مطرح شود که چرا از میان همه موضوعات فقهی موضوعی انتخاب نشد که جنبه
عقیدتی آنها آشکارتر بوده و با ذهن دینداران مأنوس‌تر است. مثلاً چرا به جای فقه اجتماعی
و مسائلی مثل امور عامه، حق و تکلیف و غیره از فقه به مفهوم عام آن که با نماز و روزه و حج
و جهاد و تکالیف فرد مکلف و امثال اینها سر و کار دارد صحبت نشد؟

پاسخ به این سؤال کاملاً مربوط است به اصل تصویری که از فقه قرون گذشته به عنوان
فقه فردگرا داریم. هیچ کس در فحواي عقیدتی و مسجل فقه فردی و شباهت تاریخی اعمال
فردی مکلفین که در اغلب رساله‌های عملیه آمده است شک نمی‌کند. آنهایی هم که به فقه
و فقها به بهانه تقبیح تقلید و تعزیز آزادی‌اندیشه و آزادی فکری می‌تازند نقطه عزیمت تهاجم
خود را هیچ‌گاه متوجه فقه فردی نمی‌کنند زیرا دوست دارند که دستگاه فقه و اجتهاد شیعه
برای همیشه تاریخ، متمرکز در همین فقه باشد تا ورودی به جامعه سیاسی و اجتماعی نداشته
باشد. اگر اسلاف همین جریان‌ات، مرثیه‌سرایی می‌کنند که:

بعد از واقعه دخانیه و اعتبارات فوق‌العاده‌ای که از این راه در مرکز
ریاست روحانی هویدا شد و روحانیون پیر و سیاست‌مركز هم از آن استفاده
اعتباری کردند عموم روحانیون به استثنای وجودهای مقدس و منزّه روحانی
می‌کوشند تا در سیاست مملکت دخالت نموده و از این راه بر اعتبارات خود
ببفزایند در صورتی که امتزاج سیاست و روحانیت نه تنها دامان روحانیت
رالکه‌دار بلکه اساس سیاست را هم متزلزل می‌سازد...^۱

و به دنبال آن هستند که همان وجودهای مقدس و منزّه روحانی را که به تعبیر امام در
چهارچوب حصارهای تنگ حوزه مروج وجود نظم در بی‌نظمی بودند دوباره به همان حصار

۱. یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۱۳۶.





صورت‌بندی انقلاب اسلامی در جهان
پساسکولار و پساغرب پرستی نیاز به
باز تولید فرهنگی جدیدی دارد. نقطه
عزیمت و شاخصه اساسی این باز تولید
فرهنگی فقه اجتماعی است

بر گردانند؛ به اعتبار اهتمام حوزه به فقه فردی
نیست و اگر می‌بینیم که اخلاف همان سلف
نظام فقهی شیعه را متهم به تکلیف‌اندیشی و
گریزان از حق‌اندیشی معرفی می‌کنند و ایمان
شیعیان را ایمان تقلیدی القا می‌کنند و امام

خیمینی را فقیهی می‌دانند که به نیابت از امام غائب و با برخورداری از امتیازات و اختیارات او
سقف سیاست را بر ستون شریعت زد و دست قدرت از آستین مهدویت در آورد^۱ به اعتبار
فقه فردی نیست. بلکه به اعتبار برآمدن حکومت از دل فقه و رنگ و رو باختن کارآمدی
سکولاریسم، غرب پرستی و مدرنیزاسیون در اندیشه‌های مسلمانان است. برآمدن چنین
حکومتی از دل فقه یعنی آجر شدن نان کسانی که تا قبل از انقلاب اسلامی و حتی تا امروز،
سقف معیشت خود را بر ستون رازدانی و روشنفکری می‌زدند و با همین دنیای خیالی، دو
قرن فرصت تحول و دگرگونی را از ملت ایران گرفتند. نظام الیگارشیک شبه‌روشنفکران
غرب پرست از چنین فقه و فقیهی کینه در دل دارد. اگر می‌بینیم که چنین افرادی وقتی در
کانون قدرت ملازم حکومت بودند، امام را آفتاب دیروز و کیمیای امروز^۲ می‌دانستند ولی
امروز او را فقیهی می‌دانند که به خود جرئت داده تا اختیارات و امتیازات پیامبر و ائمه را برای
فقیهان هم ثابت و هم جاری بداند و دست نیابت از آستین امامت به در آورد و نظریه ولایت
مطلقه فقیه را با قدرت سیاسی درآمیزد و تکیه بر جای امامان بزند و حکومتی اتوکراتیک و
غیر دموکراتیک بنا کند و از جایگاهی قدسی و الهی به تشریح و تقنین بپردازد و مردم را ملزم
به اطاعت از خود و گماشتگان خود بداند؛^۳ آیا چنین سخنان کینه‌ورزانه ناشی از حاکمیت فقه
فردی است؟ یا به اعتبار آن است که در مکتب امام خمینی، حکومت در نظر مجتهد واقعی
فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است و حکومت نشان‌دهنده جنبه
عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی و فقه‌تئوری
واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است؟^۴ حقیقتی که جامعه، اندیشه، سیاست و
دولت امروزه با آن سر و کار دارد این است که هم فقه فردی [نه فقه شخصی] و هم فقه
اجتماعی در جهان، نماینده کشمکش عقیدتی و وسیعی هستند که در زمان ما دغدغه‌های

۱. تعبیرات و اصطلاحاتی است که عبدالکریم سروش در پاسخ به یکی از نامه‌های حجت‌الاسلام بهمن‌پور از آنها
بر علیه فقه و فقه‌ت‌شیعه و روحانیت استفاده کرده است.

۲. عبدالکریم سروش، *قصه‌ارباب معرفت*، تهران، صراط، ۱۳۷۳، ص ۳۶۶.

۳. تعبیراتی است که عبدالکریم سروش در پاسخ به نامه حجت‌الاسلام بهمن‌پور به کار برده است.

۴. رک: *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

خاطر مردم، حوزه‌های علمیه و جریانات شبه‌روشنفکری سکولار و غرب‌پرست که فقط خود را نماینده و رهبر واقعی دنیای جدید می‌دانند، شده است.

آنچه شاید به وضوح درک نمی‌شود یا اجازه نمی‌دهند که درک شود این است که فقه به ظاهر فردی ما در قرون گذشته ماهیتاً و به طرز وسیعی اجتماعی بوده اما به دلایل عدم ظهور اجتماعی نتوانسته است خود را نشان دهد.

وقتی میرزای شیرازی ناقوس دگرگونی در فقه فردی را به صدا در آورد شاید فکر نمی‌کرد که این مسئله مبدأ بازخیزی فقه اجتماعی از یک طرف و بازخیزی عظیم فقه فردی در پرتو تفسیرهای اجتماعی فقه در کمتر از دو دهه خواهد شد. بنابراین فرق میان فقه فردی و فقهای گذشته با فقه اجتماعی و فقهای دوران معاصر یک فرق عقیدتی و نظری نیست بلکه تفاوتی در معنای فرضیه‌های فقهی و مشکل‌گشایی‌های فقه است و این همان بایسته‌هایی است که حوزه‌های علمیه ما باید بدان عنایت داشته و فضای فرهنگی و دستگاه اجتهاد یا فرهنگ فقه و اجتهاد را متناسب با آن بازسازی نمایند و پشتوانه عظیم تئوریک دولت اسلامی شوند.

فقه به مثابه آگاهی از تکالیف فردی و فقه به مثابه آشنایی با حقوق فردی و اجتماعی

همان‌طور که اشاره شد تفاوت میان فقه فردی و فقه اجتماعی یک تفاوت عقیدتی و نظری نیست بلکه تفاوت در مورد فضای فرضیه‌های فقهی و مشکل‌گشایی‌های فقه است. در اینجا ما با دو شکل از مسائل و موضوعاتی که در معرض کنکاش‌های فقهی قرار می‌گیرد، روبه‌رو هستیم. فرق است بین شکلی از فقه برای تحصیل آگاهی درباره تکالیف و اعمال فرد و شکل دیگری از آن که به آشنایی با حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی و تحصیل معرفت نظری راهبردی و کسب منویات اساسی ملازم با مسلمان بودن، اجتماعی بودن، مسئول بودن، عاقل بودن، شهروند حکومت اسلامی بودن و محق و مکلف بودن در جامعه اسلامی در زیر سایه حکومت اسلامی معطوف می‌باشد.

تلاش‌های فقهی و اجتهادی تا قبل از مرحوم میرزای شیرازی به تجسّسات اعمال فرد به عنوان مکلف، پیوسته بود و تا حدود زیادی از حیث ساخت فردی اهمیت داشت و از همین جهت نیز بالنده گردید. چنین فقهی معطوف به حقوق و تکالیف فرد نه در جامعه اسلامی بلکه حتی در نظام اسلامی نیز نبود. اما برای میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، میرزای نائینی، شیخ فضل‌الله نوری و از همه مهم‌تر و وسیع‌تر، برای امام خمینی اهتمام به موضوعات و مسائل و شیوه فقه در برخورد با آنها اساساً فضای دیگری مطرح بود.

فقه دیگر به تنهایی ناظر به تکالیف فرد در مقابل با افراد جامعه نیست بلکه در کنار این





اگر دولت‌ها احساس نکنند که مسائل پیچیده خود در موضوعاتی چون، بانکداری، تأمین اجتماعی، بیمه و بسیاری از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبتلا به را با رجوع به فتاوی فقهی می‌توانند حل نمایند و نظام جمهوری اسلامی را اداره کنند، بی‌تردید به بیراهه خواهند رفت و ما از آرمان‌های امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی دور خواهیم شد

تکالیف، حقوقی بود که فرد در ساختار متمرکز یک نظام سیاسی و بایسته‌های این نظام با آن درگیر می‌شد و نیاز به آشنایی با حقوق و تکالیف دینی خود داشت. این مسئله وقتی به نظام جمهوری اسلامی که یک نظام برخاسته از قوانین شریعت است رسید به مراتب پیچیده‌تر شد؛ زیرا فرد مسلمان اکنون دیگر با حکومت غاصبی روبه‌رو نیست که فقیه تکلیف او را با چند فتوای موضوعی و موضعی

روشن کند. به تعبیر حضرت امام، فقیه و فقه اکنون با حکومتی که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اهم از احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد،^۱ روبه‌رو است.

حقوق و تکالیف یک فرد در چنین نظامی هیچ سنخیتی با حقوق و تکالیف یک فرد در نظام‌های غیر اسلامی ندارد. شاید به همین اعتبار بسیار حیاتی و حساس بود که امام عقیده داشت که فقه اسلام نه تنها باید تحکیم گردد بلکه باید بسط داده شود:

کوشش کنید آقایان در تهذیب نفس، در تحکیم مبادی اسلام، در تحکیم فقه، در بسط فقه اسلام، این فقه غنی در عالم مثل فقه شما چیزی نیست، این فقه غنی را بسطش بدهید، لکن در عین حالی که فقیه هستید، جناح سیاست را رها نکنید، تفکر کنید در امور، وارد بشوید در امور، دخالت کنید در امور، من فقیهم و دیگر کاری ندارم به چیزی نمی‌شود این.^۲

آنچه گفته شد فقط شرح واقع نیست بلکه تقریرات و تقیداتی است که بر بایسته‌های فقهی دوران ما حاکم گشته و حقوق و تکالیف ما را در رابطه با حکومت، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مشارکت سیاسی و بسیاری از مفاهیم دگرگون کرده است. این همان فقهی است که امروزه مورد تهاجم قرار می‌گیرد و از ناحیه اصحاب سکولار، بی‌دین و ضد دین مورد تردید و انکار قرار می‌گیرد. این همان فقهی است که امروزه دولت اسلامی برای اداره جامعه اسلامی به آن نیاز دارد. این همان فقهی است که مرحوم صدر المتألهین درباره آن می‌نویسد:

آن کس که از طرف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیابت داشته باید

۱. رک: همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۸۹.

بتواند ضبط سیاستی که وظیفه‌اش نگهداری فضای زندگی برای مسلمانان است بنماید. قرآن در این باره مشتمل بر آیات بسیاری است که بر تو پنهان و پوشیده نیست... این علم را فقها عهده دارند و آن علمی است که همگی بدان نیازمندند، چون در رابطه با صلاح دنیا است که به واسطه آن به صلاح آخرت می‌رسند. به همین جهت صاحب این علم بیش‌تر مشهور و مورد احترام همگان و بر دیگر واعظان و روایت‌کنندگان و متکلمین مقدم است... هر مجتهدی اگر درست اجتهاد کند و تشخیص بجا دهد دو اجر و بهره می‌برد و اگر خطا کند، یک بهره نصیب او خواهد شد.^۱

این همان فقهی است که:

مجاور و همسایه علم آخرت است چه آن را نظر در اعمال و کارهای اعضا است و مصدر اعمال و منشأ آنها صفات دل است. اهمیت و ارزش فقه در تولید، وصایا، جمع مال‌های یتیمان، عهده‌دار شدن قضا و حکومت و پیشی جستن بر یاران و همسران و دستیابی بر دشمنان است.^۲

این همان فقهی است که سیاست را در ظل شریعت قرار می‌دهد و غایت سیاست را اطاعت از شریعت می‌داند و معتقد است اگر سیاست از شریعت اطاعت کند ظاهر عالم مطیع و منقاد باطن عالم می‌گردد و محسوسات در زیر سایه معقولات قرار می‌گیرد.^۳

این همان فقهی است که باعث می‌شود نبوت و رسالت از جهت ماهیتشان هیچ‌گاه بریده و منقطع نگردد چون به قول صدر المتألهین: حکم مجتهدین به آنچه نتیجه اجتهادشان است، باقی می‌ماند.^۴

این همان فقهی است که در حفظ و بسط آن فقهایی چون شیخ فضل‌الله نوری شهید می‌شوند چون اعتقاد راسخ داشتند که:

به مذهب جعفری (ع) در صورتی که تصدی حکومت غیر از خدا و سه طایفه دیگر {پیامبر، امام و ولی فقیه} باشد واجب‌الاطاعه نخواهد بود. بلی به مذاهب اربعه {چهار مذهب اهل سنت} سلطان اولی‌الامر و واجب‌الاطاعه است... مگر دولت می‌تواند شرعاً اعراض از قانون الهی بکند و خود را از تحت آن قانون خارج کند و خود قانونی جعل کند و در مملکت مجری دارد

۱. ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۶۶.

۳. رک: ملاصدرا، شواهد‌الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش، ۱۳۶۲، ص ۴۹۶.

۴. ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، همان، ص ۱۹۱-۱۹۰.





و بدین وسیله قانون الهی متروک شود؟^۱

این همان فقهی است که برای نابودی آن باید فقهای گرانقدری چون شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله مدرس، شهید مطهری، شهید بهشتی و دیگران شهید گردند؛ چون معتقد بودند: قوانین جاریه در مملکت نسبت به نوامیس الهیه، از جان و مال و عرض مردم باید مطابق فتوای مجتهدین عادل هر عصری که مرجع تقلید مردم‌اند، باشد؛ از این رو باید تمام قوانین ملفوف و مطوی گردد و نوامیس الهیه در تحت نظریات مجتهدین عادل باشد تا تصرفات غاصبانه که موجب هزار گونه اشکالات مذهبی برای متدینین است مرفوع گردد و منصب دولت و اجزای آن از عدلیه و نظمی و سایر حکام فقط اجرای احکام صادره از مجتهدین عادل باشد.^۲

از زمان میرزای شیرازی تا برآمدن امام خمینی و طرح حکومت اسلامی، آگاهی روزافزونی از تکالیف اساسی اجتماعی وارد معانی عادی کلمه‌های فقهی شده است که به طور کلی و عمومی در فقه گذشته مطرح نبوده است. برای این آگاهی روزافزون از تکالیف و حقوق هیچ تعبیر دیگری جز «فقه اجتماعی» نمی‌توان برگزید. این مسئله با تأسیس حکومت جمهوری اسلامی توسط امام خمینی (ره) وارد دوره‌ای از فلسفه و فرهنگ فقهی شده است که به هیچ عنوان نمی‌توان آن را با ملاک، مسائل و شیوه‌های باروری فقهی گذشته و آرای فقهای گرانقدر سلف به تنهایی شکوفا کرد.

اکنون دیگر فقه و فقیه در حصارهای محصور شده حوزه‌های علمیه محبوس نیست. فقه شیعه در جوار ما، با آرمان‌ها و آرزوها و نیازهای ما و ساکن همان کوچه پس‌کوچه‌هایی است که اعتقادات ما شکل می‌گیرد. فقه اجتماعی عصر امام خمینی با همه آرمان‌ها و اعمال شخصی، فردی و اجتماعی ما پیوند تنگاتنگی پیدا کرده است. فقیه چنین فقهی باید متوجه جایگاه سترگ فقه در دوران معاصر باشد. جهان سکولار، غرب پرست، بی‌دین، ضد دین، جاهل و گریزان از عقلانیت، عدالت، آزادی و معنویت با تمام قوا به میدان چنین فقهی آمده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اکنون می‌توانیم با تفصیل بیشتری برخی از درون‌مایه‌ها و رویکردهای تکوین اندیشه سیاسی شیعه را در دوران معاصر بررسی کنیم و جایگاه ارزشمند سه مکتب فقهی - سیاسی

۱. شیخ فضل‌الله نوری، رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۲۶ قمری، ص ۶۲ و ۱۵۴.

۲. هما رضوانی (به کوشش)، لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۶۹.

سامرا، نجف و قم را در آن مشخص سازیم. چشم انداز فقه جدید در چهارچوب و بایسته‌های چند فرآیند عمده قابل درک است. فرآیندهای سیاسی، فرآیندهای فرهنگی، فرآیندهای اجتماعی و فرآیندهای اقتصادی. گذر از سکولاریسم، غرب پرستی و مدرنیته در انقلاب اسلامی را می‌توان در قالب کنش‌های متقابل میان این فرآیندها توضیح داد.

نباید تردید کرد که این گذار و ورود به دنیای جدید فارغ از غرب و شرق و چپ و راست، بدون درک اندیشه سیاسی امام و بایسته‌های فقه اجتماعی در این اندیشه ممکن نیست. هیچ یک از فرآیندهای مذکور به خودی خود نمی‌تواند توضیح روشنی در مورد چگونگی تکوین فقه اجتماعی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی به دست دهد. بنابراین، در فهم انقلاب اسلامی به راحتی نمی‌توان ادعا کرد که کدام یک از این فرآیندها نسبت به یکدیگر اولویت تبیین دارد. مشخصه پیروزی انقلاب اسلامی و تبلور فقه اجتماعی شیعه زایش جهان فکری و معرفت‌شناسی جدیدی بود که به تدریج از خلال جنبش تحریم، جنبش مشروطه، قیام قم، جنبش ملی شدن صنعت نفت و جنبش ۱۵ خرداد در دو سده گذشته سر بر آورد. این تغییر در سپهر اندیشه‌های اسلامی و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی دوران معاصر تغییری بنیادی بود. صورت‌بندی انقلاب اسلامی در جهان پاسکولار و پساغرب پرستی نیاز به باز تولید فرهنگی جدیدی دارد. نقطه عزیمت و شاخصه اساسی این باز تولید فرهنگی فقه اجتماعی است.

حوزه‌های علمیه ما باید در پرتو اندیشه‌های امام، ارکان و بایسته‌های این فقیه را تدوین کنند. این تدوین باید یک تدوین فرارشته‌ای و ناظر بر حقوق و تکالیف یک مسلمان در حکومت و جامعه اسلامی باشد. باز تولید فرهنگی فقه اجتماعی، بدون مطالعه همه فرآیندها و همه متون و ایجاد فضای کارآمدی و کاربردی برای دولت اسلامی امکان‌پذیر نیست. فقه اجتماعی نمی‌تواند در کلیات خود را محصور کند. همان طوری که فقه فردی در همه ادوار تاریخی کارآمدی خود را در حل مسائل حقوقی و تکالیف یک فرد مسلمان در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند نشان داد، فقه اجتماعی نیز باید چنین استعدادی را بروز دهد و فضای زندگی مسلمانان را در یک جامعه اسلامی و نظام اسلامی نگهداری کند. نگهداری این فضا همان طوری که حکیم صدر المتألهین گفته است به عهده فقه و فقیه است.

حوزه‌های علمیه فقه شیعه برای اینکه چنین بستری را برای دولت اسلامی فراهم سازند باید سیاست‌های فرهنگ فقهی مناسبی را در نسبت با مسائل جدید تدوین نمایند. سیاست فرهنگی شیوه بسیار ضروری و مؤثری برای حفظ هویت فقه شیعه و باز تولید آن در شرایط جدید است. اگر دولت‌ها احساس نکنند که مسائل پیچیده خود در موضوعاتی چون،





بانکداری، تأمین اجتماعی، بیمه و بسیاری از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبتلا به را با رجوع به فتاوی فقهی می‌توانند حل نمایند و نظام جمهوری اسلامی را اداره کنند، بی‌تردید به بیراهه خواهند رفت و ما از آرمان‌های امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی دور خواهیم شد. پاره‌ای از سیاست‌های دولت‌های گذشته باید برای ساختار دستگاه فقهی ما تحریک‌کننده باشد.

تنوع مسائل و موضوعات نشان می‌دهد که حوزه‌های علمیه با پذیرش مسئولیت جمهوری اسلامی چه وظایف سنگین و حساسی را بر عهده دارند. جمهوری اسلامی برای اینکه به چنین باز تولیدی برسد نیاز به مبانی انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، معرفت‌شناسی، سیاست‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و روش‌شناسی بومی دارد. بخش اعظمی از این مبانی باید در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ما تولید شود. زمانی حوزه‌ها و دانشگاه‌های ما قادر به تولید این مبانی خواهند بود که باز تولید شرایط تولید را روشنند، هدفمند و نظام‌مند یعنی تعریف شده و تعیین شده در حوزه مسائل اجتماعی فراهم کنند.

تنها گزینه در گرانگاه چله انقلاب اسلامی: استقلال یا وابستگی؟! با تمرکز بر دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی

سید حامد پورمحب حسینی^۱

مقدمه

وقوع، بقا، شکوفایی، بالندگی، اقتدار و پیشرفت همه‌جانبه انقلاب اسلامی تا حصول به تمدن نوین اسلامی، سیوررت و حرکت مستمر خویش را در جهان متلاطم تداوم بخشیده است. انقلابی که رهین مجاهدت ملت ایران و رهبری حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه) گردید. شعارهای اصلی ملت ایران «نه شرقی نه غربی؛ جمهوری اسلامی» و «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود که نشان‌دهنده عمق بصیرت، آگاهی، بیداری و اراده و در واقع عمق خواسته ملت ایران بود. از مؤلفه‌ها و ارکان اساسی انقلاب اسلامی که در خواست و اراده ملت ایران متبلور شد، مفهوم «استقلال» بود. استقلال همه‌جانبه که مبنا و بنیان آن نفی سلطه استکبار جهانی و استبداد برآمده از آن (سلطنت پهلوی) بود؛ استقلال همه‌جانبه که در حقیقت بنیان ترسیم، تدوین و تحکیم مرزهای خودی در قلمرو اعتقادی، فکری، فرهنگی،

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی



مواردی مهم از تعاریف و تعابیر وجود دارد که جهانی شدن را به غربی شدن به طور عام و امریکایی شدن به طور خاص قلمداد می کند

سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی در برابر سلطه غیر خودی و دشمن گردید.

استقلال و هویت ملی در عصر پیش از انقلاب اسلامی بر باد رفته و غیر قابل تصور و تصدیق بوده است. مغزافزار کشور، مناسبات ملک و مملکت، نظام

تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور، مناسبات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی ایران، به دست اجانب و تربیت‌یافتگان و عوامل دشمن طرح‌ریزی، برنامه‌ریزی و اجرا می گردید. تحقیر مردم و حکومت ایران، نابود شدن ظرفیت‌های انسانی و طبیعی، استثمار فکری و برنامه‌ریزی راهبردی برای اضمحلال گذشته و آینده یک ملت، همراه با متلاشی ساختن استقلال و تضعیف هویت ایرانی-اسلامی و از همه بدتر تسلط بیگانگان بر تمامی ارکان کشور، روایت غمبار تاریخ معاصر ایران است. انقلاب اسلامی این نظم هویت‌گریز و استقلال‌ستیز را متلاشی کرد و نظامی نوین بر اساس باورها و اعتقادات مردم پی افکند. گوهر گرانبهای استقلال که رهین مجاهدت و ایثار ملت ایران گردید، در چند دهه حیات نظام اسلامی مورد هجوم سازمان‌یافته استکبار قرار گرفته است و اکنون در گرانیگاه یا مرکز ثقل پایان چله انقلاب اسلامی و آغاز دهه پنجاه، ملت ایران همچنان در آزمون دو گزینه‌ای «استقلال» یا «وابستگی» قرار دارد. یعنی آزمونی که دو جهت بیشتر ندارد: یا ایستادگی و دفاع از آزادی، تمامیت ارضی، آبادانی، پیشرفت، سربلندی و استقلال ایران یا وادادگی، تسلیم، اسارت، سازش، کرنش، عقب‌ماندگی و واپسگرایی و وابستگی به دشمنان.

این نشان می‌دهد که تبیین مفهوم استقلال و ارزش والای آن و مضرات وابستگی و نتایج آن در هر زمان ضرورت ویژه‌ای دارد. هدف این مقاله، تبیین اجمالی اثرات این دو پدیده در چشم‌انداز تاریخ تحولات دوران معاصر به خصوص از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی است. به دلیل حضور ایشان در سطوح گوناگون مبارزات نهضت اسلامی و در جایگاه‌های مهم مسئولیتی در نظام جمهوری اسلامی و رصد مسائل کشور، ترسیم و تبیین عمیق و مبتنی بر واقعیت تاریخی از مجاهدت توان‌فرسای ملت ایران برای کسب استقلال و قطع وابستگی به دشمنان و واکاوی روند تحولات و عمق‌بخشی به تحلیل و شناخت مردم و سیطره بر مبنای تئوریک انقلاب اسلامی و مرزبندی آن با دشمنان و آشنایی با چرایی دشمنی چهل‌ساله استکبار جهانی با ملت ایران؛ نظرات و دیدگاه‌های ایشان می‌تواند مبنای فهم گرانیگاه انقلاب اسلامی در چهل سال گذشته باشد.

چهار چوب مفهومی

استقلال در قاموس انقلاب اسلامی ترجمان و تعین حقیقتی است که اسلام در عدم انقیاد مسلمانان و جامعه اسلامی، بر آن تأکید دارد. چنان که قاعده نفی سبیل بر اساس آیه شریفه «ولن يجعل الله الكافرين على المؤمنين سبيلا»^۱ اشاره صریح به این دارد که سلطه کافران و مستکبران نباید بر مؤمنین و مسلمین تحقق یابد. این به معنای مهم بودن عزت و استقلال مسلمین و مؤمنین در برابر دشمنان است. تعریف و تبیینی که رهبر معظم انقلاب اسلامی از مفهوم استقلال ارائه می‌دهند، مبتنی بر قرآن کریم و آموزه‌های شارع مقدس اسلام است. آزادی از استثمار، حیات طیبه، مستقل زیستن، آزادی از اراده دشمن، ارباب نداشتن، روحیه استغنا، اعتقاد به هویت خود، مقابله با قدرت‌های مداخله‌گر و... از جمله گستره واژگانی هستند که هم معمار کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی بر آن متمرکز بودند و هم رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین استقلال به کار برده‌اند. این دیدگاه میراث مواضع و فتاوی علمای شیعه در طول تاریخ ایران پس از اسلام بوده است. در اندیشه امام خامنه‌ای همچون امام خمینی، استقلال ملی جایگاه برجسته‌ای دارد؛ چنان که ایشان باورمندی و اعتقاد به استقلال را یک هدف و آرمان برای امر تربیت افراد جامعه می‌دانند: «تربیت افرادی معتقد به استقلال: استقلال فکری، استقلال سیاسی، استقلال فرهنگی، استقلال اقتصادی: جوانی که تربیت می‌شود... باید به معنای واقعی کلمه اعتقاد داشته باشد به استقلال کشور^۲ در برابر هجوم و شیبخون سازمان یافته و پردامنه منازعه اندیشه‌ها که غرب آن را تدارک دیده است»؛ و شعاع آن به استحاله مفاهیم و تحریف به تعبیر قرآن کریم «... یحرفون الكلم عن مواضعه...»^۳ کشانده شده است.

مترادف‌سازی معنای استقلال به انزوای و گوشه‌گیری و سایر مفاهیم مشابه بیش از هر چیز با انگیزه تئوریزه کردن وابستگی با معانی فریبنده‌ای چون: تعامل جهانی، جهانی شدن، بین‌المللی شدن، عضویت در جامعه جهانی برای رسیدن به رفاه و توسعه و مفاهیم شبیه به این است. مفاهیمی که بیش از هر چیز در جهت وارونه‌سازی ذهنیت افکار عمومی جهت شکستن قیج سرسپردگی به بیگانه است؛ که بازگشت به عصر ویرانگر رژیم خودکامه و وابسته پهلوی را تداعی می‌کند. «توصیه حضرات (سردمداران غربی) به ایران اسلامی این است که بیایید به جامعه بین‌المللی بگردید! یعنی چه؟ یعنی این استقلال فرهنگی، این استقلال سیاسی... را کنار بگذارید»^۴

۱. خداوند تسلطی برای کافرین بر مؤمنین قرار نداده است. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲. بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فن آوری، ۱۳۹۴/۸/۲۰.

۳. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۴۱.

۴. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش، ۱۳۷۶/۱/۲۷.





جایگاه استقلال در الگوی حیات طیبه

حیات طیبه آرمان و الگوی قرآنی برای آحاد جامعه مؤمن و مسلمان است.

حیات طیبه به معنای زندگی که در آن فوائد اجتماعی، سعادت اجتماعی، عزت اجتماعی، استقلال و آزادی عمومی هم در آن تأمین است. قرآن اینها را به ما وعده داده است... آن زندگی که در آن عزت هست، امنیت هست، رفاه هست، استقلال هست، علم هست، پیشرفت هست، اخلاق هست و...^۱ کاری که انقلاب در آغاز انجام می‌دهد ترسیم آرمان‌هاست... آرمان را ما اگر بخواهیم در یک کلمه بگوییم و یک تعبیر قرآنی برایش بیاوریم، حیات طیبه است که... «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً...»^۲ حیات طیبه یعنی چه؟ یعنی همه این چیزهایی که بشر برای به‌زیستی خود، برای سعادت خود به آنها احتیاج دارد؛ عزت ملی جزو حیات طیبه است، ملت ذلیل، توسری خور حیات طیبه ندارد. استقلال، وابسته نبودن به بیگانگان و دیگران جزو حیات طیبه است...^۳

هدف از همه مبارزاتی که ملت ایران به رهبری امام بزرگوار انجام داد تا انقلاب به پیروزی رسید و همه تلاش‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب در این کشور انجام شد، تشکیل حیات طیبه اسلامی بود... سعی همه دشمنان انسان و شیاطین و طواغیت آن بوده است که بشر را از این حیات طیبه دور کنند.^۴ ... ما آمدیم برای اینکه یک جامعه اسلامی به وجود بیاوریم، ما آمدیم تا حیات طیبه اسلامی را برای کشورمان و برای مردمان باز تولید کنیم... و اگر بخواهیم با یک نگاه وسیع‌تر نگاه کنیم، چون باز تولید حیات طیبه اسلامی در کشور ما می‌توانست و می‌تواند همچنان الگویی برای دنیای اسلام شود...^۵ رهاورد مهم انقلاب اسلامی تحقق استقلال ملی و سیاسی بود و تداوم انقلاب اسلامی برای حصول استقلال همه‌جانبه از انقیاد و وابستگی به قدرت‌های استعماری می‌باشد و موضوعیت و موجودیت استقلال و حفظ آن برای نیل به والاترین آرمان‌های اسلامی پیوند می‌خورد.

۱. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۸۶.

۲. قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۹۸.

۳. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵.

۴. دیدار رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروه‌های مختلف مردم و میهمانان خارجی در مراسم دهه فجر و کنفرانس اندیشه اسلامی، ۱۳۶۸/۱۱/۱۲.

۵. بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام، ۱۳۸۷/۶/۱۹.

جهانی شدن که روایت و خاستگاه غربی دارد به مثابه یک چالش برای فرهنگ‌ها و هویت‌ها و استقلال ملی کشورها تلقی می‌شود

حیات طیبه یک ملت از جمله این است که این ملت عزیز زندگی کند، سربلند زندگی کند، وابسته نباشد، مستقل زندگی کند... این صیورت و این فرآیند تمام‌ناشدنی است.

از مسائل بسیار مهم تمایز و تفاوت انقلاب اسلامی و نظام اسلامی با دیگر جنبش‌ها و نظام‌های سیاسی و انقلاب‌های مهم در جهان مدرن، ماهیت و هویت استقلال طلبانه آن بوده است. اما نه استقلال از سنخ جنبش‌ها یا حرکت‌های سیاسی عصر پسااستعمارگرایی پس از جنگ جهانی دوم که ممالک مستعمره جهان از قدرت‌های استعماری به‌ظاهر استقلال سیاسی می‌یافتند؛ در حالی که زیر سلطه استعمار فکری و فرهنگی، استعمار علمی و اقتصادی به‌طور پیچیده‌تر و عمیق‌تر گرفتار می‌شدند. اما اراده و تفکر و تلقی ملت ایران از تحقق و طلب استقلال خواهی مبتنی بر دین اسلام بود که استقلال را به مثابه یک ارزش متعالی و شأنی از شئون آرمان حیات طیبه می‌داند. بنابراین یک جبهه وسیع دشمن و دشمنی برای استحاله و اضمحلال این پدیده بزرگ استقلال طلبانه متحد و منسجم می‌شوند.

پیوند استقلال و آزادی

استقلال یعنی آزادی در مقیاس یک ملت، این معنای استقلال است...^۱ استقلال یعنی آزادی از اراده بیگانگان و اراده دیگران، این معنای استقلال است... معنای استقلال این است که یک ملتی سرنوشت خودش را خودش تعیین کند.^۲ اعتقاد ما به آزادی یک مسئله تاکتیکی نیست یک مسئله واقعی است آزادی به همان معنایی که جمهوری اسلامی تعریف می‌کند، نه به معنایی که غربی‌ها تعریف می‌کنند که آن به نظر ما انحراف است. آنجایی که باید آزادی باشد نیست؛ آنجایی که باید محدودیت باشد، قیدها گسسته است... ما آزادی را با همان مفهوم اسلامی خود قبول داریم...^۳ اسلام به ملت‌ها استقلال و آزادی می‌دهد؛ هم آزادی در محیط زندگی خودشان، آزادی از قدرت‌های دیکتاتور و مستبد، آزادی از خرافات و جهالت‌ها... و هم آزادی از کمند قدرت اقتصادی و فشار سیاسی استکبار... نداشتن استقلال، نداشتن آزادی، نداشتن حیثیت انسانی، عقب‌ماندگی علمی و عقب‌ماندگی

۱. بیانات در بیست و هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، ۱۳۹۴/۱۳/۱۴.

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۴/۴/۱۶.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸/۶/۸.





در شئون زندگی، از دیگر گرفتاری‌های ملت‌های مسلمان است. همه این گرفتاری‌ها به برکت بازگشت به اسلام، به برکت عمل به اسلام و به برکت حاکمیت اسلام برطرف می‌شود...^۱ آزادی فکر و بیان هم یکی از ارزش‌های انقلاب بود. مردم می‌خواستند آزادانه فکر کنند. آن روز آزادی فکر، آزادی بیان و آزادی تصمیم‌گیری نبود...^۲ آزادی باید به شکلی منطقی و صحیح در جامعه تأمین شود، همان آزادی که انقلاب اسلامی و نظام اسلامی پرچمش را در دنیای اسلام بلند کرد...^۳

شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» به طور منطقی یک راهبرد و یک معادله راهبردی را نشان می‌دهد که وجود دو مؤلفه استقلال و آزادی منتج به جمهوری اسلامی است؛ و تحفظ این دو مؤلفه به مثابه برپادارنده و مقوم نظام جمهوری اسلامی است. استقلال فکری و فرهنگی، استقلال علمی، سیاسی و اقتصادی از یک سو و آزادی فکر و بیان و آزادی انتخاب در چهار چوب و قاعده و ضابطه اسلام که همان اراده و خواست ملت ایران و تجلی مردم‌سالاری دینی است، پیوند ماهوی استقلال و آزادی را نشان می‌دهد؛ نه در نظام فکری و مسلک غرب و غرب‌گرایان که اصالت و تأکید بر آزادی فردی را تجویز و تحمیل می‌کنند و از سوی دیگر وابستگی و اشغال نظامی و سیاسی و فرهنگی یک کشور را که همان نابودی استقلال ملی و همان نابودی آزادی یک ملت را تئوریزه می‌کنند...

این که بعضی در زبان یا در شعار دنبال آزادی‌های فردی باشند اما علیه استقلال کشور حرف بزنند، این یک تناقض است. چطور ممکن است آزادی فردی اشخاص محترم باشد اما آزادی یک ملت، آزادی در مقیاس یک کشور، در مقابل تحریم‌های مخالفان و بیگانگان محترم نباشد... متأسفانه کسانی هستند تئوری‌سازی می‌کنند برای نفی استقلال کشور که در دنیای امروز که جهان یک دهکده شده است استقلال پوچ است...^۴

استقلال را گاهی به انزوای معنا می‌کنند، گاهی به این عنوان که امروز استقلال کشورها یک ارزش به حساب نمی‌آید... این یک غلط بزرگ است،

۱. بیانات در دیدار با میهمانان داخلی و خارجی در دهمین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، ۱۳۷۸/۳/۱۲.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۲/۲۳.

۳. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۲/۵/۱۵.

۴. محمود سریع‌القلم، ایران و جهانی شدن، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۲.



یک خطای بسیار مهم و خطرناک است... اینها استقلال را هدف گرفته‌اند...^۱ حالا کتاب می‌نویسند برای رد استقلال! انسان واقعاً تعجب می‌کند که چطور افرادی رویشان می‌آید... از آزادی به اسم دفاع می‌کنند، استقلال را می‌گویند، استقلال یعنی آزادی، منتها نه آزادی یک شخص، آزادی یک ملت از تحمیل‌ها، از توسری زدن‌ها، از عقب‌نگه داشتن‌ها، از استثماریها...^۲ بعضی از این نویسندگان و گویندگان که عمر باطل خود را غرقه در فساد و آلودگی‌های اخلاقی و سیاسی و انواع هرزگی‌ها گذرانیده‌اند، با حکومت اسلامی که راه را بر این تباهی‌ها و هرزگی‌ها بسته است و اربابان خارجی آنها را بیرون رانده، مخالف‌اند و آنگاه این مخالفت و عناد را که مخالفت با اسلام و استقلال و آزادی ملی و طهارت اخلاقی است، به حساب خرده‌گیری و انتقاد از اوضاع سیاسی و اقتصادی می‌گذارند، در حالی که آزادانه هر چه خواسته‌اند، گفته‌اند؛ با وقاحت و بی‌شرمی مطالبه آزادی می‌کنند. خواست حقیقی اینها، باز شدن پای امریکا و فروختن کشور به دشمنان است...^۳ مسئله استقلال، مسئله مهمی است برای کل کشور و کل انقلاب... شعار استقلال در کنار شعار آزادی مهم‌ترین شعارهای انقلاب بود، هست و خواهد بود...^۴

پیوند استقلال و پیشرفت

آن گونه که ذکر گردید انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت خود و نقش احیاگری و بیدارگری در ملت ایران و شعاع آن در جهان اسلام و جوامع انسانی، اراده جدی برای تأمین و حفظ استقلال همه‌جانبه، طرح و ارایه آرمان‌گرایی بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی، تحقق آزادی‌های اجتماعی بر اساس مبانی و قوانین اسلام و طراحی الگوی پیشرفت و عدالت، جامعه مطلوب خود را فرض نموده است. اما در نقطه مخالف و معارض، باز تولید الگوهای رایج توسعه غربی با ابزارها و روش‌های پیچیده و هدفمند و تئوریزه آن در سطوح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در دستور کار غرب و غرب‌گرایان قرار گرفته است؛ که در حقیقت تضعیف روند استقلال کشور در حوزه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را در سر می‌پروراند... بنابراین انکار قابلیت انقلاب اسلامی در طراحی الگوی پیشرفت بومی و عدم

۱. بیانات در بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، ۱۳۹۴/۳/۱۴.

۲. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵.

۳. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، ۱۳۶۹/۳/۱۰.

۴. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی، ۱۳۹۲/۱۱/۱۹.



جهانی شدن اسم خیلی قشنگی است و هر کشوری فکر می کند بازارهای جهانی به رویش باز می شود. اما جهانی شدن به معنای تبدیل شدن به یک پیچ و مهره هایی در ماشین سرمایه داری غرب، نباید مورد قبول هیچ ملت مستقلی باشد

توانایی در تحقق آن و همزمان تبلیغ توانمندی تمدن لیبرال دموکراسی غرب در طراحی و تحقق عملی بهترین و هوشمندانه ترین الگوی توسعه و رفاه و ترقی یک راهبرد مستمر برای خدشه به استقلال کشور و راهبرد نه شرقی و نه غربی بوده است. لیکن در حقیقت استقلال واقعی یک مملکت زمینه ساز رشد و پیشرفت کیفی و واقعی است. اولین گام در جهت پیشرفت همه جانبه یک جامعه، استقلال و عدم دخالت بیگانگان در امور آن است... فرض این است که اراده سیاسی مبتنی بر استقلال سیاسی پیش زمینه پیشرفت درون زاست.^۱ رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره بیان می دارند:

پیشرفت کشور هدف اساسی است. پیشرفت صوری و منهای استقلال و عزت ملی پذیرفته نیست. پیشرفت به معنی حل شدن در هاضمه استکبار جهانی نیست...^۲ یکی از الزامات این است، هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین کننده استقلال کشور باشد. این باید به عنوان یک شاخص به حساب بیاید. هر الگویی از الگوهای طراحی شونده برای پیشرفت که کشور را وابسته کند، ذلیل کند و دنباله رو کشورهای مقتدر و دارای قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی بکند مردود است. استقلال یکی از الزامات مدل پیشرفت در دهه پیشرفت و توسعه است... یک اصل مهم، مسئله استقلال است. که اگر این نباشد پیشرفت نیست، سراب پیشرفت است...^۳ زبان ملی را مغشوش کردن، هویت اسلامی ملی را سلب کردن و مدل بازی به جای مدل سازی پیشرفت نیست. ما وابسته شدن و غربی شدن را پیشرفت نمی دانیم.^۴ هر کس هر کاری برای پیشرفت این کشور می کند، یک حرکت اساسی برای استقلال این کشور می کند...^۵

۱. توسعه از کدام مسیر؟، اندیشکده برهان، ۱۳۹۷، ص ۴۱.

۲. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت حضور مردم در انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۹.

۳. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان استان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷.

۴. بیانات در دیدار با دانشجویان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

۵. الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، همان، ص ۴۶.

تقابل استقلال و وابستگی

ملت ایران دو وضعیت وابستگی و استقلال را در تاریخ معاصر (پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن) تجربه کرده است. در آغاز زمینه‌های نفوذ فکری به وسیله کارگزاران سیاست خارجی و محصلان به فرنگ رفته در دربار و طیف متنفسد و متمول جامعه ایرانی صورت پذیرفت تا زمینه‌های گرایش ذهنی به غرب به عنوان مرجع و شاخص ترقی پذیرفته گردید و بعد نفوذ سیاسی و اقتصادی در حکومت برای دوران استحاله به وجود آمد. پدیده‌ای به نام غرب‌زدگی و غرب‌پرستی در طیف تربیت‌یافتگان فرنگ شکل گرفت و سازه‌ها و ساختار وابستگی و فرهنگ وابستگی را صورت‌بندی نمود که نتایج آن تجزیه بخش‌هایی از ایران، پذیرش معاهدات استعماری، اعطای حق قضاوت کنسولی، اعطای مصونیت به اتباع بیگانه، تحمیل مداخله استعمار در مقدرات و مناسبات کشور، تحقیر ملت، ذهنیت خودباختگی و... بود؛ اما «انقلاب اسلامی این وضعیت فاجعه‌آمیز را دگرگون ساخت. انقلاب اسلامی، استقلال را به مردم داد بعد از آن که این همه خون در راه استقلال ریخته شد...»^۱

انقلاب اسلامی دوران تحقیر ملت ایران را خاتمه داد، قبلاً ملت ایران به وسیله بیگانگان و قدرت‌ها تحقیر می‌شد، تحقیر سیاسی می‌شد، تحقیر اجتماعی می‌شد. آنچه را قدرت‌های مسلط و عمدتاً آمریکا در این سال‌های آخر مایل بودند، به سران رژیم پهلوی دیکته می‌کردند و آنها هم عیناً همان را عمل می‌کردند. قبل از آمریکا هم انگلیسی‌ها این نقش را در کشور ایفا می‌کردند، انقلاب اسلامی آمد این تحقیر غیر قابل تحمل را برطرف کرد و به کشور و به ملت عزت داد، استقلال داد و انسانیت او را مطرح کرد.^۲ به برکت انقلاب اسلامی، ملت ایران از فساد روزافزون و انحطاط علمی و اخلاقی و استبداد سیاسی و وابستگی به آمریکا نجات یافت و نشاط زندگی و سازندگی را دوباره به دست آورد. از حاکمیت مهره‌های نوکر مآب و بی‌کفایت و غیر امین و فاسق و بدکار و مستبد و ظالم، خلاص شد... سرنوشت کشور و منابع ملی و ثروت‌های خدادادهاش را که به وسیله بیگانگان غارت می‌شد، خود به دست گرفت. نیروی ابتکار و سازندگی را که بر اثر ضعف و فساد پادشاهان خائن و وابسته، سال‌ها به خمودگی و رکود کشیده شده بود، در خود زنده کرد و در همه میدان‌های علمی و عملی،

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۶/۱۰/۲۶.

۲. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۸.





به جبران دو قرن عقب افتادگی، گام‌های بلند برداشت...^۱ انقلاب اسلامی آمد تحولات عمده‌ای را در این کشور به وجود آورد، سلطنت را تبدیل کرد به حکومت مردم، مردم‌سالاری. وابستگی را تبدیل کرد به استقلال، عقب‌ماندگی تاریخی مُزمن را تبدیل کرد به پیشرفت... تحقیرشدگی را تبدیل کرد به اعتماد به نفس و احساس عزت، این کارهای انقلاب بوده...^۲ امروز وقتی در افق سیاسی جهان نگاه می‌کنید، اگر یک ملت وجود داشته باشد که هیچ سلطه خارجی بر آن نیست، آن ملت، ملت ایران است.^۳

در عصر انقلاب اسلامی هجوم سازمان‌یافته و مستمر برای نفی استقلال و اثبات و تثویز کردن وابستگی با روش‌های مختلف صورت گرفته و می‌گیرد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید:

الان هستند کسانی که صحبت استقلال که می‌شود، استقلال را مسخره می‌کنند، می‌گویند این عقب‌افتادگی است. استقلال چیست؟ می‌خواهد وابستگی را تثویز کند، استقلال را مسخره می‌کند، دل‌های جوانان را برای مستقل زیستن متزلزل کند... یکی به ضروریات اخلاقی و دینی جامعه اهانت می‌کند، زبان فارسی را مسخره می‌کند، خُلقیات ایرانی را تحقیر می‌کند...^۴

استقلال و مقوله فریبنده جهانی شدن

بر اساس تعاریف رایج، می‌گویند:

جهانی شدن از دهه ۱۹۶۰ وارد فرهنگ لغات گردیده و پس از پایان جنگ سرد در ابعاد وسیع و متنوعی کاربرد پیدا کرده است... فروپاشی نظام دوقطبی به تشدید روند جهانی شدن کمک کرده است... از مختصات جهانی شدن به عنصر سرعت، تحول اساسی در کیفیت تعاملات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی و پیشرفت فن‌آوری که باعث کوچکتر شدن جهان گردیده می‌توان اشاره نمود... در عصر جهانی شدن به جای خون و سرزمین و زبان مشترک، نماد ملیت، اطلاعات مشترک می‌باشد.^۵

۱. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۷۷/۱/۱۲.

۲. بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۱/۵/۱۶.

۳. بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۷/۸/۱۲.

۴. بیانات در حرم مطهر رضوی (علیه‌السلام)، ۱۳۹۳/۱/۱.

۵. عبدالعلی قوام، جهانی شدن و جهان سوم: روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۷ و ۹.

استعمار غرب و غرب پرستان بیش از یک قرن است که تبلیغات سازمان یافته و هدفمند خود را برای نفوذ و سلطه بر ملت ایران به کار بسته‌اند و با روش‌های مختلف سرمایه‌ها، منابع، تاریخ، فرهنگ، استقلال و هویت یک ملت را در ذهن و فکر آن ملت، بی‌اعتبار، بی‌ارزش، بی‌مبنا و بی‌معنا القا کردند

شواهد مربوط به فرآیند جهانی شدن در دوره جدید نشان می‌دهد که این فرآیند قابل تقلیل به ابعاد اقتصادی صرف نیست بلکه فرآیندی گسترده با ابعادی چندگانه و حتی متناقض است که عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود؛ تا جایی که در دوره جدید فرآیند جهانی شدن با ادغام عمیق و گسترده

اقتصادهای ملی از طریق مبادلات تجاری در عرصه جهانی، گسترش بازارهای مالی و بورس جهانی، سازماندهی جریان تولید در ماورای مرزهای ملی، گسترش و افزایش بازارهای سرمایه در مقیاس جهانی... و وابستگی متقابل جوامع و کشورها و... شناخته می‌شود...^۱ به عقیده روزنا (نظریه پرداز علوم سیاسی و روابط بین‌الملل) جهانی شدن یک فرآیند است... روندی اجتناب‌ناپذیر، تاریخی و پویاست. به عقیده مالکوم واترز جهانی شدن مرکز را به پیرامون می‌آورد، در حدی که از نوگرایی غربی تغذیه شود... و همچنین پیرامون را به مرکز می‌آورد.^۲ مواردی مهم از تعاریف و تعبیر وجود دارد که جهانی شدن را به غربی شدن به طور عام و امریکایی شدن به طور خاص قلمداد می‌کند؛ یعنی یک جریان سازمان یافته متنفاذ سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای که به دنبال استانداردسازی و همگن‌سازی و یکپارچه‌سازی فرهنگ و اقتصاد و سیاست جهانی است. بنابراین از کمرنگ شدن و فروپاشی مرزهای ملی و ملیت و حاکمیت ملی و استقلال کشورها سخن می‌گوید؛ و به جهان و زیست‌جهان ارتباطات و اطلاعات، جامعه جهانی، دهکده جهانی، نظم، نوین جهانی و... اشاره می‌کند. جهانی شدن که روایت و خاستگاه غربی دارد به مثابه یک چالش برای فرهنگ‌ها و هویت‌ها و استقلال ملی کشورها تلقی می‌شود. مهم‌ترین چالشی که از جهانی شدن ناشی می‌شود، تلاش غرب برای فراگیرسازی فرهنگ لیبرال دموکراسی در سراسر جهان است...^۳ بر اساس دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی که مبتنی بر اصول و ارزش‌های اسلام است و مؤید ارزش‌هایی چون استقلال ملی، هویت اسلامی و آزادی می‌باشد، پدیده جهانی شدن با خاستگاه غربی یک تهدید به شمار می‌آید؛

توصیه حضرات (سردمداران غربی) به ایران اسلامی این است که بیایید

۱. مصطفی از کیا و غلامرضا غفاری، جامعه‌شناسی توسعه، تهران، کیهان، ۱۳۸۸، ص ۳۵۷.

۲. همان، ص ۳۶۰-۳۵۹.

۳. غلامرضا بهروز لک، جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.



به جامعه بین‌المللی برگردید! یعنی چه؟ یعنی این استقلال فرهنگی، این استقلال سیاسی... را کنار بگذارید.^۱ این کسانی که سعی می‌کنند اهمیت استقلال یک ملت را به عنوان جهانی شدن و حل شدن و منطبق شدن با جامعه جهانی از بین ببرند و کمرنگ کنند، مقاله می‌نویسند، حرف می‌زنند. اینها هیچ خدمتی نمی‌کنند...^۲ امروز همه این توصیه‌هایی که غربی‌ها و امریکایی‌ها در جلسات به ما می‌کنند این است: ایران خودش را با خانواده جهانی همراه کند، یکسان کند، جهانی بشود. مرادشان همان وابستگی است... جهانی شدن یعنی زیر بار فرهنگی که چند قدرت بزرگ توانسته‌اند بر اقتصاد دنیا، بر سیاست دنیا، بر امنیت دنیا تحمیل بکنند. رفتن زیر بار این سیاست رفتن، در این قالب خود را جا کردن، این معنای جهانی شدن از نظر غربی‌ها و امریکایی‌ها است. وقتی می‌گویند جهانی بشوید... معنایش این است، این همان وابستگی است.^۳ جهانی شدن اسم خیلی قشنگی است و هر کشوری فکر می‌کند بازارهای جهانی به رویش باز می‌شود. اما جهانی شدن به معنای تبدیل شدن به یک پیچ و مهره‌هایی در ماشین سرمایه‌داری غرب، نباید مورد قبول هیچ ملت مستقلی باشد. اگر قرار است جهانی شدن به معنای درست کلمه تحقق پیدا بکند، باید کشورها استقلال خودشان، استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی و قدرت تصمیم‌گیری خودشان را حفظ کنند و الا جهانی شدن که ده‌ها سال پیش، از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی و امثال اینها، که همه ابزارهای امریکایی و استکباری بودند، به وجود آمده، ارزشی ندارد...^۴ الان هر چی حرف زده می‌شود درباره جهانی سازی است... جهانی سازی فرشته نجاتی شده که اگر ما به تجارت جهانی نپیوندیم، پدرمان در آمده است...^۵ وابستگی بعد از انقلاب به شکل‌های دیگری در کشور باز تولید شد... باز تولید همان فرهنگ وابسته، منتها با یک ادبیات شیک و رنگ آمیزی شده و قالب‌بندی شده و بسته‌بندی شده به اسم‌های دیگر: جهانی شدن، وارد شدن

۱. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش، ۱۳۷۶/۱/۲۷.

۲. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.

۳. بیانات در دیدار نخبگان جوان علمی، ۱۳۹۵/۷/۲۸.

۴. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷.

۵. بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵.



در خانواده جهانی.^۱ آقایان! ما از غرب صدمه دیده ایم. در تبلیغات جهانی تکیه می کنند روی اینکه چرا در جمهوری اسلامی، بعضی ها، گاهی اسم بنده را بالخصوص می آورند، چرا با امریکا مخالف اند. باید فراموش نکنیم که غرب با ما چه کرده...^۲

عمده این است که اسیر کلیشه های تحمیلی نظام سلطه نباید شد. یک تفکراتی یک مفاهیمی از سوی تبلیغات پر حجم نظام سلطه، به طور شبانه روزی در سرتاسر عالم دارد پراکنده می شود.

یکی از مهم ترین مسائل این است که ما باید اسیر نشویم... استکبار در صدد آن است که کلیشه های مورد نظر خودش را به همه مردم دنیا تحمیل کند، هم به آحاد ملت ها و... آن را وارد ذهن آنها و فضای ذهنی آنها بکنند. مایل اند همه جهان را از منظر آنان ببینند. مفاهیمی را که آنها بر روی آن تکیه می کنند با همان رویکرد آنها، با همان نگاه آنها تشخیص بدهند و بشناسند. این رویکرد، رویکرد سلطه طلبانه است. با این رویکرد سلطه طلبانه، مفاهیمی را جعل می کنند... مایل اند همه طبق آنها مفاهیم را بفهمند و به کار بگیرند و در ادبیاتشان استفاده کنند.^۳

حفظ استقلال ملی و تعامل با دنیا

بعد مهم انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، سیاست خارجی و گستره و کیفیت ارتباطات آن با افکار عمومی جهان و آحاد ملت ها است که بر اساس و مبنای اصول و ارزش های اسلامی و منافع ملی و منافع عموم مسلمین شکل گرفته و با حفظ عزت، حکمت و مصلحت، نفی سلطه استکبار جهانی، حمایت از مستضعفین، عدالت طلبی و... جهت گیری به سمت آرمان ها دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می فرماید:

بروند با تدبیر، با سیاست گذاری درست، با پیگیری صحیح، با جدیت، ارتباطات با دنیا برقرار کنند. دنیا بزرگ است، دنیا که فقط امریکا و چند کشور اروپایی نیست، دنیا خیلی وسیع است. بروند ارتباطات برقرار کنند. به آن مقداری که لازم هست اما چشم ندوزند به هیچ نیروی خارجی.^۴ در امر

۱. بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان، ۱۳۹۵/۷/۲۸.

۲. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰.

۳. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۶/۱۲.

۴. بیانات در دیدار با کارگران، ۱۳۹۷/۲/۱۰.



کیفیت حضور جمهوری اسلامی در دنیای امروز، بحمدالله جمهوری اسلامی موفقیت داشته. «و لله العزه و لرسوله و للمومنین» الحمدالله جمهوری اسلامی مؤمن، مشمول این آیه شریفه شده و این عزت را دارد؛ این را باید نگه داریم. با عقل با تدبیر... با اشتباه نکردن در نوع مراودات، نوع تصمیم گیری ها...^۱ همواره دشمنان خواسته اند ملت ایران را منزوی کنند، اما ملت ایران منزوی نشده، با دنیا همکاری کرده و در عین حال با نظام سلطه و استکبار مقابله جدی کرده است... «تعامل بین المللی» نباید ما را از این نکته که دشمنانی هستند که به نابودی ما کمر بسته اند، غافل کند.^۲ ما نمی توانیم و نمی خواهیم که از لحاظ اقتصادی، ارتباطات را با دنیا قطع کنیم. نه ممکن است و نه مطلوب...^۳ مرزبندی به معنای این نیست که ما رابطه مان را قطع بکنیم، توجه بکنید، مغالطه نکنند که شما می گوید ما با همه دنیا دشمن ایم، نه، مرزبندی کنید، مرزها مخلوط نشود.^۴ «تعامل گسترده با دنیا» این توصیه همیشگی ماست این درست نقطه مقابل آن چیزی است که دشمنان ما و سلطه گران عالم دنبالش هستند. ما می توانیم با دنیا ارتباطات وسیع و گسترده ای داشته باشیم. هم به ملت ها و دولت های دیگر کمک کنیم، هم از کمک آنها بهره مند بشویم...^۵ عزت ملی و رعایت حکمت در ارتباطات جهانی و اهتمام به اقتدار بین المللی نیز از جمله اولویت های مدیریت انقلابی و اسلامی است.^۶ ملت ایران امروز در صحنه بین المللی و در مقابل چشم ملت های عالم به عنوان یک ملت زنده به سمت هدف هایی که برای هر ملتی شور آفرین است و هر مجموعه انسانی را در هر جای دنیا به هیجان می آورد، می رود. یعنی به سمت استغنا و استقلال مطلق از همه کسانی که ملت ها را با صنعت و با مواد ساخته شده به دست خود ذلیل می کنند. پول ملت ها را غارت می کنند... شرف و عزت و روحیه استغناى آنها را نیز در

۱. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۶/۶/۳۰.
۲. بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوازدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶/۵/۱۲.
۳. بیانات در جلسه تبیین سیاست های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
۴. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.
۵. بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوازدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶/۵/۱۲.
۶. پیام به مناسبت حضور گسترده و حماسی مردم در انتخابات، ۱۳۹۶/۲/۳۰.

هم می‌کوبند.^۱ استقلال یعنی یک کشوری مداخله‌گر را بشناسد با آن مقابله کند و در مقابل آن بایستد. استقلال به معنای بداخلاقی کردن با همه دنیا نیست. استقلال به معنای مقابله با آن قدرتی است که می‌خواهد مداخله کند، می‌خواهد دستور بدهد، می‌خواهد حیثیت و شرف یک ملت را برای منافع خود خرج کند... قدرت‌های مداخله‌گر از حس استقلال در یک کشور واگرمه دارند، می‌هراسند و سعی می‌کنند این حس را در ملت در رهروان و در رهبران و در پیشروان ملت تضعیف کنند...^۲

تخطئه استقلال ملی و تئوریزه کردن مفهوم وابستگی

استعمار غرب و غرب پرستان بیش از یک قرن است که تبلیغات سازمان‌یافته و هدفمند خود را برای نفوذ و سلطه بر ملت ایران به کار بسته‌اند و با روش‌های مختلف سرمایه‌ها، منابع، تاریخ، فرهنگ، استقلال و هویت یک ملت را در ذهن و فکر آن ملت، بی‌اعتبار، بی‌ارزش، بی‌مبنا و بی‌معنا القا کردند و وابستگی مطلق یک ملت را به قدرت‌های استعماری، ارزشمند، با اعتبار، پدید آورنده رفاه، تقدیر تاریخی، منطبق با عقلانیت و رها شدن از فقر و پیوستن به کاروان ترقی و توسعه ترویج نمودند. در این باره شواهد فراوانی در تاریخ معاصر تا روزگار امروز ما می‌توان سراغ گرفت. چنان که رهبر معظم انقلاب اسلامی هشدار داده‌اند: حالا کتاب می‌نویسند برای رد استقلال!... استقلال را می‌کوبند...^۳ بعضی‌ها در اصل مفهوم استقلال خدشه می‌کنند که یعنی چه استقلال!^۴ اگر یک کسی است که روح استقلال ملی را نشانه می‌رود، الان کسانی هستند که صحبت استقلال که می‌شود، استقلال را مسخره می‌کنند، می‌گویند این عقب‌افتادگی است. استقلال چیست؟ می‌خواهد وابستگی را تئوریزه کند، استقلال را مسخره می‌کند. دل‌های جوانان را برای مستقل زیستن متزلزل کند... زبان فارسی را مسخره می‌کند، خلیقات ایرانی را تحقیر می‌کند... سعی‌شان این است که بزنند توی سر روح عزت ملی جوانان ایرانی، مکرر خلیقات منفی را نسبت می‌دهند، از اروپایی‌ها یاد بگیرد، از غربی‌ها یاد بگیرد. همدیگر را تحمل می‌کنند! آن کسانی که شعارهای اصلی انقلاب را مورد تعرض جدی

۱. بیانات در دیدار مردم کرج، ۱۳۷۶/۷/۲۴.

۲. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی، ۱۳۹۲/۱۱/۱۹.

۳. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵.

۴. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۴/۴/۱۶.





قرار می‌دهند... به جای عزم راسخ ملی، تردید را در مردم ترویج می‌کنند...
جای احساس عزت و اعتماد به نفس ملی، احساس حقارت ملی را به آنها
تزیق می‌کنند...^۱

با نگاه اجمالی به تاریخ معاصر هم می‌توان به مواضع و عملکردهایی از طیف‌ها، افراد و جریانات با عناوین مختلف لیکن با گرایش به تمدن غرب و جهان مدرن مواجه شد؛ که میراث، ارزش‌ها، فرهنگ اسلامی، استقلال و هویت ملی را با روش‌های گوناگون زیر سؤال می‌برده‌اند که تا به امروز تداوم یافته است و وابستگی به دشمن استعمارگر را با عناوینی چون رسیدن به ترقی و رفاه و توسعه، رهایی از فقر و فلاکت و توحش، رشد اقتصادی، فراگیری فرهنگ و آداب صحیح و مدنیت و... تئوریزه می‌کردند. برای مردمی که ایران را ترک نکرده‌اند غیر ممکن است که پیشرفتی را که اروپایی‌ها به آن نائل آمده‌اند، درک کنند. اروپا به اتکاء دو نوع کارخانه به جلو گام برداشته است. یکی کارخانه تولید کالا و دیگری کارخانه تولید انسان...^۲ ملل یوروپ هر قدر که در کارخانجات فلزات ترقی کرده‌اند، صد مراتب بیشتر از این کارخانجات انسانی پیش رفته‌اند... حال چیزی که در ایران لازم داریم این کارخانجات انسانی است...^۳ عقلای ایران هنوز بر این عقیده هستند که کمپانی‌های خارجه، ایران را خواهند گرفت. در این عقیده، یک دنیا جهالت است.^۴ آیین ترقی همه جا بالاتفاق حرمت می‌کند.^۵ در اخذ تمدن جدید و مبانی ترقی عقلی و فکری، حق نداریم درصدد اختراع باشیم، بلکه باید از فرنگی سرمشق بگیریم، در جمیع صنایع... محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم.^۶ ایران نه آدم دارد و نه کارخانه آدم‌سازی که بتواند رأساً مباشر اجرای نقشه پیشرفت و ترقی اقتصادی خود گردد...^۷ باید یک هیئت صد نفری مدیران و مهندسین فنی و متخصصین خارجی به ایران خواست و وزارتخانه‌ها و تشکیلات دولتی را به آنها سپرد که تحت نظر وزرای ایران امور مملکت را انتظام دهند و آیین جدید مملکت‌داری را به ایرانیان بیاموزند.^۸

۱. بیانات در حرم مطهر رضوی (علیه‌السلام)، ۱۳۹۳/۱/۱.

۲. نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، تهران، قدر ولایت، ج ۱، ص ۷۴.

۳. همان، ص ۷۵.

۴. همان، ص ۸۳.

۵. همان، ص ۷۹.

۶. فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت در ایران، به اهتمام سید ابراهیم اشک شیرین، تهران، گستره، ۱۳۹۴، ص ۱۱۳.

۷. نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، همان، ص ۸۰؛ به نقل از روزنامه قانون، رجب ۱۳۰۷ هجری قمری.

۸. فریدون آدمیت، همان، ص ۱۵۰.

میرزا یوسف خان مستشارالدوله یکی دیگر از تاریخ‌اندیشان غرب پرست دربار قاجاری است که آشفتگی و عقب‌ماندگی مملکت ایران را تنها فقدان «قانون» می‌داند و همچون دیگر همفکران خود، غرب را شاخص و آرمان ترقی می‌بیند

در عبارات فوق که از میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله صادر و تجویز شده و گوشه‌ای کوچک از مواضع اوست، وابستگی تئوریزه می‌شود. و ناتوانی، نمی‌توانیم و فقر را دلایل کرنش در برابر غرب که به عقیده او همه چیز دارد از جمله دانش، فن، فرهنگ، سیاست و آداب سیاست‌ورزی و مملکت‌داری، اقتصاد و صنعت

و... می‌نماید. همتای روسی ملکم خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده افسر ارتش تزاری که هیچ نسبتی با ایران و ایرانی‌ت ندارد، به تعبیر علمای ما روس منحوس را مبنای تحقیر ملت ایران قرار می‌دهد و می‌نویسد: «چرا در مملکت‌داری و ملت‌پروری تقلید پتر کبیر و فریدریخ نمایند که در ایام حیات، محبوب کل ملت و بعد از رحلت، ممدوح کل تواریخ و ملل بوده باشند؟»^۱ آخوندزاده در نمایشنامه‌های مختلف همچون: ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر، مسیو ژوردان حکیم نباتات و درویش مستعلی شاه جادوگر، وزیر خان سراب، خرس دزدافکن، مرد خسیس و... آداب و ارزش‌های اسلامی، میراث فرهنگی و... را به استهزاء می‌گیرد و مورد هجوم قرار می‌دهد. در نمایشنامه «مسیو ژوردان حکیم نباتات و درویش مستعلی شاه» دنیای تاریک شرق! را با جهان روشن غرب! مقایسه کرده است. در چهره مستعلی شاه جادوگر، شیادی و عوام‌فریبی... که از جهل مردم سود می‌برد؛ و در سیمای مسیو ژوردان گیاه‌شناس، ایده‌آل‌های مترقی تمدن غرب را نمایش می‌دهد.^۲ میرزا حسین خان سپهسالار، عاقد قرارداد روبری که ایرانی و غیر ایرانی آن را ننگین‌ترین قراردادی می‌دانند که تبعه یک کشوری می‌تواند علیه ملت خود تحمیل کند؛ به دلیل مقام و منصب خود در دربار ناصرالدین‌شاه و سفارت چند کشور به ویژه رصد فرآیند تنظیمات عثمانی در تضعیف فرهنگ ایرانی و ارزش‌های اسلامی است می‌گوید: بر اولیای دولت واجب و لازم است که هر قدر زودتر داخل جاده ترقی شوند و دقیقه‌ای آرام را بر خود حرام دانند...^۳ ریل‌های جاده ترقی او فقط از مسیر وابستگی و سرسپردگی مطلق به بیگانگان عبور می‌کند و او این مسیر را سرنوشت محتوم ملت ایران می‌داند. میرزا عبدالرحیم طالبوف هم همچون میرزا ملکم خان و دیگر غرب پرستان پایه‌گذار تئوری سرسپردگی مطلق به بیگانگان؛ به تمجید از سیاست،

۱. فتحعلی آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، تهران، احیا، ۱۳۵۷، ص ۹۵.

۲. نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، همان، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۳. خان ملک ساسانی، سیاست‌گذاران دوره قاجار، به نقل از نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، تهران، قدر ولایت، ۱۳۹۰، ص ۳۰۶.





حکومت‌داری و فرهنگ غرب می‌پردازد:

در انگلیس قانون اساسی از احترام حقوق و عواید قدیمه ملت تولید شده و استقرار یافته... واقعاً این ملت به عرش تمدن برآمده. مرحبا به قومی که در یک زندگی، به اتفاق جمیع ملل، شرف دو حیات را نایل هستند: یکی حیات ابدان و دیگری حیات وجدان است...^۱

این نادان پر مدعا، حتی نمی‌داند که انگلیس قانون اساسی ندارد، ولی ندیده و نخوانده، از کرامات قانون اساسی انگلیس می‌گوید! میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله یکی دیگر از تاریک‌اندیشان غرب پرست دربار قاجاری است که آشفتگی و عقب‌ماندگی مملکت ایران را تنها فقدان «قانون» می‌داند و همچون دیگر همفکران خود، غرب را شاخص و آرمان ترقی می‌بیند که می‌بایست آن را الگو قرار دهیم و در جهت غرب حرکت کنیم. میرزا یوسف‌خان پیشنهاد می‌دهد که مصلحت دولت و ملت در این است که مهاجرت اروپایی‌ها به ایران ترغیب شود، چه آن موجب ترویج علم و معرفت و فنون فرنگی و تحول اوضاع ایران خواهد گردید؛^۲ خطوط اصلی فکری که غرب مدرن را به عنوان مرکز، شاخص و مرجع فکری، فرهنگی، سیاسی و الگوی تمام شئون زیستن انسان و جوامع انسانی در دو قرن اخیر تداوم داده است. چنان که غرب پرستان در ایران و سایر ممالک جهان به انحای گوناگون درصدد تئوریزه کردن این وابستگی بوده‌اند و اندیشه، رویکرد و جنبش‌های استقلال‌طلبانه را استحاله نموده و زمینه‌های مستقل زیستن را به وسیله تبلیغات و طیف‌های متنوع تربیت یافته مکاتب غربی از بین برده‌اند.

تئوری پردازان مکتب وابستگی و سرسپردگی در عصر انقلاب اسلامی!

اکنون در عصر حیات روزافزون انقلاب اسلامی هم شاهد ظهور و بروز تئوری پردازان مکتب سرسپردگی در قالب‌های جدید هستیم که همان گزاره‌های پوسیده عصر قاجاری و پهلوی را تکرار می‌کنند:

در دنیا لفظ، مفهوم و تعبیری به نام استقلال اصلاً نداریم. استقلال تعبیری است که در دهه ۱۹۵۰ میلادی کشورهای آفریقایی برای دوره استعمارزدایی استفاده می‌کردند، مفهومی بود که مؤثر افتاد و در کسب حاکمیت ملی برای ایران پس از انقلاب اسلامی مفید بود، اما امروز لغت استقلال کاربرد ندارد.^۳

۱. عبدالرحیم طالبوف، *مسائل الحیات*، تهران، شیرازه، ۱۳۹۴، ص ۱۹۱-۱۹۰.

۲. فریدون آدمیت، *همان*، ص ۱۸۴-۱۸۳.

۳. رضا سراج و محمدجواد اخوان، *از مکتب نیاوران تا کابینه توسعه‌گرا*، تهران، اندیشکده برهان، ص ۲۱۲.



مفهوم استقلال در سه دهه اخیر معنای سنتی خود را از دست داده و کشورها عموماً به دنبال اختلاط و همکاری و وابستگی‌های متقابل هستند... برداشت غلط و حفظ معنای چهل سال گذشته از استقلال باعث شده است که ارتباطات فکری، سیاسی و اقتصادی کشور ما با خارج تحت الشعاع نوعی انزواطلبی درونی قرار گیرد و از تعامل و اختلاط معقول که فرآیندی مؤید فراگیری متقابل است، پرهیز کنیم.^۱

جمهوری اسلامی با یک پارادوکس روبه‌روست. از یک طرف می‌خواهد رشد و پیشرفت کند و از طرف دیگر در پی حفظ استقلال سیاسی و همین‌طور عدالت در بیرون از مرزهای کشور است. در واقع ریشه این پارادوکس در نوع نگاه به خود و نظام بین‌المللی است.^۲

در کشورهایی که این شانس را داشتند که در یک دوره مستعمره شوند... فواید هم به آنان رسیده است... یکی از آنها زبان و فرهنگ است... الان در کشورهای مستعمره سابق، توانایی استفاده از زبان مادری از یک زبان خارجی اول، چه انگلیسی، چه فرانسه، امکانات ارزشمند ارتباطی، علمی و حتی تفریحی فراهم آورده است... بالا رفتن سطح فرهنگ از طریق زبان و هم مستقل از آن، از محصولات مثبت استعمار است.^۳

استعمار دیگر وجود ندارد پس استقلال هم دیگر ارزش روزآمدی نیست و استقلال‌طلبی تحصیل حاصل است و بنابراین بی‌ارزش... امنیت و توسعه ارزش‌های بالذات‌اند و استقلال ارزش بالعرض... استقلال خواهی اینک موجودیتی جز حافظه تاریخ ندارد. اینک رابطه است که سخن می‌گوید...^۴ آنان که در فرنگستان گفتار کلان‌نویسادی را به نام «گفتار تجدد» پدید آورده بودند، «گفتار بیداری» را نیز برای ما رقم زدند؛ از این رو ما باید از خواب‌گران غفلت‌برخیزیم و در دنیایی نو که ساخته‌فرنگیان بود و در مقامی که تقدیر سرمایه‌داری بر ما مقدر ساخته بود، زندگانی نوینی را تجربه کنیم... از ادنی نقطه مدنیت موجود (یعنی خودمان) به اعلی نقطه مدنیت

۱. محمود سریع‌القلم، «نبات سیاسی و توسعه سیاسی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱۳۷۸، ش ۱۴۵ و ۱۴۶، ص ۱۰.

۲. محمود سریع‌القلم، *ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱.

۳. مهدی ابوطالبی، *ارتجاع روشنفکری بعد از انقلاب اسلامی*، قم، مؤسسه ولاء منتظر (عج)، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵.

۴. مرتضی مردیها، *دفاع از عقلانیت*، تهران، نقش و نگار، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱-۱۱۲ و ۱۱۵.



ممکن (یعنی غرب) سیر کنیم و در آینه شهر فرهنگ به بربریت خود ایمان آوریم و به سترگی و فرهیختگی او.^۱

این سخن فردریش فون هایک که: عدالت نامی است که فقرا بر حسادت خود نسبت به اغنیا گذاشته‌اند، بی بهره از حقیقت نیست. بعید نیست که نفرت از استعمار و مبارزه با امپریالیسم هم نامی تلقی شود که کشورها و ملت‌های فقیر بر حسادت خود نسبت به کشورها و ملل غنی گذاشته‌اند...^۲ هراس از بیگانه از خصوصیات روانی مردم بدوی و غیر متمدن است.^۳

و چه دقیق و عمیق تحلیل کرد خمینی کبیر (رحمه‌الله علیه) که:

ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم؛ لکن از شر تربیت یافتگان غرب و شرّ ق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینان بر یادارانندگان سلطه ابر قدرت‌ها هستند و سرسپردگانی هستند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند...^۴

جمع‌بندی

جمع‌بندی این متن را مزین می‌کنیم به بیانات حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه) و حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) که فرمودند:

این قدر طرف غرب سجده نکنند، کتاب بنویسند. شما خودت مطلب داری؛ چه کار داری کی چی گفته؟... چرا استشهاد به یک قول اجنبی می‌کنی تا روح جوان‌های ما را افسرده کنی و اینها را از قالب خودشان بیرون بکنی...^۵ دشمنان ما که به کشورمان چشم دوخته‌اند، هرگز نخواهند گذاشت ما استقلال پیدا کنیم و از وابستگی رها شویم. باید به خود تلقین کنیم که در غرب خبری جز عقب‌نگه داشتن ما از قافله تمدن و تعالی نیست.^۶

ارترجاع روشنفکری این است؛ یعنی برگشتن به دوران بیماری روشنفکری، برگشتن به دوران بی‌غمی روشنفکران، برگشتن به دوران بی‌اعتنایی دستگاه

۱. محمد علی اکبری، پیشگامان اندیشه جدید در ایران، عصر روشنگری ایرانی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵، ص ۱۱-۱۰.

۲. مهدی ابوطالبی، همان، ص ۱۷۴.

۳. همان، ص ۱۷۹.

۴. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۴۶، ۷/۱۰/۱۳۶۰.

۵. همان، ج ۹، ص ۴۷۰، ۶/۱۳۵۸.

۶. همان، ج ۱۸، ص ۳۴۰، پیام به ملت ایران در پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲/۱۱/۲۲.

روشنفکری و جریان روشنفکری به همه سنت‌های اصیل و بومی و تاریخ و فرهنگ این ملت.^۱

از سال ۱۸۰۰ میلادی انگلیسی‌ها اول‌بار در دستگاه سیاسی کشور ما وارد شدند و دخالت کردند و نفوذ کردند و یارگیری کردند و همراه آنها یا قریب به آنها، بعضی از کشورهای دیگر اروپایی هم در این مدت همین کار را کردند. سال ۱۸۰۰ میلادی اولین سفیر انگلیس وارد کشور شد که از هند آمد؛ یعنی آن وقتی بود که حکومت هند در اختیار انگلیسی‌ها بود و نایب‌السلطنه در آنجا بود. از همان بوشهر که از کشتی پیاده شد، شروع کرد به رشوه دادن و خریدن افراد و راحت توانست افراد را خریداری کند. این همه شاهزاده و امیر و اسم‌های دهن پر کن، همه در مقابل هدایای این آقا خاضع و تسلیم شدند!... این خاک نرم و خاکریز بی‌بنیاد ملی آن روز اجازه داد دشمن نفوذ کند و نفوذ کردند. ما نمی‌خواهیم دیگر این ادامه پیدا کند. انقلاب یک سد پولادینی در مقابل اینها درست کرده. ما می‌خواهیم این سد را مستحکم‌تر کنیم. به هیچ قیمتی اجازه ندهیم اینها در اقتصاد ما، در فرهنگ ما، در سیاست، در سرنوشت و مقدرات ما دخالت کنند.^۲ امروز ملت ما به دنبال تحقق آرمان‌های اسلامی است که در درجه اول، عدالت و معنویت و آزادی، به معنای حقیقی اسلامی و استقلال کشور از شر قدرت‌های بیگانه و متجاوز خارجی است.^۳



۱. بیانات در دیدار جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.

۲. محمد رستمی، نفوذ: بررسی پروژه برنامه‌ریزی‌شده نفوذ دشمن، از دیدگاه حضرت امام خامنه‌ای، تهران، شهید کاظمی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰.

۳. همان، ص ۱۰۷.



انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین



اختراع‌های مسئله‌ساز صهیونیستی

معرفی و نقد کتاب اختراع قوم یهود

علیرضا سلطانشاهی

«پساصهیونیسیم»^۱ به عنوان یک واژه جدید در ادبیات سیاسی حول موضوع فلسطین و صهیونیسیم، بیشتر در دهه ۱۹۹۰ میلادی، مطرح شد. از یک منظر این واژه بیانگر یک نقد درون‌گفتمانی نسبت به ایدئولوژی و عملکرد صهیونیسیم بود و از منظر دیگر خروش در قبال جنبشی که از همان ابتدا مسیر خطا پیمود و هم‌اکنون پس از یک تجربه دردناک و خسارت‌بار از جنگ و خون‌ریزی، هیچ راهی جز اعتراف به این اشتباه و جبران خسارات ندارد.

در کنار واژه «پساصهیونیسیم» به عنوان ترجمه دم‌دستی از واژه غربی پست‌صهیونیسیم، واژگان مشابه دیگری به این واژه نیز وجود دارند که به نوعی مدعی تجدیدنظرطلبی در مفهوم و ایدئولوژی صهیونیسیم هستند. واژگانی همچون «منتقدان صهیونیسیم» و «مخالفان صهیونیسیم» که هر یک تعریف جداگانه و خاصی در دوره خود داشته‌اند.

1. Post-Zionism



موشه منوهین،^۱ المر برگر،^۲ آلفرد لیلینتال،^۳ اسرائیل شاهاک،^۴ ایلان پایه،^۵ بنی موریس،^۶ گیلعاد اتمون^۷ و... همگی در شمار افرادی هستند که به نحوی پروژه صهیونیسم و حتی اندیشه انحرافی یهودیت را از زوایای مختلف به نقد می کشند؛ و برای اثبات مدعای خود آثار مفصلی در خارج و داخل رژیم صهیونیستی منتشر کرده اند.

لازمه قضاوت در این متون، فهم و درک پیام و عمق نگاه آنهاست و نمی توان بدون توجه به این مهم، همه را به یک دیده در مسیر مبارزه با صهیونیسم و یهودیت منحرف از شریعت حضرت موسی (علیه السلام) تأیید کرد یا همه را به یک چوب راند. جریانی همچون «تئوری کارتا»^۸ به عنوان یکی از مهمترین تشکلهای ضد صهیونیستی در میان یهودیان نیز که با هدف محور رژیم صهیونیستی همچون جمهوری اسلامی، شکل گرفته است، در امریکا و سایر نقاط جهان و حتی رژیم صهیونیستی فعالیت های گسترده و متنوعی دارد ولی تاکنون حتی یک بار از سوی صهیونیست ها که تمام فعالیت ها علیه خود را در دنیا رصد کرده و با آن به مقابله بر می خیزند، مورد حمله، محدودیت یا تهدید قرار نگرفته است. اصالت و سلامت چنین حرکتی حداقل از نحوه برخورد صهیونیست ها با آن محل تردید است. کتاب/اختراع قوم یهود اثر شلومو ساند^۹ بهانه ای خواهد بود که ضمن معرفی دیدگاه و محتوای مندرج در این اثر، مروری اجمالی بر تعاریف و شمول جریان های منتقد، مخالف یا آسیب شناس صهیونیسم داشته باشیم.

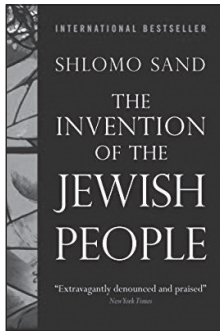
معرفی کتاب

اختراع قوم یهود^{۱۰}

نام نویسنده: شلومو زند [ساند]

نام مترجم: احد علیقلیان

نشر: نشر نو با همکاری نشر آسیم



1. Moshe Menuhin
2. Elmer Berger
3. Alfred Lilienthal
4. Israel Shahak
5. Ilan Pappe
6. Benny Morris
7. Gilad Atzmon
8. Neturei Karta
9. Shlomo Sand
10. *The Invention of Jewish People*

سال نشر: ۱۳۹۷

تعداد صفحات: ۵۳۲ در قطع رقعی

این کتاب در پنج بخش به همراه یک پیش‌گفتار نسخه انگلیسی و مقدمه تدوین شده است. عناوین هر یک از بخش‌ها عبارت‌اند از:

ملت‌سازی: حاکمیت و برابری

تاریخ-افسانه: در آغاز خداوند قوم را آفرید

اختراع تبعید: دعوت به دین و تغییر دین

اقالیم سکوت: در جستجوی زمان گمشده

تمایز: سیاست هویت در اسرائیل

اصل کتاب به زبان عبری در سال ۲۰۰۹ نوشته شده است که به زعم نویسنده زبان تخیل، رؤیایها و زبان نوشته‌های نویسنده است؛ اگرچه زبان اصلی نویسنده «ییدیش»^۱ است. این کتاب به مدت ۱۹ هفته جزء اولین کتاب‌های پرفروش در رژیم صهیونیستی بوده و تاکنون به بیست زبان دنیا منتشر شده است.

نویسنده کتاب، به غیر از این اثر کتاب‌های ذیل را به رشته تحریر در آورده است:

- *اختراع سرزمین اسرائیل* - آوریل ۲۰۱۲ به زبان عبری و در سال ۲۰۱۳ ترجمه به زبان انگلیسی

- *چطور از یهودی بودنم عقب‌نشینی کردم* (که در ایران با نام *چرا من یهودی نیستم* منتشر شد) سال ۲۰۱۳

- *پایان روشنفکری فرانسوی* ۲۰۱۶ به زبان عبری و در سال ۲۰۱۸ ترجمه به انگلیسی

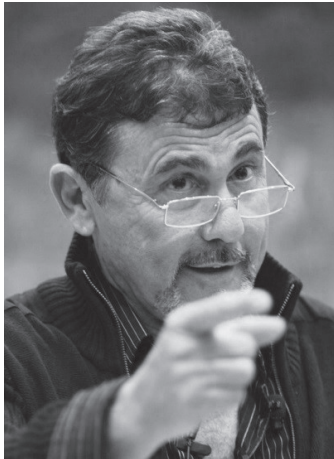
- *روشنفکران، حقایق و قدرت*، (فضیه دریفوس) ۱۹۸۴

- *مورخین، زمان و تصور*، ۲۰۰۴

- *کلمات و سرزمین*، ۲۰۱۱

و چند اثر دیگر.

نویسنده این کتاب متولد ۱۹۴۶ در اتریش و ۷۲ ساله است. زندگی شلومو ساند بسیار متفاوت از سایر اساتید و تحصیل کرده‌های دانشگاهی است



۱. Yiddish زبان رایج میان یهودیان اروپای شرقی که از تلفیق زبان عبری با زبان‌های این منطقه به وجود آمده است.





موشه منوهین، المر برگر، آلفرد لیلینتال، اسرائیل شاهاک، ایلان پایه، بنی موریس، گیلعاد اتمون و... همگی در شمار افرادی هستند که به نحوی پروژه صهیونیسم و حتی اندیشه انحرافی یهودیت را از زوایای مختلف به نقد می کشند

و اگر وی نسبت به انتشار این سرگذشت اقدام کند، حتماً همچون آثارش مخاطبین بسیاری خواهد یافت.

شلومو ساند در دو سالگی همراه با خانواده از مونیخ به فلسطین اشغالی مهاجرت کرده و در شهر یافا مستقر می شوند. در شانزده سالگی مدرسه را ترک کرده و شبانه به ادامه تحصیل

می پردازد و در سن بیست و پنج سالگی در عین فعالیت و اشتغال به کارهای عمدتاً سطح پایین موفق به اخذ دیپلم می شود.

از سال ۱۹۸۸ که وارد عرصه دانشگاه برای تحصیل و بعد از آن تدریس می شود، مدارج علمی را یکی پس از دیگری طی نموده و در دانشگاه تل آویو موقعیت مطلوبی می یابد. دیدگاه شلومو ساند را با توجه به خاستگاه خانوادگی او که متمایل به اردو گاه چپ و اندیشه های ضد امپریالیستی بوده و اینکه با فرهنگی بیدیشی و سطح پایین است، باید ارزیابی نمود. آثار او به نوعی در جامعه علمی رژیم صهیونیستی ساختار شکنانه است و منجر به جابه جایی برخی بنیان های فکری پایه گذار رژیم صهیونیستی شده است که در ادامه با توجه به مطالب کتاب به آن پرداخته می شود.

نکته ای از ترجمه

احد علیقلیان با بیش از ده عنوان ترجمه از آثار برجسته ادبی مطرح در غرب به سطحی از مهارت رسیده است که می توان ترجمه او را از کتاب/ختر/ع قوم یهود، ترجمه ای مطلوب ارزیابی کرد؛ اما به دلیل عدم ورود به حوزه مباحث یهود و صهیونیسم و نداشتن سابقه ترجمه در این عرصه و همچنین وجود عبارات و اصطلاحات متعدد و نیازمند به توضیح و تحشیه که در متن به آن بر می خوریم از پاورقی توضیحی مترجم اثری نیست که این نقصان باعث ضعف کار ترجمه گردیده است.

ترجمه حاضر تقریباً غیر تخصصی است و بعضاً مخاطب را با مشکلاتی در فهم مطالب مواجه می کند. از جمله:

۱. معلوم نیست که چرا ارجاع و استناد مباحث در اعتقادات یهودی به کتاب مقدس است. در حالی که کتاب مقدس دربرگیرنده دو بخش عهد عتیق و جدید است که اصلاً یهودیان عهد جدید یا همان/تجیل را قبول ندارند؛ و با توجه به این اصل، احتمالاً مترجم محترم

- درب‌گردان عهد عتیق یا تورات و به عبری تنخ، دچار یک اشتباه شده است.
۲. در برگردان بسیاری از اسامی شهرها و اماکن و اشخاص همچون شچم که باید نابلس ذکر شود، کوتاهی شده. (ص ۴۲۴)
۳. در ذکر برخی آمار و ارقام به ویژه جمعیت، اشتباهات بسیار فاحش در متن وجود دارد. (ص ۴۳۹)
۴. مقدمه مترجم که در فهم و دریافت شکل و محتوای کتاب بسیار مؤثر است متأسفانه وجود ندارد.
۵. اگرچه ناشر از استقبالی که از کتاب شده و ظرف مدت کوتاهی به چاپ دوم رسیده است، راضی می‌باشد ولی این استقبال را نباید به حساب سرمایه‌گذاری محتوایی این اثر!!! از جمله ترجمه تخصصی! پاورقی‌های ضروری! مقدمه ناشر! یا مترجم! و... گذاشت؛ بلکه احتمالاً عوامل دیگری مؤثر بوده است که در آتیه دلیل این میزان از استقبال غیر طبیعی را روشن خواهد کرد.

معرفی و نقد

کلیات

ساند بر آن است تا در پنج بخش اصلی از کتاب خود برخی مفاهیم پایه‌ای در اندیشه یهود و صهیونیسم را به چالش بکشد؛ مفاهیمی که به صورت باورمندانه‌ای همچون تابوهای اسطوره‌ساز، موجبات تکوین و تدوین ملت و دین یهود را در حال حاضر به مخاطب یهودی و غیر یهودی عرضه می‌کند و تشکیک و تردید در آن بسیار سخت و غیر محتمل، همچون کاری است که امثال ساند با نیت و هدفمندی خاص به آن نزدیک شده‌اند.

تاریخ یهود، ملت یهود، ملیت یهودی، دین یهود، تعریف یهودی، اصالت یهودی، نژاد یهودی، صهیونیسم و چرایی تحقق آن، دموکراسی در سرزمین اسرائیل با تعریف خاص آن، غیر یهودیان و جایگاه آنها و... از جمله کلیدواژه‌های پر تکرار ساند در سراسر کتاب برای ایجاد این بحث چالشی است.

او قبل از ورود به بحث اصلی با ذکر یک داستان از سرنوشت شش نفر به نام‌های شولک، برناردو، محمود، محمود، ژیزل و لاریسا به بیان مناسبات نژادی-ملی آنها در نسبت با حضور و زندگی در اسرائیل می‌پردازد. در پایان به این نکته هم اشاره می‌کند که این داستان واقعیتی از سرگذشت خود با پدرش شولک و پدر همسرش برناردو و دو دوستش محمود





ساند بر آن است تا در پنج بخش اصلی از کتاب خود برخی مفاهیم پایه‌ای در اندیشه یهود و صهیونیسم را به چالش بکشد؛ مفاهیمی که به صورت باورمندانه‌ای همچون تابوهای اسطوره‌ساز، موجبات تکوین و تدوین ملت و دین یهود را در حال حاضر به مخاطب یهودی و غیر یهودی عرضه می‌کند

که از قضا یکی از آنها محمود درویش^۱ شاعر معروف فلسطینی است و ژیزل و لاریسا به عنوان شاگردان او در فرانسه و اسرائیل است. داستان او عملاً نشان می‌دهد که تاریخ و ملیت و مذهب یهودی با دموکراسی اسرائیلی اساساً نسبتی ندارد و حتی نمی‌توان بر اساس آنها، پایه یک زندگی سالم انسانی را در عصر حاضر بنا نهاد و به همین دلایل اشتیاق برای زندگی در اسرائیل برای یهودی و غیر یهودی مسائل فکری خاص خود را دارد و مهاجرت معکوس هم با این اوضاع قابل فهم است. ساند در نتیجه‌گیری از این داستان واقعی، ناکارآمدی نظام صهیونیستی در اسرائیل وفق آنچه در حوزه دموکراسی مدعی است را نشان می‌دهد و اینکه محوریت نژاد یهودی در تعامل با غیر یهودیان معضل غیر قابل انکاری است که اگر سران صهیونیست در مورد آن چاره‌ای نیاندیشند، عملاً اوضاع علیه آنها رقم خواهد خورد و در تجربه میدانی، آنها را به مسیر دیگری رهنمون خواهد ساخت.

فصل اول: ملت‌سازی

ساند با ارایه یک بحث عمومی در این فصل به دنبال آن است که پیش‌نیاز طرح مباحث مربوط به ملت‌سازی در اندیشه یهود را در آنچه از لحاظ تئوریک مطرح و مقبول است، تبیین نماید. این بحث از مردم آغاز می‌شود و در کنار آن نژاد، و به قوم می‌رسد؛ با ویژگی‌های خاص و تعاریف عام از آن. وقتی بحث تاریخ و زبان و فرهنگ هم به آن اضافه می‌شود، ملت هویدا می‌گردد و برابری در سرنوشت سیاسی موجب پیدایی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی می‌شود. ساند در این فصل با این مفاهیم از منظر اندیشمندان مطرح در این حوزه، عمیقاً به آنچه یهود از ملت خود ارایه می‌کند تردید وارد می‌سازد؛ تردیدهایی که در زبان از جمله عبری و ییدیش و تفاوت‌های آن، تاریخ پرفراز و نشیب یهود و درستی و نادرستی‌های آن و فرهنگ یهودی وجود دارد و به زحمت بتوان در انطباق آن با این اصول نظری از قوم و ملت به حد مشترکی از ملت دست یافت و ناسیونالیسم یهود و صهیونیسم را بر آن استوار کرد.

۱. شاعر و نویسنده معروف فلسطینی، متولد ۱۳ مارس ۱۹۴۱ در البیره فلسطین و متوفای در مستون امریکا در سال ۲۰۰۸. محمود درویش به عنوان یک عرب اسرائیلی عضو یکی از احزاب اسرائیلی بود. ضمن آن که بعداً به سازمان آزادیبخش فلسطین پیوست و در سال ۱۹۸۷ به عضویت کمیته اجرایی ساف انتخاب شد و پس از قرارداد اسلواز آن استعفا کرد.

فصل دوم: تاریخ؛ افسانه

محوری‌ترین بنیاد یهود بر تاریخ استوار است؛ و تورات که به اشتباه در این اثر، کتاب مقدس ذکر می‌شود، مهمترین منبع در بازشناسی این تاریخ.

نزدیک به یک چهارم از کتاب ساند حول موضوع و بحث تاریخ می‌چرخد و اهمیتی که صهیونیسم برای پایه‌ریزی اسطوره خود به آن نیاز دارد، نویسندگان بسیار زیادی اعم از یهودی و غیر یهودی با استفاده از این منبع به بررسی مناسبات یهودیان با اغیار یا «گوئیم»^۱، محدوده باستان‌شناسی و سرزمین متعلق به یهود، حکومت حضرت سلیمان علیه‌السلام و حضرت داود علیه‌السلام و محدوده و زمان آن و داستان تصرف اریحا توسط یوشع بن النون پرداخته‌اند و ساند به تفصیل از آنها یاد می‌کند.

در واقع تورات به عنوان مهمترین دستاویز سران یهود و صهیونیسم همچون بن‌گوریون، به عنوان مهمترین توصیه‌کننده رفتار یهود با غیر یهود در عصر حاضر است و به همین دلیل است که فردی همچون بن‌گوریون جهت تعمق در آن، جلسات دو هفتگی با کارشناسان این حوزه برپا می‌نماید (ص ۱۷۲) و امثال موشه دایان مجموعه‌ای از نسخ تورات را شخصاً جمع‌آوری می‌کنند. (ص ۱۸۰) آنها کتاب تورات را نه فقط به عنوان یک کتاب بلکه کتابخانه بزرگی می‌دانند که در طی سه قرن از اواخر قرن شش تا اوایل قرن دوم پیش از میلاد نوشته شده است. (ص ۲۰۰) کتابی که در الهی نبودن آن اتفاق وجود دارد و بر نوشته نشدن آن توسط حضرت موسی علیه‌السلام به ویژه در اسفار خمسه تصریحات غیر قابل انکار وجود دارد. یعنی یک کتاب به‌ظاهر آسمانی که همگی به انسانی بودن آن اتفاق نظر دارند و در اصالت محتوای آن شک!!

ساند با این تعریف از تورات به دنبال ایجاد تردید غیر مستقیم این مطلب است که مراجعه به این اثر تا چه حد می‌تواند درست باشد!

فصل سوم: اختراع تبعید

شلومو ساند یک جمله کلیدی در این بخش ۱۰۰ صفحه‌ای از خود به جای گذاشته است که با فهم دقیق آن بخش مهمی از اسطوره‌سازی صهیونیسم با مشکل مواجه می‌شود:

«یهودیان به زور از سرزمین‌شان رانده نشدند و داوطلبانه به آن بازنگشتند.» (ص ۲۱۱)

یعنی پراکندگی گسترده یهودیان در جهان از ژاپن تا ایالات متحده که بر اثر حوادث و

۱. «گوئیم» goyim یا جنتیل به غیر یهودیان در اندیشه یهودی می‌گویند که رتبه و جایگاه انسانی ندارند.





محوریت نژاد یهودی در تعامل با غیر یهودیان معضل غیر قابل انکاری است که اگر سران صهیونیست در مورد آن چاره‌ای نیاندیشند، عملاً اوضاع علیه آنها رقم خواهد خورد و در تجربه میدانی، آنها را به مسیر دیگری رهنمون خواهد ساخت

داستان‌های ساختگی علیه قوم یهود ایجاد شده به هیچ عنوان تبعیدگونه و بالاجبار نبوده است.

به عبارت دقیق‌تر، اسطوره حمله بابل به فلسطین و تبعید یهودیان به بابل، اسطوره حمله آشور، اسطوره انکیز یسیون در سال ۱۴۹۲، اسطوره پوگروم‌ها در سال ۱۸۸۱ و اسطوره هولوکاست همگی داستان‌هایی است که مهاجرت یهود از

نقطه‌ای به نقطه دیگر از این کره خاکی را توجیه می‌کند و البته آنچه برای یهود مهم نبوده است که از جایی به جای دیگر برود، تقدس سرزمین است. و اگر در ابتدای قرن بیستم شاهد رجعت این قوم به این منطقه و سرزمین آبا و اجدادی هستیم، ثروت منابع زیرزمینی و نفت و موقعیت استراتژیک منطقه است که به قول سر هنری کمپل بنرمن^۱ آقایی استعمار در دنیا را تضمین می‌کند، نه تلاش برای پایان این تبعید ساختگی و بازگشت به ارض موعود. چه اگر این حقیقت می‌داشت نباید بعد از هفتاد سال از تأسیس رژیم صهیونیستی تنها به زحمت نزدیک به نیمی از یهودیان به این سرزمین مهاجرت کنند؛ بلکه باید تمام یهودیان موقعیت و جایگاه خود را رها کرده و به سرزمین اصلی بیایند.

توجهی که ساند در این بخش مهم از کتاب خود به مخاطب می‌دهد، بسیار سرنوشته‌ساز است و باطل السحر ادعای وجود نژاد خالص یهودی؛ چرا که معتقد است در پی پراکندگی یهود در سراسر جهان، عده‌ای از غیر یهودیان به یهودیت گرایش یافتند و یهودی شدند و عده‌ای از یهودیان هم با غیر یهودیان آمیزش پیدا کردند؛ و این یعنی نابودی نژاد یهود که بر اساس آن صهیونیسم شکل گرفت. در واقع آن‌گونه که شرح مفصل از آن در کتاب آمده، ادعای وجود نژاد خالص یهودی^۲ حتی آنها که به فلسطین اشغالی به عنوان یهودی مهاجرت کرده‌اند، کاملاً بی‌اساس است. با توجه به این یافته ساند، موضوع برگزیدگی قوم^۳ یهود نیز به طریق اولی منتفی است و هیچ جایگاهی در نظریه پردازی نژادی-نه در مورد یهود و نه در مورد سایرین- ندارد.

۱. Sir Henry Campbell Bannerman (۱۹۰۵-۱۹۰۸) نخست‌وزیر انگلیس

۲. سیامک مره صدق در همایش «شب هارون پشاپائی» در سخنرانی خود ذکر می‌کند که من یک پزشک هستم و آشنا به مباحث ژنتیک و از لحاظ علمی معتقدم که پس از این همه گذشت از تاریخ قوم یهود، به هیچ عنوان نمی‌توان اثبات کرد که نژاد یهودی بدون تغییر تاکنون وجود داشته باشد.

فصل چهارم: اقالیم سکوت

پراکندگی گسترده یهودیان در جهان از ژاپن تا ایالات متحده که بر اثر حوادث و داستان‌های ساختگی علیه قوم یهود ایجاد شده به هیچ عنوان تبعید گونه و بالاجبار نبوده است

جریانی در یهودیت وجود دارد که با توجه به نظریه اسباط گمشده یهود، بر آن است تا با اندک نشانه‌ای از سابقه حضور یهودیان در هر نقطه از جهان، سابقه تاریخی درست کرده و حقی را بر همین اساس مطالبه کند. پیشگام عملی چنین اندیشه‌ای را باید در کتاب

سفرنامه بنیامین تودولایی یهودی به وضوح مشاهده کرد که به عنوان مثال با سفر به ایران از سابقه و تعداد انبوه یهودیان در جای جای ایران سخن به میان می‌آورد.^۱

ساند نیز در این اثر می‌کوشد که گزارشی از سابقه و حضور یهودیان - چه آن دسته که اصالتاً یهودی‌اند و چه به یهودیت گرایش یافته‌اند - در چند نقطه مهم از منطقه ارایه کند.

او از میان اعراب شروع می‌کند و با ذکر از حمیری‌ها در عربستان (ص ۳۰۴-۳۰۳) به سابقه مفصل از تاریخ آنها می‌پردازد. البته بر اساس اعتقاد ساند این عده به یهودیت گرایش پیدا کرده‌اند و در واقع دین و آئین یهودی داشته‌اند. ساند معتقد است که از ربع آخر قرن چهارم میلادی تا ربع اول قرن ششم یعنی بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ سال، پادشاهی قدرتمند یهودی بر حمیر حکومت می‌کرد. (ص ۳۰۵) و همین عده از یهودیان تا یمن و حتی حبشه (اتیوپی) نیز گسترده شده، حکومت تشکیل می‌دهند. همچون زونواس که حتی در اسرائیل نیز مورد توجه و اهمیت است. (ص ۳۰۸)

پس از آن فنیقی‌ها و گرایش آنها به یهودیت نیز یک سابقه تاریخی در خاورمیانه ایجاد می‌کند که در پیوند با بربرها در شمال آفریقا، منطقه وسیعی از ساکنین یهودی را به خود اختصاص می‌دهند؛ و شخصیت‌های اسطوره‌ای همچون «ملکه دحیه‌الکاهنه» و قلمرو وسیع تحت حاکمیت اوزبانزد مورخین است. (ص ۳۱۹-۳۱۸) و بی‌دلیل نیست که شاهد همکاری گسترده از حکمرانان شمال آفریقا به ویژه مغرب با صهیونیست‌ها از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی هستیم؛ که یوسی آلفر نویسنده کتاب پیرامونی هم اشاره‌ای به آن دارد.^۲

یهودیان اسپانیا (ص ۳۲۷) به عنوان ضلع دیگری از این گستره سرزمینی در اروپا، ادعای ساند را کامل می‌کنند که در تاریخ واقعه انکیزیسیون در عهد فردیناند و ایزابل در سال ۱۴۹۲ شهرت زیادی دارد.

خزرها آخرین بخش از این حاکمیت تاریخی یهود در آسیای میانه هستند (ص ۳۳۲-۳۳۱)

۱. سفرنامه رای بنیامین تودولایی، ترجمه مهوش ناطق، تهران، کارنگ، ۱۳۸۰.

۲. یوسی آلفر، پیرامونی، ترجمه علیرضا سلطان‌شاهی، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، (در دست انتشار)





که آنها نیز با گرایش به یهودیت، بنای حکومتی گسترده را می‌گذارند (ص ۳۴۵) که بعدها با تشکیل دولت یهودی با بیش از یک میلیون نفر جمعیت، بزرگ‌ترین قومیت موجود در اسرائیل هستند.

با مروری گذرا بر این تعریف ساند، تمام منطقه در دوره‌های مختلف تاریخی، حاکمیت یهودی را تجربه کرده است و این تاریخ‌سازی از حضور و نفوس یهودی در ممالک، تأمل لازمی را بایدهست.

فصل پنجم: تمایز سیاست، هویت در اسرائیل

پس از هفتاد سال از تجربه استقرار ولو نیم‌بند از اسرائیل با ابتناء بر جنش ملی یهود یا صهیونیسم، بحران هویت گریبان ملت، دولت و نخبگان حاضر در این ملک اشغالی را گرفته است. ساند می‌گوید باید فکری کرد. او ادامه می‌دهد که اگر بپذیریم که این یهودی ساکن در فلسطین یهودی خالص نیست، پس چرا باید به نژاد یهودی تأکید کنیم. اگر چه عده‌ای بر «زیست مشترک» یهودی در کنار نژاد تأکید می‌کنند (ص ۴۰۰) ولی باز هم این ابهام بر طرف نمی‌شود که اگر نژاد را حل کنند، تاریخ، زبان و اعتقاد یهودیت را چه باید کرد؟ و چطور باید به این سؤال پاسخ گفت که با وجود علم بر نبود نژاد خالص یهودی، تصویب قانون ملی یهود برای سرزمین یهودیان دیگر از چه سنخی است.

ساند با تعریف جامع اولیه از ملت در ابتدای این اثر، بنیان اندیشه ملی یهود را فرو ریخت و تمسک به آن برای ایجاد هویت ملی را غیر ممکن دانست.

ساند در ادامه بحث خود پیرامون ماهیت دموکراتیک دولت یهودی این سؤال را مطرح می‌کند که اگر این دولت لائیک است مبنای یهودی بودن ساکنین آن چیست؟ و اگر مذهبی است، نژاد معیار است یا اعتقاد؟ و به فرض قبول هر یک از آنها، در مقابل، غیر یهودیان چه جایگاهی دارند؟ (ص ۴۴۵)

چطور می‌شود که بر اساس قوانین، هر یهودی در هر نقطه از جهان شهروند بالقوه اسرائیل است ولی ساکنین فلسطینی تعلق به جایی که در آن متولد و بزرگ شده‌اند، ندارند؟ او این سؤال را مطرح می‌کند که دموکراتیک بودن دولت یهود با توجه به وضع غیر یهودیان به چه معناست؟

در فصل پایانی، ساند با برشمردن وضعیت و کارنامه رفتار دولت یهود با اغیار، دموکراسی ادعایی یهود را به باد انتقاد می‌گیرد و حتی آن را با ضعیف‌ترین کشورهای مدعی قابل قیاس نمی‌داند. و مثال بوسنی هرزگوین (ص ۴۴۵) به عنوان یک معیار در تشکیل دولت آن

دیار را قابل قبول تر از اسرائیل می‌داند که با جمعیت به‌ظاهر یهودی بر بنیان‌های به‌ظاهر دموکراتیک و اصول به‌ظاهر یهودی، بنا شده است.

نتیجه

۱. ساند اگرچه در این کتاب پایه‌های اسطوره‌ای صهیونیسم را به لرزه درمی‌آورد ولی با این کار خود به عنوان یک آسیب‌شناس تاریخی و نظری از سابقه و اندیشه صهیونیسم، دین خود به یهودیتی که به آن تعلق دارد را برای بقای بیشتر ادا می‌کند. او یک منتقد متعهد به صهیونیسم است و به هیچ عنوان در این آسیب‌شناسی صادقانه، از تعهد خود نسبت به آرمان‌های یهودی و صهیونیستی عدول نمی‌کند.

۲. پذیرش راه حل دو دولت او حاکی از اعتقادش به صهیونیسم با یک پالایش فکری و عملی است و در عین حال نادیده گرفتن حق مردم فلسطین برای زندگی در این سرزمین.

۳. در عین انتقادات شدید او بر بنیان‌های فکری و اعتقادی یهود و صهیونیسم، او هولوکاست را زیر سؤال نمی‌برد و بر واقعی بودن آن تأکید دارد و این موضع به یک نحو اعتقاد به صهیونیسم با زمینه‌سازی از طریق مظلوم‌نمایی و توجیه اشغالگری در فلسطین است.

۴. با توجه به انتقادهای شدید ساند به صهیونیسم و تاریخ یهود، او کماکان در جامعه صهیونیستی مقبولیت دارد و طرد نشده و بسیار متفاوت از شرایطی به سر می‌برد که ایلان پایه به عنوان منتقد جنایت و پاکسازی قومی صهیونیست‌ها در سال ۱۹۴۸ علیه فلسطینی‌ها، دارد.^۱

در واقع شلومو ساند از منظر صهیونیستی شایسته تقدیر است که توانسته با این آسیب‌شناسی، دوام و بقای این رژیم را ولو چند صباحی افزون‌تر، تضمین نماید. در حالی که این هشدار را هم می‌دهد که اگر این آسیب‌ها بر طرف نشود، سقوط اسرائیل حتمی است.

والسلام

۱. ایلان پایه، پاکسازی قومی در فلسطین، ترجمه آزاده کشور دوست، تهران، گروه مطالعات اندیشه‌ورزان آریا.





منابع و دیدگاه‌ها نقد متون،



الف لام، خدمت یا خیانت

(بخش سوم)

دکتر سید حمید روحانی

پیش از پرداختن به نقد نادرستی‌ها، خلاف‌گویی‌ها و تحریف‌گری‌ها در کتاب *الف لام* خمینی یادآوری چند نکته بایسته است:

۱. در نقد و بررسی کتاب *الف لام*، سخن بر سر این نیست که نویسنده آن روی چه انگیزه‌ای به نگارش این کتاب دست زده است؛ آیا این نگارش بر پایه نقشه و برنامه سازمان‌یافته و حساب‌شده‌ای بوده است که سازمان‌های جاسوسی و فراماسونری و باندهای مرموز تخریب و تحریف تاریخ انقلاب اسلامی کارگردانی کرده‌اند یا ریشه در دیدگاه گزاندیشانه و جناحی جناب نویسنده دارد؟ بی‌تردید آفتاب برای همیشه پشت ابر نمی‌ماند و به زودی نقشه‌ها و دسیسه‌ها بر ملا می‌گردد، زمستان پایان می‌یابد و سیاهی بر ذغال می‌ماند. لیکن بایستی به این نکته توجه داشت که جریان‌های مرموزی که دنبال دشمنی با امام و تخریب چهره او هستند اگر کتابی علیه او می‌نوشتند تا او را در تاریخ بدنام کنند بهتر از آنچه را که در کتاب *الف لام* آمده است، نمی‌توانستند ارائه دهند. به ویژه با در نظر گرفتن این نکته که دشمن به درستی دریافته است که برای خدشه‌دار کردن چهره امام باید زیر پوشش



ستایش ضربه زد. بنابراین کتاب *الف لام خمینی* چه از روی نادانی و ناآگاهی و نگرش جناحی و چه بر پایه برنامه سازمان یافته و خائنانه به رشته نگارش کشیده شده باشد، از کتاب‌هایی است که اغراض دشمن را پی گرفته و آب به آسیاب دشمن ریخته است.

۲. در شماره پیش فصلنامه *پانزده خرداد* (شماره ۵۷) در بخش *دوم نقد الف لام*، یادآور شدم که عناصر مرموز و خیانت‌پیشه که از امام (سلام‌الله‌علیه) دلی پرکین و چرکین دارند و از نوشته شدن تاریخ بدون غرض‌ورزی و دروغ‌پردازی، سخت بیمناک‌اند، از کتاب *الف لام* استقبال می‌کنند و حتی این پیش‌بینی را نیز کردم که چه بسا آن را به عنوان کتاب سال به نمایش در آورند. این پیش‌بینی چه زود جامه عمل پوشید و دیدیم که برجامی‌های بی‌وطن و دروغ‌گویان فریب کار مکار که در دروغ‌پردازی گوی سبقت را از خدایان دروغ ر بوده و کذاب قرن لقب گرفته‌اند، شتاب زده به صحنه آمدند و کتاب *الف لام* را به عنوان کتاب برگزیده سال مورد ستایش قرار دادند و به نویسنده آن، بابت نسبت‌های ناروایی که در این کتاب به امام داده است، جایزه دادند و از او قدردانی کردند. اگر جز این بود، چگونه شدنی است کتابی که هنوز بیش از یک سال از انتشار آن نگذشته است در میان صدها کتابی که برای به دست آوردن امتیاز در صف انتظارند، کتاب *الف لام* - خارج از نوبت - به اصطلاح مورد ارزیابی قرار بگیرد و برگزیده شود و امتیاز بگیرد؟! و اکنون نیز پیش‌بینی می‌کنم دیری نپاید که این کتاب از سوی غرب‌باوران خود فروخته و عناصر ضد انقلاب که قبله‌گاشان کاخ سفید است، مورد ستایش و قدردانی قرار بگیرد و بوق انگلیسی بی‌بی‌سی به تفسیر و تجلیل آن پردازد و این اثر سطحی و سخیف را منبع معتبر تحریف و تخریب شخصیت امام قرار دهند و هر جا که یاران راستین امام، اشکالی و اعتراضی وارد کردند، برگزیده شدن این کتاب در جمهوری اسلامی را چماقی برای خبائث‌های خود سازند.

بند و بست با برجامی‌ها

ذوق زدگی و شیفتگی برجامی‌ها نسبت به کتاب *الف لام* نشان داد که این کتاب احتمالاً طبق یک برنامه حساب شده و بده‌بستان‌های از پیش برنامه‌ریزی شده به نگارش درآمده است و نویسنده آن افزون بر شناساندن امام گمنام! مأموریت چهره‌سازی و رونمایی از برخی ورشکسته‌ها را نیز بر دوش کشیده است و در این مقطع که جناب رئیس‌جمهور در اوج بدنامی و ورشکستگی در میان ملت ایران قرار دارد، نویسنده *الف لام* وظیفه‌مند بوده به تبلیغ و پروپاگاندا از او پردازد و پاداش بگیرد. در واقع این جناب در کتابی که به ظاهر برای شناساندن!! امام به رشته نگارش کشیده از پریزیدنت روحانی چهره بسازد و به او

کتاب الف لام خمینی چه از روی نادانی و ناآگاهی و نگرش جناحی و چه بر پایه برنامه سازمان یافته و خائنانه به رشته نگارش کشیده شده باشد، از کتاب‌هایی است که اغراض دشمن را پی گرفته و آب به آسیاب دشمن ریخته است

آبرو ببخشد؛ آن جناب نیز در مقابل، تحریف‌گری‌ها و نارواگویی‌هایی را که علیه امام در کتاب الف لام آمده است اعتبار ببخشد و از امام انتقام بگیرد! آخر دنیا، دنیای بده‌بستان و معامله است و ضعفای قوم دنبال معامله و تعامل‌اند یا تعامل با یکدیگر و یا «تعامل با دنیا»! و آنهایی که از قافله این تعامل پر سود و بهره دور بمانند، باید بدانند که به انزوا کشیده می‌شوند! و نه تنها به قافله تمدن نمی‌رسند بلکه از «دروازه تمدن» نیز نمی‌توانند بگذرند!

۳. دست اندر کاران چاپ و نشر کتاب الف لام نشان دادند که در ارادت و ایمان به امام، صادق نیستند. اگر پیش از نقد کتاب یادشده ادعا داشتند که از شبهه‌افکنی‌ها و نسبت‌های ناروا به امام در این کتاب آگاهی نداشتند پس از انتشار نقد و بررسی، حجت بر آنها تمام شد. لیکن دیدیم که همچنان به تبلیغ از این کتاب ادامه دادند و ثابت کردند که از امام تنها نام او را می‌خواهند تا نان بخورند. برای آنها اصولاً مهم نیست آنچه را که به نام امام انتشار می‌دهند و به بازار عرضه می‌دارند، چه ضربه‌های جبران‌ناپذیری به جایگاه و شخصیت امام وارد می‌کند و آب به آسیاب دشمن می‌ریزد. مهم این است که به نوعی سری در سرها داشته باشند. اگر دستشان از ریاست و وزارت کوتاه است، دست کم، به نام امام و با عنوان چاپ و بخش آثار و اندیشه‌های امام به نوایی برسند و مقامی کسب کنند و چون خود توان جستار و پژوهش ندارند و به اعتراف خود، حتی نمی‌توانند خلاف‌گویی‌ها و تحریف‌گری‌های یک نوشته را به درستی بازشناسند، ناگزیرند از عناصر معلوم‌الحال یا مجهول‌الهویه کمک بگیرند و کار چاق‌کن دیگران باشند! و نوشته‌های بی‌مایه و بی‌پایه‌ای را که اصولاً یک کار پژوهشی به شمار نمی‌آید و به قول برخی از اهل نظر یک کتاب تاریخی نیست و به آن نمی‌توان ارجاع تاریخی داد،^۱ کتابی وانمود کنند که می‌تواند «برای عارفان، درس توحید و برای عابدان درس عبودیت و اخلاق و خودسازی و برای مصلحان و مبارزان، علم مبارزه و سیاست همراه با دیانت» داشته باشد!^۲

اگر ناشران کتاب الف لام، کوچکترین ارادت و علقه و علاقه‌ای به امام داشتند، در جمع کردن این کتاب از بازار درنگ نمی‌کردند. هر چند جمع کردن و حتی خمیر کردن آن نیز

۱. حبیب اسماعیلی در مراسم همایش نقد و واکاوی آثار مرتبط با «زندگینامه امام» این نکته را بیان کرد.

۲. هدایت‌الله بهبودی، الف لام خمینی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۶، ص ۲.





ذوق زدگی و شیفتگی برجامی‌ها
نسبت به کتاب *الف لام نشان داد*
که این کتاب احتمالاً طبق یک
برنامه حساب شده و بده‌بستان‌های
از پیش برنامه‌ریزی شده به نگارش
درآمده است

نمی‌تواند ضربه‌ای را که به امام و تاریخ انقلاب
زده‌اند، جبران کند.

ناشران کتاب *الف لام* با بی‌تفاوتی و بی‌خیالی در
برابر تهمت‌های ناروا و نسبت‌های نابجایی که در
این کتاب به امام وارد شده است، نشان دادند که

نه تنها از مخدوش شدن چهره امام پروایی ندارند بلکه بر آن نیستند راستی و درستی را
در تاریخ پاس بدارند و از واقعیت‌های تاریخی صیانت کنند. ناشران کتاب *الف لام* نه تنها
از نسبت‌های ناروایی که در این کتاب به امام داده شده و ظلمی که به آن مرد خدا شده
شرم نکردند و کوچک‌ترین گامی در راه اصلاح و جبران آن خیانت‌ها برداشتند بلکه در
نمایشگاه کتاب تهران با یک اشتیاق شرم‌آوری به تبلیغ از این کتاب پرداختند و به نیشخند
نقدکنندگان آن نشستند و بیگانگی خود را از امام به نمایش گذاشتند.

ناشران کتاب *الف لام* نه تنها در برابر نقد علمی و منطقی پیرامون این کتاب، خود را به
کری زدند و تغافل کردند بلکه حتی از هشدار صریح و تکان‌دهنده برخی از نمایندگان ملت
نیز متنبه نشدند و خم به ابرو نیاوردند. حجت‌الاسلام والمسلمین نصرالله پژمانفر، نماینده
محترم مشهد و کلات در مجلس شورای اسلامی در نشست علنی نوبت عصر روز سه‌شنبه
۲۰ فروردین ۹۸ مجلس شورای اسلامی در تذکر شفاهی خود اعلام کردند که... *الف لام*
خمینی چهره‌ای تاریک و سیاست‌زده از امام خمینی به نمایش گذاشته است. متأسفانه این
کتاب در صدا و سیما و در نهادهای مختلف تبلیغ شده... در این کتاب کاملاً یک چهره
تاریک، سیاست‌باز و اهل زد و بند و چهره لیبرالی از امام خمینی (ره) معرفی شده است که پر
از غرض‌ورزی‌ها و اشکالات فراوان است.

زمینه‌سازی برای جایزه فرمایشی

در دو بخش گذشته در نقد کتاب *الف لام*، گوشه‌هایی از آورده‌های خلاف واقع، بی‌پایه و
حتی دور از روش پژوهشی کتاب *الف لام* را با دلایل علمی، عقلی و منطقی بازگو کردیم و این
واقعیت را به درستی نشان دادیم که کتاب یادشده نه تنها با شیوه تاریخی نگارش نیافته
است بلکه حتی آن را یک کار پژوهشی ابتدایی نیز نمی‌توان به شمار آورد و ناتوانی نویسنده
در مورد یک گزارش ساده مانند دیدار مهدی عراقی با امام در پاریس، «مشتی نمونه خروار»
است و فرودستی نویسنده را در امور علمی و تحقیقاتی به نمایش می‌گذارد.
اکنون به نقد بخش دیگری از آورده‌های سست و نادرست کتاب یادشده می‌نشینیم و در

گام نخست این نکته باریک‌تر ز مورامورد سؤال قرار می‌دهیم که نویسنده در کتاب *الف لام* که به ظاهر پیرامون زندگی امام به رشته نگارش کشیده شده است، چگونه به بازگو کردن برخی از خاطرات جناب شیخ حسن روحانی پرداخته و گزافه‌گویی‌ها و نارواگویی‌های او را چنین تکرار کرده است:

... حسن روحانی درباره سخنان هشتم آبان خود در مسجد ارک گفته است: «بعداً که من به اروپا رفتم این نوار را در انجمن اسلامی آنجا دیدم. دوستانی که از آمریکا آمده بودند، گفتند: این نوار در همه انجمن‌های اسلامی در سراسر آمریکا بود و دست به دست می‌گشت. پس از انقلاب، یکی از مبارزان عراقی...^۱ به من گفت که نوار سخنرانی شما را به تعداد چند هزار نسخه تکثیر و در کویت و دیگر کشورهای خلیج فارس پخش کردیم. همین مسجد ارک، شخصی بود...^۲ که مغازه نوارفروشی داشت. خودش به من گفت: حدود بیست هزار از این نوار را تکثیر کرده و فروخته است...»^۳

پیش از پرداختن به نقد کتاب *الف لام* بایسته است نظری به نارواگویی‌هایی که در خاطرات جناب شیخ حسن روحانی آمده است داشته باشیم.

اول اینکه سخنرانی او در دوران اوج انقلاب (۸ آبان ۵۶) در آن شرایطی که برخی از سخنرانان، شخص شاه را مورد هجمه قرار می‌دادند، سخنرانی‌ای نبود که برای جوانان انقلابی و پرشور درون‌مرزی و برون‌مرزی‌گیری ویژه‌ای داشته باشد. در هیچ یک از منابع معتبر تاریخی نیز روایتی وجود ندارد که کسی، جریانی و گروهی از این سخنرانی به عنوان یکی از عوامل اثرگذار در فرآیند بیداری انقلابی یاد کرده باشد. اولین بار آقای شیخ حسن روحانی در کتاب خاطرات خود که در سال ۱۳۸۷ توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شد، چنین ادعایی کرده است.

دوم اینکه تا آنجا که نگارنده به یاد دارد و در بیرون‌مرز به سر می‌برده است، نوار سخنرانی‌هایی که میان ایرانیان برون‌مرزی مداوماً دست به دست می‌شد، نوار سخنرانی شخصی به نام رضوانی بود که در آن به شخص شاه سخت حمله شده بود.^۴ از دیگر نوارهای صدادار و گیرا سخنرانی خلخالی، هادی غفاری و آقای عبدوس بود که گاهی نیز به نام حقدوست به خارج می‌رسید که سخنان شدیدالحن و آتشینی بود و در کنار حرم حضرت زینب (سلام الله علیها) به فروش می‌رسید. سخنرانی‌های برخی از بزرگان مانند خزعلی،

۱ و ۲. نقطه چین از نویسنده *الف لام* است.

۳. همان، ص ۸۰۱.

۴. نگارنده این شخص را پس از انقلاب یکی، دو بار از نزدیک ملاقات کرده اما دیگر از او خبری ندارد.





دنیا، دنیای بده‌بستان و معامله است و ضعفای قوم دنبال معامله و تعامل اند یا تعامل با یکدیگر و یا «تعامل با دنیا»!

محمدجواد حجتی کرمانی، ربانی املشی و صادق خلخالی در مسجد اعظم قم نیز از سخنرانی‌های سر و صدا دار بود که حتی روزنامه‌های رسمی وابسته به رژیم شاه را نیز به واکنش واداشت. سخنرانی شیخ حسن روحانی در میان انقلابی‌ها گیرایی نداشت و آوردن نام خمینی در آن

مقطع همگانی شده بود و بیشتر منبری‌ها از او با صراحت نام می‌بردند؛ از این رو، سخنان او از سخنرانی‌هایی نبود که در میان ایرانی‌های خارج‌نشین دست به دست شود.

سوم ادعای اینکه سید محمدتقی مدرسی گفته است که «... نوار سخنرانی شما را به تعداد چند هزار نسخه تکثیر و در کویت و دیگر کشورهای خلیج فارس، پخش کرده»! یا ریشه در خیال‌پردازی گوینده خاطرات دارد یا باید گفت که آقای مدرسی جناب شیخ را دست انداخته است. آقا تقی مدرسی و برادر او آقا هادی از مروجان سید محمد شیرازی بودند و نه تنها در راه نهضت امام و مبارزان ایرانی گامی بر نمی‌داشتند و همکاری نمی‌کردند، بلکه کارشکنی هم می‌کردند. احتمالاً به همین علت نویسنده الف لام نام محمدتقی مدرسی را درز گرفته و نقطه چین کرده است! البته او آن احاطه و آگاهی تاریخی را ندارد که از موضع مدرسی‌ها آگاهی داشته باشد لیکن ناشران کتاب یادشده با اطلاع از عقبه فکری و عملکردهای افراد مختلف از طریق اسناد ساواک احتمالاً از پیشینه برادران مدرسی بی‌خبر نبوده‌اند و می‌دانستند که آنها هیچ‌گاه نوار سخنرانی سیاسی را تکثیر و پخش نمی‌کنند.

چهارم؛ درباره ادعای «تکثیر چند هزار نسخه از نوار سخنرانی»! باید گفت یا گوینده خاطرات از شمار «چند هزار» غفلت داشته و یا چند هزار نوار را به درستی نتوانسته ارزیابی کند که دارای چه حجمی می‌باشد و در کشور خفقان‌بار کویت که حکم حیاط خلوت ساواک را داشت و حتی نامه‌هایی که از مبارزان ایرانی برون‌مرزی به پست‌خانه کویت می‌رسید از سوی مأموران ساواک که در پست‌خانه کویت مستقر بودند مورد واریسی و کنترل قرار می‌گرفت و حتی از رسیدن برخی نامه‌ها به دست گیرنده کویتی جلوگیری می‌شد، چگونه امکان‌پذیر بوده است که چند هزار نسخه از آن نوار تکثیر شود؟!

بگذریم که در این خاطرات، دروغ‌پردازی‌ها و گزافه‌گویی‌های بی‌شماری دیده می‌شود که دریغ از وقتی که صرف رد و نقد آن شود.

لیکن از نویسنده الف لام جای سؤال است که به چه منظوری و روی چه انگیزه و نیت خالصانه! و خداپسندانه‌ای!! به بازگو کردن این خاطرات پرداخته و حتی بخشی از سخنرانی جناب شیخ حسن روحانی را زینت‌بخش کتاب مربوط به زندگینامه امام

ساخته و چنین آورده است:

...روحانی، سختی‌های رفته بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام را یاد کرد و آنها را شبیه مصائب پانزده سال اخیر آیت‌الله خمینی دانست و در پایان گفت: «حضرت ابراهیم بعد از گذراندن چندین مرحله از امتحان الهی در نهایت از طرف خداوند مأمور شد که فرزندش را قربانی کند. پس از آن خداوند فرمود: اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا» و با این استدلال، آیت‌الله را امام خطاب کرد...^۱

آیا آوردن بخشی از خاطرات و سخنرانی شیخ حسن روحانی در راستای امام‌شناسی و شناساندن آن مرد بزرگ است؟! آیا سخنرانی دیگر سخنوران که با کمال شجاعت در بالای منبر شخص شاه را مورد حمله و هجمه قرار می‌دادند به اندازه سخنرانی نامبرده تأثیر گذار نبوده است که جناب نویسنده حتی اشاره‌ای به آن سخنرانی‌ها نکرده است؟ چگونه شد که نویسنده الف لام از سخنرانی درازمدت شهید سعیدی که رژیم شاه را نگران ساخته بود و سرانجام به قیمت جانش تمام شد، حتی به قدر سطری نیاورده است؟ چرا از سخنرانی حجت‌الاسلام مروارید در مسجد جامع تهران پس از فوت آیت‌الله حکیم در سال ۱۳۴۹ که به اعتراف صاحب‌نظران در گرایش و روی آوری مردم به امام و تقلید از او نقش سازنده‌ای ایفا کرد، یاد نکرده است؟

آیا به نظر نمی‌رسد آنچه در کتاب الف لام، درباره شیخ حسن روحانی آمده است زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی حساب‌شده برای گرفتن جایزه فرمایشی و ساختگی بوده است؟! و چنانکه در مقدمه یادآور شدم، دور از نظر نیست که تخریب تاریخ، خدشه‌دار کردن چهره مقدس و درخشان امام و بزک کردن چهره‌های آلوده و سیاه برخی از عناصر و رشکسته و بی‌آبرو در نگارش کتاب الف لام بی‌نقش نبوده است و حتی اگر ساده‌ لوحانه و خوش‌بینانه بر این باور باشیم که چنین قصد و غرضی در نگارش و تدوین کتاب الف لام در کار نبوده است! این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که کتاب یادشده چنین پیامدهای ناشایست و نارو را به همراه داشته است.

این سبک و سیاق قلم زدن و برای و رشکسته‌ها آبرو و در یوزگی کردن، شیوه و شگرد ننگ‌بار فراماسون‌ها در عصر قاجار و پهلوی بود که با آوردن نام خیانت‌پیشگان و بیگانه‌پرستان در کنار نام نامی آزادمردان، تلاش می‌کردند عناصر خودباخته را آبرو بخشند و با لجن کثیف آنها وارستگان و آراستگان را آلوده سازند. نقشه این بود که هر جانی از سید جمال در میان است نام میرزا ملکم‌خان نیز آورده شود تا برای ملکم‌خان بی‌وطن، آبرو و در یوزگی کنند و در برابر، چهره درخشان سید جمال‌الدین اسدآبادی را کدر سازند.

۱. همان، ص ۷۸۱.





نکوهش در کارپیچ ستایش!

در بخش نخست نقد/الف لام یاد آور شدم که امروز معاندان و کینه‌ورزان نسبت به امام، این نکته را دریافته‌اند که برای خدشه‌دار کردن چهره امام و زیر سؤال بردن شخصیت او، باید با زبان ستایش قلم زد و سخن گفت و در لابه‌لای بازگو کردن نیکی‌ها و ویژگی‌ها، سمپاشی و دروغ‌پردازی کرد و چهره او را مخدوش نشان داد.

با نگاهی به آورده‌های الف لام می‌بینیم که جناب نویسنده هر آنچه را درباره امام از نیک و بد یافته بدون بررسی، راست آزمایی و پژوهش علمی و عقلی بازگو کرده و به نوعی آن را مورد تأیید قرار داده است. البته نویسنده الف لام نشان داده است که در کار پژوهشی ناتوان و عاجز است و از عهده امور تحقیقی و پژوهشی بر نمی‌آید و توان آن را ندارد که گزارش درست را از نادرست بازشناسد. علاوه بر این، از امام نیز هیچ‌گونه شناخت نداشته است تا بتواند دریابد آنچه درباره امام روایت شده است با روش و منش و دید و دأب امام تا چه پایه‌ای همخوانی دارد. همچنین اینکه نه تنها انگیزه‌ای برای شفاف‌سازی و روشن کردن واقعیت‌ها نداشته بلکه در راه ابهام‌آفرینی و شبهه‌ناک نمایاندن زندگی امام می‌توان گفت بی‌انگیزه نبوده است. از این رو، هر جا که گزارشی مرموز، مخدوش و دوپهلوی درباره امام یافته با ذوق‌زدگی ویژه‌ای آن را در کارپیچ ستایش به نمایش گذاشته است. شادروان مهدی گلپایگانی فرزند آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی، پس از دیدار با امام در ترکیه و بازگشت به ایران، گزارشی به منظور دستان‌مأموران ساواک سرهم‌بندی کرده تا خشم و کین آنان را نسبت به امام کاهش دهد و زمینه را برای بازگرداندن امام به ایران فراهم سازد و کسانی که بینش سیاسی درستی داشته باشند و از بیماری روحی رنج نبرند درمی‌یابند که آنچه مرحوم سید مهدی گلپایگانی در گفت‌وگو با مقامات ساواک گزارش کرده است، سخنان فریب‌دهنده برای خام کردن آنان بوده است. لیکن نویسنده الف لام از روی خوش‌باوری! یا برای شبهه‌افکنی نسبت به امام از این گزارش چنین سوءاستفاده کرده است:

... در فو ستاده آیت‌الله گلپایگانی... پس از بازگشت... به ایران به یکی از ساختمان‌های ساواک دلالت شدند؛ و در مصاحبه‌ای خصوصی، از دیدارشان با آیت‌الله خمینی گفتند. سید مهدی گلپایگانی گفت که آیت‌الله [خمینی] از ملاقات ما بسیار خوشحال شد... و از اینکه دولت هزینه‌های تبعید او و پسرش را می‌دهد، امتنان داشت و در کل «علاقه خود را نسبت به حکومت و رژیم سلطنت و شخص اعلی‌حضرت همایونی اظهار داشت.» روشن نیست چه میزان از این جمله اخیر سهم آیت‌الله، چه اندازه سهم نمایندگان آقای

گلپایگانی [!] و چه مقدار سهم مصاحبه کننده، تدوین گر و فشرده نویس ساواک است...^۱

نویسنده/الف لام با این سهم بندی و سهم دهی دنبال آن است که ذهن خوانندگان را به بیراهه بکشاند و به آنها بیاوراند آنچه را که نمایندگان آقای گلپایگانی در بازجویی روایت و گزارش کردند بافته های خودشان برای انگیختن مروت و عطوفت مقامات دل سنگ و بی رحم و مروت رژیم شاه نسبت به امام نبوده بلکه حتماً سخنانی و گفته هایی از امام در آن نهفته است! لیکن میزان، اندازه و مقدار آنچه از زبان امام بیرون آمده است، روشن نیست و بایسته است که صاحب نظران و کارشناسان به بررسی بنشینند! و اندیشه خود را به کار بگیرند تا دریابند سهم امام در آن گزارش ها چه میزان، مقدار و اندازه است! آیا تنها نسبت به سلطنت مشروطه و فاداری کرده! یا شخص اعلی حضرت همایونی را نیز ستوده است!! و صد البته جناب نویسنده/الف لام که آموزش یافته و آزمون گرفته ویژه از گزارش های «بحر طویل» ساواک است، گویا بر این نظر است که وفاداری به سلطنت مشروطه و شخص شاه را باید سهم امام در نظر گرفت!

ناگفته نماند که بازجوهای ساواک با وجود فکر و فهم الکلی و مغز انگلی دریافتند که گزارش ها و روایت های مرحوم سید مهدی گلپایگانی، بافته های خود اوست و از امام نیست؛ از این رو، از کنار آن گذشتند و به آن بها ندادند. آنها به درستی می دانستند که اگر امام فرضاً چنین موضع و نظری داشته باشد، به جای آن که نظر خود را به نمایندگان آقای گلپایگانی بازگو کند، آن را با مأموران شاه و ساواک که او را از دور و نزدیک در تبعیدگاه ترکیه زیر نظر و کنترل دارند در میان می گذارد، نه آنکه به نمایندگان آقای گلپایگانی به صورت محرمانه بگوید. این واقعیت را همه کسانی که از القبای سیاست در کی داشته باشند به درستی درمی یابند.

نویسنده/الف لام - چنانکه اشاره شد - در پوشش ستایش از امام و شناساندن! او تا آنجا که می تواند در راه خرد شمردن او تلاش می کند. حتی گزارش های ساواک را - که برای او العیاذ بالله، حکم آیات قرآن را دارد - اگر مایه عظمت امام باشد، درز می گیرد و در آن دست می برد. برای او سخت و سنگین است به این واقعیت اذعان کند که دانشگاهیان و سازمان های سیاسی همانند دیگر قشرهای جامعه شیفته امام بودند یا ناگزیر بودند خود را از ارادتمندان امام بنمایانند. او تلاش می کند چنین وانمود کند آنهایی که سر در راه امام گذاشته بودند و به او پیوستگی و دلبستگی داشتند از قشرهای سنتی جامعه و مشتکی طلبه بودند، نه فرهیختگان و نخبگان و سیاستمداران جامعه که حتی پیرو و تراز اسلام منهای روحانیت اند.

۱. همان، ص ۴۹۲-۴۹۱.





او جز در مواردی که ارتباط دانشگاهیان با امام به گونه‌ای آشکار است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، به پوشیده داشتن این ارتباط‌ها می‌کوشد. ساواک در گزارشی درباره کسانی که در روز عید فطر سال ۴۱ از تهران به قم و به بیت امام رفتند و پای سخنرانی امام گرد آمدند چنین آورده است:

ساعت ۷ صبح روز ۴۱/۱۲/۷... در حدود چهار هزار نفر از اهالی تهران و اعضای جبهه ملی در مسجد اجتماع کردند. در بین آنها... احزاب وابسته به جبهه ملی، دانشجویان، دانش‌آموزان، کسبه بازار و روحانیون از جمله شیخ جواد فومنی، فرهنگ نخعی، (متصدی کانون تشیع و طرفدارانش)، شیخ انواری، افراد هیئت قائمیه، اعضای مکتب توحید و بالأخره هیئت‌های مذهبی حضور داشتند... افراد مزبور مجدداً اجتماع و برای انجام نماز [عید فطر] در پشت آیت‌الله حجت [؟] و آیت‌الله شریعتمداری رهسپار شدند... آنگاه اجتماع، رو به منزل آیت‌الله خمینی به حرکت درآمد و شعارهایی بر له آیت‌الله خمینی می‌دادند...^۱

نویسنده/الف لام گزارش بالا را چنین دست‌کاری کرده است:

... هفتم اسفند ۱۳۴۱ / عید فطر گروهی از طلبه‌های قم و زائران حضرت معصومه علیهما السلام بنا بر رسم جاری، برای گفتن تبریک عید راهی خانه علما شدند. این گروه که عمدتاً از تهران به قم آمده بودند ابتدا به خانه آیت‌الله شریعتمداری رفتند و سپس راهی خانه آیت‌الله خمینی شدند...^۲

نویسنده/الف لام نه تنها هویت جمعیتی را که به گفته او «عمدتاً از تهران به قم آمده بودند» و ماهیت سازمانی آنان را درز می‌گیرد، بلکه با آوردن جمله «گروهی از طلبه‌ها و زائران حضرت معصومه، بنا بر رسم جاری» چنین وانمود می‌کند که عید فطر سال ۴۱ با سال‌های پیشین تفاوتی نداشته است، بلکه طبق روال سنوات گذشته، طلاب و زائرانی برای زیارت به قم و به بیوت علما «برای گفتن تبریک» رفتند! و این واقعیت را که پیام و کلام بیدارگر امام حتی دانشگاهیان، فرهنگیان، دانشجویان و دانش‌آموزان، نیز گروه‌های سیاسی را به قم کشاند و جبهه ملی را که در اعیاد مذهبی به ویژه عید فطر کمتر به یاد زیارت بودند و اصولاً با علما و حوزه‌های علمی میانه‌ای نداشتند، برای دیدار امام و شنیدن سخنان بکر و سازنده او روانه آن دیار ساخت، نادیده انگاشته است! با پندار اینکه اگر او آن واقعیت را درز بگیرد،

۱. سیر مبارزات امام خمینی در آئینه اسناد به روایت ساواک، تهران، عروج، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۲۴۵.

تاریخ نیز آن را از یاد می برد! و به طاق
نسیان می سپارد.

دست اندر کاران چاپ و نشر کتاب *الف لام*
نشان دادند که در ارادت و ایمان به امام،
صادق نیستند. اگر پیش از نقد کتاب
یاد شده ادعا داشتند که از شبهه افکنی ها
و نسبت های ناروا به امام در این کتاب
آگاهی نداشتند پس از انتشار نقد و بررسی،
حجت بر آنها تمام شد. لیکن دیدیم که
همچنان به تبلیغ از این کتاب ادامه دادند
و ثابت کردند که از امام تنها نام او را
می خواهند تا نان بخورند

جناب نویسنده از آنجا که به
گزارش های ساواک درباره امام
باورمندی ویژه ای دارد، بخشی از
سخنرانی امام در جمع دیدار کنندگان
روز عید فطر را که پادوهای ساواک
سرهم بندی کرده اند، آورده و بر پایه
سیاست خرد شمردن و زیر سؤال بردن

امام، واژه ر یک و سبکی را که گزارشگران ساواک به امام نسبت داده اند چنین برجسته کرده
است: «مملکت را به گند زده اند!»^۱ و نکته درخور توجه اینکه از تنظیم کنندگان صحیفه *امام*
خرده گرفته است که چرا بخش هایی از سخنرانی امام در روز عید فطر ۴۱ را از کتاب *نهضت*
امام روایت کرده اند! و از منبع «معتبر!» و «موثق!» اسناد ساواک بهره نگرفته اند!! لازم به
یادآوریست که جمله «مملکت را به گند زده اند» در کلام امام در روز عید فطر سال ۴۱ نبود.

آرایش و پالایش چهره آلوده دیکتاتورها

نویسنده *الف لام* دانسته یا ندانسته در راه خدشه دار کردن چهره امام از هیچ ترسند و
نیرنگی پروا نکرده است و گاهی به خیال بافی و داستان سرایی دست زده یا بافته های ناشیانه
و کود کانه برخی نادانان و فرومایگان را برجسته کرده و به آن جنبه واقعیت داده است. او
پیرامون دیدار امام با شاه به عنوان نماینده آیت الله بروجردی (رحمت الله علیه) روایتی
ساختگی و کود کانه را چنین پر و بال داده است:

... نماینده مرجع تقلید شیعیان جهان وارد اتاق انتظار شد، اما منتظر
نماند و یک راست به اتاق دیدارها رفت. یک صندلی در آنجا دید، روی آن
نشست. محمدرضا پهلوی که وارد شد، با تعجب، تنها صندلی اتاق را پر دید.
خیلی زود صندلی دیگری آوردند...^۲ [!]

بافنده این داستان کود کانه، از روحانیان قم است که دربار را با محیط زندگی قرون وسطایی
و بی در و پیکر عصر خود مقایسه کرده که به یک کاروانسرای سر راهی می ماند و از نظم و

۱. همان، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۱۶۱-۱۶۰.



آیا به نظر نمی‌رسد آنچه در کتاب الف لام، درباره شیخ حسن روحانی آمده است زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی حساب شده برای گرفتن جایزه فرمایشی و ساختگی بوده است؟!

برنامه‌ای برخوردار نبود. باید دانست اول آنکه دربار این گونه نبود که بی‌دربان و نگهبان باشد و مراجعه‌کنندگان را رها کنند که سرشان را پایین بیندازند و به هر جا بخواهند بروند. رفت و آمد در دربار از هر سویی به سوی دیگر و از هر راهرو و سالنی به سالن دیگر طبق برنامه و با همراهی محافظ و نگهبان صورت می‌گرفت. دوم آن که امام، شخصی نبود که برخلاف آداب و اصول و مقررات معین

گامی بردارد و حرکتی کند. امام، سخت مؤدب به آداب بود و هیچ‌گاه خلاف مقررات معین گامی بر نمی‌داشت و کاری صورت نمی‌داد. بنابر روایت علامه شهید سید مصطفی خمینی (رحمت‌الله علیه) امام در دورانی که در منزلی در بورسای ترکیه می‌زیست هیچ‌گاه به حیاط و بالکن آن منزل قدم نگذاشت. یک بار از آن حیاط گذشت و از چند پله بالا رفت و وارد سالن و اتاق نشیمن شد و روز دیگر که به عراق اعزام می‌شد از آن پله پایین آمد و از آن حیاط بیرون رفت. در مدت یازده ماهی که در آن منزل می‌زیست هیچ‌گاه از بالکن و حیاط آن استفاده نکرد. حتی پیش از تبعید سید مصطفی به ترکیه، پرده‌های پنجره‌های اتاق را پس و پیش نکرد. این منش امام برای این بود که نمی‌دانست اختیار او از آن منزل آیا در همان مرز سالن پذیرایی و اتاق‌هایی است که در آن اسکان یافته است یا خارج از آن محیط نیز در اختیار او قرار دارد؟ و هرگز نمی‌خواست با صاحب منزل این پرسش را در میان بگذارد که اختیارات من در این منزل تا چه حد و مرزی است؟ کنار زدن پرده‌ها ممکن بود با اعتراض صاحب منزل روبه‌رو شود که از نظر امنیتی ناپستی این پرده‌ها کنار می‌رفت و چنانکه اشاره شد امام در امور شخصی مؤدب به آداب و پایبند به مقررات بود و هرگز بر آن نبود انتظامات و مقررات حاکم در محیطی را نادیده بگیرد. سوم ادعای اینکه امام به دور از موازین اسلامی و اصول اخلاقی خودسرانه به هر جا که خواست وارد شود و هر جا که خواست بنشیند و به هیچ مقرراتی پایبند نباشد، ستایش‌آمیز نیست و به دور از نزاکت است. بی‌خبران ساده‌لوح و ناآگاه که در تار طنیده خود گرفتارند، خیال می‌کنند که با این گونه بافته‌های پوچ و بی‌مایه امام را بزرگ می‌نمایند!

و از آن یاهو‌گویان، لاده‌تر نویسندگان فرومایه‌ای‌اند که اصولاً از تحقیق و پژوهش بیگانه و بی‌بهره‌اند و تنها هنرشان آن است که گفته‌ها و نوشته‌های این و آن را بدون در نظر گرفتن اینکه جنبه‌های هذیان و هرزه‌درایی دارد یا بر پایه دروغ‌بافی و افسانه‌سرایی گفته و نوشته شده است، سرهم‌بندی می‌کنند و به بازار عرضه می‌دارند و با یک دنیا گراف، ادعا دارند که

توانسته‌اند امام را از گمنامی برهانند! و بشناسانند!

نویسنده/الف لام به دنبال آوردن قصه کود کانه بالا، فرصت را غنیمت شمرده و کوشیده است امام را ستایشگر رضاشاه بنمایاند و بدین گونه در راه شناساندن! امام گام برجسته‌ای بردارد! و نکته ناگفته‌ای را باز گو کند! از این رو، چنین داستان‌سرایی کرده است:

... شاه نشست. آقای خمینی احترام لازم را گذاشت و لابد پس از گفت‌وگوهای مقدماتی و ارایه شرحی از حوادث تلخ ابرقو، خطاب به محمدرضا پهلوی اظهار داشت: «[پدر شما] این گروه ضاله^۱ را داد به طویله بستند...^۲ الان هم مردم ایران همان جریان را از شما انتظار دارند.» شاه آهی کشید و گفت شما الان را با آن وقت مقایسه نکنید. آن وقت همه وزرا و همه رجال مملکت از پدرم حرف شنوی داشتند. جرئت نمی کردند تخطی کنند. الان حتی وزیر دربار من هم از من حرف شنوی ندارد. من چطور می توانم این کار را بکنم؟...^۳

چنانکه بیشتر یادآوری کردم به نظر می‌رسد که نویسنده/الف لام در کتاب هزار صفحه‌ای خود تنها بر آن نبوده است که در لابه‌لای به ظاهر ستایش، برجسب‌هایی به امام بزند و نسبت‌های ناروایی را بر او روا دارد، بلکه انگار مأموریت‌های دیگری را نیز دنبال می‌کرده است؛ از آن جمله بزک کردن چهره‌های آلوده و پلید که نزد ملت روسیاه‌اند. او گویا وظیفه‌مند بوده است که در این کتاب شیخ حسن روحانی را ستایش و چهره‌های سیاه دو دیکتاتور خون‌آشام، (رضاشاه و محمدرضاشاه) را آرایش کند. البته این شگرد در نوشته‌های خفیه‌نویسان مرموز و مأمور فراوان است که تلاش دارند زیر عنوان تاریخ‌نگاری، خائن را خادم و خادم را خائن بنمایانند؛ سید جمال‌الدین اسدآبادی را زیر سؤال ببرند؛ میرزا ملکم‌خان ماسونی و دلال قراردادهای استعماری را «وطن‌پرست»! و خدمتگذار! بنمایانند؛ شیخ فضل‌الله نوری را هوادار استبداد و تقی‌زاده جاسوس و مأمور انگلیسی‌ها را از رهبران مشروطه و آزادی‌خواه وانمود کنند؛ آخوند خراسانی را فراماسون و پیرم‌خان جنایت‌پیشه را قهرمان وطن بنامند!

نویسنده/الف لام در این کتاب خود، به شکلی مرموزانه رضاشاه را از مخالفان گروهک بهایی - این زاینده گفتار پیر انگلیس - نمایانده و ادعا کرده است که نامبرده بهایی‌ها را به صلابه کشید! و این ادعای دروغ را به امام نسبت داده و از زبان امام باز گو کرده است تا برای

۱. مقصود بهایی‌ها هستند.

۲. نقطه چین در متن اصلی است.

۳. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۱۶۱.



نویسنده الف لام در این کتاب خود، به شکلی مرموزانه رضاشاه را از مخالفان گروهک بهایی - این زائیده کفتار پیر انگلیس - نمایانده و ادعا کرده است که نامبرده بهایی‌ها را به صلابه کشید!

خوانندگان در خور باور و پذیرش باشد! در صورتی که اولاً رضاشاه و امدار بهایی‌ها بود و آنها در رسیدن او به قدرت نقش بسزایی داشتند. اصولاً این بهایی‌ها بودند که نامبرده را کشف و با ردشیرجی آشنا کردند و زمینه را برای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هموار ساختند. دوم اینکه رضاشاه برخلاف ادعای نویسنده الف لام نه تنها هیچگاه بهایی‌ها را زیر فشار نگذاشت

بلکه آنها در دوران سلطنت او از جایگاه بلندی برخوردار بودند. حبیب‌الله خان عین‌الملک، مجید آهی، سلطان یوسف خان، سرهنگ شعاع‌الله علایی، سرگرد صنیعی، علی محمدخان موقرالدوله و... از بهایی‌هایی بودند که در رژیم رضاشاه، پست و مقام گوناگونی داشتند.^۱ در پی کودتای سوم اسفند ۹۹ یکی از سران برجسته بهایی به نام علی محمدخان موقرالدوله در کابینه سیدضیاء به عنوان وزیر فواید عامه و تجارت و فلاحت برگزیده شد. «این مقام نیز به دلیل خدمات بهائیان در پیروزی کودتا به او اعطا شد.»^۲ آرامش خاطر رضاشاه به بهایی‌ها تا آن پایه بود که او سرگرد صنیعی را که یک بهایی طراز اول بود به عنوان آجودان ولیعهد گماشت.^۳ اصولاً باید دانست همان دستی که یک قزاق بی‌فرهنگ و بی‌سواد، دایم‌الخمیر و عربده‌کش به نام رضا پالانی را به عنوان شاهنشاه برگزیده ملت ایران سوار کرد، مشتی جاسوسان بی‌وطن به نام بهایی را زاید و به عنوان ستون پنجم به جاسوسی، فتنه‌گری و خیانت به ایران، اسلام و ملت ایران واداشت چگونه شدنی است دو جریانی که از یک دست پروریده است ضد هم کار کنند!؟

نویسنده الف لام از آنجا که هیچ‌گونه شناختی از امام نداشته و با مکتب و مرام و راه و خط امام آشنا نبوده است، چنین پنداشته که امام نیز بر پایه خوی و خصلت انتقام‌جویی و کینه‌توزی جاهلانه، هر گونه ظلم و تجاوز و رفتار غیر انسانی با گروهک بهایی را روا می‌دانسته و از اینکه رضاشاه آنها را به طویله بسته خر سند و خشنود بوده است و همان شیوه وحشیانه را به محمدرضاشاه سفارش کرده است! او امام را همانند جهله درنده غرب و غرب باوران مسخ شده و فاشیست مآب به اصطلاح «اصلاح طلب»! پنداشته است که، به صلابه کشیدن و زجر کش کردن مخالفان را روا می‌دانند و به آن می‌بالند! در صورتی که امام انجام هر گونه رفتار غیر انسانی و وحشیانه نسبت به بزهاران که هر جرم و جنایتی و ظلم و خیانتی مرتکب

۱. مریم صادقی، واکاوی در لجنه، تهران، کیهان، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲-۱۰۹.
 ۲. عبدالله شهبازی، جستارهایی از تاریخ بهائی‌گری در ایران، ص ۲۸.
 ۳. همان، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات حسین فردوست)، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۶.

شده باشند - حتی افراد کافر و ملحد را - خلاف مقررات اسلامی و موازین انسانی می دانستند و آن را مورد نکوهش قرار می دادند. امام در درسشان در نجف بیان کردند که وقتی متهمی را که محکوم به اعدام شده است و او را به پای چوبه دار می برند، اگر کسی به ناحق سیلی به گوش او زد باید اجرای حکم اعدام را پس بیندازند تا متهم آن سیلی را که به ناحق خورده است، قصاص کند. خمینی پیرو راستین مولا علی (سلام خدا بر او) و از پرورش یافتگان مکتب آن بزرگوار است. آن حضرت فرمود - بنابر روایت - قاتل من با یک ضربه مرا از پای در آورده است؛ در دم قصاص مراقب باشید که بیش از یک ضربه بر او نزنید. رضاشاه فرضاً اگر بهایی را به طویله بسته بود، از نظر امام این کار او محکوم و مورد نکوهش و کیفر بود و او هرگز آن رفتار غیر انسانی را به دیگران سفارش نمی کرد. امام درباره گمراهان، بدعت گزاران و کفر پیشگان خواهان اجرای قانون بود، نه به صلابه کشیدن و زجر کش کردن و رفتار وحشیانه ای که زورمداران غرب و شرق و پیروان خودباخته آنان به آن دست می زنند. امام تا آن پایه از رأفت و شفقت بر خوردار بود که حتی از کشتن مگس و پشه دوری می گزید و در منزل امام در نجف اشرف که نگارنده از نزدیک شاهد بود، اسپری حشره کش هرگز به کار نمی رفت.

چه دردناک و رنج بار اینکه عناصری نا آشنا به خط و راه امام و بیگانه از مبانی اسلام به خود اجازه می دهند که به علت نادانی و خامی یا روی انگیزه شیطانی و از پیش برنامه ریزی شده، چهره امام را آن گونه مخدوش سازند که انگار تا آن پایه از نظر اخلاقی و انسانی سقوط کرده بود که جنایت کاری های غیر انسانی و ننگین رضا پالانی قلدر و آدمکش را می ستوده و به پس افکند او سفارش می کرده است!!

جناب نویسنده *الف لام* پس از آرایش چهره منحوس پهلوی اول و به اصطلاح پوشاندن راز و رمز او با بهایی ها، به بزرگ کردن چهره پلید پهلوی دوم پرداخته و از او قیافه ای بی گناه! و حق به جانب ساخته است که انگار تا آن پایه فروتن و بی کبر و ریا بود که با امام به درد دل پرداخته و با صراحت به ناتوانی خود اذعان کرده است و از آن مهم تر اینکه او نیز همانند پدر ضد بهایی! خودش از بهایی ها نفرت داشته! و بر آن بوده است که آنها را به طویله ببندد! اما طفلک! چه کند که از اقتدار لازم بر خوردار نبوده و حتی وزیر دربارش نیز از او حرف شنوی نداشته است!! در صورتی که محمدرضا شاه نیز همانند پدرش و امदार بهایی ها بود و به آنها بیش از هر کس دیگر برای حفظ تاج و تخت خود اعتماد داشت. علاوه بر این، کیست نداند که آن شاه مغرور و تازه به قدرت رسیده و فرزند خلف رضاخان تا آن پایه کبر و نخوت و خودخواهی داشت که هرگز کاستی و ناتوانی در خود نمی دید، خود را از پدرش قدرتمندتر





می‌پنداشت و اقتدار خود را از چرچیل و روزولت و استالین کمتر نمی‌دانست! «این تکبر، ظالمان را عادت روزانه است!» لیکن گندزدایی از چهره دیکتاتورها از آن خودباختگانی است که کلک را با کلک در هم می‌آمیزند.

خمینی الف لامی!

مثلی است معروف که «شنونده باید عاقل باشد». شنونده اگر تا آن پایه میان‌تهی، فرومایه و ناپخته باشد که هر آنچه را که در اسناد و خاطرات نامعتبر آمده است بدون ارزیابی، تیزیابی و ریزیابی، چشم بسته بپذیرد و بازگو کند مانند مگس حامل میکروب و آلودگی‌هاست که تنها هنرش به فساد کشاندن محیط است. باید گفت که نقش نویسنده/الف لام این گونه است. او هر آنچه را درباره امام یافته به ویژه اگر به زیان امام بوده است آگاهانه یا ناآگاهانه بازنویسی کرده و به آن اعتبار بخشیده است! او روایتی نارسا و نادرست از دیدار سلیمان بهبودی (نماینده شاه) با امام را چنین بازگو کرده است:

... بهبودی سلام شاه را رساند و اندکی درباره نظام ارباب و رعیتی گفت و از قول شاه ابراز داشت کاری که می‌خواهیم بکنیم قانونی است؛ املاک را به زور نمی‌گیریم؛ می‌خریم. آیت‌الله گفت که خرید ملک دیگران به زور جایز نیست، اما دعوای ما درباره این چیزها نیست. «بلکه دو مطلب را باید بگویم یکی اینکه شاه قرار بود دیگر ارتجاع سیاه نگوید، ولی دوباره این حرف را گفته است. [!!!] دوم اینکه علم... گفته است در این کار^۱ دولت جلودار نیست، بلکه شخص اعلیٰ حضرت جلودار است... بهتر بود در این قضیه هم علم جلو می‌آمد تا اگر ضربه‌ای وارد شد، شاه ضربه نخورد[!].»^۲

شاه در پی اعلام رفراندوم پیرامون مواد ششگانه، سلیمان بهبودی را به عنوان نماینده رسمی خود به قم فرستاد تا انگیزه و اندیشه خود را برای علما توضیح دهد و نظریه‌های آنان را نیز بشنود و تا سر حد امکان آنان را با رفراندوم شاه همراه سازد. امام در این دیدار آنچه را که با صراحت مطرح کرد در اعلامیه‌ای که بعد از آن دیدار بیرون داد بازگو کرد و بندهایی از آن را برشمرد لیکن بنابر آورده نویسنده/الف لام عمده‌ترین اشکالی که امام در دیدار با سلیمان بهبودی مطرح کرده و روی آن با شاه دعوا داشته دو مطلب بوده است: نخست اینکه شاه کلمه «ارتجاع سیاه» را بر زبان نیاورد! چون امام آن را به خود می‌گرفته! و به اصطلاح اهل

۱. مقصود تقسیم اراضی است.

۲. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۲۳۶.

رضاشاه و امدار بهایی‌ها بود و آنها در رسیدن او به قدرت نقش بسزایی داشتند. اصولاً این بهایی‌ها بودند که نامبرده را کشف و با اردشیر جی آشنا کردند. رضاشاه بر خلاف ادعای نویسنده الف لام نه تنها هیچگاه بهایی‌ها را زیر فشار نگذاشت بلکه آنها در دوران سلطنت او از جایگاه بلندی برخوردار بودند

ادب «ضمیر مرجع خود را پیدا می کرده است!» دوم اینکه علم به جای شاه جلودار انجام رفراندوم شود تا اگر پیشنهاد شاه با بی‌اعتنایی و رأی منفی مردم رو به رو شد «شاه ضربه نخورد»!! و چون این دو مطلب مورد نظر امام، از سوی شاه پذیرفته نشد! امام دست به قلم برد و با صدور اعلامیه‌ای رفراندوم شاه را غیر قانونی و فرمایشی خواند و در واقع نخستین ضربه را خود به شاه وارد کرد! خمینی‌ای که جناب نویسنده الف لام بر آن

است به مردم بشناساند و به تاریخ معرفی کند این گونه است! که اولاً تا آن پایه ساده‌اندیش، ضعیف‌النفس و خودپسند است که از هرزه‌درایی و نارواگویی مخالفان علیه خود او بی‌تاب و از خودبی‌خود می‌شود و حتی با طرف، در پشت پرده قرار می‌بندد که به او بدگویی نکند و آنگاه که با نماینده شاه روبه‌رو می‌شود عمده‌ترین و مهم‌ترین اعتراض او این است که چرا شاه قول و قرار را نادیده گرفته است! «قرار بود دیگر ارتجاع سیاه نکوید!» انگار امام خود را مصداق ارتجاع سیاه می‌دانسته و از آن کلمه رنج می‌کشیده است! دوم اینکه امام تا آن پایه شاه‌دوست بوده! که شکست شاه در رفراندوم را نمی‌توانسته است برتابد و بر خود هموار کند؛ از این رو پافشاری داشته است که امیراسدالله علم مسئولیت رفراندوم را بر دوش بگیرد که «شاه ضربه نخورد»!

به یاد دارم که در اسفندماه ۱۳۴۱ رژیم شاه برای اینکه بتواند امام را مرعوب کند و به پس‌روی وادارد فحش‌نامه‌ای علیه او با امضای ساختگی «سازمان زنان ایران» در قم پخش و به دیوار کوچه‌ها و خیابان‌های قم نصب کرد. در آن شب‌نامه زنده‌ترین، زشت‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین نسبت‌ها را به امام داده بودند. با شماری از جوانان روحانی در آن شب سرد زمستان در کوچه‌ها و خیابان‌های قم دور زدیم و آن شب‌نامه‌های ننگین را در مرز توان خود از در و دیوار کن‌دیم. فردای آن شب به بیت امام رفتم. امام در جمع شماری از مردم و روحانیان نشست بود. من به گمان اینکه او از آن شب‌نامه بی‌خبر است با شرمندگی و لکنت زبان از آن اهان‌بی‌شرمانه سخن گفتم. امام با یک دنیا وقار و متانت اظهار کرد: بله به منزل ما نیز ریخته بودند، چرا آن را جمع کردید بگذارید بر دیوارها باشد تا ماهیت این دستگاه جبار برای مردم بهتر روشن شود. فردای آن روز در سخنرانی خود در مسجد اعظم در ۲۹ اسفند ۴۱ با اشاره به این شب‌نامه اظهار کرد:





... به من اگر فحش می دهند شما چرا غصه می خورید؟ شما چرا نگران می شوید؟ چرا کاغذها [شب نامه ها] را جمع می کنید؟ مگر من از حضرت امیر علیه السلام بالاتر هستم؟ معاویه چند سال در بالای منبر به علی فحش داد و آن حضرت صبر کرد...^۱

این از ویژگی های آن ابرمرد تاریخ است که مردم او را به عنوان امام، رهبر و پیشوا برگزیدند و سر در راه او نهادند که انسانی بود تکامل یافته، از خودرسته و به مقام رضا فنا دست یافته بود. به مردم عشق می ورزید، مردم را محرم راز می دانست، با مردم حرف می زد و با مردم حرکت می کرد. در برابر دشمنان و زورمداران و جهان خواران، سرسخت و سازش ناپذیر بود. هر گونه گفت و گو و بند و بست با دشمن درون مرزی و برون مرزی را رد می کرد و آن را جایز نمی دانست. آنگاه که او را به عراق تبعید کردند (۱۳ مهر ۴۴) شب نامه ای ضد او در نجف پخش شد که در آن نسبت های ناروایی به او داده بودند. امام به مصداق «و اذا مروا باللغو مروا کراما» از آن بی تفاوت گذشت و خم به ابرو نیاورد. دو تن از اساتید نجف (آیت الله رضوانی - آیت الله راستی) نزد او رفتند و اظهار کردند: «یا خود این شب نامه را تکذیب کنید یا به ما اجازه دهید از شما دفاع کنیم». امام پاسخ داد: «دیگر فرصتی برای دفاع از خود نمانده است. اگر فرصتی باشد باید از اسلام دفاع کرد. بروید از اسلام دفاع کنید.» (نزدیک به این مضامین) امام از اینکه به او اهانت کنند و به او نسبت ناروا بدهند و تهمت بزنند پروا نمی کرد و خود را نمی باخت، چون خود را نمی دید، از خود رسته بود، به خدا رسیده بود. برای او ستایش یا نکوهش یکسان بود و در او تأثیری نداشت. مرحوم سید احمد آقا روایت می کرد که روزی با امام نشستیم بودیم فریاد «درود بر خمینی» از حسینیه جماران از سوی مردمی که منتظر دیدار او بودند طنین انداز بود. امام به من گفت: احمد اگر به جای شعار «درود» بگویند: «مرگ»، برای من مساوی است!

اما امروز دست های ناپاکی به کار افتاده است که از امام چهره دیگری بسازد، او را لیبرالیست و «اصلاح طلب»! بنمایاند، پیر و اسلام رحمانی (بخوانید اسلام امریکایی) بداند، از او انسانی چند چهره بسازد که روزی با تیمسار پاکروان رمز و راز سر بسته ای دارد که هیچ گاه بر ملا نمی شود.^۲ روزی از هواداران سرسخت سلطنت و رژیم شاهنشاهی است و اعلام می کند که «اگر روزی قرار تغییر رژیم در کشور باشد چون آن را به ضرر جامعه می دانم. صد درصد با آن مخالفت می کنم»!!^۳ تا آن پایه خود پرست است که با شاه قرار می بندد که دیگر در

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. هدایت الله بهبودی، همان، ص ۳۷۷.

۳. همان، ص ۳۶۸.

سخنان خود «جمله ارتجاع سیاه را بر زبان نیاورد» و به او اهانت نکنند و آنگاه که نماینده شاه نزد او می‌آید تا پیرامون لوایح ششگانه و رفراندوم برای او توضیح دهد و نظر او را بشنود، او اظهار می‌دارد که دعوی ما درباره این چیزها (لویح ششگانه و رفراندوم) نیست بلکه بر سر این است که شاه قرار بود دیگر ارتجاع سیاه نگوید!!^۱ این خمینی است که الف لام ساخته و بر آن است که به مردم بشناساند!

آیا نبایستی بر مظلومیت امام و بر تاریخ‌نویسی افسار گسیخته این کشور گریست؟!





خوانش انتقادی داستان نتایج انقلاب ایران به روایت نیکی کدی

سید محمد میر صالحی

مقدمه

بعضی از کتاب‌ها بیشتر از آن که خودشان مهم باشند نام و شهرت نویسنده‌شان مهم است. نتایج انقلاب ایران^۱ هم حتماً یکی از این کتاب‌هاست که نیکی کدی^۲ در سال ۲۰۰۳ و در سن ۷۳ سالگی آن را نوشت. نتایج انقلاب ایران در اصل تکمله‌ای است سه فصلی بر کتاب ریشه‌های انقلاب ایران^۳ که در سال ۱۹۸۱م نوشته شده است و هر دو به سفارش دانشگاه ییل^۴ که دانشگاهی خصوصی و امریکایی است.

در این نوشتار ضمن بازخوانی شبکه ارتباطات انسانی نیکی آر کدی، به زمینه‌های نگارش کتاب نتایج انقلاب ایران و خوانش انتقادی محتوای آن خواهیم پرداخت.

1. Modern Iran: Roots and Results of Revolution
2. Nikki Ragozin Keddie
3. Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran
4. Yale University

کلیدواژه‌ها: نیکی کدی، نتایج انقلاب ایران، انقلاب اسلامی، تحریف تاریخ، نقد

نیکی کدی؛ سوسیالیست همگرا با بهائیان

دانشگاه ییل به دلایل قدمت، فارغ‌التحصیلی پنج رئیس‌جمهور آمریکا از آن و وجود «محفل مخفی جمجمه و استخوان»^۱ در آن، پر اهمیت و قابل مطالعه است. علاوه بر این، برنامه مطالعاتی ایران‌شناسی در این دانشگاه زیر نظر «عباس امانت» بهایی و از سران جامعه بهایی امریکای شمالی اجرامی شود. امانت همچنین عضو شورای سردبیری *دایره‌المعارف ایرانیکا*^۲ و نویسنده چندین کتاب درباره بابیان و بهائیان است.



بازدید محمدرضاشاه و فرح پهلوی از انتشارات یارشاطر

ارتباط کدی با این محفل وقتی بیشتر می‌شود که در سال ۲۰۰۲، جایزه «تاریخ ایران» را از مؤسسه دانشنامه ایرانیکا دریافت کرد. دانشنامه‌ای که آن هم باز به همت امیرعباس هویدا یک درباری بهایی پایه‌گذاری شده است و احسان یارشاطر که در خانواده‌ای بهایی متولد شده مؤسس و هدایت‌گر این دانشنامه است.

«بنیاد مطالعات ایران»^۴ که توسط اشرف پهلوی^۵ پایه‌گذاری شده و زیر نظر او اداره می‌شد، در فصلنامه خود به نام *ایران‌نامه*، ویژه‌نامه‌ای برای بزرگداشت این ایران‌شناس منتشر کرده است.

1. The Order of Skull and Bones
2. <http://ir.voanews.com/a/yale-university/1952143.html>
3. Encyclopædia Iranica
4. <http://fis-iran.org/fa>
5. <http://fis-iran.org/fa/about/trustees>

نویسنده کتاب نتایج/انقلاب/ایران در مقدمه کتاب خود از جهانگیر آموزگار برادر جمشید آموزگار که عضو کابینه هویدا و نخست‌وزیر بعد از او بوده، تشکر کرده است. فصلنامه *ایران‌نامه* برای بزرگداشت جهانگیر آموزگار نیز ویژه‌نامه‌ای منتشر کرده است.



نیکی کدی و جهانگیر آموزگار

ویژه‌نامه فصلنامه *ایران‌نامه* برای بزرگداشت نیکی کدی در ۳۸۰ صفحه فارسی به همراه ضمیمه‌ای انگلیسی در پاییز ۱۳۹۴ منتشر شده است. این ارج‌نامه به سردبیری محمد توکلی طرقي از فعالان برجسته بنیاد اشرف پهلوی و از دوستان نزدیک عباس امانت، منتشر شده است.



عباس امانت و محمد توکلی طرقي



نیکی کدی و محمد توکلی طرقي

کدی در سال ۲۰۰۱ جایزه‌ای به نام «Mentoring award» از انجمن مطالعات خاورمیانه شمال آمریکا^۱ دریافت کرد و تا سال ۲۰۰۳ بورس این انجمن نیز بود. انجمنی که فیروزه کاشانی ثابت از اعضای اصلی و بانفوذ آن است. کاشانی ثابت، استاد دانشگاه پنسیلوانیا و

1. <http://mesana.org/>



مجری - کارشناس تلویزیون صدای آمریکا، ارتباطات گسترده‌ای با عباس امانت دارد. عبدالله شهبازی درباره نفوذ بهائیان آمریکا و ارتباط عباس امانت و فیروزه کاشانی ثابت می‌نویسد:

به نظر می‌رسد کانون‌های قدرت غرب در قبال مهاجرت ایرانیان سیاستی سنجیده را دنبال می‌کنند. مثلاً، سوئد به عنوان مرکز اصلی مهاجرت کردهای ایران در نظر گرفته شده و سفارت سوئد به سادگی به کردهای روستایی ایرانی ویزا و اقامت می‌داد. بهائیان مهاجر از ایران تنها در آلمان نیستند. ثروتمندترین بخش بهائیان در ایالات متحده آمریکا حضور دارند. اینان بسیار متنفذند و کرسی‌های ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی را در بیشتر یا همه دانشگاه‌های آمریکا به دست گرفته‌اند. شاخص‌ترین آنان افرادی مانند دکتر احسان یارشاطر، بانی دانشنامه ایرانیکا و دکتر عباس امانت هستند. اینها عموماً غیر معتقد به دین و آتئیست هستند و پیوندهای جدی بالایی نئوکان و کسانانی مانند پل ولفوویتز دارند و به شورای عالی امنیت ملی و وزارت خارجه و سایر نهادهای آمریکایی سرویس می‌دهند و البته نظر کارشناسی‌شان عموماً علیه ایران و منطبق با سیاست نئوکان‌ها یعنی در راستای ایجاد و گسترش نظامی‌گری و جنگ در خاورمیانه است.

در انگلیس هم همین وضع است. حتماً ماجرای دیوید کلی را به یاد دارید. دکتر دیوید کلی کارشناس تسلیحاتی و کارمند وزارت دفاع انگلیس و بازرس سازمان ملل در عراق بود که در تهیه گزارش‌هایی که منجر به حمله به عراق شد نقش داشت. او در ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۳ به طرز مرموزی خودکشی کرد یا به قتل رسید. خودکشی مرموز کلی جنجال بزرگی در زمان خود بود و بالأخره ماهیت ماجرا روشن نشد. دیوید کلی بهایی و از گردانندگان فرقه بهائی و مسئول مالی آن در بریتانیا بود.

بخش مهمی از بهائیان نیز در بریتانیا و اروپای غربی (آلمان و فرانسه) و نیز در استرالیا زندگی می‌کنند. استرالیا از نظر تمرکز بهائیان قابل توجه است.

با توجه به این پیوندها، بسیار ساده‌اندیشانه است که بهائیت را یک فرقه معمولی دینی بدانیم. این نگاه من نیست. بسیاری از ایرانیان تحصیل کرده

که در امریکا زندگی کرده‌اند و اقتدار بهائیان را می‌شناسند همین داوری را دارند. یکی از دوستان بنده، که سالیان سال استاد دانشگاه در امریکا بوده، می‌گفت: در فضایی که برای استخدام یک استاد ایرانی در دانشگاه‌های امریکا سخت‌گیری‌های شدید می‌شود، فلان خانم تازه دکترا گرفته بهائی از ایران می‌آید و به سادگی در بهترین دانشگاه‌ها مشغول به کار می‌شود. یک نمونه استخدام خانم فیروزه ثابت کاشانی، از نزدیکان دکتر عباس امانت، در دانشگاه پنسیلوانیا است. یعنی، بهائیان در امریکا به یک لابی بسیار قدرتمند مافیایی بدل شده‌اند و بر سیاست خاورمیانه‌ای دولت امریکا تأثیرات جدی دارند. این لابی قدرتمند بهائی، به دلیل برخورداری از بودجه کلان، عملاً محققین ایرانی را ساپورت مالی می‌کند و هدایت همایش‌های مرتبط با ایران و اسلام را به دست دارد. کسانی که عملکرد بهائیان در ایران را بدون توجه به پیوندهای آن با مرکزیت بهائیت و لابی قدرتمند نئوکان در امریکا تحلیل می‌کنند، از سیاست چیزی نمی‌فهمند.^۱

کدی در کنار تمام ارتباطات پیچیده‌اش با نزدیکان و بازماندگان دربار پهلوی، ریشه‌ها و گرایش‌های غیر قابل انکاری به کمونیسم دارد. این پژوهشگر در سال ۱۹۳۰م در محله بروکلین نیویورک متولد شد و در همان‌جا به دبستان و دبیرستان رفت. پس از پایان دوره دبیرستان به مؤسسه مطالعات پیشرفته رد کلیف؛^۲ دانشکده ویژه زنان در دانشگاه هاروارد^۳ وارد شد. پایان‌نامه دوره کارشناسی را درباره حزب سوسیالیست ایتالیا نوشت. در انتخاب این موضوع برای پایان‌نامه سابقه سیاسی خود او و گرایش خانواده‌اش به این حزب بی‌تأثیر نبوده است.

کارشناسی ارشد را در دانشگاه استنفورد^۴ در رشته تاریخ خواند. پایان‌نامه‌اش هم درباره یک فیلسوف ایتالیایی به نام باتیستا ویکو^۵ نوشت که به متأثر بودن از ابن خلدون مشهور است. دکتری را در برکلی^۶ بارساله‌ای با موضوع «تأثیر غرب بر تاریخ اجتماعی ایران مدرن» در سال ۱۹۹۵ به پایان رساند. شاید هم‌زمانی دوره دکتری کدی با جنبش ملی شدن صنعت نفت بی‌تأثیر در انتخاب این موضوع برای رساله‌اش نباشد.

۱. وب‌سایت شخصی عبدالله شهبازی، shahbazi.org، مقاله «ایران و هولوکاست بهائیان»، ۱۱ تیر ۱۳۹۰.

۲. Radcliffe Institute for Advanced Study

۳. Harvard University

۴. Stanford Encyclopedia of Philosophy

۵. Giovan Battista Vico

۶. University of California, Berkeley





کدی در سال ۲۰۰۲، جایزه «تاریخ ایران» را از مؤسسه دانشنامه ایرانیکا دریافت کرد. دانشنامه‌ای که آن هم باز به همت امیرعباس هویدا یک درباری بهایی پایه‌گذاری شده است و احسان یارشاطر که در خانواده‌ای بهایی متولد شده مؤسس و هدایت‌گر این دانشنامه است

کدی آن‌طور که خودش می‌گوید به خاطر زن بودن به سختی توانست در دانشگاه آریزونا^۱ تدریس بگیرد و بعد از چند سال تدریس و کار در این دانشگاه و کالج اسکریپس^۲ در سال ۱۹۶۱ در مقام استادیار مهمان به دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس^۳ رفت و در سال ۱۹۶۳ به رتبه استادیاری آن دانشگاه ارتقا پیدا کرد.

بیشتر کتاب‌های این نویسنده در موضوع تاریخ ایران و با نگاهی اجتماعی و سیاسی به نگارش درآمده است. اولین کتابش *مذهب و شورش در ایران*؛ جنبش تنباکو^۴

در سال ۱۹۶۶ به چاپ رسید. دو سال بعد *پاسخ اسلامی به امپریالیسم*^۵ را منتشر کرد. همچنین یک زندگی‌نامه از سید جمال‌الدین اسدآبادی به نام *سید جمال‌الدین افغانی*: یک زندگی‌نامه سیاسی^۶ را در دانشگاه برکلی به چاپ رساند.

ایران: دین، سیاست و جامعه^۷ چهارمین کتابش بود که او را بیش از پیش در موضوع ایران شناخته شده کرد. این شناخت در شهرت کتاب بعدی‌اش *ریشه‌های انقلاب: تاریخ تفسیری ایران مدرن*^۸ بی‌تأثیر نبود. ترجمه این کتاب با نام *ریشه‌های انقلاب ایران* که توسط «نشر علم» منتشر شد در بین انقلاب‌پژوهان ایرانی، به‌خصوص روشنفکران ایران نیز به شهرت خوبی رسید. *ایران و جهان اسلام: مقاومت و انقلاب*^۹ و *عصر قاجار و ظهور رضاخان*^{۱۰} دو کتاب بعدی او هستند که کتاب دوم با نام *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان* توسط «نشر ققنوس» به فارسی ترجمه و منتشر شده است. آخرین کتاب او *زنان در خاورمیانه: گذشته و حال*^{۱۱} است که با همین نام به دست «نشر شیرازه» در سال ۱۳۹۵ ترجمه و منتشر شده است.

1. University of Arizona
2. Scripps Research Institute
3. University of California, Los Angeles
4. *Religion and Rebellion in Iran: The Tobacco Protest of 1891-92*, Frank Cass, 1966.
5. *An Islamic Response to Imperialism*, University of California Press, 1968.
6. *Sayyid Jamal al-Din "al-Afghani": A Political Biography*, University of California Press, Berkeley, 1972.
7. *Iran: Religion, Politics and Society*, Frank Cass, London, 1980.
8. *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran*, Yale University Press, 1981.
9. *Iran and the Muslim World: Resistance and Revolution*, Macmillan, London, and New York, New York University (NYU) Press, 1995.
10. *Qajar Iran and the Rise of Reza Khan*. Mazda, Costa Mesa, CA, 1999.
11. *Women in the Middle East: Past and Present*, Princeton University Press, 2007.

البته کدی در این بین چندین کتاب و مقاله دیگر هم به شکل مشترک با نویسندگان مختلف منتشر کرده که از آن جمله می‌توان به *ایران و دنیای مجاورش، انقلاب ایران و جمهوری اسلامی، شیعه‌گری و جنبش اعتراضی و دین و سیاست در ایران* نام برد. او اثری مشترک با مارک گازیورفسکی به نام *نه شرقی، نه غربی: بررسی روابط ایران با اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا* دارد که با ترجمه الهه کولایی و ابراهیم متقی در سال ۱۳۷۹ توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است.

متن و حاشیه «نتایج انقلاب ایران»

سه فصل افزوده شده به کتاب *ریشه‌های انقلاب اسلامی* با نام «نتایج انقلاب ایران» توسط مهدی حقیقت‌خواه به فارسی ترجمه و به دست نشر ققنوس روانه بازار شده است. مرجع بررسی در این نوشتار همین ترجمه خواهد بود. اگر چه در مواردی به کتاب اصلی نیز نگاهی می‌اندازیم. در بین دیگر آثار این مترجم، کتاب‌هایی مثل *رویارویی فکری ایران با مدرنیت* به قلم فرزین وحدت و *تجدد آمرانه، جامعه و دولت در عصر رضاشاه* به قلم تورج اتابکی هم دیده می‌شود. تورج اتابکی و فرزین وحدت نیز علاوه بر آثاری که جهت‌گیری‌های ضد جمهوری اسلامی دارند هر دو از فعالان انجمن مطالعات ایران‌شناسی،^۱ از دبیران فصلنامه *ایران‌نامه* و از روشنفکران حامی جنبش سبز و کارشناس بر نامه‌های شبکه بی‌بی‌سی فارسی هستند.

«انجمن مطالعات ایران‌شناسی» همان انجمنی است که کدی سال ۲۰۰۸م «جایزه یک عمر دستاورد» را برای مطالعات ایران‌شناسی از آن دریافت کرد. کدی همچنین عضو «کمیته آزادی‌های علمی و عقلانی»^۲ این انجمن است.

این مترجم پرسابقه البته اشتباهاتی عجیب در ترجمه کتاب داشته است که بارزترین نمونه آن بازگرداندن اشتباه نام «افشین متین‌عسگری» به «متین‌دفتری» است که دقت مترجم را زیر سؤال خواهد برد.^۳ این احتمال وجود دارد که به خاطر شهرت خانواده متین‌دفتری در دوران پهلوی و ارتباط آنان با دربار این اشتباه صورت گرفته است.

کدی در سال ۱۹۶۶ پژوهشی در مورد انقلاب مشروطه و جنبش تنباکو در ایران انجام داد. این پژوهش با عنوان *تحریم تنباکو در ایران* در سال ۱۳۵۶ با ترجمه شاهرخ

1. <http://associationforiranianstudies.org/>

2. <http://associationforiranianstudies.org/caif/advisory>

3. نیکی آر. کدی، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۹۳، ص ۱۲.





کدی در کنار تمام ارتباطات پیچیده‌اش با نزدیکان و بازماندگان دربار پهلوی، ریشه‌ها و گرایش‌های غیر قابل انکاری به کمونیسم دارد

قائم‌مقامی به وسیله انتشارات تیسفون و با همکاری مؤسسه انتشاراتی فرانکلین منتشر شد.^۱ البته این، شیوه انتشارات فرانکلین بود و بسیاری از کتاب‌هایش را به همین شیوه و توسط ناشران دیگر به چاپ می‌رساند و در شناسنامه اثر می‌نوشت: «با همکاری مؤسسه فرانکلین».^۲

این انتشارات که به دست همایون صنعتی‌زاده تأسیس شده است به عقیده بسیاری از جمله موسوی گرمارودی که اولین مدیر این انتشارات بعد از انقلاب اسلامی بود در دوستی با خاندان پهلوی و تحت حمایت دربار فعالیت می‌کرد. موسوی گرمارودی در همان اوایل مدیریت خود بر مؤسسه فرانکلین (سازمان آموزشی نومرز) در مصاحبه‌ای با مجله *امید/ایران* که در آن زمان به سردبیری علیرضا نوری‌زاده، منتشر می‌شد، فرانکلین را شعبه‌ای از سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا خواند. در بخش‌هایی از مصاحبه فوق آمده بود:

باید در مورد بیش از ۷۰۰ عنوان کتاب بنشینیم و تصمیم بگیریم، چون این کتاب‌ها آماده چاپ هستند و از آنجا که غالباً مربوط به دودمان پهلوی است نیاز به بررسی دارد که آیا چاپ بشود یا نه. تعجیبی هم ندارد، چرا که انتشارات فرانکلین زمانی که به انتشارات «نومرز» تغییر نام داد تازه تحت ریاست عالی‌ه اشرف در آمد و معلوم است که به این ترتیب در این مؤسسه چه کتاب‌هایی به چاپ می‌رسیده است.

طبقه روشنفکر و کتابخوان پی بردند که فرانکلین در زیر پوشش فرهنگی، اهداف استعماری هم دارد و بهتر است این‌طور بگوییم که به حق اکثر قشرهای مردم ما در طی چند سال اخیر از چنان بینش و تجربه‌ای برخوردار شده بودند که به خوبی می‌فهمیدند مراکزی نظیر فرانکلین یا تحت هر پوشش غلط‌انداز دیگری صرفاً هدفشان رواج فرهنگ امریکایی در ایران بوده است.^۳

کدی کتاب خود را با بیان تاریخچه کتاب و چرایی انتشار آن شروع می‌کند. نویسنده در همان ابتدا تا حدودی نسبت خود را با انقلابی که می‌خواهد دربار‌اش بنویسد مشخص می‌کند:

1. <http://www.qoqnoos.ir/ShowReviews.aspx?ReviewID=63>

۲. پیام فضلی‌نژاد، *ارتش سری روشنفکران*، تهران، کیهان، ۱۳۹۴، ص ۲۱۵.
 ۳. «سازمان فرانکلین شعبه‌ای از سازمان سیا»، کیهان، ۱۳۹۶/۳/۱، ش ۲۱۶۲۹، ص ۶.

تلاش من بر توازن است، اما بی‌علاقگی خود را نسبت به حکومت روحانیان، همچنان که نسبت به هر طرحی برای مداخله از خارج جهت سرنگونی آن، پنهان نمی‌کنم. من به قابلیت‌های مردم ایران برای سر و سامان بخشیدن به امور خود در درازمدت اعتقاد دارم.^۱

کدی در نتیجه‌گیری کتابش این جملات را با کلیدواژه «change the existing system»^۲ تکمیل می‌کند:

تجربه گذشته ایران نشان می‌دهد که بعید است ایرانیان در درازمدت یک حکومت به شدت نامطلوب را تحمل کنند یا اجازه دهند بیگانگان بر سر نوشت‌شان مسلط شوند... قابلیت‌های مبارزه‌جویانه اثبات شده مردم ایران سبب این امیدواری است که آنها قادر خواهند بود بدون هر گونه مداخله خارجی نظام موجود را برای بهتر شدن تغییر دهند.^۳

بخش اول فصل‌های افزوده شده به کتاب که در اصل فصل دهم از کتاب *ریشه‌های انقلاب* محسوب می‌شود با عنوان «سیاست و اقتصاد در دوره [آیت‌الله] خمینی (ره) ۱۳۶۸-۱۳۵۸» تدوین شده است. محتوای این بخش که در ترجمه مذکور حدود ۳۵ صفحه است گزارشی موجز است از ده سال بعد از انقلاب با تکیه بر مسائل سیاسی و اقتصادی‌ای که انقلاب اسلامی با آن درگیر بود.

حوادث سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲، کنار رفتن دولت موقت و ریاست جمهوری بنی‌صدر، معرفی و بررسی تعدادی از احزاب و گروه‌های فعال در سال‌های اول انقلاب، مرور اجمالی نهادها و سازمان‌های تأسیس شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رفراندوم جمهوری اسلامی، تصویب قانون اساسی، خروج بخشی از سرمایه‌ها، ملی کردن صنایع، بانک‌ها و دیگر مؤسسات اقتصادی، حمله عراق به ایران، سهمیه‌بندی اجناس پس از آغاز جنگ، انقلاب فرهنگی، مسئله تسخیر سفارت آمریکا و عملیات امریکا در صحرای طبرس، پیروزی حزب جمهوری اسلامی و ریاست جمهوری رجایی، تصویب قانون حجاب در مجلس، قطعنامه ۵۹۸، قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری، رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و فرمان ارتداد سلمان رشدی مهم‌ترین موضوعاتی است که کدی در این فصل در متنی داستان‌وار به آنها می‌پردازد.

در فصل بعدی نیز شاهد گزارشی بسیار فشرده از وقایع جامعه ایران از نیمه سال ۱۳۶۸

۱. نیکی آر. کدی، همان، ص ۱۱.

۲. مترجم به سهو یا از روی آگاهی این عبارات را غلط ترجمه کرده و می‌نویسد: مردم ایران... تغییرات مطلوب خود را در نظام موجود به عمل می‌آورند.

3. *Modern Iran; Roots and Results of Revolution*, Updated Edition, P 322.





یعنی روی کار آمدن دولت آقای هاشمی رفسنجانی تا اواخر سال ۱۳۸۱ یعنی دوره دوم اصلاحات هستیم.

این فصل که عنوان «سیاست و اقتصاد در ایران پس از [آیت‌الله] خمینی (ره)» را یدک می‌کشد با تقسیم دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای به دو دوره قبل و بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ شروع می‌شود؛ او ویژگی اصلی دوران قبل از ریاست جمهوری سید محمد خاتمی را هم‌سویی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با رهبر عنوان می‌کند. کدی با «عمگرا» خواندن هاشمی به بررسی اقدامات او پس از پایان جنگ می‌پردازد.

وضعیت بازار در دوران پس از جنگ، خصوصی‌سازی، وضعیت بازار مسکن، تحریم‌های دولت کلینتون علیه ایران، وابستگی اقتصاد ایران به نفت، موضع ایران در بحران کویت و جنگ خلیج فارس،^۱ دگرگونی فکری و سیاسی چپ‌گرایان، انتخابات مجلس و ریاست علی‌اکبر ناطق نوری، حمایت ایران از حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی، بمب‌گذاری سفارت اسرائیل در بوینس آیرس، ریاست جمهوری خاتمی و شعارها و وعده‌های انتخاباتی و فعالیت‌های او، برنامه پنج ساله سوم توسعه، سرانه تولید ناخالص، محاکمه کرباسچی، فعالیت احزاب، شوراهای شهر و روستا، فعالیت مطبوعات، جنبش‌های دانشجویی و حوادث سال ۷۸ و رفع حصر آیت‌الله منتظری بخشی از موضوعات مرور شده در این فصل ۳۵ صفحه‌ای است. آخرین بخش از این کتاب با عنوان «جامعه، جنسیت، فرهنگ و زندگی فکری» ۴۵ صفحه از حجم این کتاب را در بر می‌گیرد. این بخش که فعالیت‌ها و مکتوبات قبلی نویسنده نشان می‌دهد که موضوعات این فصل از علایق و کارویژه‌های اصلی اوست، به پیامدها و دستاوردهای انقلاب اسلامی در این عرصه‌ها می‌پردازد.

در این فصل برخلاف بخش‌های گذشته که بدون تقسیم‌بندی بودند پنج زیرعنوان اصلی آمده است: «جامعه، آموزش، بهداشت»، «زنان و خانواده»، «هنرها به ویژه سینما»، «گرایش‌های فکری: روحانی و غیر روحانی» و «جوامع اقلیت».

نیکی کدی دستاوردهای مثبت جمهوری اسلامی را در بخش آموزش و بهداشت نمی‌تواند انکار کند. بهبود زندگی جمعیت روستایی، افزایش شدید سوادآموزی دختران، ورود آنها به دانشگاه‌ها، برنامه کنترل جمعیت در نگاه کدی شاخص‌ترین این دستاوردها هستند.

در عرصه زنان و خانواده نویسنده با اشاره به سیر تحولات حقوق زنان در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی، بهبود و افزایش نسبی سطح آزادی‌های زنان را نتیجه می‌گیرد که البته هنوز در مقایسه با وضعیت مطلوب او فاصله دارد.

۱. که البته در متن اصلی، کدی عبارت Gulf War را به کار برده است.



کدی در ذیل عنوان هنرها و به ویژه سینما، مدعی می‌شود که زمامداران انقلاب اسلامی از ابتدا محدودیت‌های شدیدی را بر رشته‌های هنری اعمال کردند و در توصیف این محدودیت‌ها به ممنوعیت بدن ناپوشیده و ممنوعیت مشروبات الکلی اشاره می‌کند. گسترش کمی و کیفی حضور زنان در رشته‌های هنری و توسعه انواع موسیقی در سال‌های اخیر نیز از موضوعاتی است که او در این فصل به آن پرداخته است.

آشنایی بیشتر نویسندگان و اندیشمندان جامعه ایران با منابع غربی در سال‌های اخیر، از نظر نویسنده باعث شکوفایی عقاید دینی و سیاسی شده است. او ذیل عنوان گرایش‌های فکری: روحانی و غیر روحانی، تلاش بر خیز از نواندیشان دینی مانند عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری و محسن کدیور برای بیان جدید از نسبت مفاهیمی چون سکولاریسم، ناسیونالیسم، فمینیسم و دموکراسی با اندیشه‌های دینی، را به دیده تحسین می‌نگرد.

بالاخره آخرین بخش، درباره وضعیت اقلیت‌های دینی و قومی در ایران امروز است. کدی با اعتقاد به کمبود تحقیقات جدی در این زمینه مدعی است که در مجموع با گذشت زمان توجه بیشتری به حقوق اقلیت‌ها شده است.

شیوه روایت کتاب سیال، غیر خطی و داستان گونه است. وقایع تاریخی و تحلیل‌های نویسنده با هم در آمیخته شده و در موارد متعددی مخاطب کدی توانایی تفکیک آنها را نخواهد داشت. به عنوان نمونه نیکی کدی در صفحه ۷۷ کتاب بدون پاورقی و درج ارجاع می‌نویسد: «مهاجرانی وزیر ارشاد، پس از آن که زیر فشار تندروها قرار گرفت، در آذر ۱۳۷۹ استعفا داد.»

خواننده در این جمله - و بسیار شبیه این جمله - بدون قرینه خارجی نخواهد فهمید که فشارهای تندروها روی وزیر ارشاد یک نمود بیرونی یا یک واقعیت عینی داشته یا تحلیل نویسنده است و اگر تحلیل نویسنده است، چه شواهد و قرآنی او را به این تحلیل می‌رساند. چنان که کدی برای خواننده‌اش داستانی را تعریف می‌کند که خود او هم خالق است و هم راوی، پس نیازی به ارجاع نیست.

برخی از پژوهشگران داخلی حوزه انقلاب نیز معتقد هستند که کدی در شیوه‌ای همچون نگارش یک گزارش مطبوعاتی سعی در روایت رویدادهای ایران پس از انقلاب برای انگلیسی‌زبانان و به ویژه سیاستمداران آنها دارد.^۱

شاید به دلیل همین سبک نوشتار است که برخی مورخان، در تحلیلی سبک نگارش این

۱. مصطفی مهرآیین، «ریشه‌ها و نتایج انقلاب اسلامی ایران: دیدگاه‌های نیکی کدی»، متین، ش ۳۳، زمستان



کتاب را گزارش تحلیلی و فاقد ارزش قابل توجه علمی و تئوریک توصیف می‌کنند.^۱ برخی دیگر از پژوهشگران نیز در ارزیابی شیوه نگارش این کتاب، سبک کدی را منجر به تقلیل‌گرایی^۲ دانسته که بر این اساس گزارش ارایه شده از حیث داشتن استنادات موردی، ضعیف ارزیابی می‌شود. این شیوه نوشتار باعث شده است قسمت اعظمی از حقایق خواه یا ناخواه پنهان گردد؛ نقیصه‌ای که به اعتقاد این منتقد در کلیه فصول کتاب قابل مشاهده است.^۳ با مرور بندی در صفحه ۳۶ کتاب که از نحوه برخورد نظام با مجاهدین (منافقین) می‌گوید می‌توان نمونه‌ای از تقلیل‌گرایی نویسنده را مشاهده کرد. این بند نشان می‌دهد این سبک از نگارش توسط نویسنده خواسته یا ناخواسته باعث شده است که بسیاری از ابعاد مسئله منافقین، جنایات آنان و رعب و وحشتی که در جامعه منتشر کرده بودند، نادیده گرفته شود و یک واقعه پیچیده در خوشبینانه‌ترین حالت به روایتی یک‌سویه تبدیل شود:

مجاهدین از سال ۱۳۵۷ به بعد روابط بدی با پیروان [آیت‌الله] خمینی داشتند. حزب‌الله به ستاد مرکزی آن حمله کرد که سرانجام آن را تخلیه کردند. آنها از شورش کردها حمایت، با ولایت فقیه مخالفت و رفراندوم قانون اساسی را تحریم کردند. [آیت‌الله] خمینی آنها را «منافقین» نامید. در خرداد ۱۳۶۰ که علیه تحت تعقیب قرار گرفتن بنی‌صدر دست به تظاهرات زدند، حزب‌الله برخی از آنان را کشت و آنها راه مبارزه مسلحانه علیه رژیم را آغاز کردند. در یک همایش رهبری حزب جمهوری اسلامی در تیرماه، بمبی منفجر شد که باعث کشته شدن بیش از هفتاد نفر، از جمله بهشتی، چهار وزیر و ۲۵ نماینده مجلس شد. کمی پس از آن، رئیس زندان اصلی تهران به قتل رسید. مجاهدین مسئول شناخته شدند و سرکوب شدیدی صورت گرفت و در نهایت هزاران نفر اعدام شدند.

این عدم ارجاع به منابع حتی گریبان خود کدی را هم می‌گیرد و با اشتباهی عجیب در صفحه ۲۷۰ ویرایش جدید کتاب اصلی، آراء دور اول سید محمد خاتمی را به جای ۲۰ میلیون، ۲۹,۷ میلیون رأی - که مجموع شرکت‌کنندگان در انتخابات است - اعلام می‌کند. که این اشتباه علاوه بر اینکه از چشم‌بازبین‌ها و ویراستاران که نام‌شان در مقدمه کتاب ذکر شده، دور مانده، توسط مترجم نیز اصلاح نشده است و در صفحه ۶۴ شاهد آن هستیم. مترجم در مواردی البته اشتباهات کدی را در پاورقی اصلاح کرده است. برای نمونه

1. hamshahrionline.ir/HAMNEWS/1383/831206/world/_cultw.htm.

۲. منظور از تقلیل‌گرایی در اینجا ساده کردن بیش از حد یک پدیده اجتماعی به صورت ناموجه است.

۳. دین و ارتباطات، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۳، معرفی و نقد کتاب.

در صفحه ۲۷ کتاب، اصل چهارم قانون اساسی را این گونه بیان می‌کند: «فقیه دارای اقتدار الهی برای حکومت کردن و تنها در برابر خداوند مسئول است.»

با استناد به آن بیان می‌کند که مجلس خبرگان در تنظیم قانون اساسی اختیارات فوق‌العاده‌ای به امام خمینی (ره) اعطا کرد که مترجم در پاورقی با اشاره به این اشتباه بیان می‌کند که چنین تعبیری در

یکی از ضعف‌های کدی این است که فقط از منظر ایران‌شناسان غیر ایرانی یا پژوهشگران ایرانی خارج‌نشین و عمدتاً مخالف با نظام، به انقلاب ایران نگاه می‌کند و با وجود اینکه قبل از انقلاب دو بار به ایران آمده، اما بعد از انقلاب به جز روایت همین افراد و رسانه‌های شان فهمی از انقلاب اسلامی ایران ندارد

قانون اساسی وجود ندارد. قانونی که با یک جست‌وجوی ساده می‌توان متن آن را مرور کرد. یا در ارجاعی به کتاب اکبر گنجی، نام دو کتاب این نویسنده جریان اصلاحات را با یکدیگر تلفیق کرده که باز مترجم در پاورقی صفحه ۱۱۷ اشتباه کدی را اصلاح می‌کند. تلفیق نام دو کتاب با هم این احتمال را در ذهن ایجاد می‌کند که حتی نویسنده زحمت رجوع به این کتاب را به خود نداده است.

مراجعه به دو بخش یادداشت‌ها و منابع کتاب نشان می‌دهد که کدی برای تدوین این فصول به کتب دو گروه مراجعه کرده است؛ ایران‌شناسانی که خود ایرانی نبوده و انقلاب را از دور به نظاره نشستند یا پژوهشگرانی ایرانی اما خارج‌نشین و عمدتاً مخالف انقلاب. افرادی همچون محسن میلانی، اصغر شیرازی، پروانده آبراهامیان، مازیار بهروز، عباس میلانی، مهدی مسلم، شهرام چوبین و...

یکی از ضعف‌های کدی این است که فقط از منظر این افراد به انقلاب نگاه می‌کند و با وجود اینکه قبل از انقلاب دو بار به ایران آمده، اما بعد از انقلاب به جز روایت همین افراد و رسانه‌های شان فهمی از انقلاب اسلامی ایران ندارد.

سید جواد طباطبایی، مدیر گروه فلسفه مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، نیز در گفت‌وگویی با نشریه *مهرنامه* با اشاره به شرق‌نویسان غربی و مشکل فهم‌شان از ایران، می‌گوید:

تاریخ‌نویسی هیچ کشوری از بیرون آن کشور تاکنون ممکن نشده است. تاریخ‌نویسان ما هم معمولاً در آکسفورد، نیویورک، فرانکفورت و پاریس اقامت دارند و برخی حتی فارسی را درست نمی‌توانند بخوانند. تاریخ‌نویسی، اگر بخواهد چیزی بیش از روشن کردن وجهی از تاریخ و تاریخ‌اندیشه با پژوهش‌های علمی باشد، یعنی تاریخ ناحیه‌ای و منظورم از آن، تاریخی است که فعال سیاسی برای توجیه یا توضیح فعالیت سیاسی





کوتاه‌مدت خود می‌نویسد، جز با تکیه بر آگاهی ملی امکان‌پذیر نمی‌شود. مثالی بزمن چون دانشمندان ما فعالان سیاسی هستند - یا دست کم فعالان سیاسی هم هستند - این مسائل درست فهمیده نمی‌شود. ببینید در دهه‌های اخیر ژاپنی‌ها در همه رشته‌های علوم انسانی و فلسفه پیشرفت‌های شگرفی کرده‌اند. به عنوان مثال، دکارت‌شناس برجسته دارند که کتابی مهم درباره دکارت نوشته - که به طور عمده در تخصص خود فرانسوی‌هاست و کتاب او چنان اهمیتی دارد که به فرانسه هم ترجمه شده، اما تحقیق او پژوهشی درباره فلسفه دکارت است و از این حیث دارای اهمیت است که با تکیه بر روحیه کارتیزین یا دکارتی، که مبنای آگاهی ملی فرانسوی است، نوشته شده است. درباره انقلاب فرانسه هم بیرون فرانسه بسیار نوشته‌اند، اما همه فهم‌های متفاوت از انقلاب فرانسه در اصل فرانسوی است، اگر چه برخی از تاریخ‌نویسان انگلیسی و امریکایی توانسته‌اند با مطالعه اسناد و نظریه‌های جدید پرتویی بر برخی زوایای انقلاب فرانسه بیفکنند. اما انقلاب فرانسه را به طور عمده فرانسوی‌ها توضیح داده‌اند. درباره مشروطیت ایران نیز برخی از ایران‌شناسان چیزهایی نوشته‌اند، اما هیچ یک از آنان به پای آدمیت نرسیده‌اند. مناقشه من بر آدمیت نیز از این دیدگاه است، یعنی فهم مشروطیت ایران مشکل ماست، نه نیکی کدی امریکایی یا میس لمتن کارمند سفارت انگلستان در تهران.^۱

این ضعف که نقیصه کوچکی هم نیست باعث عدم درک درست یا همه‌جانبه کدی نسبت به بسیاری از وقایع، تیپ‌ها و شخصیت‌های تاریخ ایران به خصوص در دوران انقلاب اسلامی شده است. این نویسنده امریکایی، رفتار روحانیون شیعه و رهبران دینی ایران، از جمله رهبر انقلاب را با سیاستمداران ماکیاولیست غربی مقایسه می‌کند که برای کسب و حفظ قدرت به هر کاری دست می‌زنند؛ امری که به هیچ وجه حداقل در خصوص امام خمینی قابل قبول به نظر نمی‌رسد. به همین دلیل است که تفسیر این نویسنده از تصمیمات امام خمینی در مواردی چون برخورد ایشان با منافقین، ایجاد نهادهای انقلابی، حمایت از دولت موقت، اعلام فتوا بر ضد سلمان رشدی، نوع مدیریت ماجرای بنی‌صدر، پذیرش قطعنامه و... ناقص و کاریکاتوری از آب در می‌آید.^۲

۱. حامد زارع، منصور هاشمی و محمد قوچانی، «گفت‌وگو با سید جواد طباطبایی: تسویه حساب با چریک‌ها»، مهرنامه، تابستان ۱۳۹۲.

۲. دین‌و ارتباطات، همان.

ایرانی که کدی در کتابش
به تصویر می کشد در خلأ
است و اتفاقات آن در
فضایی خالی از هر عامل و
فشار خارجی رخ می دهد

مسعود کرمان نیز با اشاره به همین نگاه یک بعدی و ناقص معتقد است کتاب نتایج/انقلاب/ایران در راستای تفکرات روشنفکری غیر دینی به جامعه ایرانی می نگرد. این پژوهشگر حوزه تاریخ و فرهنگ که در نشستی به نقد این کتاب می پردازد دیدگاه کدی را این طور تحلیل می کند:

زاویه دید او به کشور ما با دلسوزی و ترحم به نیروهای غیر مذهبی، اعم از ملی گراها و چپ گراها و فقط به این خاطر است که جامعه مذهبی ما همه آنان را که دنیاداری را تبلیغ می کردند منزوی کرده است. نویسنده در قسمت های مختلف از کتابش، نوید می دهد که به اصطلاح خودش «فرآیند مدرن سازی» در دین گسترش خواهد یافت و روز به روز شتاب خواهد گرفت و نظام حکومتی ایران به ضعف خواهد گرایید و غرب خواهد توانست دوباره به همه ابعاد زندگی مردم مسلمان ایران تسلط پیدا کند.

وی در ص ۱۳۵ از کتابش می نویسد:

تجربه گسستن از غرب، این عقیده را که گرایش به امپریالیست های غربی مسبب همه مشکلات است، تضعیف کرده است و حتی کسانی که دارای تحصیلات روحانی هستند، به طور فزاینده ای در جهت شک کردن در گفته و عملکرد روحانیون برجسته سیاسی میل می کنند و این اعتقاد را که حکومت اسلامی مشکلات انسانی و اجتماعی را حل کند، به شدت سست کرده است. شاید عقاید سکولار در ایران، از هر جای دیگری قوی تر باشد. ایرانی که کدی در کتابش به تصویر می کشد در خلأ است و اتفاقات آن در فضایی خالی از هر عامل و فشار خارجی رخ می دهد. او چندین بار در کتاب تأکید می کند که با هر گونه دخالت خارجی در کشور مخالف است و انگار این خواسته خود را محقق شده می بیند. کدی در فضای فکری امریکایی خود به وقایع ایران می نگرد. او وقتی می خواهد از موانع ارتباطی ایران با کشورهای غربی بگوید، دو عنوان «حمایت ایران از تروریسم بین المللی» و «دنبال کردن برنامه هسته ای» را ذکر می کند^۱ و ایران را یک طرفه در این امور مقصر می داند. تحریم های امریکا و کشورهای غربی در کتاب نتایج/انقلاب/ایران تأثیری در اقتصاد کشور ندارند و فقط آن چه اهمیت دارد و باید آن را بزرگ نشان داد، خوب نبودن حال اقتصاد ایران است.

۱. نیکی آر. کدی، همان، ص ۶۰.





کدی سنگ مردم را به سینه می زند و آرزوی تغییر سیستم برایشان می کند اما وقتی از انتخابات های میلیونی مردم می گوید یادش می رود اینها به معنای دموکراتیک بودن سیستم و تأیید همین سیستم از سوی مردم است

کدی از همان ابتدا مردم، سیاستمداران و روحانیون را به پیروان [امام] خمینی و دیگران تقسیم می کند^۱ و رفته رفته عنوان تندرو را با طرفداران امام و انقلابی ها عجین می کند. در مقابل، نیروهای متمایل به غرب «میانه» رو خطاب می شوند؛ چرا که در همان فضای امریکایی ای که دارد، وضعیت مطلوب، نزدیک شدن به آرمان های امریکایی است. فرقی نمی کند بازرگان باشد یا آیت الله منتظری. آیت الله شریعتمداری باشد یا عطاءالله مهاجرانی.^۲

کدی سنگ مردم را به سینه می زند و آرزوی تغییر سیستم برایشان می کند اما وقتی از انتخابات های میلیونی مردم می گوید یادش می رود اینها به معنای دموکراتیک بودن سیستم و تأیید همین سیستم از سوی مردم است. فرقی نمی کند که این حضور در رفراندوم جمهوری اسلامی باشد یا ریاست جمهوری هاشمی یا دوم خرداد، این همان سیستم است خانم کدی!

تاریخ سازی به سبک کدی

نقد تاریخی نوشته های کدی، کاری سهل و ممتنع است؛ چرا که او همیشه بین روایت تاریخی مستند و تحلیل شخصی احساسی در رفت و آمد است. این روش او، ناقد نوشته هایش را در موقعیتی قرار می دهد که گویی می خواهد گزاره های داستانی را از نگاه تاریخی زیر سؤال ببرد؛ که برای این کار حتی اگر سودی فرض شود، به طور قطع به دلیل اختلاف مبنا و رویکرد، سطح ایرادات را ریشه ای و حجم آنها را زیاد خواهد کرد. از سوی دیگر پذیرش این نوشته ها از سوی بسیاری از اهالی فکر و قلم به عنوان منابع تاریخی، منتقد را ناگزیر به ورود به این عرصه می کند.

در این بخش سعی داریم مروری اجمالی داشته باشیم به صفحات کتاب *نتایج انقلاب ایران* و انگشت شماری از اشکالات پرتعداد یا جهت گیری های طرفدارانه کدی - که هویت تاریخی کتابش را مخدوش می کند - بیان کنیم:

۱. مبارزه ادامه دارد

نتایج انقلاب ایران با این تقدیم شروع می شود:

۱. نمونه های بسیاری در کتاب موجود است؛ برای مثال در صفحه ۱۰۰.

۲. همان، ص ۲۴.

تقدیم به مردم ایران

۲۰۰۳ - سال سالگردهای مهم:

- ۵۰ سال از کودتایی که محمد مصدق نخست‌وزیر ایران را سرنگون کرد.
 - ۲۵ سال از رخداد‌های اصلی انقلاب ۱۳۵۷ ایران.
 - ۶ سال از انتخاب قاطع محمد خاتمی به ریاست جمهوری ایران.
- مبارزه ادامه دارد...

نویسنده در این بخش با مروری جهت‌دار و گزینشی بر برخی از وقایع مهم ایران، ضمن اشاره به اصلاحات، و قرینه قرار دادن آن با کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب اسلامی، در پایان با عبارت «مبارزه ادامه دارد» به مخاطب القا می‌کند که اولاً در همه سال‌ها، نقطه عطف در مبارزات سیاسی، تغییرات اساسی در رأس هرم قدرت بوده است و ثانیاً اصلاحات در گاه و دریچه این سنخ تغییرات است و ثالثاً این تغییر خواهی و تغییر نظام سیاسی، هنوز هم ادامه دارد! او در حقیقت با همین چند جمله کوتاه، جهت‌گیری خود را در کتابش القا می‌کند و به یک معنا، نمی‌توان و نباید نقش محوری این جملات را در تفسیر محتوای کل کتاب، نادیده انگاشت.

همچنین استفاده از تعبیر انقلاب ۵۷ بی‌شک تعبیر دقیق و درستی نیست؛ چراکه انقلاب اسلامی ایران نهضتی هجده ساله است که از دهه چهل تا انتهای دهه پنجاه امتداد یافته است!

۲. امام خمینی (ره)

با آن که نویسنده برای سایر روحانیون بلندپایه و حتی برای برخی شاگردان امام خمینی از القاب آیت‌الله استفاده می‌کند، اما در مورد امام (ره)، نه تنها اسم مشهور ایشان (امام خمینی) را به کار نمی‌برد، بلکه از به کار بردن لقب آیت‌الله نیز دریغ می‌ورزد که این روش در کنار جانبداری آشکار، به هیچ وجه امری حرفه‌ای نیست! البته مترجم این لقب را اضافه نموده که در ارجاعات این مقاله به تأسی از مترجم نام ایشان به صورت «آیت‌الله خمینی» آورده شده است.

۳. انحصار روحانیون

کدی در کتاب خود می‌نویسد:

گروه‌های مخالفی که می‌توانستند علیه گرایش روحانیت به انحصار با روایت سختگیرانه‌شان از اسلام متحد شوند، چنین نکردند. سبب آن تا حدی این بود که در مراحل اولیه انقلاب، [آیت‌الله] خمینی به طور ضمنی





می گفت که او و روحانیان مستقلاً حکومت نخواهند کرد.^۱

گروه‌های مختلف، رهبری امام خمینی را پذیرفته بودند که یکی از دلایل آن پیوند عمیق روحانیت با توده‌های اجتماعی و قدرت بسیج همگانی مردمی ایشان بود که هیچ حزب و گروهی از این ظرفیت و پایگاه اجتماعی برخوردار نبود؛ لذا همراهی گروه‌های مختلف در حقیقت امری موافق با عقلانیت سیاسی بود چه اینکه وقتی بازرگان در پاریس از امام قهر کرد حتی نزدیکان وی نیز نامه‌ای علیه او نوشتند!

همچنین امام بعد از پیروزی نیز به قم رفت و حکومت را به دولت موقت سپرد اما بعد از مدتی بی‌کفایتی اینان موجب شد که بعد از یک دوره درمانی در تهران، خود مهار کار را به دست گیرد اما باز هم با سپردن جانشینی فرماندهی کل قوا به بنی‌صدر که در جبهه مخالف روحانیان انقلابی قرار داشت، ثابت کرد که انحصار‌گرایی و پس زدن مخالفان روحانیت در منظومه سیاسی وی جایگاهی ندارد!

۴. ولایت فقیه و جمهوری اسلامی

کدی در بخشی از کتاب می‌نویسد:

آیت‌الله خمینی و پیروانش در سال ۵۷ رساله وی تحت عنوان حکومت اسلامی، مشهور به ولایت فقیه را که با استدلال‌های نوظهور شیعی قدرت زیادی را برای یک فقیه تنها در نظر می‌گرفت، از دور خارج کردند و به جای آن دیدگاه‌های آزادمنشانه‌تر همراهان پاریسی او را منتشر ساختند. چه صادقانه و چه غیر از آن، آیت‌الله خمینی چندین بار به طور علنی و ثبت‌شده اظهار داشت که نه او و نه علما در حکومت جدید قدرت را مستقیماً در اختیار نخواهند گرفت و پیش از رسیدن به قدرت و تاملتی بعد از آن بحث ولایت فقیه را به میان نکشیدند.^۲

جدای از تعبیر «چه صادقانه و چه غیر آن» که اتهام ضمنی دروغ‌گویی به امام (ره) است، رهبر فقید انقلاب در کتاب *کشف/اسرار* نیز تصریح دارد که هرگز دخالت به معنای حضور مستقیم فقیه بر رأس قدرت اجرایی وجود نخواهد داشت و این نشان از قدمت نظر ایشان، پیش از انتشار رساله ولایت فقیه را دارد. بعد از انتشار رساله ولایت فقیه نیز امام (ره) از حوزویان و دانشگاهیان دعوت می‌کند که در مورد حکومت و شیوه حکومت‌داری اعلام نظر کنند. همین دعوت مبنایی شد برای طرح بسیاری ایده‌ها. حتی اگر ملی‌گراها در نگارش

۱. همان، ص ۱۵.

۲. همان.

نقد تاریخی نوشته‌های کدی،
کاری سهل و ممتنع است؛
چرا که او همیشه بین روایت
تاریخی مستند و تحلیل
شخصی احساسی در رفت و
آمد است

پیش‌نویس قانون اساسی دخالت می‌کنند و حرف آنها شنیده می‌شود، نشانه و نتیجه وسعت مشرب امام خمینی است. همه اینها شواهدی است بر رد اتهام انحصارگرایی. اجازه حضور جریان‌های مختلف در انقلاب تا بدانجا پیش رفت که در پیش‌نویس رسمی قانون اساسی نیز هیچ اثری از اصل ولایت فقیه نیست اما طبق یک روند

دموکراتیک، این اصل در مجلس خبرگان به بحث گذاشته و تصویب می‌شود و بدیهی است که استنکاف از پذیرش مصوبه مجلس خبرگان قانون اساسی، به معنای انحصارطلبی است! همچنین در سلسله دروس حکومت اسلامی امام خمینی که در سال ۴۸ برگزار شد، ایشان تنها به جایگاه ولایت فقیه و ضرورت حکومت در منظومه فقه شیعی و معارف دینی سخن گفته‌اند و در مورد شکل حکومت بحثی در میان نیست و جزئیات آن را به مجامع نخبگانی محول کرده‌اند. البته ایشان برخی از روش‌های حکومتی رایج مثل مشروطه، سلطنتی، جمهوری به معنای دموکراتیک و... را صریحاً رد می‌کند اما در مورد شیوه مورد نظر خود نفیاً و اثباتاً سخنی به میان نیاورده‌اند که گفته شود بعد از پیروزی انقلاب، از آن سخن عدول کرده است!

این گفته‌ها نشان می‌دهد که امام خمینی در خلال سلسله دروس ولایت فقیه، در مقام بیان تفصیلی شیوه حکومت نبوده‌اند؛ لذا اساساً تعارض در سنانه ولایت فقیه با قانون اساسی فرض ندارد تا برای نگارش آن لازم باشد ایده حکومت اسلامی امام به کناری نهاده شود. یعنی در حقیقت بین دروس حکومت اسلامی و پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی، یک رابطه طولی (عموم و خصوص مطلق) برقرار است نه یک رابطه تباینی یا از سنخ رابطه نقیضین که اجتماع‌شان ممکن نباشد و لازمه وجود یکی، نفی دیگری باشد.

۵. بنی‌صدر

کدی با استدلال به روایت یک‌سویه بنی‌صدر، که البته در هیچ منبع معتبر مکتوب و شفاهی، مؤیدی برای آن وجود ندارد، مدعی می‌شود که امام خمینی «به‌طور خصوصی به این اشاره داشت که نظرات منعکس در حکومت اسلامی خود را کنار گذاشته است، و در ابتدای دوره حکومتش نیز چه در گفتار و چه در عمل همین برداشت را به دست می‌داد»^۱
برگزاری موفقیت‌آمیز فراندوم قانون اساسی، راه را برای انتخاب نخستین رئیس‌جمهور انقلاب مهیا ساخت و با انتشار متن کامل قانون

۱. همان، ص. ۱۶.





انتخابات ریاست جمهوری (در مطبوعات مورخ اول دی ۱۳۵۸) و با معرفی حجت‌الاسلام محمد خوئینی‌ها به عنوان نماینده امام در کمیسیون بازرسی تبلیغات، عملاً مرحله دیگری برای تثبیت نظام سیاسی کشور آغاز شد. تا پیش از این مرحله، اشخاص زیادی برای ریاست‌جمهوری مطرح شده بودند که سرآمد همه آنها حضرت امام بودند که ایشان با قاطعیت رد کرده بودند.^۱

برخلاف برداشت نویسنده، این جملات صدق گفتار امام را روشن می‌کند. این دو نظر در کنار هم و فضای ایجاد شده در بعد از انقلاب که خیلی از آنان نیز ریشه خارجی داشت، نشان داد که در عمل نمی‌توان بدون قرار گرفتن در بدنه نظام امور را اداره کرد؛ تهاجم و تهدید خارجی، آشوب و قدرت‌خواهی گروه‌های داخلی که در صدرشان مجاهدین و خلق مسلمان بودند و بلند شدن پرچم تجزیه‌طلبی با شارژ عوامل خارجی در بعضی نقاط مرزی، در مکتب تکلیف‌گرایی امام خمینی یک نتیجه داشت: ایشان نمی‌توانست جامعه ایرانی را به بهانه عافیت‌طلبی، یا ژست دموکراتیک و... در بحران پساانقلابی رها کند. در واقع شرایط جدید، اقتضای حکم و تکلیف تازه را داشت. خاصه آن که هیچ یک از شخصیت‌های سیاسی، احزاب و سازمان‌ها از کاریزمای کافی برای ایجاد هم‌گرایی ملی برخوردار نبودند و این ناتوانی در عمل بارها ثابت شد. استعفای دولت موقت، عزل بنی‌صدر، اعلام جنگ مسلحانه توسط مجاهدین خلق و... دلیل صدق این مدعاست. این مطلب را خود نویسنده نیز اذعان دارد که «انگیزه وحدت ملی» را از عوامل پیروزی پیروان امام خمینی برمی‌شمارد.

در این مقاله تلاش شد شبکه ارتباطی و خط فکری نویسنده کتاب و شاخصه‌های کلی قابل نقد در این اثر، مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد. نقد کامل محتوای کتاب *نتایج انقلاب ایران* نیازمند اثر مستقل دیگری است و در این نوشتار نمی‌گنجد.

۱. عبدالرزاق اهوازی، امام خمینی (س) به روایت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، تهران، عروج، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸.



مناسبت‌ها



گذری بر نهضت امام و قیام حماسی ۱۵ خرداد

دکتر سید حمید روحانی

تمهید

۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ را اگر نقطه عطف در تاریخ ایران می‌دانند به این اعتبار است که تاریخ ما را به دوران جدیدی می‌برد. این چرخشگاه تقویمی حاکی از آن است که ایران ضمن نگاه به گذشته، دور تازه‌ای از تاریخ را آغاز کرده است که نهضت ۱۵ خرداد نقطه گسست آن از گذشته می‌باشد. شاید عده‌ای بگویند که سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷ شمسی در قیاس با تاریخ‌هایی چون ۱۳۲۴ قمری (سال پیروزی مشروطیت) و ۱۳۳۲ شمسی (سال ناکامی جنبش نفت) معنای متفاوتی ندارد تا نقطه عطف در تاریخ ایران باشند. علاوه بر آن که این گونه تقطیع تقویمی غالباً تداوم روزهای ادامه‌دار اجتماعی را که بسیاری از آنها پیش از سال ۴۲ شروع شده‌اند و هنوز هم تداوم دارند از نظرها پنهان می‌کند و این برای تداوم تاریخی ملت کهنسالی چون ایران مطلوب نیست.

اگرچه این تصور در ظاهر بی‌وجه نشان نمی‌دهد و کسانی که می‌خواهند از سال ۴۲ و رخداد‌های بعد از آن چهره‌نگاری نمایند باید از ضرب‌آهنگ‌های بلندی که پیش از آن



علی‌الخصوص از جنبش باشکوه تحریم و نهضت مشروطه شروع شده و به ۱۵ خرداد ۴۲ کشیده شد، یاد کنند اما با همه این تفصیلات ۱۵ خرداد از این جهت برای ملت ایران بیش از دیگر رخدادها جاذبه دارد چون پندار غلیان انبوه مردم را بدون سازمان حزبی و گروهی و جریانی تداعی می‌کند.

تغییر ساختاری در نظام مبارزه و ظهور اسلوب‌هایی از جنس قیام‌های مردمی که عملاً جایی برای سهم‌خواهی گروه‌های مدعی پیشرو بودن باقی نمی‌گذارد در طول یک قرن گذشته تنها در جنبش ۱۵ خرداد متبلور گشت. فرآیندهای دگرگونی اجتماعی که دنباله آن از قرن نوزدهم و دوره قاجاری به قرن بیستم رسید فقط می‌تواند به طور نارسا به ما بگوید که آنچه از یک صد سال پیش در ایران شروع شد به معنی واقعی کلمه چه بود. مورخان نهضت تنباکو، نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن نفت با همه نقاط ضعف و قوت بیشتر میل داشتند که رخدادهای تاریخی گذشته را با حوادث رقم بزنند نه با روندها، فرآیندها و تحولات ساختاری. اما نهضت ۱۵ خرداد توانست تمامی آن رخدادها را با روندها و فرآیندهای تحولات ساختاری ایران که منجر به انقلاب اسلامی شد پیوند بزند.

جنبش‌های اجتماعی تا قبل از ۱۵ خرداد مسیر سراسستی را طی نکردند بلکه تنها به یک سلسله اقدامات نافرجام بسنده کردند. میراث‌خواران نهضت مشروطه به رغم تمامی شعارهای جذابی که می‌دادند خیلی زود به نبردی بنیان‌افکن علیه آزادی، استقلال، باورها و ارزش‌های تاریخی ملی روی آوردند و پشت سر دیکتاتور حقیری چون رضاخان، عقده‌های فروهیده خود را تحقق بخشیدند. از سال ۱۳۰۰ شمسی مشروطه سلطنتی ماجراجویی‌های خود را در نبرد با مردم آغاز کرد و در سال ۱۳۲۰ وقتی دیکتاتور سیاه‌نمایان‌های خود به ملت ایران را دید هیچ ارزشی حتی برای اربابان خود نیز نداشت و با حقارت به بیرون از ایران پرتاب شد.

سال ۱۳۲۹ که آغاز جنبش نفت بود، ملت ایران فکر می‌کرد با کوتاه شدن دست استعمار انگلیس از ذخایر ملی در آینده‌ای نه چندان دور رنگ آسایش را خواهد دید اما چیزی نگذشت که به دست بخشی از رهبران جنبش، امریکا جایگزین انگلیس شد و مفهوم منافع ملی، منافع مردم و... رنگ باخت.

قرار بود دهه پنجاه در ایران به گونه‌ای آغاز شود که همه چیز در محاط انقلاب شاه بدون ملت به پیش رود و ملت ایران به یقین برسد که یک عصر تاریخی جدیدی در ایران آغاز شده است که کسی چیزی درباره آن نمی‌داند. اما تمام هارت و پورت‌های اصلاح‌گرایانه شاه در کمتر از یک سال با مسئله‌ای مواجه شد که ظاهراً در سیاست‌های تقسیم‌ارزی و انقلاب

سفید همه فکر می کردند به کلی حل و فصل شده باشد.

نهضت ۱۵ خرداد فرا رسید و به نابودی منظومه تاریخی‌ای انجامید که قرار بود پایه‌های رژیم شاه را در میان توده‌های مردم مستحکم کند. نهضت ۱۵ خرداد سیاهه معضلات ساختاری رژیم شاه را به دستور کار سیاسی برای قشرهای مردم تبدیل کرد؛ مردمی که به رغم تمایلات گروه‌های سیاسی، به تغییر آگاهانه جامعه باور داشتند و بر اساس همین باور خود جوش وارد صحنه جنبش ۱۵ خرداد شدند. سیاهه آسیب‌شناختی مناقشات اجتماعی که توسط امام به سیاهه چالش‌های سیاسی رژیم شاه بدل شد با مفروضات دیگری که بر بنیاد تمایلات اسلام‌خواهانه، عدالت‌طلبانه و آزادیخواهانه ملت ایران رابطه نزدیکی داشت چنان شریطی ایجاد کرد که مردم باور کردند برای سازماندهی و تغییر شرایط نیازی به گروه‌های سیاسی و دستورات حزبی ندارند.

جنبش ۱۵ خرداد اعتمادی در مردم ایران ایجاد کرد که ترس از آثار زیان‌بار مقابله با اصل نظام شاهنشاهی را به کلی محو کرد و انگاره خدایان سرزمینی پادشاهان را که قدرت مهار بر قلمرو خود را هیچ‌گاه از کف نمی‌دهند، ویران ساخت.

شاه به کمک امریکا خیلی تلاش کرد که این حرکت رهایی‌بخش به یک معضل اجتماعی تبدیل نشود و رژیم به باتلاق گسست از بستگی‌های تاریخی فرو نغلند اما جنبش ۱۵ خرداد ضربه نهایی را درست بر جایی وارد آورد که برای نظام پادشاهی مجال گسترده‌ای برای انتساب بازاندیشانه به سنت‌های هویت‌بخش باقی نگذاشت. تجربه باشکوه رهایی‌بخشی به شیوه ۱۵ خرداد تمامی جریان‌های مدافع بقای سلطنت را در هر شکلی از بدنه نهضت امام خمینی خارج کرد و مرز محکمی بین نهضت و این جریان‌ها حتی در حوزه‌های علمیه کشید. با ورود امام به صحنه سیاسی ایران دیگر عمل موفق سیاسی لزوماً پیروی از روش‌های سنتی مبارزه در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی برای گرفتن امتیازات ناچیز از رژیم نبود. امام ملت و مردم را به عنوان فاعلان اصلی و اساسی تغییر، مستقیماً و بلاواسطه وارد حوزه سیاست کرد و هدف نهضت را تغییر ساختاری رژیم شاهنشاهی اعلام کرد. این دریافت از مبارزه که میراث جنبش ۱۵ خرداد بود با درک تقلیل‌یافته گروه‌های سیاسی از مبارزه که خلاصه می‌شد به تجمعات قلیل محفلی و نشر شب‌نامه و گرفتن امتیاز روزنامه‌های بی‌خاصیت و در نهایت کسب یکی، دو کرسی از کرسی‌های مجلس به کلی متفاوت بود. ارزش استفاده از مبارزه در سنت گروه‌های سیاسی ایران تا قبل از ۱۵ خرداد به هیچ عنوان حاوی بهره‌مندی از استقلال، خودسامانی و حق انتخاب نوع حکومت و نظام سیاسی توسط مردم نبود.





تساهل، بی‌تفاوتی نسبت به ارزش‌های ملی و دینی و بدبینی نسبت به توانایی مردم در تأسیس یک نظام سیاسی مقتدر، شرط اصلی گروه‌های سیاسی در سنت مبارزاتی تا قبل از ۱۵ خرداد بود. امام خمینی صورت زیبای تکیه بر مردم را به عنوان تنها صورت هویت جمعی در قیام ۱۵ خرداد به نمایش گذاشت. بسیاری از مردم مثل مردم شهر پیشوای ورامین و مردم شهر آران و بیدگل کاشان نه خمینی را دیده بودند و نه ایشان را می‌شناختند اما به دلیل پیوند عقیدتی و تاریخی که با راه و مرام حسینی خمینی داشتند به نهضت پیوستند.

مفهوم اصلی ملت در ایران با نهضت امام خمینی معنا شد. در منطق گروه‌های سیاسی متأثر از مبانی فلسفه سیاسی غرب، سوزده‌های اجتماعی کنشگر در تحولات و تغییرات اجتماعی، که در قالب توده‌ها، انبوه خلق، قشرها و طبقه تعریف می‌شوند، به طور سنتی و عقیدتی دارای وحدت و هویت یکپارچه نیستند بلکه از جهت منافع مشترک که در تحولات اجتماعی نصیب آنها می‌شود در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و به‌ظاهر با هم متحد می‌شوند و این اتحاد تا وقتی استمرار دارد که آن منافع تأمین شود. اما در منطق سیاسی و اسلامی امام، مفهوم ملت از جنبه فرهنگی و اعتقادی دارای هویت واحد است و افراد لزوماً در این اتحاد به منافع خودشان نمی‌اندیشند و هر کسی نهضت را به سمت منافع خودش سوق نمی‌دهد.

در مقاله حاضر نویسنده تلاش کرده است بر آمدن مفهوم ملت یا مردم و ارزش آن در صورت‌بندی اندیشه سیاسی امام خمینی و شیوه پایه‌ریزی سنت مبارزه با نظام شاهنشاهی با تکیه بر این مفهوم و مقاومت و ایستادگی در مقابل ترندهای استکبار و استبداد را در سرآغاز نهضت امام خمینی نشان دهد. در دورانی که اغلب گروه‌های سیاسی با انگیزه‌های متفاوت و متضاد، اعتقادی به تکیه بر مردم برای مبارزه با استعمار و استبداد نداشتند و باور نمی‌کردند که قدرت مردم اگر با عنصر آگاهی عجین شود اثرات تخریبی آن در فرو ریختن نظام‌های ظلم و ستم به مراتب بیشتر از سازمان‌های عریض و طویل حزبی، گروه‌های چریکی، مبارزه مسلحانه و اقدامات تروریستی خواهد بود؛ امام خمینی باور عمیق به ملت را تنها سلاح مؤثر و کارآمد در منطق مبارزاتی خود اعلام کرد و تاروژی که به دیدار حق شتافت لحظه‌ای در این باور تردید نکرد.

فصلنامه پانزده خرداد

اگر ما می‌خواهیم اسلام و ایران از اضمحلال نجات پیدا کند باید این خاندان پهلوی را از قدرت به زیر بکشیم. استعمار انگلیس خاندان پهلوی را در ایران به قدرت رساند تا به دست آنها هم اسلام را از میان ببرد و هم ایران را به روز سیاه بنشانند...

این سخنی است که امام در روز ۱۶ مهر ماه ۱۳۴۱ (روز آغاز نهضت اسلامی) در بیت بنیانگذار حوزه قم، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، در جمع علما و مراجع مطرح کردند. آقای شریعتمداری که در این مجلس حضور داشت با لحن اعتراض آمیز از امام پرسید ما با کدام قدرت می‌خواهیم یک چنین هدفی را بر زبان آوریم؟ ما که بمب در جیب نداریم بر سر شاه بگوییم؟! امام پاسخ دادند ما قدرتی داریم که از بمب قوی‌تر است و آن ملت است. ملت اگر به درستی آگاهی یابد و هدایت شود قدرتی است که قدرتهای نظامی و اتمی در برابر آن ناچیز است. از این رو، امام در آن جلسه برای آگاهی بخشیدن به مردم سه پیشنهاد دادند:

۱. متن تلگرام‌ها و نامه‌های اعتراض آمیز علما و روحانیان به دولت و دربار چاپ شود و در دسترس عموم مردم قرار بگیرد تا مردم در متن اختلاف‌ها و اعتراض‌ها قرار بگیرند. این چنین کار در گذشته‌ها سابقه نداشت. مردم هیچگاه از متن نامه‌ها و تلگرام‌های پیشوایان به شاهان و دولتمردان اطلاع نمی‌یافتند. سال‌های بعد در کتابی می‌خوانند که مثلاً میرزای شیرازی به ناصرالدین‌شاه چنین نامه‌ای نوشته بودند.

۲. خود مراجع و علما با مردم حرف بزنند؛ سخنرانی کنند؛ به مردم رشد سیاسی ببخشند و در میان مردم روشنگری کنند. تا آن روز سابقه نداشت یک مرجع تقلید سخنرانی کند. شاید برخی از مراجع به مناسبتی چند کلمه‌ای سخن می‌گفتند. لیکن هیچ‌گاه رسماً سخنرانی نمی‌کردند. امام از آن روز که این پیشنهاد را دادند تا روزی که چشم از جهان فرو بستند، پیوسته و منظم و در هر مناسبتی با مردم حرف زدند؛ سخنرانی کردند؛ به مردم آگاهی دادند. ۳. پیشنهاد سوم امام سفارش اکید به خطبا، وعاظ و گویندگان اسلامی بود که در عرصه منبر نقشه‌های ضداسلامی و ضدمیهنی شاه را آشکار سازند و مردم را بیدار و هوشیار کنند. این اهداف ضد نظام سلطنتی امام در جمع مراجع و علما در روز ۱۶ مهر ماه ۱۳۴۱ به بیرون درز کرد و جاسوسان و خفیه‌نویسان رژیم شاه از آن باخبر شدند و به مافوق گزارش کردند. موضع انقلابی و ضدسلطنتی امام تنها به این گزارش محدود نمی‌شد؛ خبرها و گزارش‌های دیگری نیز می‌رسید که نشان می‌داد امام در اندیشه مبارزه با رژیم شاه و برچیدن تاج و تخت اوست. ساواک در تاریخ ۴۱/۱۲/۱۵ گزارش داد:



... در محافل روحانی گفته می‌شود که آیت‌الله خمینی در قم گفته است
من مبارزه علیه مقام سلطنت و دربار را ادامه می‌دهم و حاضرم در این راه
مرا زندان و یا تبعید کنند.

در روز عید فطر [۸۲ق - ۱/۱۲/۷۴ش] نیز در منزل خود در حضور
جمع کثیری از مردم، مطالب زنده‌های علیه مقام سلطنت بیان کرده است...

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: فعالیت روحانیون	شماره: اداره حکم عمیات ۴۷۶۶۷/بخش ۳۱۲
محل: حوزه علمیه قم	تاریخ حادثه:
عطف بشماره:	تاریخ وصول خبر: ۱۴/۱۲/۷۴
منبع خبر: ماوروسیزه	تاریخ گزارش: ۱۵/۱۲/۷۴
تقوم: پ - ۲	

در محافل روحانی گفته می‌شود که آیت‌الله خمینی در قم گفته است من مبارزه علیه مقام
سلطنت و دربار را ادامه می‌دهم و حاضرم در این راه مرا زندان و یا تبعید کنند. روز عید
فطرنیز ناگفته در منزل خود در حضور و جمع کثیری از مردم مطالب زنده‌های علیه مقام
سلطنت بیان کرده است.

۱۳۸۱/۱۲/۱۲

رئیس‌المرکز اطلاعات
صحت‌کده
۱۳۸۱-۱۲-۱۲

تعداد نسخه: ۵ نسخه

گیرندگان: مستنسخه در بخش ۳۱۲ - اداره سوم - اداره دوم

۱۳۸-۳۶/ن



شاه با دریافت این گزارش‌ها که هدف براندازی امام را نشان می‌داد، تاج و تخت خود را در خطر دید و بر آن شد طبق شیوه و روش همه دیکتاتورها و زورمدارها در ازای تاریخ، با تطمیع و تهدید و دیگر ابزارهای شیطانی، امام را از حرکت باز دارد و نهضت اسلامی او را در هم شکنند.

تطمیع و تهدید

شاه در گام نخست نقشه تطمیع و فریب امام را در دستور کار قرار داد و در دیدار حاج آقا روح‌الله کمالوند (از علمای برجسته لرستان) به امام پیام داد که اگر با لویای ششگانه او مخالفت نکنند، هر خواسته‌ای که در جهت عظمت و پیشرفت حوزه علمیه قم و تشکیلات روحانیت داشته باشد، شاه آن را بی‌درنگ می‌پذیرد و در دست اجرا و انجام قرار می‌دهد.^۱ آن‌گاه که این نقشه از سوی امام نقش بر آب شد و امام طی اعلامیه‌ای فرزندوم شاه و لویای ششگانه را خلاف مصالح ملت و کشور دانست و مردم را به مخالفت با آن فراخواند، شاه حربه تهدید را به کار گرفت و با فرستادن احضاریه برای امام تلاش کرد او را بترساند و به عقب‌نشینی وادارد؛^۲ لیکن امام بی‌اعتنا به این‌گونه ترفندها، راه خود را سرسختانه و دلیرانه پی گرفت و به روشنگری و افشاگری علیه رژیم شاه و قانون شکنی‌ها و تجاوزگری‌های هیئت حاکمه فاسد ادامه داد. شاه که نقشه‌ها و نیرنگ‌های خود را یکی پس از دیگری با شکست روبه‌رو می‌دید این بار بر آن شد که با اهانت و ناسزاگویی بر امام چیره شود و راه او را ببندد؛ از این رو، به تحقیر روی آورد.

تحقیر و توهین

به یاد دارم نیمه شبی در اسفندماه ۱۳۴۱ به قصد حرم از مدرسه حجتیه بیرون آمدم. پاسبان‌ها را دیدم که در حال چسباندن اوراقی به دیوارند؛ اما با دیدن من فرار کردند! همیشه ما نیمه شب‌ها اعلامیه به در و دیوار می‌زدیم و با دیدن مأموران انتظامی می‌گریختیم. آن شب برعکس، آنها از ما می‌گریختند. آن اوراقی که آن شب آنها به در و دیوار می‌زدند فحش‌نامه‌ای بود که با امضای ساختگی «سازمان زنان ایران»! ضد امام چاپ و پخش کردند و در آن شب‌نامه زنده‌ترین، زشت‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین اهانت‌ها را به امام کرده بودند تا با این شیوه و شگرد امام را به خویشتن‌داری و در واقع به خودپرستی وادارند و این اندیشه شیطانی را برای امام برجسته سازند که حرکت و نهضت او مایه هتک حرمت مقام مرجعیت و

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۴۵۵-۴۵۴.



در واقع بی‌حرمتی به اسلام است و از یک مرجع وظیفه‌شناس نباید و نشاید کاری سر بزند که بی‌حرمتی به ساحت مقدس مرجعیت و روحانیت را به همراه داشته باشد! امام در برابر این ناسزاگویی و عربده‌کشی ملوکانه! نه تنها خود را نباخت و خم به ابرو نیاورد، بلکه به جوانان روحانی که آن شب‌نامه بی‌شرمانه را از در و دیوار پاره می‌کردند خرده گرفت که چرا آن را جمع کردید؟ بگذارید بر در و دیوار باشد تا ماهیت پلید رژیم را برای مردم بهتر روشن سازد. امام می‌دانست حربه زنگ‌زده «تحقیر» نه تنها مایه خرد شدن و بی‌اعتباری ساحت مرجعیت و روحانیت نمی‌شود بلکه ماهیت پلید و آلوده شاه را برای مردم بهتر نمایان می‌سازد. امام در سخنرانی خود در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ با اشاره به آن شب‌نامه فصاحت‌بار، اظهار کرد: ... به من اگر فحش می‌دهند، شما چرا غصه می‌خورید؟ شما چرا نگران می‌شوید؟ چرا کاغذها [شب‌نامه‌ها] را جمع می‌کنید؟ مگر من از حضرت امیر علیه‌السلام بالاتر هستم؟ معاویه چند سال در بالای منبر به علی فحش داد و آن حضرت صبر کرد...^۱



سرکوب و تخریب

آن‌گاه که رژیم شاه با ابزار تطمیع، تهدید و تحقیر به جایی نرسید و توطئه‌های او برای مرعوب کردن امام با شکست روبه‌رو شد، حربه دیگر حاکمان قلدرمآب و زورمدار را به کار گرفت و به سرکوب روی آورد. در دومین روز فروردین ۱۳۴۲ کماندوهای شاه با شعار «جاوید شاه» به مدرسه فیضیه یورش بردند و طلاب را به خاک و خون کشیدند. لباس روحانیان (عبا، قبا و عمامه) را آتش زدند؛ در و پنجره‌ها را شکستند؛ حجره‌ها را غارت کردند؛

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۳.

امام نخست پس از پایان هجوم کماندوها مردم را به بازدید از فیضیه در خونین طپیده فراخواند تا از نزدیک شاهد و ناظر جنایاتی باشند که از رژیم شاه سر زده است. نیز از مردم خواست به عیادت طلاب مجروح و سر و دست شکسته در بیمارستان‌ها بروند و سند زنده جنایت و قساوت و در واقع ماهیت ددمنشانه شاه را از نزدیک ببینند و او را به درستی بشناسند

کتاب‌های درسی و قرآن کریم را پاره کردند؛ طلاب را از بام‌ها و ارتفاعات به زیر افکندند و فیضیه را به ویرانه بدل کردند و فاجعه آمیزتر اینکه دستور دادند طلاب زخمی را از بیمارستان‌ها بیرون کنند. به رئیس بیمارستان قم پیام دادند که دشمنان اعلیحضرت را معالجه می‌کنید؟! باید بدانید که تحت تعقیب قرار می‌گیرید! رژیم شاه بر این باور بود که با این

جنایت خونین، امام را وحشت زده و بیمناک می‌سازد و از هر گونه حرکت و سخن باز می‌دارد؛ لیکن امام پرورش یافته مکتب سرخ تشیع و ادامه دهنده راه عاشورائیان بود. نه تنها در برابر این وحشیگری‌ها و تجاوزگری‌های شاه کوچک‌ترین تردیدی به خود راه نداد، بلکه آن فاجعه را به فرصت بدل کرد و به راستی آن را مدیریت کرد. نخست پس از پایان هجوم کماندوها مردم را به بازدید از فیضیه در خونین طپیده فراخواند تا از نزدیک شاهد و ناظر جنایاتی باشند که از رژیم شاه سر زده است. نیز از مردم خواست به عیادت طلاب مجروح و سر و دست شکسته در بیمارستان‌ها بروند و سند زنده جنایت و قساوت و در واقع ماهیت ددمنشانه شاه را از نزدیک ببینند و او را به درستی بشناسند. امام از فاجعه فیضیه برای نشان دادن چهره واقعی شاه بیشترین و بهترین بهره‌برداری را به عمل آورد و زمینه را برای برانگیختن ملت ایران علیه شخص شاه فراهم کرد. رژیم شاه نیز به درستی دریافت که امام از جریان فیضیه بر آن است که نفرت و انزجار مردم مسلمان ایران را ضد شاه برانگیزد و ماسک اسلام‌پناهی و «رعیت‌پروری»! او را پاره کند و چهره فاشیستی و ضدانسانی او را به نمایش بگذارد. از این رو، سراسیمه دستور دادند مدرسه فیضیه در محاصره پلیس قرار بگیرد و مردم را از ورود به فیضیه باز دارند و از آن سو مأموران شهرداری را بر آن داشتند که مدرسه فیضیه را به آب ببندند! و خون‌هایی را که بر در و دیوار پاشیده و بر روی زمین دلمه شده بود بشورند و لباس‌ها و کتاب‌های نیم سوخته و سنگ و چوب و آجر و آهن را که صحنه جنگ و تجاوز را نشان می‌داد، نیز درهای شکسته و شیشه‌های خردشده را جمع و جور و رفت و روب کنند و ننگ را با رنگ بز‌دایند! لیکن ویرانی مدرسه و خرابی در و دیوار و حجره‌های خالی از لوازم و وسایل زندگی و بی در و پیکر، از تجاوزها، وحشیگری‌ها و چپاولگری‌ها حکایت می‌کرد و هر گوشه‌ای از مدرسه و حجره‌ها، صحنه‌های غمبار و دردناکی را نشان می‌داد. و این داستان‌ها





و حکایت‌های افشاگر فیضیه تا آن پایه برای رژیم شاه رسواکننده و شکننده بود که سرانجام ناگزیر شد کارگر و بنا به مدرسه فیضیه روانه سازد تا آن مدرسه را بازسازی و تعمیر کنند و آثار جرم و جنایت را بزدایند و نگذارند رسوایی و بدنامی بیشتری برای شاه پدید آید. شاه با کوبیدن فیضیه بر آن بود که فاجعه مسجد گوهرشاد را که به دست رضاشاه روی داد بار دیگر تکرار کند تا کشور ایران در رعب و وحشت و خفقان فرو غلتد و با ترس و بیم و نگرانی زبان‌ها را ببندد؛ قلم‌ها را بشکند و نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کند. همچنین ملت ایران، همانند دوران رضاشاه به گونه‌ای وحشت‌زده و مرعوب شوند که دو نفر در اتاق در بسته جرأت گفت‌وگوی سیاسی و بازگو کردن جنایت‌های رژیم شاه را نداشته باشند تا شاه با خیال آسوده و بی‌دغدغه دکتربین دیکته‌شده جان‌اف‌کندی را که به آن «انقلاب سفید» نام داده است به اجرا در آورد و زنجیر بردگی و وابستگی بر دست و پای ملت ایران را استوارتر سازد. لیکن امام با رهبری حکیمانه خویش، توانست جو خفقان را در هم بشکند و با سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های روح‌بخش و حماسه‌آفرین، مردم ایران را از نگرانی، دلهره، ترس و بیم و آشفتگی برهاند و جو را دگگون سازد. امام با اعلامیه انقلابی و توفانی که در آن آمده بود: «شاه‌دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین و تجاوز به مراکز علم و دانش و...»^۱ توانست روح امید را در کالبد آزرده مردم بدمد و توده‌ها را به خشم و خروش آورد. طبق رهنمود امام، سخنوران در منابر روضه فیضیه می‌خواندند و دسته‌های عزاداری و سینه‌زنی برای شهدای فیضیه نوحه‌سرایبی می‌کردند:

قم شده کربلا - هر روزش عاشورا - فیضیه قتلگاه، خون جگر علما - و اوایلا و اوایلا
 شد موسم یاری مولانا الخمینی ای شیعیان برپا کنید شور حسینی

۱. همان، ص ۱۷۸.

نکته در خور توجه اینکه فاجعه خونین فیضیه (دوم فروردین ۴۲) و خاطرات آن روز شوم، هیچ‌گاه از یادها نرفت. ملت آگاه و وفادار ایران در بسیاری از مناسبت‌ها به یاد فیضیه شعرهایی می‌سرودند و حتی در سال ۱۳۵۶ در دوران اوج انقلاب در مراسم عزاداری حسینی، نوحه فیضیه خوانده می‌شد:

«مدرسه فیضیه را آتش کشیدند، اولاد زهرا جملگی در خون طپیدند، قم کربلا شد، محشر به پا شد، قم کربلا گردید و برپا شور و شینی، پاینده باشد تا ابد نام خمینی»

خط موازی

از طرف‌ها و حربه‌های ضد مردمی زورمداران و ستمکاران در طول تاریخ در دست گرفتن جو انقلابی و شعارها و اهداف مردمی و به بیراهه کشاندن راه حرکت و نهضت توده‌هاست که در اصطلاح سیاسی «خط موازی» خوانده می‌شود. زورمداران و زرپرستان عصر فرعون‌ی آن‌گاه که با زور و زر نتوانستند راه خداپرستی را ببندند و بنی اسرائیل را از خداپرستی باز بدارند، با شیوه و شگرد نوینی به جنگ توحید برخاستند و با ساخت تندیس گوساله، مردم را از خداپرستی به گوساله‌پرستی کشاندند. گردنکشان قریش و بت‌پرستان جزیره‌العرب آن‌گاه که با نیروی نظامی و با به راه انداختن جنگ و خون‌ریزی نتوانستند اسلام را از بعثت و پیشرفت باز بدارند و در هم بشکنند، به خط موازی روی آوردند و در برابر مسجد، مسجد بنا کردند و کوشیدند با مسجد «ضرار» با خانه خدا رویایی کنند. معاویه نیز آن‌گاه که از راه نظامی نتوانست حضرت مولا علی (سلام خدا بر او) را به شکست بکشاند به خط موازی روی آورد و با بالا بردن قرآن، لشکریان مولا را شکست داد.

در دنیای سیاست روز نیز می‌بینیم خط موازی نقش زیادی در چیرگی زورمداران و جهانخواران بر آزادیخواهان و فریادگران تاریخ داشته و دارد. آن روز که جمال عبدالناصر رهبر مصر یکصد میلیون عرب آن روز را ضد امریکا و رژیم صهیونیستی بسیج کرد و برای اشغالگران فلسطین، خطر جدی پدید آورد، یکی از نقشه‌ها و نیرنگ‌های شیطانی صهیونیست‌ها و زورمداران غربی ایجاد خط موازی با تشکیل حزب بعث عراق بود که به‌ظاهر تندترین شعارهای ضد صهیونیستی و ضد استعماری را سر می‌دادند؛ لیکن در موارد گوناگون و حساس (که شرح آن از مجال این فرگرد بیرون است) از پشت به نهضت ملت عرب و اسلام خنجر زدند و رژیم صهیونیستی را از خطر جدی رهانیدند. واپسین خدمت رژیم بعث عراق به رژیم صهیونیستی افر وختن آتش جنگ علیه ایران بود که به مدت هشت سال نیروی انقلاب اسلامی در مرز عراق زمین‌گیر شد. زورمداران و استعمارگران غرب





شاه با کوبیدن فیضیه بر آن بود که فاجعه مسجد گوهرشاد را که به دست رضاشاه روی داد بار دیگر تکرار کند تا کشور ایران در رعب و وحشت و خفقان فرو غلتد و با ترس و بیم و نگرانی زبان‌ها را ببندد؛ قلم‌ها را بشکند و نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کند

و شرق در پی پیروزی انقلاب اسلامی به درستی دریافتند که امام به زودی فرمان حرکت به سوی مرز فلسطین را صادر می‌کند و اگر نیروهای حزب‌اللهی به مرز فلسطین می‌رسید آزادی فلسطین و نابودی رژیم صهیونیستی اجتناب‌ناپذیر بود. از این رو، صدام با شعارهای به ظاهر انقلابی و ضد صهیونیستی به جنگ ایران آمد و سپر بلای «اسرائیل» شد و اشغالگران فلسطین را از نابودی حتمی رهانید.

رژیم شاه نیز آن‌گاه که با حربه‌های تطمیع، تهدید، تحقیر و سرکوب نتوانست نهضت اسلامی ایران و امام را به شکست بکشاند و او را از مبارزه با دستگاه سلطنت باز بدارد، به خط موازی روی آورد. ساواک شاه سخنرانان و خطبای فرخواند و به آنها این پیشنهاد را داد که در سخنرانی‌های سیاسی خود سه موضوع را فاکتور بگیرند و از آن سخنی نگویند و جز آن هر چه بگویند دولت با آنها کاری ندارد و ممانعت نمی‌کند: ۱. علیه شاه سخنی نگویند. ۲. علیه «اسرائیل» نیز حرفی نزنند. ۳. این جمله را که «اسلام در خطر است» حذف کنند و در سخنان خود بر زبان نیاورند.

اگر این پیشنهاد پذیرفته می‌شد، اهداف اصلی و عمده نهضت و مبارزه براندازی و ضد صهیونیستی کنار گذاشته می‌شد؛ و شاه با آسودگی خاطر، به قانون شکنی‌ها، خودکامگی‌ها و خیانت‌های خود ادامه می‌داد؛ قوانین اسلام را ملغی می‌کرد؛ اسلام را همانند ترکیه از رسمیت می‌انداخت؛ رژیم صهیونیستی را به رسمیت می‌شناخت و... رژیم صهیونیستی نیز می‌توانست بی‌دغدغه سفارت خود را در ایران دایر کند و بی‌سروصدا در همه شئون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رخنه و نفوذ کند و سیاست ضد اسلامی و استقلال‌بربادده خود را به اجرا در آورد و از راه ایران به ملت عرب از پشت خنجر بزند. ایران به پایگاهی برای اسرائیل بدل می‌شد و عوامل مرموز و خیانت‌پیشه سازمان‌های جاسوسی سیا، موساد و اینتلیجنت سرویس که به نام «بهای» نقش ستون پنجم را در ایران ایفا می‌کردند با کمک صهیونیست‌ها و دیگر سازمان‌های جاسوسی بین‌المللی قدرت را در ایران به دست می‌گرفتند و رژیم ضداسلامی و خانمانسوز حاکم می‌کردند. حذف شعار «اسلام در خطر است» عامل محرک و پویای نهضت را از کار می‌انداخت و مبارزه در محور انتقاد از دولت و کمبودهای روزمره و انگیزه‌های موسمی و مادی گذر می‌کرد و واپسین ایده و هدف چه بسا به کنار زدن دولتی و آمدن مهره

دیگری محدود می‌شد. استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی بر همه شئون کشور سلطه بیشتری می‌یافتند و چیره‌تر می‌شدند و دار و ندار مردم را به بیغما می‌بردند و مبارزه مردمی به کنار زدن یک دولت و یا فرستادن نماینده‌ای به مجلس محدود می‌ماند.

امام با آگاهی از این نقشه و نیرنگ، بی‌درنگ به افشاگری دست زد و رخصت نداد این توطئه مثلث امریکا، شاه و صهیونیست‌ها، نهضت اسلامی ایران را به بیراهه بکشاند و اهداف اصلی و سرنوشت‌ساز مبارزه به دست فراموشی سپرده شود. امام در سخنرانی خود در تاریخ ۱۳ خرداد ۴۲ (عاشورای ۸۳) از روی توطئه خط موازی چنین پرده برداشت:

... امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می‌خواهید بگویید. یکی شاه را کار نداشته باشید. یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید، یکی هم نگوئید دین در خطر است... خب، اگر این سه امر را ما کنار بگذاریم دیگر چه بگوییم؟! ما هر چه گرفتاری داریم از این سه تا است... [آیا] ما که نگفتیم دین در معرض خطر است، در معرض خطر نیست؟ ما اگر نگوئیم شاه چطور است، چطور نیست...^۱

شکست توطئه خط موازی و سخنان شدیدالحن امام ضد شاه در سخنرانی عصر عاشورا (۱۳ خرداد ۴۲) زنگ خطر را در گوش شاه به صدا در آورد. او بیش از هر زمان دیگر تاج و تخت خود را در معرض سقوط دید؛ به گونه‌ای که احساس کرد هر گونه درنگ، کوتاهی و سهل‌انگاری چه بسا مایه از دست رفتن مجال و پذیرش رویداد جبران‌ناپذیری شود و برای همیشه جایگاه خود را از دست بدهد.

تجاوز به حریم امامت و مرجعیت

شاه بر سر دوراهی قرار گرفته بود. او از طرفی با دکتترین جان‌اف‌کندی و طرح امریکایی «لوايح ششگانه» و انقلاب سفید بر آن بود در دل ملت ایران - به ویژه کشاورزان و کارگران - به هر حيله رهي يابد و خود را پادشاهی مهربان! «رعیت پرور!» مردم دوست! و فرشته نجات! بنمایاند که شبانه‌روز در راه خدمت به خلق! و ترقی و پیشرفت! ایران تلاش می‌کند؛ با امام زمان - العیاذ بالله - در ارتباط است! و به استواری اسلام می‌کوشد! «کمر بسته حضرت رضا و نجات یافته دست حضرت ابوالفضل از خطرها و پیشامدهای ناگوار است!»؛ از طرف دیگر، می‌دید که امام ماسک اسلام پناهی او را در دیده و ماهیت ضد اسلامی او را آشکار ساخته،

۱. همان، ص ۲۴۷-۲۴۶.



قدرت و سلطنت او را هدف گرفته و تاج و تخت او را به واژگونی و فروپاشی تهدید می‌کند و جز بازداشت امام راهی برای رهنانیدن خود از آن بحران نمی‌دید و از طرفی می‌دانست که بازداشت امامی که بر قلب‌ها حکومت می‌کند، برای او ارزان تمام نمی‌شود و ملت ایران - حتی کشاورزان و کارگران - را ضد او می‌شوراند و علیه جاه و جایگاه او به حرکت در می‌آورد و همه تلاش‌ها و تبلیغات درازمدت دستگاه حکومتی را که در راه فریب توده‌های محروم به کار گرفته است یکجا فرو می‌ریزد و چهره واقعی شاه را به عنوان جلاد، خون‌ریز و دشمن اسلام، به نمایش در می‌آورد. شاه ناگزیر شد راه دوم را برگزیند.

ساعت ۴ بامداد ۱۵ خرداد ۴۲ ده‌ها کماندو و چتر باز به منزل امام در قم یورش بردند. امام را دستگیر کردند و به تهران گسیل دادند. شاه با بازداشت امام چند طرح و نقشه را در سر داشت و بر آن بود که آن را به اجرا در آورد. نخست می‌خواست با اعلام حکومت نظامی و کشتن شماری از مردم به پاخاسته، وحشت و ترس را در جامعه حاکم سازد؛ نفس را در سینه‌ها خفه کند و توده‌های به پاخاسته را از هر گونه حرکتی بازبدارد. دوم در صدد بود با حربه اتهام و پیرایه‌های نابجا به امام او را در میان ملت ایران زیر سؤال ببرد و سوم با زمزمه اینکه حرکت و نهضت امام مایه خون‌ریزی و کشته شدن جوانان مردم شده است، خانواده‌هایی را ضد امام بشوراند. از این رو، رژیم شاه در روز ۱۵ خرداد در تهران، قم، کاشان (آران و بیدگل)، پیشوا و ورامین به آدمکشی دست زد و شماری از بی‌گناهان را به خاک و خون کشید.

او برای ریختن خون شماری از مردم بی‌گناه مدتی پیش از ۱۵ خرداد ۴۲ برنامه‌ریزی کرده بود و در سخنرانی خود در ۲۶ اردیبهشت ۴۲ از روی آن برنامه و نقشه شوم ناخودآگاه چنین پرده برداشت:

... اگر تا به حال گفتیم یکی از عجایب این است که انقلاب بزرگ ما که شاید در تاریخ بی‌سابقه باشد، بدون خون‌ریزی و بدون هیچ‌گونه مقاومتی پیش رفته است، اگر متأسفانه لازم باشد که بگوییم انقلاب بزرگ ما با خون یک عده بی‌گناه!!! یعنی مأمورین دولت و خون یک عده افراد بدبخت و گمراه، متأسفانه آغشته خواهد شد، این کاری است که چاره‌ای نیست و خواهد شد...^۱

شاه در این سخنرانی، ناخودآگاه آنچه را در سر داشته بر زبان آورده است که برای خاموش کردن آتش انقلاب و بدل کردن ایران به گورستان خاموش، باید خون شماری از مردم بی‌گناه را بریزد و آن گاه که دریافته با این جمله «یک عده بی‌گناه» اندیشه و نقشه شیطانی

خود را بی اختیار برملا کرده است، بی درنگ با اضافه کردن جمله بی معنای «یعنی مأمورین دولت» تلاش کرده است روی نیت شوم خود سرپوش بگذارد!

اتهام ناروا

شاه در پی بازداشت امام و ریختن خون شماری از بی گناهان و از خودرستگانی که به حمایت از رهبر و مرجع خویش برخاسته بودند، سومین نقشه شیطانی خود را که اتهام سنگین به امام بود، به کار گرفت و در روز ۱۷ خرداد ۴۲ طی نطقی در همدان اظهار کرد:

... باید به شما بگویم که متأسفانه کسانی که بساط پانزدهم خرداد را به راه انداختند کما اینکه در میان کسانی که یا زخمی، یا دستگیر شده‌اند، خیلی از آنها می‌گفتند که... به ما بیست و پنج ریال داده بودند و می‌گفتند در کوچه‌ها بدوید و بگویید زنده باد فلانی. ما حالا می‌دانیم این وجوه از کجا رسیده است و به شما ملت ایران به زودی جزئیات گفته خواهد شد. فقط این موضوع اولاً از لحاظ ایرانیت یک ایرانی که پول خارجی را بگیرد و بر ضد جامعه خودش اقدام کند این را چه می‌شود گفت و دوم یک نفر شیعه پول بگیرد از یک نفر مسلمان غیر شیعه این چیست؟ و این خون‌هایی که در ۱۵ خرداد ریخته شد به گردن کیست؟ و کی مسئول این خون‌هاست و باید بگویم کسانی که بساط ۱۵ خرداد را به راه انداخته و باعث ریخته شدن خون‌ها شدند، به زودی به سزای اعمالشان خواهند رسید...^۱

اندیشه‌ها و نقشه‌های شوم و ضد انسانی شاه را که در این سخنرانی بر زبان آورده است، می‌توان چنین برشمرد:

۱. بدنام کردن حماسه آفرینان ۱۵ خرداد ۴۲ با اتهام به اینکه نفری ۲۵ ریال گرفته بودند تا آشوب و بلوا به راه بیندازند و در مقابل توپ و تانک سینه سپر کنند و جان خود را به خطر بیندازند!!
۲. نسبت ناروا به امام مبنی بر اینکه از یک قدرت خارجی پول دریافت کرده است.
۳. پیش کشیدن جریان شیعه و سنی و زنده کردن اختلاف‌های مذهبی برای انحراف افکار عمومی از خطر رژیم صهیونیستی برای اسلام و اقتصاد ایران که از سوی امام مطرح شده بود.
۴. تلاش در راه اینکه امام را باعث و بانی خون‌های ریخته شده در ۱۵ خرداد ۴۲ بنمایاند و از این راه مردم را ضد او بشوراند.
۵. با یک سلسله دروغ‌بافی‌ها و یاوه‌سرایی‌ها بر آن بود افشاگری‌های امام از ستم‌ها و

۱. سخنان شاهنشاه، ص ۵۲.





تجاوزهای بی حد و مرز او به مردم و به بیت‌المال و خیانت او به اسلام را به گونه‌ای وارونه بنمایاند و خود را به اصطلاح تبرئه کند. لیکن آنچه او از آن غفلت داشت و توان درک آن را نداشت این نکته باریک‌تر ز مو بود که آگاهی و رشد سیاسی ملت ایران به پایه و درجه‌ای رسیده است که دیگر حربه جوسازی، شایعه‌پراکنی و تهمت و برچسب کارایی ندارد. زورمداران و جنایت‌کاران دیگر نمی‌توانند با نیرنگ‌بازی، پشت‌هم‌اندازی و پیرایه‌تراشی ضد فریادگران و بیدارگران تاریخ، توده‌ها را بفریبند و واقعیات را وارونه بنمایانند. شاه باور نداشت تبلیغات فریبکارانه‌ای که او و دستگاه دروغ‌پرداز ساواک در سراسر کشور به راه انداخته‌اند نتواند کوچک‌ترین ذهنیت منفی نسبت به امام ایجاد کند.

شکست سهمگین شاه

شاه و دستگاه تبلیغاتی او نه تنها در برابر امام و نهضت اسلامی ایران شکست سنگینی خوردند، بلکه مورد تمسخر مردم قرار گرفتند و طبل رسوایی، بی‌آبرویی و یاهو‌گویی‌های آنان در هر کوی و برزن، به صدا درآمد. شاید شخص شاه در دوران سلطنت خویش تا آن روز به این پایه رسوا و بدنام نشده بود و مورد استهزا قرار نگرفته بود. برخی از روزنامه‌های وابسته نیز نتوانستند از نیش و طعنه و گوشه و کنایه نسبت به سخنان خام و بی‌مایه‌ای که شاه در روز ۱۷ خرداد ۴۲ در همدان بر زبان آورد، خودداری ورزند. شاه در نطق خود که در بالا بخشی از آن آمد ادعا کرد که دستگیر شدگان و زخمی‌های قیام ۱۵ خرداد اعتراف کرده‌اند که «... به ما بیست و پنج ریال داده بودند و می‌گفتند در کوچه‌ها بدوید و بگوئید زنده‌باد فلانی...»! مأموران ساواک پیرامون دیدگاه مردم نسبت به این ادعای بوج و رسوای شاه نکته‌ها و دیدگاه‌های جالبی را گزارش کرده‌اند:

در چند روز اخیر موضوعی که اعلیحضرت همایونی در همدان به آن اشاره فرموده که هر نفری ۲۵ ریال گرفته و در تظاهرات شرکت کرده‌اند بین مردم مورد تنفر و گفت‌وگو و تمسخر قرار گرفته است و همه می‌گویند ببینید چقدر مردم ایران بدبخت شده‌اند که در پایتخت مملکت مردم ۲۵ ریال می‌گیرند و جلوی گلوله می‌روند و برای چنین مبلغ جزئی خود را به کشتن می‌دهند. همه مردم روی این مطلب به همین نحو صحبت و اظهار نظر و مسخره می‌کنند.

مأمور ویژه اضافه می‌کند: باید به هر ترتیب شده این مطلب که به خصوص دستاویز مخالفین شده به نحوی اصلاح شود...

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: تشریح باقیات اعلیحضرت هماهین شاهنشاه
 محل: انکار عمومی
 عطف بشماره:
 منبع خبر: ماوروسه
 تقویم: ۲-۳

اداره یکم تبلیغات
 شماره: ۳۰۱۰۲/۹۰۹/۹۰۹
 تاریخ حادثه:
 تاریخ وصول خبر: ۴۴/۳/۲۳
 تاریخ گزارش: ۴۴/۳/۲۳

مستخرج ممتاز

در چند روز اخیر موضوعی که اعلیحضرت هماهینی در رنطق خود در رهند ان بان اشاره فرموده که هرگز نه ۲ ریال گرفته اند و در تلامه هرات شرکت کرده اند بین مردم مورد تشنور و کتک و تسخر قرار گرفته است وهمه میگویند به بهینه چقد مردم ایران بد بخت شده اند که در ریای بخت مملکت مردم ۲۵ ریال میگیرند و جلوی گلوله میروند و برای چنین مبلغ جزئی خود را بکشتن میدهند . همه مردم روی این مطلب بهمین نحو صحبت و اظهار نظر و مسخره میکنند . ما موروسه اخانه میکند باید بهر ترتیب شده این مطالب که بخسوس در ستا ویز و مخالفین شده و بنحوی اصلاح شود .

۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰

در روز شنبه ۱۳ خرداد
 باقی مانده است

[]

تعداد نسخه: ۱ نسخه

گیرندگان: ۱ - نسخه در بخش ۱۲ - اداره سوم - اداره دوم

۱۳۲۸-۳۶





در گزارش دیگر آمده است:

... مقام سلطنت اینکه در نطق خود اشاره کردند که عبدالناصر موجبات تحریک و اغتشاش را در ایران فراهم ساخته، هم موجب سرشکستگی ایران در افکار جهانیان شده و می‌گویند پایه‌های اجتماعی ایران به قدری سست است که عبدالناصر آفریقایی قادر به اخلاص در کار ایران است. ... نقطه ضعف دیگری که برای بیانات ملوکانه قائل شده‌اند این است که فرمودند مردم با دریافت ۲۵ ریال به این آشوب که خطر مرگ برای آنها در برداشت، دست زدند و این نشان می‌دهد فقر عمومی در ایران تا چه درجه رسیده که افراد برای ۲۵ ریال، جان خود را به خطر می‌اندازند و یا از دست می‌دهند...

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: نطق شاهنشاه در همدان
محل: افکار عمومی
عطف بشماره:
منبع خبر: ماهنامه
تقریب: پ - ۲

شماره: ۹۴۴ - بهمن ۱۳۱۳
تاریخ حادثه:
تاریخ وصول خبر: ۲۳/۳/۳۱
تاریخ گزارش: ۲۳/۳/۳۱

مستخرج از: **مستخرمانده**

نطق مقام سلطنت در همدان در روزهای اخیر مورد بحث در بین طبقات مختلف مردم است و همدکس میگوید این نطق بهترین و سلیس ترین بیانات شاهنشاه در سالهای اخیر بوده است. دکتر صفی‌زاده بین پزشکان و سیاح سیانلو ازین فرهنگیان قدیمی واحد آرا ازین رجال میگویند نطق شاهنشاه در همین حالیکه بسیار سلیس بود دارای نقطه شعفی بشر زبر بسود.

۱ - مقام سلطنت اینکه در نطق خود اشاره کردند که عهد الناصر موجبات تحریک واغشانی را در ایران فراهم ساخته هم موجب سزنگستگی ایران در افکار جهان شده و میگویند پایه‌های اجتماعی ایران بقدری مست است که عهد الناصر آفرینانی قادر بر اخلال در کار ایران است و علاوه بر این شخصیت عهد الناصر از لحاظ بین المللی بالا می‌رود و برای او قدرتی فوق العاده قائل می‌شوند که در جلب کمک کشورهای بزرگ برای کشور مصر کاملاً موثر می‌باشد.

۲ - نقطه ضعف دیگری که برای بیانات ملوکانه قائل شده اند این است که فرمودند مردم با دربانان ۲۰ ریال با این آشوب که خطر مرگ برای آنان در برداشت دست زدند و این امر نشان می‌دهد فقر عمومی در ایران تا چه درجه رسیده که افراد برای ۲۰ ریال جان خود را بخاطر می‌اندازند و با از دست می‌دهند.

قسمت‌های دیگر فرمان‌ها نشان ملوکانه مورد تأیید طبقه روشنفکران بطرف بود و مخصوصاً عنا صریحی از اینکه شدت حملات متوجه روحانیت بود و تأیید از امپراتور ما لیس سرخ بوده نشد بسیار -

خوشحال بنظر می‌رسند.

مستخرج از: **مستخرمانده**

تعداد نسخه: ۵ نسخه
گیرندگان: سه نسخه در بخش ۳۱۳ - اداره سوم - اداره دوم

۳۶-۱۱۲۸/ن





باید دانست که تبعید امام همانند بازداشت او، از روی ناگزیری و احساس خطر از موج توفانی بود که امام پدید آورد. افزون بر این، فشار امریکا برای تبعید امام، شاه را بر آن می‌داشت که این خواست شیطان بزرگ را اجرا کند

روزنامه پیغام/امروز در تاریخ ۴۲/۳/۱۹ دو روز پس از سخنرانی شاه در همدان و اتهام به قیام آفرینان ۱۵ خرداد که نفری ۲۵ ریال گرفته بودند و... در گزارشی ادعای شاهانه را به ریشخند گرفته و با کنایه و طعنه، گوینده آن را مسخره کرده و یاد آور شده است که کله انسان از کله پاچه گوسفند ارزان تر است! (کله پاچه گوسفند در آن روز ۴۵ ریال بود) و کله آدم از ۲۵ ریال بالاتر نرفته است!! این روزنامه زیر عنوان: «آدم دانه‌ای ۲۵ ریال»، با اشاره به این نکته که اگر مردم بیکار و گرسنه نبودند هیچگاه سرشان را برای ۲۵ ریال بر باد نمی‌دادند، نوشته است:

وقتی آتش خاموش شد، به هم زدن خاکستر، کار درستی نیست، در داخل خاکستر پی چه می‌گردیم؟! آتش پنهانی که مبادا زیر خاکستر باشد. خاکستر حادثه را باد دادن و از آن غبار چشم درست کردن، جز اینکه داغ‌ها را تازه کند چه حاصل دارد؟

روی کلام ما با مطبوعاتی است که عادت کرده‌اند از خبر قتل و جنایت و حریق و حادثه، زندگی بکنند و کمتر به مصالح کشور توجه دارند. حادثه‌ای اتفاق افتاد. عواملی در آن حادثه دست به خرابکاری‌ها و جنایاتی آوردند که روح تمدن و فرهنگ از آن بیزار است. در نزاع نباید انتظار داشت که سری سالم بماند.

نویسنده پیغام/امروز پس از مقدمه‌ای طولانی به اصل مطلب پرداخته چنین آورده است: ... دیشب شاهنشاه در نطق کشف خویش بر قسمتی از جریان، روشنی افکندند. شاهنشاه فرمودند کسانی که در جریان حادثه روز چهارشنبه [۱۵ خرداد] بازداشت شده‌اند در بازجویی گفته‌اند سری ۲۵ ریال گرفته‌اند که در تظاهرات شرکت کنند، آنکه به آنها چوبدست داده گفته نفری ۲۵ ریال می‌گیرید، اگر مرید به بهشت می‌روید، اگر زنده ماندید اجرت یک روز کار گرفته‌اید. فکر کنید، آن طور که می‌گفتند جمعیت تظاهرکننده ده هزار نفر بوده^۱ اگر این جمعیت که فقط از جنوب شهر سرازیر شده، شکسته، بسته، آتش زده، جلوی گلوله قرار گرفته، بیکار نبود کی حاضر می‌شد برای

۱. مقامات دولتی شمار تظاهرکنندگان ۱۵ خرداد را متفاوت تخمین زده و ده‌هزار، چهل‌هزار و پنجاه‌هزار گزارش کرده‌اند.

۲۵ ریال سر خودش را بدهد و وارد یک حادثه نامعلوم و خون آلود شود؟
 حادثه ۱۵ خرداد قیمت سر انسان را در جنوب شهر تعیین کرده است.
 عده‌ای با میل، سر خودشان را از قرار ۲۵ ریال فروخته‌اند. اگر قیمت انسان
 را در کشورهای آفریقا بخواهند تعیین کنند گمان نمی‌بریم از این ارزان‌تر
 بشود... اگر وضع این عده از مردم جنوب شهر بهتر بود شاید به این ارزانی
 سر خودشان را نمی‌فروختند. لاف‌قل قیمت یک سر صد ریال بود. حوادث
 روز ۱۵ خرداد نشان داد در مدتی که فترت بوده قیمت زندگی یک آدم حتی
 از قیمت رأی او در انتخابات هم ارزان‌تر است؛ چون رأی را به بهای یک روز
 کار، یعنی از ۵۰ تا ۱۰۰ ریال می‌فروختند و روز ۱۵ خرداد سر انسان از سر
 گوسفند هم ارزان‌تر عرضه شده است...



یکی از مقامات ساواک با توجه به نیش و نیشخندهای مقاله پیغام/امروز، در حاشیه آن
 نوشته است:

«بسیار بسیار قابل توجه و درخور بررسی و دقت است» و مقام دیگری زیرنویس کرده
 است که «خلاصه مقاله به این مضمون است که اگر اوضاع اقتصادی ایران خوب بود امکان
 نداشت که هر آدم در مقابل ۲۵ ریال اجیر شود تا تظاهر نماید!»

آدم دانته بی ۲۵ ریال ۱
دستی نیست. در داخل کاسه بر می چه میگردد آتش
بمانی که جیاد زهر خاکی باشد (خاکستر خالصه یا پاد
دانه و از آن نثار چشم دست کردن جز اینکه باغ ما را
ناز کند چه حاصل ندارد
زوی کلام با پامیلو طای است که عادت گرداند
از غیر نقل و جیات و سحر و جادو و زنگی بکنند کنش
به معالجه مسلک توجه دارد
خاکریها و جیاد آلوده که بروج سخن و سحر از آن
بزرگ است. در نواح نیاید انتظار داشت که سری مالد
بچه در دسته

به بنام اسرز ۱۹/۱۳۲۴

بسیار بسیار تا بل ترجه در فرزند برمی دست است

آدم دانته بی
بچه از دسته
بماند. ما بیکار نوشتیم
حاجت همه جا سخن آت پیش
باید. آنچه نشان نسیم و
فانگی است و دماغه با جادو اشکار
میگرد. مگر در اسپکاکی
فرستاد دوی آراد. بر سر
فهرستین در سحر خوانند
ارواح و حوزک و وسیع جادو
درد و خورد دود نثار. مگر
بر سر قیاد و سفید آلیا
فراموش کرده اند چه انا فانا
و مگر در همین یکی در روز چهارم
بسیار است و در سحر است
را خاصتر مگر در آنکه آید این
کنند
این مبادره که امروز خود
در قلب تمن و پنهانی جهان
غریب بازار درواغ است چه دره
قرن پیش از طرف اسلام تکلیف
آن روشن شد. تا پیش امروز
حلقه مهابت و آسمان افلاک
آنهاست. و فلاخ پیش از آراد
کرد و اورا فرزند خود نامید
مهایه پلا. دوق سپا
پوست مجید. آفت در عالم
اعلام احترام و محبت برانگیخته
بود که گنجهتد مرگس سالی
امان پلا را بشود. به پیش
بهرد. ولی هنوز بر سر اینکه
سپاه سفید در یک ترس می کنند.
روز یک مهابتانه قفا بخورند
در یک مهبه درس بخوانند
میان سفید پوسان تربیت نسیم
دوامه افریقا جنگ و نزاع است
و با خون ازین سفید مذهب دفاع
میکنند.
بنت وجود این نزاع که
در دنیا برای من است سکورت
خرندگی است. کسی دولت
امریکا را سرزمین می کنند که
سخت دارد با مگر از خود مسلک
غوش ناله میکنند
حاجت تنه در گرفتند
دولت قوت نشان دادند
چند روز آرمی تهران را شاهی
ارژانتر مرخص است.

که بکنیم. حادثه بی کس داد
نشان مجید. لازم است حسن
پارلمان بر سر نه و با حضور
بست بگردد
پیش از آنکه حادثه بیرو
آراء بشود. مدتی عوامل حادثه
درب شاد روز میگردند شادی
که برانه اکثر را خویش چاب
کنند. و حضور در پارلمان وجود
شماره های را که عوامل حادثه
بمانند بی ار می سازد.
این دسی است که حوادث
مردم بشار سوگاری داد. و
دردی است که آید. اقبال عزیز
باید بخاری که صورت واقعه
فوس ناقص و سرگرم کننده همه
ناجرا. باعث بزرگ کردن و
شرف ساختن موضوع میشود.
خانه بیا کند. آنچه مستخدمه
بریان شد. محتاج چند روز
دندان است و کاسه هر که خوشان
برخشد. درباره زنده نشود
آثار سوختگی و در این نظر
آثار خون که در کف جیادها
دیده شد خود نمود پاک و سحر
میگرد. اما درک صحیح تائیس
که از واقعه بی خبرید. برای
کسور امید جیادها
شماره بشار حادثه بی برای
مسکک ما ایست. انضاد سالم
و بازگشته پارلمان

شماره ۲۵
در گرامش و تقاضای
خرید بود از آن جهت
بر آنکه دست بی ۲۵ ریال
دو برابر و تقاضای
۱۹/۱۳۲۴

۲۰
۳۳۳
۲۳۳۳

۱۵-۱۲-۱۳۲۷
۳۳۳
۲۳۳۳

۱۱۴۲



ساواک از جلسه کارگری «جامعه سوسیالیست‌ها نیروی سوم» گزارش داده است! ... گفته بودند شخصی را با یک میلیون تومان دستگیر کرده‌ایم و آن شخص از طرف دولت مصر برای انقلابیون ایران کمک‌هایی می‌آورده است. ما می‌دانیم آن شخص یک قاچاقچی حرفه‌ای است که شغلش وارد کردن یا خارج کردن ارز کشوری به کشور دیگری است؛ ولی یک میلیون تومان پول نمی‌تواند در انقلاب کشوری مؤثر باشد. مردم بابت خمس و زکات میلیون‌ها تومان پول می‌دهند و یک میلیون پولی که از این قاچاقچی گرفته‌اند بدون جهت به این قیام نسبت داده‌اند. شاه در نطق خودش گفته است که مردم ۲۵ ریال گرفتند و در این تظاهرات شرکت کردند. با این حرف‌ها آبروی خود را می‌برند. خارجی‌ها وقتی این حرف‌ها را می‌شنوند، می‌گویند ایرانی‌ها چقدر بیچاره و بدبخت هستند که به خاطر ۲۵ ریال جلوی گلوله می‌روند. این حرف‌ها غیر از اینکه دستگاه خودش را ضایع کند کار دیگری انجام نمی‌دهد...

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع - جلسه کارگروهی هیئت موسوم

محل - تهران

عقد - بهمن ماه

شیخ خبر: مهراون

تاریخ: ۲/۴

شماره

تاریخ حادثه - ۴۴/۴/۱ - ۲۲۲

تاریخ وصول خبر - ۴۴/۴/۲

تاریخ گزارش - ۴۴/۴/۳

شماره ۱۲۳۰ روز ۱۴/۴/۴۰ جلسه کارگروهی هیئت موسوم (تورسوم) با حضور: نادر رضوی، میرمحمد و دو
 نماینده بود. در این جلسه هیئت موسوم است. تصمیمات گرفته شده است. ابتدا تصمیمات را از افراد است. حزب مایل از این جهت
 خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 و با این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 بنحوی که در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 باشد. در این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 ما مشغول تمام ما می‌باشیم. در این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 چند نفر از هیئت موسوم با حکومت مرکزی شروع نمودند و بعد در این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 گفت خبری بفرمایید و در این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 آن خبر از حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 حرفه ایست که شش نفر از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 کثرت اند و در این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 تان اعراب شرکت کردند با این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 به چهاره دید هستند که بخاطر این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 در پارتی انجام می‌دهند. کسانی که در این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 می‌کردند در این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 در مایل در این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 اند هستند و با این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 مایل در این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 مایل در این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت
 و آن در این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت خود را در تمام مدت حزب مایل از این جهت

گیرندگان: تعداد نسخه:

۵/۱۲۸-۳۰

۱۴۲
 مناسبتها
 دوره سوم - سال شانزدهم - شماره ۵۸ و ۵۹ - زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸

مصاحبه مطبوعاتی دادستان فرمانداری نظامی پیرامون قیام ۱۵ خرداد و ادعای اینکه طیب پول‌هایی برای به راه انداختن «بلوا و آشوب» دریافت کرده بود، می‌بینیم که نه تنها نتوانست برای مردم ذهنیت منفی پدید آورد و آنان را فریب بدهد، بلکه موجب خرده‌گیری حتی برخی از منابع ساواک و دیگر مقامات وابسته به رژیم شاه قرار گرفت و جز رسوایی بیشتر، بر آیندی برای رژیم شاه به همراه نداشت:

... مصاحبه دادستان فرمانداری نظامی تهران در مورد پول گرفتن دستجاتی که در روز ۱۵ خرداد جهت بلوا و آشوب راه افتاده بودند از چند نظر مورد انتقاد و تقبیح محافل مطبوعاتی و تعجب مخبرین خبرگزاری‌های خارجی واقع شده است. اولاً اینکه این اظهارات و دعاوی، ضعف وضعیت استحقاقی و تأمین پایتخت را می‌رساند که می‌شود تنها با سیصد هزار تومان، امنیت آن را متزلزل نمود و نیروهای انتظامی را دچار پراکندگی و اختلال کرد؛ به طوری که نیاز به اعزام تانک‌های سنگین پیش آید و در ثانی، محافل مطبوعاتی این دعاوی را حاکی از نهایت ضعف و بیهودگی دستگاه‌های عریض و طویلی نظیر سازمان امنیت و اداره اطلاعات شهربانی و کلانتری‌های تابعه می‌دانند که از اولین ساعات روز ۱۵ خرداد حداقل در میان بیست هزار نفر (به استناد فرمایشات اعلیحضرت همایونی در میان حداقل چهل هزار نفر) در محلات مختلف پایتخت جهت ایجاد بلوا و اغتشاش پول تقسیم شده باشد و باز این دستگاه‌ها آن چنان گرفتار خمودگی و بی‌حسی باشند که مجموع قوای انتظامی حافظ پایتخت گرفتار چنان غافلگیری افتضاح آمیزی گردند که لزوم اعزام واحدهای نظامی از پادگان‌های خارج شهر، آن هم با آن همه تجهیزات سنگین احساس گردد. خلاصه محافل مطبوعاتی و اجتماعی معتقدند که دادستان فرمانداری نظامی توطئه‌ای را که آن همه ارگان‌های تبلیغاتی دولت درباره عمق و وسعت آن داد سخن می‌دادند، با این مصاحبه مطبوعاتی خویش تا به حد ابتدال پایین آورده و خالق و کارگردان و طراح و اجراکننده آن را محدود به یک چاقو کش حرفه‌ای نموده است.



گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: مصالحه در استان فرمانداری نظامی
 محل: افکار عمومی و مطبوعات
 علت بشماره:
 منبع خبر: ماهی سرخه
 تاریخ وصول خبر: ۲۶/۴/۱۷
 تاریخ گزارش: ۲۲/۴/۲۷
 شماره: ۱۱۴۴/۱۱۴۴/۳۱۱
 تاریخ حادثه:
 شماره: ۲۰۰۳

مصالحه در استان فرمانداری نظامی تهران در مورد پول گرفتن دستجاتی که در روزه ۱ خرداد جهت بلوای غرب راه افتاده بودند از چند نفر سر مورد انتقاد و تلبیس محافل مطبوعاتی و تمجیب خبرنگاران خبرگزاری های خارجی واقع شده است. اولاً اینکامین اخبارات و دعاوی ضعیف و ضعیف استحقاقی و تائیدی یا بیخبری را میسراند که میسرود تنها با سهصد هزار تومان اخصت آن را منزل نمود و نیروهای انتظامی را در چاربرد آنگذ گسی و اختلال کرد بطوریکه تا با هزارم تا ننگهای سنگین پیش آید و در زمانی محافل مطبوعاتی این دعاوی را حاکی از بی نهایت ضعیف و بیجهت گسی در سنگه های بیخبرین و طولانی نظیر صا زمان اخصت و اداره اطلاعات سپهانی و کلانتری های تابعه مید افتند که از اولین ساعات روزه ۱ خرداد حد اقل در میان بیست هزار نفر (با ستاد فرمانیسات اطلاع حضرت هما بیژن در میان حد اقل چهل هزار نفر) در محلات مختلف پا پخت جهت ایجاد بلوای واقتشای پول تقسیم شده با نسیه و با زاین دستگا هها آجینان گرفتار نمود گسی وی حسسی با نسیه که مجموع قوای انتظامی حافظ پا پختی گرفتار چنان غافلگیری افتتاح آمیزی گردند که لزوم اعزام واحد های نظامی از اید گانهسای خارج شهر کتیم با نسیه تجهیزات سنگین احساس کرد. خلاصه محافل مطبوعاتی و اجتماعی معتقدند که در استان فرمانداری نظامی توطئه را که آنسبه ارگان های تبلیغاتی دولت در باره حق و ستم آن داد نسکن میدادند با این مصالحه مطبوعاتی خویش تا بعد از ابطال پائین آورده و خاتمی و کارگردان و تراج و اجراء کننده آن واحد و دیگر چاقو کن حرفه ای نموده است.

۱۹

بررسی شد
۱۸ اردیبهشت

۲۲/۴/۱۷

در پیونده نظیر ۱۸ اردیبهشت
با این نشانه

خبر ندیش ۱۳۲۲

گیرندگان: نسخه در ریختن ۳۱۲ - اداره سوم - اداره دوم
 شماره: نسخه

۱۴۴
 مناسبتها
 دوره سوم - سال شانزدهم - شماره ۵۸ و ۵۹ - زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸





در تاریخ کمتر برهه‌ای را توان دید که تبلیغات زهر آگین و گسترده حاکمان مقتدر و خودکامه، ضد یک شخصیت خدایی و مردمی، کارایی نداشته باشد و نتواند برای مردم نسبت به آن شخصیت، ذهنیت منفی پدید آورد و افکار را علیه او بشوراند. در پی بازداشت امام در ۱۵ خرداد ۴۲، شخص شاه، نخست‌وزیر، رئیس ساواک، دادستان فرمانداری نظامی تهران، رسانه‌های عمومی و بنگاه‌های خبری و روزنامه‌های وابسته به رژیم، یک‌صدا و بی‌پروا شبانه‌روز ضد امام به تبلیغات زهر آگینی دست زدند؛ نسبت‌های ناروا دادند؛ دروغ‌ها گفتند؛ پیرایه‌ها بستند؛ جوسازی‌ها کردند؛ لیکن بنا به گزارش‌های گوناگون مأموران دولتی (ساواک و شهربانی) آن جوسازی‌ها و سمپاشی‌ها نتوانست کوچک‌ترین تأثیری در میان مردم علیه امام داشته باشد و تردیدی برای مردم پدید آورد. رمز شکست رژیم شاه در توطئه تبلیغاتی ضد امام در این نکته نهفته بود که امام در دوران کوتاهی که از آغاز نهضت اسلامی می‌گذشت در راه آگاهی توده‌ها کوشید و با روشنگری‌های دامنه‌دار خود توانست به ملت ایران بصیرت ببخشد؛ اندیشه‌ها را رشد دهد و عموم مردم را از ناآگاهی، زودباوری، جوزدگی و... برهاند و با این شیوه اندیشمندان، حربه دیرینه افترا بستن به مردان خدا را، به کلی از کار بیندازد و اینجاست که عمق عظمت کلام امام در جمع علما و مراجع قم در روز آغاز نهضت اسلامی (۱۶ مهر ۱۳۴۱) به درستی روشن می‌شود که فرمود: «ما قدرتی داریم که از بمب قوی‌تر است.» اگر ملتی به درستی رشد سیاسی یافت و از آگاهی ژرفی برخوردار بود به نیروی پولادینی بدل می‌شود که ابزار حکومت‌های سرکوبگر و ستمکار را توان شکست آن نباشد و در آن حکومت دستگاه تبلیغاتی دروغ‌پرداز حربه زنگ‌زده‌ای خواهد بود که کارایی خود را از دست می‌دهد و رژیم را به بن‌بست می‌کشاند و به روز سیاه می‌نشانند. تبلیغات گسترده شاه و همدستان و همراهان او ضدامام نه تنها نتوانست آن مرد خدا را در میان ملت ایران زیر سؤال ببرد، بلکه بنا به اذعان گزارشگران ساواک، کشش و عشق مردم را نسبت به او فزونی بخشید:

... مطلعین بازار می‌گویند تاکنون هیچ یک از مراجع تقلید تا این درجه مورد علاقه بازاری‌ها و مخصوصاً جوانان متعصب مذهبی نبوده‌اند. بازداشت خمینی و مطالبی که علیه او از طرف مقامات دولتی عنوان گردید، بیشتر او را مورد توجه قرار داده و مردم را به او علاقه‌مند کرده است و کسی جرأت ندارد در بازار نام خمینی را به بدی یاد کند.



گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: طرفداران خمینی در بازار
محل: شهرستان
عطف بشماره: ۲
منبع خبر: ماهور سیزده
تقویم: پ - ۲

شماره: اداره یکم عملیات
۳۱۲ / بخش ۳۱۲
تاریخ حادثه:
تاریخ وصول خبر: ۲۷ / ۴ / ۹۲
تاریخ گزارش: ۲۷ / ۴ / ۹۲

مختار مانسجه

روزگد شته در بازار زمین متحصصین مذ هس که شد بد اطرنه ار آیت اله خمینی هستند گفته میند
اگر تزار شود در کشور اسلامی آیت اله را از زمین بهرند طمساً در چنین کشوری باید ظل اله هس
وجود نداشته باشد . مطلقهین بازار میگویند تا کون هیچک از مراجع تقلید تا این درجه
مورد علاقه بازار هیا و مخصوصاً جوانان متحصص مذ هس نبود هاند . بازار است خمینی و آل هس
که علیه اواز طرف مقامات دولتی عنوان گرد بد بیشتراً ورا مورد توجه قرار اد هومردم را بسا و
علاقتند کرد هاست و کسی جرات ندارد در بازار نام خمینی راه بد ی یاد کنسد .

اره
در
۹۲

همچونند و نا برده بایک نشود

مختار مانسجه

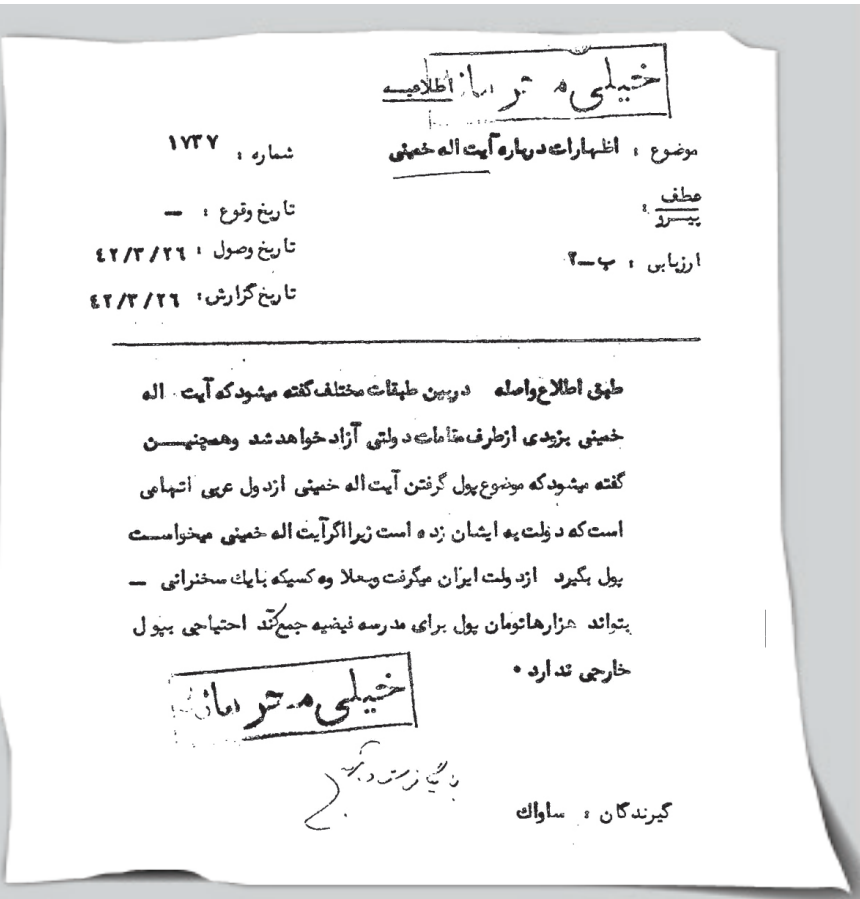
تعداد نسخه: ۵ نسخه

گیرندگان: سندسخته در بخش ۳۱۲ - اداره دوم - اداره دوم

۳۶-۱۲۸/ن

مردم ایران تا آن پایه از رشد سیاسی و آگاهی رسیده بودند که اتهام و افترای شاه و دار و دسته او ضدامام را با تحلیل و بررسی منطقی و علمی رد می کردند و نادرستی آن را با منقاش عقل و منطق نشان می دادند. ساواک دیدگاه مردمی را پیرامون دروغ بودن اتهام به امام چنین گزارش داده است:

... در بین طبقات مختلف گفته می شود... که موضوع پول گرفتن آیت الله خمینی از دول عربی اتهامی است که دولت به ایشان زده است زیرا اگر آیت الله خمینی می خواست پول بگیرد از دولت ایران می گرفت و به علاوه کسی که با یک سخنرانی بتواند هزارها تومان پول برای مدرسه فیضیه جمع کند، احتیاج به پول خارجی ندارد...



دستاورد های نهضت امام و ۱۵ خرداد

از هنر های حکیمانه و اندیشمندانه امام این بود که در دوران نهضت و مبارزه با شاه و رژیم شاهی، کوشید که حربه ها و ابزار های شکننده و سر کوبگرانه آن رژیم را از کار بیندازد و خنثی سازد. حکومت های دیکتاتور و ضد مردمی در درازای تاریخ چند حربه سهمگین در دست داشتند که با بهره برداری از آن با مردم و رهبران مردمی رویارویی می کردند و نهضت ها و حرکت ها را در هم می شکستند. از ابزار قدرت آنان یکی سازش، بند و بست و بدهستان های پشت پرده با رهبران است و با یک سلسله فریب کاری و نیرنگ بازی زیر عنوان «مذاکره» و «معامله» آرمان های مردمی را به مسلخ می برند. برخی از سران را به وادادگی و سازشکاری و ذلت پذیری می کشانند و برای ملت ها خواری و ناکامی و توسری خوری به ارمان می آورند. امام از روزی که نهضت را آغاز کرد تا روزی که دیده از جهان فرو بست در هر گونه بند و بست و سازش را بر روی دشمن بست و رخصت نداد که رژیم سوداگر و بند و بست چی شاه از این حربه آلوده در راه به شکست کشاندن نهضت اسلامی ایران بتواند بهره بگیرد. رژیم بعثی صدام نیز در درازای جنگ تحمیلی تلاش کرد با شعار صلح با ایران از این حربه بهره برداری کند. امریکای جهانخوار نیز دیروز و امروز بارها در راه به زانو در آوردن ایران تلاش کرد با نام صلح، ایران را به سازش و کرنش بکشاند لیکن همیشه به در بسته خوردند و ناکام ماندند. امام با درس مقاومت و ایستادگی تا آخرین نفر و واپسین نفس، ملت ایران را از فروغلتیدن در گنداب سازش و کرنش رهانید و دشمنان را زمین گیر کرد.

حربه دیگر طاغوتیان و زورمداران در برابر طلایه داران و پیشوایان، اتهام و افترا است. با نگاهی گذرا به تاریخ می بینیم که نمرودیان، فرعونیان، سفیانیان، یزیدیان و حاکمان اموی و عباسی، صفوی، قاجار و پهلوی هر گاه که با فریادگران تاریخ رو به رو می شدند، با حربه تهمت و برچسب به رویارویی با آن نورآفرینان و شب ستیزان برمی خاستند و در بدنامی آنان می کوشیدند. چنانکه امروز نیز می بینیم این حربه ننگین از سوی جاه طلبان سازشکار و تسلیم طلبان بی عار به کار گرفته می شود و با شایعه سازی و رواج اینکه می خواهند در پیاده روها و خیابان ها میان زن و مرد، دیوار بکشند! شماری را فریب می دهند و از راه اسلام هراسی، انقلاب هراسی و دروغ پردازی و پشت هم اندازی برای خود رأی در یوزگی می کنند و با زیر سؤال بردن راست قامتان و آزاداندیشان تلاش می کنند به نان و نوایی برسند. امام در دوران نهضت و مبارزه، چه با شاه، چه با امریکا و چه با رژیم بعثی - علفی صدام، با روشنگری های ژرف، سازنده و بیدار کننده، این حربه زنگ زده را نیز از کار انداخت و ملت ایران را تا آن پایه رشد و آگاهی بخشید که هیچ تر فند، نیرنگ و خدعه شیطانی زورمداران



و فریب کاران ایرانی و استکبار جهانی نتوانست مردم را گمراه کند و نسبت به امام شبهه‌های پدید آورد. در صفحه‌های پیش سندهایی به عنوان نمونه از دیدگاه‌ها و نظریه‌پردازی‌های مردم در برابر اتهام‌های رژیم شاه به امام، آورده شد که نشان می‌دهد، آن همه جوسازی‌ها، پیرایه‌تراشی‌ها و نسبت‌های ناروا، به تنهایی نتوانسته است کوچکترین شبهه‌ای نسبت به امام در میان مردم پدید آورد، بلکه کشش قلبی مردم را نسبت به امام افزون ساخته است. امام با مبارزه روشنگرانه و نهضت فرهنگی توانست ملت ایران را به درجه‌ای از رشد و آگاهی و بینش سیاسی برساند که حربه اتهام و افترا به کلی از کار بیفتد و هر یک از مردم رشد یافته، تحلیل‌گرانی باشند که به بررسی و تفسیر جریان‌های سیاسی بپردازند و سره را از ناسره به درستی بازشناسند.

حربه دیگر زورمداران و جهان‌خواران که در درازای تاریخ ضد آزادیخواهان و روشن‌اندیشان به کار گرفته می‌شد - و می‌شود - خون‌ریزی و وحشت‌آفرینی است. رژیم‌های خون‌آشام و سفاک، آن گاه که با خشم و خروش توده‌های مردمی روبه‌رو می‌شدند و احساس خطر می‌کردند، بی‌درنگ به خون‌ریزی دست می‌زدند؛ شماری از مردم را به خاک و خون می‌کشیدند و خفقان و وحشت‌باری پدید می‌آوردند و زمان درازی سکوت مرگباری در جامعه حاکم می‌کردند. رضاشاه با کشتار در مسجد گوهرشاد توانست ترس و وحشت جانکاهی در ایران حاکم سازد؛ به گونه‌ای که تا سالیان درازی مردم جرأت نمی‌کردند حتی در اتاق در بسته با یکدیگر از جور رضاشاه سخن بگویند و درد دل کنند. پهلوی دوم با اوج نهضت امام دنبال این نقشه بود که با سرکوب خونبار ملت ایران، نهضت اسلامی ایران را به بن‌بست بکشاند و خفقان شدید در کشور حاکم کند تا با خیالی آسوده و بی‌دغدغه نقشه امریکا و دکترین جان‌اف‌کندی را به اجرا درآورد و ملت ایران را هر چه بیشتر به بردگی و وابستگی بکشاند. لیکن او از این واقعیت غافل بود که امام در دوران کوتاه نهضت اسلامی ایران مکتب سرخ تشیع را زنده کرد، راه عاشورا و عاشورائیان را استوار ساخت و اندیشه مقدس شهادت و شهادت‌طلبی را در میان ملت ایران نهادینه کرد. دیگر حربه هراس و سرکوب خونین نمی‌تواند برای ملت ایران مایه بیم و نگرانی باشد. امام راه حضرت اباعبدالله الحسین (سلام خدا بر او) را به ملت نمایاند و مکتب عاشورا را به مردم آموخت و زیور زیبای شهادت را در میان ملت ایران جلوه‌گر ساخت. مردم دیگر از کشته شدن و جان و جوان دادن نه تنها پروا نمی‌کردند، بلکه به خود می‌بالیدند. بنا به گزارش ساواک، خون‌ریزی شاه در ۱۵ خرداد ۴۲ نتوانست هراس در دل مردم ایجاد کند و آنان را از صحنه بیرون براند. در گزارش ساواک آمده است مردم به رغم کشتار گسترده ۱۵ خرداد که چند روزی ادامه





امام در دوران نهضت و مبارزه، چه با شاه، چه با امریکا و چه با رژیم بعثی - عفلقی صدام، با روشنگری‌های ژرف، سازنده و بیدارکننده، حربه زنگ‌زده تهمت و افترا را نیز از کار انداخت و ملت ایران را تا آن پایه رشد و آگاهی بخشید که هیچ ترفند، نیرنگ و خدعه شیطانی زورمداران و فریب‌کاران ایرانی و استکبار جهانی نتوانست مردم را گمراه کند و نسبت به امام شبهه‌ای پدید آورد

یافت، خود را نباخته و مرعوب نشده‌اند بلکه به علت نداشتن رهبر، بلا تکلیف و آتش زیر خاکسترند. رژیم شاه آن گاه که حربه‌ها و ابزارهای گوناگون طاغوتیان و فرعونیان را ضد امام و نهضت اسلامی ایران یکی پس از دیگری به کار گرفت و در عمل به ناکارآمدی آن پی برد، ناگزیر به عقب‌نشینی شد و شمارش معکوس برای سقوط و سرنگونی شاه نیز از آن تاریخ آغاز شد.

باید دانست که شاه امام را بازداشت نکرده بود که پس از کمتر از دو ماه از زندان آزاد کند و پس از ده ماه حصر در ۱۶ فروردین ۴۳ به قم بازگرداند. امام تاج و تخت شاه را تا مرز واژگونی رسانده بود و همه نقشه‌ها،

طرح‌ها و برنامه‌های امریکا را که زیر عنوان پرزرق و برق «انقلاب سفید» دنبال می‌شد در هم شکسته و نقش بر آب کرده بود. شاه از امام دلی پر کین و چرکین داشت و طبق برنامه‌ها و نقشه‌های شیطانی کارشناسان و مشاوران درباری بر این باور بود که با کشتار ۱۵ خرداد، مردم را برای سالیان درازی از صحنه بیرون می‌راند و حق نفس کشیدن را از آنان سلب می‌کند. امام را با تهمت و افترا زیر سؤال می‌برد و به جایگاه معنوی و روحانی او آسیب سنگینی می‌رساند و در چنین شرایط خفقان‌باری او را به محاکمه می‌کشد و در محاکمه‌ای نظامی - فرمایشی به اعدام محکوم می‌کند. به دنبال آن، با پا در میانی مراجع قم و نجف با یک درجه تخفیف به زندان ابد محکوم می‌سازد و تا پایان عمر در زندان و یا در یک منطقه دوردستی زیر نظر خود و به دور از مردم، نگاه می‌دارد تا مانند مصدق بماند و بمیرد.

لیکن چند رویداد و جریان تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز، بر نامه‌های شاه را بر هم ریخت و نقشه‌های او را نقش بر آب کرد و به او فهماند آنچه را که به عنوان طرح و برنامه ضد امام و نهضت اسلامی ایران تدارک دیده جز خیال‌پردازی و پندار بافی، بر آیندی در بر نداشته است.

آن رویدادها و جریان‌هایی را که بافته‌ها و ساخته‌های شاه را خراب کرد، می‌توان چنین برشمرد:

۱. رشد و آگاهی مردم به پایه‌ای بود که هیچ نقشه، نیرنگ و ترفندی نمی‌توانست آنان را فریب دهد و به بیراهه بکشاند. شاه خود را با ملتی رو به رو دید که از بینش سیاسی ژرفی

بر خوردارند، دیدگاه‌ها، آورده‌ها و نظریه‌ها را به درستی ارزیابی و راست آزمایی می‌کنند، با هوشمندی، تیزبینی و تحلیل و بررسی علمی شنیده‌ها و گفته‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و هیچ سخن و ادعایی را بدون جستار و کنکاش و کنجکاوی پژوهشگرانه نمی‌پذیرند. شاه خود را در برابر چنین ملت هوشیار خلع سلاح می‌دید.

۲. حضور حماسی و توفانی مردم در صحنه، تزلزل‌ناپذیری و پایداری آنان را به نمایش می‌گذاشت و نشان می‌داد که ملت انقلابی ایران را کشتار بی‌رحمانه و وحشیانه شاه در ۱۵ خرداد نتوانسته مرعوب سازد و به عقب‌نشینی وادارد. مردم آزاده و آزاداندیش در پی فاجعه خونین ۱۵ خرداد در هر مراسم و گردهمایی که لازم می‌دانستند حضور داشته باشند بدون کوچکترین نگرانی حضوری فعال داشتند. در مراسم سیاسی به تظاهرات دست می‌زدند؛ شعارهای انقلابی سر می‌دادند؛ پای سخنرانی سخنوران مبارز و نستوه حماسه می‌آفریدند و شورش راستین به پا می‌کردند و از هر فرصتی نفرت و انزجار خود را از رژیم شاه نشان می‌دادند. و می‌توان گفت مردم از نظر روحی و فکری با دوران پیش از فاجعه ۱۵ خرداد کوچک‌ترین تفاوتی نداشتند.

۳. به رغم جار و جنجال و تبلیغات زهر آگین رژیم شاه ضد امام و دادن نسبت‌های ناروا و بی‌شرمانه به آن مرد خدا، در ایمان و ارادت و عشق و محبت مردم نسبت به امام کوچک‌ترین سستی و کاستی پدید نیامد. مردم در هر فرصتی وفاداری و ارادتمندی خود را به امام نشان دادند و خشم و ناآرامی خود را از زندانی بودن امام در مناسبت‌های گوناگون به نمایش گذاشتند. ملت ایران، زنان و مردان، از هر گوشه ایران طی تلگرام‌ها به شاه، دولت و دربار، آزادی امام را می‌خواستند و این تلگرام‌ها که بیشتر با امضا بود، مانند دستینه پای حکم اعدام خود بود؛ و از خطر تعقیب و کیفر سخت ایمن نبود. با وجود این، ملت وفادار و فداکار ایران در راه حمایت و پشتیبانی از امام، هر خطری را به جان می‌خریدند. شاه به درستی دریافت که افکار عمومی تحمل زندانی بودن امام را ندارد؛ از این رو، ناگزیر شد برای آرام کردن مردم در آن مدت نزدیک دو ماه که امام در زندان به سر می‌برد، مقاماتی را به ملاقات ایشان وادارد و از این راه ملت ایران را آرام سازد. در ۲۳ خرداد ۴۲ که تنها یک هفته از بازداشت امام می‌گذشت آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری را به ملاقات امام در سه راه زندان بردند. او پس از دیدار با امام در جمع انبوه عظیمی که در منزل او و اطراف آن گرد آمده بودند از دیدار خود با امام و خوبی جا و مکان و راحتی او سخن گفت و مردم را به آرامش فراخواند. بار دوم برادر امام حاج سید مرتضی پسندیده را به دیدار با او فراخواندند و تلاش کردند با این ملاقات افکار ناآرام و آشفته ملت ایران را به گونه‌ای آرامش بخشند؛





لیکن به طور عینی دریافتند ملت ایران تحمل زندانی بودن مرجع تقلید خویش را ندارد و نمی‌تواند از کنار آن بی‌تفاوت بگذرد. از این رو، ناگزیر شدند که امام را در روز ۱۱ مرداد ۴۲ از زندان آزاد سازند.

۴. مردم تهران با دریافت خبر آزادی امام، یک‌باره از جا کنده شدند و سیل جمعیت به سوی داودیه که امام را در آنجا اسکان داده بودند، سرازیر شد. راه تهران- داودیه و تهران- قلهک به علت سنگینی ترافیک بسته شد. مردم عاشقانه سر به کوی محبوب گذاشتند و برای یک لحظه دیدار امام سر از پا نمی‌شناختند. شور و هیجان مردم تهران در روز آزادی امام صحنه‌ای حماسی و آکنده از عشق به نمایش گذاشت که برای رژیم شاه باورنکردنی و حیرت‌آور بود. شاه با موج خروشان شیفتگان امام که تهران را به لرزه درآورد، دریافت سمپاشی‌ها و جوسازی‌های گسترده او و دستگاه تبلیغاتی دروغ‌پرداز دولت نتوانسته است در ارکان ارادت ملت نسبت به رهبر کوچک‌ترین شکاف و سستی پدید آورد. از این رو، همه آن توطئه‌ها و ترفندها را که ضد امام تدارک دیده بود، به کلی کنار گذاشت و بر آن شد با آزادی امام برای خود پرستیز کسب کند!

بی‌تردید آنچه رژیم شاه را از آهنگ و اراده محاکمه و محکومیت درازمدت امام باز داشت و حتی جرأت یک بازجویی ساده از امام را به آنها نداد، وفاداری و فداکاری ملت آگاه و از خود گذشته ایران و خون‌های پاک حماسه‌آفرینان ۱۵ خرداد ۴۲ بود. رژیم شاه خود را با ملتی رو به رو دید که از آگاهی و رشد سیاسی والایی برخوردار بودند و در راه پشتیبانی از امام تا پای جان ایستاده بودند و از هیچ فداکاری‌ای دریغ نداشتند.

نظریه‌پردازان و نویسندگان تاریخ در درازای چهل سال گذشته و حتی زمان درازی پیش از آن، نیز دوروبری‌های برخی از مقامات روحانی، عامل اصلی خودداری شاه از محاکمه امام را تأیید مرجعیت او از سوی چند تن از علما و مراجع پنداشته و چنین تفسیر کرده‌اند که با تأیید مرجعیت امام از سوی خبرگانی از مراجع و علما، دیگر برای رژیم شاه محاکمه و محکوم کردن او شدنی نبود؛ زیرا یک مرجع تقلید طبق قانون اساسی آن روز از مصونیت سیاسی برخوردار بود و شاه را قدرت آن نبود که برخلاف قانون، امام را به محاکمه بکشد! بایسته یادآوریم که اولاً، در قانون اساسی نظام مشروطه ماده‌ای که دربردارنده مصونیت مراجع تقلید باشد، دیده نشده بود و آنچه در این باره رواج یافته، ریشه در اصل دوم متمم قانون اساسی داشت و برداشتی بود که از آن قانون داشتند. ثانیاً، شخص شاه در قانون‌شکنی و نادیده گرفتن قوانین موضوعه و مصوبه مجلس شورای ملی گوی سبقت را از همه قانون‌شکنان ر بوده بود. از تأسیس غیر قانونی مجلس مؤسسان تا تعیین فرح به عنوان نایب‌السلطنه تا دست

زدن به تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و فراندوم‌قلابی و تصویب ساختگی لوابیح ششگانه با عنوان دروغین «انقلاب سفید شاه و ملت»!! و بازداشت امام در ۱۵ خرداد ۴۲ و اعلام حکومت نظامی و به خاک و خون کشیدن مردم بی‌گناه و برپایی محاکمه فرمایشی نظامی و صدها خلافت‌کاری دیگر، در کارنامه سیاه شاه، نشان از خودکامگی و قانون‌شکنی‌های او داشت. او به کدام بند از بندهای قانون اساسی نظام مشروطه سلطنتی پایبند بود تا بتوان باور کرد که قانون مانع محاکمه امام از جانب شاه شده است. ثالثاً، می‌بینیم که شاه یک سال و اندی پس از گذشت قیام ۱۵ خرداد، در ۱۳ آبان ۴۳، امام را بدون محاکمه و حتی بازجویی معمولی به ترکیه تبعید کرد. آن کسانی که تأیید مرجعیت امام از سوی علما را مانع محاکمه و محکومیت امام می‌نمایانند، دانسته یا ندانسته، شاه را قانون‌مدار و پایبند به مقررات قانونی وانمود می‌کنند. بی‌تردید اگر ترس و نگرانی شاه از واکنش ملت قهرمان‌پرور و همیشه در صحنه نبود، تأیید مرجعیت امام به تنهایی نمی‌توانست شاه را از توطئه‌ها و دسیسه‌هایی که ضد امام در سر داشت باز بدارد و او را به آزادی بی‌قید و شرط امام وادارد.

پرسش این نکته نیز بایسته است که رژیم شاه اگر از بیم و ترس مردم، امام را به محاکمه نکشید و شتاب‌زده از زندان رها کرد، چگونه سال بعد، توانست بدون واهمه از مردم، او را تبعید کند؟! باید دانست که تبعید امام همانند بازداشت او، از روی ناگزیری و احساس خطر از موج توفانی بود که امام پدید آورد. افزون بر این، فشار امریکا برای تبعید امام، شاه را بر آن می‌داشت که این خواست شیطان بزرگ را اجرا کند. با وجود این، می‌بینیم دیری نپایید که شاه چوب گستاخی و بی‌ادبی به ساحت مقدس امام را خورد و رئیس دولت او (حسنعلی منصور) به دست جوانان انقلابی از پای درآمد و به سزای اعمال خود رسید. رژیم شاه به علت مخالفت‌های مردمی و نگرانی‌های عمومی، نتوانست امام را بیش از یازده ماه در ترکیه نگاه دارد و در این مدت محدود نیز سه بار نمایندگانی را از سوی علما برای دیدار امام به ترکیه روانه کرد تا ملت ایران را از انفجار کاخ برانداز باز بدارد و از رویدادهایی مانند اعدام انقلابی حسنعلی منصور (نخست‌وزیر) پیشگیری کند. رژیم شاه و کارشناسان او از خطری که امام در نجف اشرف می‌توانست برای تاج و تخت بیافریند، غافل نبودند لیکن جز آن گریزی و گزیری نداشتند.

ادامه دارد...





شماره کتاب



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
شماره ثبت کتابخانه ملی

تاریخ وصول

ایوان تهران ۲۰۷۱ ک ۳۴۰ ت ۴۲/۱/۷

پیشگامه اهل حضرت عالیون شاهنشاهی حاضر ملوکاتیه استخار دارند که بر این باور
 داشت حضرت ایت الله العظمی مرجع عالی قدر عالم تفسیر القرآن شریف قلوب مرد و زن مسلمانی
 ایران تجربه داین گردیده و اچقراب غطیم در تمام شوک ملی رخ داده که چنبا ازان معطله
 به هیچ نحو دیگر نمی پذیریم زنا ن مسلمان ایران استخار دارند که در برتو تسلیم
 متدسه اسلام ازان حقوق و مواهیب بر خورد دارند که زنا ن رو باش هتو بعش ازان اهتار ازان
 نابل نکودیده اند وینا به حکم محکم قرآن مجید و تعلیمات پیشوا یا نجلیل القدر روحانی
 ازان عملی که خاز ازان حدود شرح مظهر اسلام و تقلید بیضا ازان جامع اروپا شی و فین
 منما نیاید اظهار نفرت و ازان چار مینمایند میاهون چند زنییکار و بی اطلاع ازان
 حقوق زن در اسلام دلیل خوارست اکثریت زنا ن مسلمان ایران نیست استدعا دارد با صدور
 فرمان ازان حضرت ایت الله و سایر رجال روحانی مقرر نمایند مراتب معروضه بدولت
 ابلاغ شود بانو موسوی بانو چنابین بانو علم الهدی بانو امام بانو سونگر بانو حکیم
 بانو ال طیب بانو محمدی بانو وکیلی بانو حکیم بانو امین بانو مرید دوشیزه
 چنابین بانو علوی بانو ساکی بانو نظری بانو شوشتری بانو کبیری بانو طاهری بانو
 مروج بانو پاسار بانو بیهیون بانو چولای بانو بهبهانی بانو ساکی بانو چیت ساکی

نومبر ۳۶۵ پ

تاریخ وصول



حکومت سندھ
وزارت تعلیم و تربیت

دوشیزه علم الهدی . بابت موسویان دوشیزه حکیم دوشیزه ال طیب دوشیزه موسوی زهرا
 نجیب الدین بابت مدنیان دوشیزه موسوی بابت نور الدینی دوشیزه سعید بابت حدادیون
 بابتو کجانی زاده دوشیزه کجانی بابت مرثی بابتو طبیب بابتو سمیع دوشیزه مرثی . تیلیو
 فی السیاف بابتو کلس شوکت جانی دوشیزه حسینی زاده بابتو بنیاد بابتو نکون بابتو قمر
 قنوا بابتو حاجی بریس مطنون صمت مجتهد زاده بابتو مرتضی بابتو اشرافی بابتو هاشمی
 دوشیزه اشرافی بابتو اتمان بابتو اشرف بابتو باصفا دوشیزه انصاری بابتو علم الهدی
 دوشیزه علم الهدی بابتو جانیون معصومه امام بابتو زکریا دوشیزه شیخ الاسلام دوشیزه
 شیخ الاسلام دوشیزه حسینی زاده بابتو حسینی زاده دوشیزه سراج بابتو اکبر بون بابتو
 شینہ بون بابتو اکبریون دوشیزه اکبر بون بابتو کلزادہ بابتو عدین بابتو جیت ساڑ بابتو
 دلروس دوشیزه اردو بابتو اردو بابتو اردو بابتو تمیمی بابتو سمیع بابتو قدکشاڑ بابتو
 ممتاز زاده دوشیزه علم بابتو بون قلام دوشیزه هاشمی بابتو هاشمی دوشیزه حکیم بابتو



۱۳۳۰-۳۱ مرداد سنه ۲۰۱۰ پ چاپ و توزیع ۴۲/۲





فقیهه حضرات آیات عظام و مراجع بزرگ تقلید نسبت بمقام شامخ حضرت آیت الله العظمی آقا‌ی حاج آقا روح الله خمینی

مرجع عالی قدر شیعیان جهان متع الله المسلمین بطول بقائه

سؤال

حضرت آیت الله العظمی آقا‌ی حاج سید محمد هادی میلانی مدظله مستدعی است راجع بمقام و شخصیت حضرت آیت الله العظمی آقا‌ی حاج آقا روح الله خمینی مدظله عقیده خودتان را مرقوم بفرمائید

جواب

بسمه تعالی شانه

حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله آقا‌ی حاج آقا روح الله خمینی از مفاخر عالم اسلام و یکی از مراجع تقلید میباشند موقریت دینی و شخصیت اسلامی ایشان بر کسی پوشیده نیست و تمجید چرا چنین سؤالی می شود .

۱۴ صفر الخیر ۱۳۸۳

محمد هادی الحسینی العبادتی

سؤال

حضرت پندگام آیت الله العظمی آقا‌ی آسید کاظم شریعتمداری متع الله المسلمین بطول بقائه . چون اخیراً برخلاف انتظار عموم مسلمین و کلیه نوامیس جهانی بر سر حضرت آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی ناراحتی‌هایی فراهم شده ننمادارد نظر مبارک‌را درباره شخصیت عالی معظله مرقوم فرمائید

جمعیت‌های مذهبی

جواب

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آیت الله آقا‌ی حاج آقا روح الله خمینی دامت برکات از مفاخر عالم اسلام و یکی از مراجع محترم تقلید میباشند و شخصیت دینی ایشان نباید بر کسی مخفی باشد. از خداوند متعال استخلاص معظله و طغر و غلبه اسلام را خواستارم .

پانزدهم صفر الخیر ۱۳۸۳

الاحقر سید کاظم شریعتمداری

سؤال

بسم الله الرحمن الرحیم
حضور مبارک حضرت آیت الله العظمی آقا‌ی سید نهاب الدین مرعشی نجفی دامت برکاته
کریچه شخصیت علمی و تقوائی و مقام شامخ حضرت آیت الله العظمی آقا‌ی خمینی دامت برکاته که یکی از مراجع تقلید عالم است شیخ هستند بر مسلمان ایران بلکه مسلمانان جهان پوشیده نیست ولی مقتضی است عقیده خود را نسبت به معظله اظهار فرمائید .

جمعی از طلاب علوم دینی

جواب

بسم الله الرحمن الرحیم
چنانچه کراماً اینجانب عقیده خود را اظهار کرده‌ام باز هم بوجوب این سؤال عرض می‌کنم که حضرت آیت الله آقا‌ی خمینی دامت برکاته که یکی از مراجع تقلید عالم است هیئت از اساطین روحانیت اسلام و مفاخر عالم است شیخ بوده‌اند تا خداوند نه متعال موجودات دفع نگرانی‌های مسلمین و انجام نبویات مقدسه روحانیت اسلام را فراهم فرماید .

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

سؤال

حضور مبارک حضرت آیت الله آقا‌ی حاج شیخ محمد تقی آملی دامت برکاته مروض میدارد گر چه شخصیت علمی و تقوی و مقام شامخ حضرت آیت الله العظمی آقا‌ی خمینی دامت برکاته که یکی از مراجع عالم است شیخ هستند بر مسلمانان ایران بلکه مسلمانان جهان پوشیده نیست ولی اکنون برای مطلبی مقتضی است عقیده خودتان را نسبت به مقام معظله اظهار فرمائید مزید تشکرات .

عده‌ک از مقبلین ایشان

جواب

بسمه تعالی

مقامات علمی و معنوی حضرت آیت الله آقا‌ی خمینی مدظله الدالی پوشیده نیست تا محتاج بیان باشد . اینجانب جناب ایشان را بنوان یک نفر از طراز اول از معتمدین و مراجع تقلید میشناسم و میدانم جمله کثیری از شیعیان از ایشان تقلید میکنند صحت و عافیت ایشان و باقی روحانیون و عموم شیعیان را از مقام مقدس خواهانم .

العبد محمد تقی‌الاملی



بخش ویژه (میزگرد)



رویارویی خط مقاومت و خط سازش؛ نقطه کانونی راهبردهای انقلاب اسلامی در آغاز دهه پنجاه (میزگرد)

تمهید

روجر کیران و توماس کنی دو تن از پژوهشگران انقلاب اکتبر روسیه در خصوص فروپاشی شوروی معتقدند فروپاشی اتحاد شوروی به علت بحران اقتصادی یا به سبب قیام مردم رخ نداد بلکه به علت اصلاحات در بالا به وسیله دو جریان عمده درون ساختار حاکمیت اتفاق افتاد؛ دو گرایش متفاوت که در ساختار حزب کمونیسم نهادینه شد و سازمان قدرت را شکل می داد. یک جریان گرایش پرولتری (کارگری) و بورژوایی (سرمایه دار) و جریان دوم گرایش دموکراتیک (مردم گرا) و بوروکراتیک (دولت گرا).^۱ به اعتقاد آنها، سیاست‌های گورباچف اگرچه گریزناپذیر بود اما در فراهم کردن شرایط فروپاشی انقلاب اکتبر تصادفی نبود، بلکه بیش از هر چیز ناشی از نفوذ فرصت طلبان و سازشکارانی بود که از دیرباز در ساختار سیاسی شوروی رخنه کرده بودند و با گورباچف به قدرت رسیدند و شرایط را برای فروپاشی شوروی فراهم ساختند.

روش اعتبارزدایی از نظام شوروی و تهی کردن آرمان‌های انقلابی این نظام، صرف نظر

۱. رک: روجر کیران و توماس کنی، خیانت به سوسیالیسم؛ پس پرده فروپاشی اتحاد شوروی، ترجمه محمدعلی عمویی، تهران، اشاره، ۱۳۸۵، ص ۳۷.



از محتوای سست، ضعیف و مادی‌گرای آن، اکنون می‌تواند درس‌های گرانبهایی به همراه داشته باشد. خط فرصت‌طلبی و خط سازشکاری نطفه‌دیرپایی در سیاست‌های ضد انقلابی در جنبش‌های اجتماعی است. فروپاشی هیچ یک از انقلاب‌های بزرگ و جنبش‌های مردمی، مقدر و از پیش مقرر نبوده و نیست. اما خط سازش و خط فرصت‌طلبی روند بازگشت به شرایط پیشاانقلابی را در قالب‌های به‌ظاهر جذاب و اصلاح‌طلبانه آنچنان تثویز کرده و آگاهانه گروه‌های اجتماعی معینی را برای پشتیبانی از خط سیاسی خود ساماندهی می‌کند که عادی‌ترین شکل فروپاشی جنبش‌های مردمی نهادینه شود.

راست است که گفته‌اند آزاردهنده‌ترین وجه فروپاشی انقلاب‌ها از بسیاری جهات، فرصت‌طلبی و سازشکاری نیست که از درون نیروهای به‌ظاهر انقلابی سر بر می‌آورد بلکه آزاردهنده این است که جریان انقلابی نتواند جریان‌های فرصت‌طلب و سازشکار و سیاست‌های فرصت‌طلبانه و سازشکارانه را در هسته نظام انقلابی شناسایی و خنثی سازد؛ یعنی نظام انقلابی و انقلابیون، فاقد هوشیاری و اراده پولادین برای مقابله با فعالیت‌های آشکار و پنهان سازشکاران و فرصت‌طلبان باشند و درهای کشور را به روی این خط باز گذارند. تاریخ مطالعه جنبش‌های اجتماعی به ما می‌آموزد که رصد پیوسته روزنه‌های رخنه فرصت‌طلبان و سازشکاران در هسته انقلاب، یک ضرورت عقلی و تاریخی خط انقلابی و خط مقاومت است. امروز خطرناک‌ترین آفتی که می‌تواند هسته انقلاب اسلامی را تهدید کند و به آرمان‌های انقلاب اسلامی آسیب رساند نفوذ جریان سازش در ساختار دیوانسالاری جمهوری اسلامی است.

فصلنامه پانزده خرداد در جهت ایفای رسالت انقلابی خود، هر از گاهی این موضوع و موضوعات مشابهی را که می‌تواند کمین‌گاه روزنه‌های رخنه در آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد در معرض گفت‌وگوی صاحب‌نظران قرار می‌دهد. گفت‌وگوی حاضر نیز محصول نشست صمیمی با تعدادی از اساتید صاحب‌نظر در حوزه و دانشگاه است. بازخوانی شیوه‌های رویارویی خط مقاومت و خط سازش بی‌تردید یکی از نقطه‌های کانونی راهبردهای انقلاب در آغاز دهه پنجاه انقلاب اسلامی است که امیدواریم برای فهم ویژگی‌های دو خط مقاومت و سازش راهگشا باشد.

از بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی و رئیس فرهیخته آن حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی که اجازه پالایش و استفاده از این متن را در فصلنامه پانزده خرداد صادر کردند، سپاسگزاریم.

فصلنامه پانزده خرداد



روحانی: ^۱ بسم الله الرحمن الرحيم، در محضر سروران عزیز جناب آقایان دکتر مظفر نامدار، ^۲ دکتر حمید حاذق نیکرو، ^۳ دکتر ابراهیم فیاض، ^۴ جناب آقای محمد حسن رجبی، ^۵ جناب آقای مسعود رضایی، ^۶ جناب آقای علیرضا سلطانشاهی، ^۷ حجت الاسلام سهراب مقدمی شهیدانی ^۸ و جناب آقای صالحی ^۹ هستیم. ما مزاحم این عزیزان شدیم. مهم‌ترین بحث در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی، مسئله «خط سازش و خط مقاومت» است. یادم هست زمانی در نجف، بحثی بین امام و علمای نجف از جمله مرحوم آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر پیش آمده بود. اینها انتقاد داشتند به امام که ایشان در ایران لبه تیز حمله را متوجه غرب و امریکا و انگلیس کرده‌اند و این خطر بزرگی است که کمونیست‌ها می‌توانند در ایران به اصطلاح از این فرصت سوءاستفاده کرده و مسیر نهضت را عوض کنند و موفق بشوند. امام می‌فرمودند که خطر برای اسلام کمونیست‌ها نیستند، کفر و الحاد نمی‌تواند در یک جامعه اسلامی تأثیر گذار باشد. خطر اصلی، فرهنگ غرب و لیبرالیسم است. به عبارتی بی‌دینی نمی‌تواند در یک جامعه دینی مسئله‌ساز باشد و برد کند، اما شکل مسخ‌شده‌ای

۱. رئیس بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، مورخ انقلاب اسلامی و استاد دانشگاه

۲. سردبیر فصلنامه پانزده خرداد و استاد دانشگاه

۳. پژوهشگر مطالعات فرهنگی و استاد دانشگاه

۴. استاد مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران

۵. پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و استاد دانشگاه

۶. پژوهشگر و عضو دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران

۷. کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مسائل فلسطین

۸. دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران

۹. معاون هماهنگی و برنامه‌ریزی بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی



از دین می‌تواند در مقابل دین باشد. ما می‌بینیم که از همان زمانی که امام در سال ۱۳۴۱ نهضت را آغاز کرد در ایران هم، باز همین مسئله بود؛ همین بحث بود که عده‌ای بر این نظر بودند که خطر اصلی شوروی است. آنگاه که امام امریکا را شیطان بزرگ خواندند، مهندس بازرگان عکس‌العمل نشان داد و اعلام کرد که اگر امریکا «شیطان بزرگ» است، شوروی شیطان اکبر است! اینها مدعی بودند که ما بدون کمک امریکا نمی‌توانیم مبارزه را پیش ببریم. می‌گفتند شوروی که به طور کلی اولاً ضد مذهب است و از طرفی وفادار هم نیست؛ حتی از افراد خودش، پیروان مکتب خودش هم دفاع نمی‌کند و انگلستان هم که یک گفتار پیر و یک استعمارگر و امپریالیسم است. لیبرال‌های ایران معتقد بودند امریکا یک سلسله آزادمنشی‌هایی دارد و از آزادی خواهان حمایت می‌کند و به همین دلیل سعی می‌کردند که با امریکا به یک نحوی کنار بیایند و ملاحظه امریکا را بکنند. ولی امام روی نظر خودشان ایستادند که ما می‌توانیم با اتکا به اسلام و اتکا به ملت به همه مشکلات فائق شویم و خطمان را پیش ببریم. به رغم اینکه همه با چشم دل دیدند که امام با اتکا به اسلام و با کمک ملت توانست انقلاب را به پیروزی برساند اما با وجود این، متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب هم باز همین اندیشه غرب پرستی و لیبرالیستی و خط سازش ادامه پیدا کرد.

وقتی مهندس بازرگان به اتفاق ابراهیم یزدی رفتند در الجزایر با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر رئیس‌جمهور آن روز امریکا ملاقات کردند، امام اعتراض کرد به مهندس بازرگان که در پاسخ اعتراض امام، جوابش این بود که ما نمی‌توانیم بدون امریکا این کشور را پیش ببریم. باید با کمک آنها با اطلاعاتی که رد و بدل می‌کنیم بتوانیم روی پای خودمان بایستیم! حتی قبل از انقلاب هم در جریان احیای کاپیتولاسیون جز امام هیچ مقامی نه از نیروهای مذهبی، نه ملی‌گراها، نه پان‌ایرانیست‌ها و نه آنهایی که دم از خاک و خون می‌زدند و شعار می‌دادند: «چو ایران نباشد تن من مباد»، و نشریه خاک و خون داشتند؛ و نه لیبرال‌های وطنی که دم از آزادی می‌زدند، هیچ کدامشان نفس نکشیدند و حرفشان همین بود که هر گونه حمله به کاپیتولاسیون حمله به امریکا است و حمله به امریکا برای ما خطرناک است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز یکی از اختلافات شدید بنی‌صدر با نیروهای انقلابی و حزب‌اللهی و روحانیون و امام همین بود. آنها می‌خواستند به نحوی حرکت کنند و انقلاب را جلو ببرند که با خط سازش مغایرت نداشته باشد و بتوانند امریکا را راضی نگه دارند. اما امام به شدت با هر گونه سازش و کرنش مخالف بود. این مشکل تا به امروز هم ادامه پیدا کرد و تمام مصیبت‌هایی که امروز بر سر ما می‌آید ریشه در همین خط سازش دارد.

ما امروز از عزیزان دعوت کردیم تا در این مورد بحثی داشته باشیم که خط سازش چقدر

برای اسلام و انقلاب خطرناک است؟ چه راهی و شیوه‌ای وجود دارد که بتوانیم خط مقاومت را استواری بخشیم و جلو ببریم؟ و چگونه با این خط سازش یک مقابله همه‌جانبه‌ای داشته باشیم؟ اکنون رشته سخن را به آقای دکتر نامدار می‌سپارم که ایشان در این زمینه بهتر می‌توانند موضوع را باز کنند و توضیح بدهند؛ سپس لطفاً آقایان دیگر صحبت کنند.

نامدار: موضوع گفت‌وگو را آقای روحانی فرمودند. من خوشامد می‌گویم خدمت دوستان بزرگوار که تشریف آوردند. امیدوارم گفت‌وگوی مفیدی باشد. اگر دوستان راضی باشند ممکن است یک بخش از این گفت‌وگو را در پایگاه بنیاد بگذاریم و بخشی را هم برای شماره زمستان فصلنامه پانزده خرداد استفاده کنیم.

استاد روحانی بحث مهمی عنوان فرمودند. همه انقلاب‌ها در معرض استحاله هستند. یک امر طبیعی هم هست که اگر به آن فکر نکنیم در حقیقت به یک امر بدیهی و طبیعی فکر نکردیم. این که تصور کنیم با پیروزی انقلاب کار تمام شده، کسی کار به کار ما ندارد و می‌توانیم طبق روال عادی کارهای خودمان را با همان شیوه‌ای که داریم انجام بدهیم یک توهم است. اگر ما هم گرفتار این توهم باشیم و از دشمن غفلت کنیم، اسنادی که در غرب منتشر می‌شود، چه در قالب اسناد استراتژی امنیت ملی یا قالب‌های دیگر، به ما می‌گوید هیچ علائمی در چهل سال گذشته نشان نمی‌دهد که به نوعی غرب و در رأس آن امریکا با انقلاب اسلامی کنار آمده است. وقتی امریکا در سند استراتژی امنیت ملی خود که یک سند رسمی است، با کمال بی‌شرمی صحبت از ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی می‌کند، در حالی که ایران به عنوان یک کشوری که دارای استقلال و تمامیت ارضی است و تابع همه قواعد بین‌المللی؛ می‌بینیم که در سند رسمی خود می‌گوید تا ۲۵ سال آینده چیزی به نام جمهوری اسلامی نباید باشد. یعنی رسماً در یک سند ملی می‌گوید در پی ساقط کردن یک دولت رسمی و قانونی در یک کشور دیگر است. در چنین حالتی می‌توان خوش‌خیال بود؟ اگر موافقت بفرمایید سؤال اول ناظر به این بحث باشد که آیا وجود خط سازش به عنوان مهم‌ترین پایگاه و روزه رخنه دشمن به داخل انقلاب، یک امر واقعی است یا ما ایرانیان گرفتار توهم توطئه هستیم؟

رضایی: ما اگر به تاریخ انقلاب اسلامی مان نگاه بکنیم و شرایطی که پشت سر گذاشتیم را دقیق مطالعه بکنیم به واقعی بودن این مسئله پی می‌بریم که امریکا و در واقع دنیای غرب و در یک سطح وسیع‌تر صهیونیست بین‌الملل، واقعاً به دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی با اصالت‌های خودش است. به تعبیری آنها شاید با این قضیه مشکلی نداشته باشند که شکلی از جمهوری اسلامی با همین عنوان باقی بماند اما سیرش عوض شده باشد. یک





سیرت سازشکار؛ در خدمت غرب؛ در خدمت امریکا؛ و به عنوان یک متحد استراتژیک امریکا در آمده باشد؛ این برای آنها مطلوب است. آنها الان با این که پادشاه عربستان سعودی خودش را خادم الحرمين الشريفین بخواند هیچ مشکلی ندارند و اتفاقاً خیلی هم برایشان مطلوب است که این کار صورت بگیرد. بنابراین، آنها نه در فکر این هستند که به صورت فیزیکی خانه خدا را خراب کنند، نه در فکر این هستند که حتماً به پادشاه عربستان بگویند که شما دیگر نباید لباس‌های سنتی خودتان را بپوشید، دیگر نباید خودتان را خادم الحرمين شریفه بدانید یا دیگر نباید مراسم حج را برگزار بکنید. می‌گویند همه این کارها را شما انجام بدهید ولی آن چیزی باشید که ما می‌خواهیم.

آن بر نامه‌ها هم که امریکایی‌ها و غربی‌ها در برابر ما داشته و از زمان پیروزی انقلاب تا به امروز سدهایی را در مقابل ما ایجاد کرده‌اند ناظر به همین معنا است که ما آن‌گونه باشیم که آنها می‌خواهند. بنابراین می‌خواهم عرض بکنم که یک جنگ واقعی در جریان است. یک جنگی که من به نظر من می‌رسد نتیجه آن بسیار برای این دنیا مهم است. چه خدای نکرده اگر ما شکست بخوریم نتیجه بسیار بزرگی برای این دنیا دارد. یعنی تمامی کسانی که چشم به این انقلاب و به این مبارزه دوخته‌اند که ببینند آخر کار چه می‌شود آنها دچار یک ناامیدی بزرگ خواهند شد و امید به رهایی از دست خواهد رفت. بنابراین، چه ما این مبارزه را ببریم این یک پیامد بسیار بزرگ جهانی دارد، و چه ببازیم هم پیامد جهانی آن بزرگ خواهد بود. ما الان وسط صحنه هستیم. در این صحنه، همه کنشگر فعال نیستند، خیلی‌ها می‌ایستند و تماشا می‌کنند ببینند کدام طرف ماجرا می‌برد. من از بعضی از دیپلمات‌ها و مسئولین سیاسی خودمان شنیدم که در بعضی از این دیدارهای بین‌المللی که دارند حتی در بین این کشورهای حاشیه خلیج فارس، بعضی از سیاستمدارها و شخصیت‌های آنجا صحبت‌های درگوشی با اینها داشته‌اند که ما چشمان به این است که ببینیم شما چه می‌کنید و وقتی به آنها گفته می‌شود که شما چرا فعالیت نمی‌کنید، می‌گویند شما فعلاً از ما انتظاری نداشته باشید که ما در حال حاضر بتوانیم یک چنین کاری که شما می‌توانید، انجام دهیم. ما محدودیت‌های خاص خودمان را داریم و الان نگاهمان به این است که ببینیم انقلاب اسلامی به چه مسیری می‌رود و در این مسیر خودش می‌تواند آن قدم‌های بلند را بردارد و از این سدها بگذرد یا نه؛ امریکایی‌ها و صهیونیسم جهانی الان خودشان را در برابر یک چالش بزرگ می‌دانند. به همین دلیل هم هست که شما الان وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید از هیچ امکانی برای شکست و محدود کردن ما واقعاً دریغ نکردند. یعنی امریکا با تمام قدرت و ابزار و امکاناتی که دارد آمده در صحنه؛ شاید بشود گفت امریکا تا حالا در هیچ کشوری این‌طور وارد صحنه نشده

بود. برای اینکه محاصره اقتصادی ما را کامل کند هیئت‌های خودش را به دورترین نقاط دنیا فرستاده است. تعداد نفرات میز ایران در وزارت امور خارجه امریکا به حد بی‌سابقه‌ای رسیده؛ شاید تا حالا امریکا میز به این گستردگی نداشته و تمامی بانک‌های دنیا را دارد کنترل می‌کند برای اینکه ببیند که آیا ما می‌توانیم پول خودمان را در اینجا رد و بدل بکنیم یا نمی‌توانیم! امریکا همه هم‌پیمانان خودش را در حداکثر امکانی که وجود دارد، آورده پای صحنه مقابله با ملت ایران و از کوچکترین حرکت آنها چشم نمی‌پوشد. اینها همه نشان می‌دهد که دشمن با تمام قدرت آمده جلو؛ البته این یک نکته مثبت هم دارد، وقتی از یک زاویه دیگری به آن نگاه بکنیم؛ و آن هم این است که ایران و نظام جمهوری اسلامی حریف قدر و قدرتمندی است. یعنی آدم اگر حریفش ضعیف باشد که با همه توان نمی‌آید در صحنه بلکه با بخشی از توان خودش وارد صحنه می‌شود. وقتی با تمام توان می‌آید پس معلوم است که حریف بسیار قدرتمند است و ما باید این قدرت خودمان را باور کنیم. باید تمام آحاد ملت ایران این قدرت را باور کنند.

نامدار: اگر اجازه بفرمایید در پایان فرمایشات هر یک از دوستان، نقطه کانونی مباحث جمع‌بندی شود.

نقطه کانونی فرمایشات جناب آقای رضایی **فراگیر بودن تقابل و رویارویی امریکا با جمهوری اسلامی در تمامی عرصه‌ها با به میدان آوردن همه گزینه‌ها است؛** و این نشان می‌دهد که خوش‌خیالی در اعتماد به غرب نتایج خوبی برای انقلاب اسلامی نخواهد داشت و عرصه تعیین‌کننده این رویارویی تقابل خط سازش با خط مقاومت در تمامی عرصه‌هاست. **روحانی:** برای آنکه بحث از مسیر خودش منحرف نشود این نکته را عرض کنم که یک بحث این است که امریکا و استکبار جهانی و دشمنی آنها با انقلاب اسلامی همچنان که دوستان هم اشاره کردند همه گزینه‌ها را روی میز آورده و از هر راهی، از هر زمینه‌ای و از هر توطئه‌ای دریغ ندارند. اما بحث دیگر ما این است که ما در داخل نیز، در مقابل خط انقلاب و خط امام با کسانی مواجه هستیم که از روز آغاز نهضت امام تا روز پیروزی انقلاب اسلامی و تا به امروز، دنبال این بودند که آن خط مقاومت و سازش‌ناپذیری و خط انقلاب را به یک نحوی زیر سؤال ببرند و این‌گونه وانمود کنند که ما جز با کنار آمدن با دشمنان مردم، مذاکره کردن و سازش کردن راهی نداریم. یک زمان خط سازش در حد شعار دادن بود و یا در یک روزنامه یا در یک مقاله‌ای مطرح می‌شد ولی امروز می‌بینیم که عملاً وارد صحنه شدند و در رأس قدرت قرار گرفتند و دارند خط سازش را در حیطه عمل پیاده می‌کنند. بحث اینجاست که ما باید در مقابل یک چنین خطری، چه شیوه و چه برنامه‌ای در پیش بگیریم که بتوانیم با این





امروز خطرناک‌ترین آفتی که می‌تواند هسته انقلاب اسلامی را تهدید کند و به آرمان‌های انقلاب اسلامی آسیب رساند نفوذ جریان سازش در ساختار دیوانسالاری جمهوری اسلامی است

خط و با این خطر مقابله بکنیم. بحث ما این است که باید به شیوه علمی و منطقی به آن بپردازیم.

فیاض: این به تعریف انقلاب برمی‌گردد. اینکه انقلاب ما چه بود؟ ما از اول انقلاب تا الان به نظرم دچار انحراف هستیم. در فهم انقلاب دچار انحراف هستیم. یعنی از درون، نیروهای انقلاب دارند به

انقلاب لطمه وارد می‌کنند. حتی روحانیت هم با تخریش کمر انقلاب را دارد می‌شکند. با آن خطی که امام ترسیم کرد ما انقلابی نیستیم و درک درستی از انقلاب نداریم. من اگر جای هر کدام از شما بودم این کتاب ولایت فقیه امام را می‌گرفتم و مجانی داخل مملکت پخش می‌کردم تا با مطالعه آن درک واقعی از انقلاب حاصل شود.

ما درک نمی‌کنیم چه اتفاقی رخ داده است. اگر درک می‌کردیم این بلاها را بر سر انقلاب نمی‌آوردیم. در مشروطه همین سرمان آمد، در انقلاب نفت همین سرمان آمد، در انقلاب اسلامی هم همین سر ما آمده است. یکی از مهم‌ترین مشکلات این است که تاریخ دقیق مملکت خودمان را نمی‌دانیم. نمی‌دانیم از صفویه تا انقلاب اسلامی چه بر حال و روز این ملت رفت. یکی از دلایل اصلی این است که تاریخ ما را از قبل اسلام تا بعد و تا به امروز شبکه‌های فراماسونری در حوزه نشر نوشته و هنوز هم دارد می‌نویسد. یعنی می‌خواهم بگویم با این تاریخ‌نگاری، در آینده همه فکر می‌کنند انقلاب اسلامی یک حرکت انحرافی در تحولات دوران معاصر بود. شما الان کتاب‌هایی که نوشته می‌شود را ببینید؛ چقدر نوشته‌های داخلی در مورد انقلاب اسلامی شبیه نوشته‌های خارجی‌هاست؛ کسانی که دشمنان این انقلاب هستند. شما نمی‌توانید بگویید از ما نیست. این آثار در درون جمهوری اسلامی تولید می‌شود. در آینده تمام این‌هایی که منتشر می‌شود مورد استناد قرار می‌گیرد. شما نیستید که بگویید از ما نیست. شما از همین الان، انحرافات که در نگارش تاریخ انقلاب اسلامی القا می‌شود را در زمان حیاتتان نمی‌توانید انکار کنید چه برسد به این که در آینده در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها و مدارس به عنوان منابع اصلی تدریس شوند. ما تا به حال هیچ کاری نکردیم و در آینده هم نمی‌توانیم کاری کنیم. همه اینها به این اعتبار است که اصلاً انقلاب به نظر من شناخته نشده است. ما انقلابیون توانایی این را نداشتیم که انقلاب اسلامی را بشناسانیم. صدا و سیما هم که جریانی را شروع کرده و سال‌هاست ادامه داده در برنامه‌ها، سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی و... اصلاً آن انقلاب اسلامی که اتفاق افتاده را معرفی نمی‌کند. سال‌های سال است که اینها تولید می‌کنند. من باور ندارم در صدا و سیما مثلاً جریانات تولیدکننده در حوزه انقلاب اسلامی

جاهل باشند. من معتقدم آنجا جریان فراماسونری و شبکه‌های وابسته به مخالفان انقلاب جدی هستند و با جدیت هم تولید می‌کنند. چندی پیش با مدیر شبکه یک صحبت می‌کردم. گفتم تولیدات شما تولیدات فراماسونری است. گفت نه؛ اینها همه بچه‌مسلمان هستند. گفتم بچه‌مسلمان باشند. ولی خط، همان خط است. وقتی بچه‌مسلمان مبادی تاریخی بر نامه‌های خودش را از منابعی استخراج می‌کند که عموماً درک دقیق و عمیقی از انقلاب اسلامی ندارند، می‌شود بلندگوی رسای متون فراماسونری در حوزه انقلاب اسلامی. من آمادگی دارم به اینها نشان دهم که چگونه آنها متون تاریخی خود را تبدیل به رسانه می‌کنند و از کجا انحراف از انقلاب شروع می‌شود. حالا تا این حرف‌ها را می‌زنید عده‌ای سریع گرفتار مفهوم تئوری توطئه می‌شوند. توطئه همین‌هاست. یعنی انقلاب اسلامی از اول، توسط جریان‌هایی که حالا شبه‌فراماسونری هستند یا تعلیم و تربیت فراماسونری دارند دچار مشکل است؛ یعنی شریعتمداری، بازرگان و کسانی که در حوزه‌های علمیه طلبه‌های دوزیست تربیت می‌کنند و اینها قلم بر می‌دارند و بر مبنای تئوری‌های فوکو، تیلی، هانتینگتون، جانسون، اسکاچیل، کدی و... متون مربوط به انقلاب اسلامی تولید می‌کنند، اینها در یک خط هستند. امام یک مبحث تمدنی با انقلاب اسلامی مطرح می‌کند و اینها برای تبیین این مبحث تمدنی، مجید تهرانیان را بر می‌دارند و می‌برند دانشگاه امام صادق که مفهوم تمدنی تبیین کند. مجید تهرانیان که هم سر در شبکه سی‌آی‌ای، باند گری سیک، شبکه قطبی در رادیو-تلویزیون شاه و خلاصه اینجا و آنجا دارد. این می‌شود مفسر مفهوم تمدنی برای فهم انقلاب اسلامی در دانشگاه امام صادق. همان موقعی که حسام‌الدین آشنا او را به دانشگاه امام صادق برد، من خیلی با آنها صحبت کردم؛ همان موقعی که رفتند با دوم خرداد انقلاب اسلامی را تفسیر لیبرالی و سکولاری کنند به آنها گفتم این ره که می‌روید به ناکجا آباد است. آن وقت نمی‌خواهید از دل انقلاب اسلامی نیروهایی خارج شوند که با اورکت و یقه آخوندی کتاب *سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی* ساموئل هانتینگتون را مبنای تحولات اجتماعی و توسعه سیاسی قرار دهند؟! بعد دیدیم، چگونه از دل همین نیروهای تربیت‌شده، با هدایت مجید تهرانیان در دانشگاه امام صادق، مرکز مطالعات استراتژیک و... اصلاحات، دوم خرداد، جامعه مدنی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، سیاست خارجی توسعه‌گرا و تمدن‌گرا و جبهه‌های دوم خرداد و اصلاحات و اعتدال و اعتزال و امثال ذلک استخراج می‌شود. مجید تهرانیان به اینها گفته بود، امریکایی‌ها تمدنشان جهانی است و شما هم که الان انقلاب کردید تمدن‌تان جهانی است. پس دو تمدن جهانی در حال جنگ هستند و ما باید موضع جنگ را به گفت‌وگو تبدیل کنیم. اینها بزرگ‌ترین چالش‌های امنیتی ماست. بزرگ‌ترین مشکلی که داریم در درون خودمان است.





نامدار: اگر تمام فرمایشات آقای دکتر فیاض را بخواهیم در یک جمله استراتژیک جمع بندی کنیم این است که ایشان معتقد است **انقلاب اسلامی یک پدیده جهانی است و ما به دلیل عدم شناخت دقیق آن داریم تلاش می کنیم که آن را یک پدیده درونی و بومی کنیم و تناقض ها همین جا پیدا شده است و یکی یکی دارد خودش را نشان می دهد.**

حاذق نیکرو: فکر می کنم این دو گانه مقاومت و سازش را از زاویه دیگر نیز می شود تحلیل کرد. اولاً این مسئله احتیاج دارد به یک تبیین معرفتی؛ یعنی تبیین مبانی خیلی محکمی که نهضت ما در رابطه با بحث مقاومت دارد. حتی تطابق آن با بحث ذلت در آیات مختلف - آیه ۱۲۰ سوره بقره، ۱۲۰ سوره آل عمران و حتی در سوره فتح آیه ۲۹ - و خطبه های ۲۷ و ۱۱ نهج البلاغه؛ که ایستادگی در مقابل دشمن به نوعی تأمل برانگیز است و در مقابلش بحث ذلت یا سازش آنقدری که قرآن و ائمه ما به آن پرداختند به گونه ای است که می گویند شما اگر مقاومت نکنید دشمن می آید شما را از خواب غفلت با لگد بیدار می کند. این یک مسئله ای است که باید در حوزه معرفتی و نظری حل شود؛ مخصوصاً تبدیل این مباحث از کلیدواژه به یک نظریه علمی. اینکه آقای دکتر فیاض هم می گوید حوزه علمیه، این یک بخش کار اینهاست که در این بحث وارد این حوزه علمی یا نظری بشود. اما برگشت به این بحثی که الان ما در بستر انقلاب اسلامی داریم؛ انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با پیروزی اش به نوعی یک ایستادگی کاملی در مقابل جبهه استکبار به وجود آورد؛ یک انقلاب نرمی را صورت داد که به نوعی جبهه غرب، جبهه استکبار و نظام سلطه مورد تهاجم قرار گرفت. یک اشاره ای بکنم به گفته آقای جان فوران انقلاب شناس امریکایی که کتاب هایش هم در ایران منتشر و ترجمه شده؛ او در یکی از مقالاتش می گوید حوادث دراماتیک ۷۹-۱۹۷۸ در ایران، طوفانی از امواج ایجاد کرد که نه تنها سیاست سازان بین الملل ایالات متحده امریکا و مراکز آکادمیک و دانشگاهی را در دنیا تحت تأثیر خودش قرار داد که بلکه زندگی میلیون ها انسان را تحت تأثیر قرار داد و همچنان این تأثیر ادامه دارد. شما اگر این چهار دهه را بررسی کنید می بینید که وقتی انقلاب اسلامی به عنوان یک نظریه حاکمیت دینی که قادر است دنیا و آخرت انسان ها را مدیریت بکند به صحنه جهانی عرضه می شود، در مقابلش صف آرای های مختلف می شود. حالا به این نظریه هایی که از ۱۹۶۵ تا الان مطرح بوده مثل جهانی سازی آقای مارشال مک لوهان، سه موج آقای آلون تافلر، بحث پایان تاریخ آقای فوکویاما و آخری اش هم همین جنگ تمدن های ساموئل هانتینگتون که هر چهار نظریه، در یک شکل با هم متفاوت اند ولی یک جا آدرس می دهند و مدینه فاضله شان یکجاست و آن هم لیبرال دموکراسی است. الان لیبرال دموکراسی صد سال است در غرب با سرعت



کامل و بدون هیچ مزاحمتی به هر جایی که دلش می‌خواست تاخته است و این وضعیتش است. در فرانسه که اخیراً آقای فوکویاما حرفش را تا حدودی پس گرفته است. حالاً بر این اساس باید ببینیم که دو گانه مقاومت و سازش در چه مرتبه‌ای قرار دارد. درست است که مقاومت هزینه‌هایی هم دارد ولی کسی تردیدی ندارد که سازش مطلقاً به بن‌بست رسیده است. اگر می‌بینیم که آنها این صف‌آرایی عظیم را در مقابل انقلاب اسلامی تشکیل دادند و به موفقیت‌هایی هم نرسیدند بر این اساس بود که شکست‌های پی‌درپی خط سازش را در این چهار دهه دیده‌اند منتهی دست از تهاجم در انواع مختلف برداشته و هر جور شده می‌خواهند این شکست سنگین خط سازش را در پیچیدگی حوادث گم کنند. دو تا هدف را امریکایی‌ها در رأس جبهه استکبارشان در خصوص انقلاب اسلامی پیگیری می‌کردند؛ یکی تغییر رفتار، و یکی تغییر ساختار است. ما این بحث سازش را در درون انقلاب اسلامی در ادامه جریان مک‌فارلین دیدیم. جریان‌هایی که تلاش کردند یک جریانی پیش‌آید تا آن جمله معروف امام که گفته بود: «جنگ، جنگ تا رفع فتنه از عالم»، غلط از آب درآید و امام ناچاراً جام زهر را بنوشد. این خط سازش همچنان بعد امام ادامه پیدا کرد و دیدیم در دوران دولت اصلاحات، دولت یک نامه‌ای تنظیم می‌کند برای آقای بوش. می‌دهند به دست آقای کمال‌خرازی، می‌برد تحویل می‌دهد به امریکاییان. این نامه دو تا پیام داشته: یکی اینکه ما حاضریم از حزب‌الله دفاع نکنیم. یکی هم ما مسائل هسته‌ای‌مان را جمع می‌کنیم. بوش هرگز به این نامه جواب نداد. متعاقب این نامه، بوش ایران را محور شرارت مطرح کرد و مزد این عقب‌نشینی و سازش را کف دست دولت اصلاحات گذاشت. امروز این خط مقاومت که یکی از الگوهای مقابله با استکبار جهانی در آموزه‌های انقلاب اسلامی بود تبدیل شده به یک الگو؛ الگویی که



حالا نتایج آن در منطقه کاملاً مشهود است و می‌شود راجع به آن صحبت کرد. حالا یک مورد را در سطح بین‌الملل بگویم. مثلاً در امریکای لاتین در همین شهریور ماه سال ۹۷ نشست سازمان ملل که شکل گرفت، شورای امنیت سازمان ملل یک جلسه داشت که بولیوی هم عضو آن جلسه بود. در دو متری آقای ترامپ رئیس‌جمهور بولیوی - یک کشور خیلی کوچک در امریکای لاتین - آنجا نشسته و می‌آید در دفاع از ایران که ما حالا انقلاب اسلامی تعبیر می‌کنیم، رجز خوانی می‌کند بر علیه جبهه استکبار و بر علیه ترامپ و هیچ کس هم صدایش در نمی‌آید و به زیبایی آنجا دفاع می‌کند. پس ما الان نیاز داریم این جبهه مقاومت را تقویت کنیم و راه را ادامه دهیم. یک جمع‌بندی بکنم: نیاز داریم که در بحث معرفتی نظری و علمی در این حوزه یک اقدامات ویژه‌ای صورت بگیرد که بیان بشود، بعد حالا این وقتی تولید شد باید در لایه‌های مختلفی در فضای مجازی در مستندسازی در تلویزیون برود، در مناظره‌های مختلفی مطرح شود یا برود حتی در سریال‌ها یا حتی فیلم‌های سینمایی که الان ما خیلی سوژه در این خصوص داریم. دومی‌اش این است که باز باید تبیین بشود که آیا کسانی که مقاومت نکردند چون مطرح می‌شود دیگر مثلاً می‌گویند که ژاپن به دلیل اینکه سازش کرد به دلیل اینکه آمد تسلیم شد رشد پیدا کرد؛ این اصلاً اشتباه است. یکی از کارهایی که ژاپن کرد این بود که ورود کالا به کشور را ممنوع کرد و گفت هر کس هم وارد بکند حکمش اعدام است. غیر از آن البته خصوصیات آن مردم از جمله پر کاری اینها، ژاپنی‌ها را به اینجا رساند؛ فلذا می‌شود این را هم تبیین کرد که سازش برای کشور محدودیت ایجاد می‌کند و هزینه‌هایی بیشتر از هزینه مقاومت دارد ولی مقاومت یک کشور را به شکوفایی می‌رساند. نمونه‌اش هشت سال دفاع مقدس است. وقتی هیچ چیز به ما ندادند ما به این سطح از تولیدات از جمله تجهیزات نظامی بدون تکیه به خارج رسیدیم.

نامدار: تمام فرمایشات جناب آقای دکتر نیکرو را اگر بخواهیم محدود کنیم به یک گزاره استراتژیک این است که هر گروه و جریانی که دنبال شکوفایی است می‌شود خط مقاومت و هر گروه و جریانی که حرکت این شکوفایی را سد کند و محدودیت برای این شکوفایی ایجاد کند می‌شود خط سازش. تعریفی که ایشان از جمع بحث‌هایشان داشتند این است که فرق نمی‌کند این پدیده هر جا باشد آنهایی که دارند مقاومت می‌کنند کسانی هستند که دارند شرایط را فراهم می‌کنند برای شکوفایی و آنهایی که این راه را دارند سد می‌کنند که این شکوفای نشود این می‌شود خط سازش.

روحانی: این نکته را همین جا اضافه کنیم که هواداران خط سازش شعارشان این است که ما بدون بیگانگان به ویژه امریکا قدرت و توان اداره کشور را نداریم و نان و آب ما نیز باید با

نقطه کانونی درگیری خط سازش و خط مقاومت نه در سوریه هست نه در تهران هست نه در هیچ جای دیگر دنیا نیست در خود شهر مقدس قم هست و به طور خاص در حوزه علمیه که دشمنان ما شناخت خیلی دقیقی از وضعیت موجود حوزه و جریان‌های حوزوی دارند

کمک امریکا تأمین شود. در برابر، خط مقاومت بر این عقیده است که «ما می‌توانیم». امام آن روز که نهضت را آغاز کرد یک عده‌ای و جریاناتی که خود را مبارز می‌خواندند اولین حرفشان این بود که شما سراغ شاه نروید، کشور بدون شاه نمی‌شود. امام گفت: «ما می‌توانیم». دوم به امام گفتند به امریکا حمله نکنید؛ در دو جبهه نمی‌توانیم بجنگیم، هم با

استبداد و هم با استعمار مبارزه کنیم. امام گفت: «ما می‌توانیم». مهندس بازرگان در شهریور ۱۳۵۷ نامه به امام نوشت و از ایشان خواست که مسئله تحت عنوان مبارزه با امریکا را فاکتور بگیرد. اما امام با مقاومت و شعار «ما می‌توانیم» خط سازش را شکست داد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این کارهایی که در کشور توانست تحویلی به وجود آورد در سایه همان مقاومت بود و امروز هم بهتر از هر روز دیگری می‌بینیم خط سازش با شکست فاحشی مواجه شد و آنهایی که فکر می‌کردند با مذاکره و کنار آمدن با امریکا می‌توانند به خواسته‌های مردمی خودشان برسند کاملاً فهمیدند که خط سازش جز ذلت برآیندی ندارد. اصولاً در سطح جهانی امریکا خیلی نقشه‌ها داشت. از مسئله خاورمیانه بزرگ تا سرنگون کردن دولت سوریه تا از بین بردن حزب‌الله لبنان و در همه این موارد دیدیم خط مقاومت پیروز شد و خط سازش هم شکست خورد. خط مقاومت در ایران توانست از نظر علمی، صنعتی، تکنولوژی، پزشکی، فناوری نانو و... دگرگونی عظیمی پدید آورد که دنیا را به شگفتی وادارد. با وجود این، می‌بینیم که عده‌ای به رغم اینکه با چشم سر می‌بینند که خط مقاومت چه تحول عظیمی آفریده است و خط سازش و مذاکره و برجام چه ننگی به بار آورده است چگونه است هنوز هم دنبال سازش و کرنش و سرسپردگی هستند و پیوسته تلاش می‌کنند که ملت ایران را ناامید کنند و به آنان بیاوراند که بدون امریکا آب خوردن هم نخواهیم داشت. امروز کسانی دنبال این هستند که با هر قیمتی به امریکا تسلیم شوند. آنها قبله گاهشان امریکاست. آنها اگر واقعاً با مردم بودند درمی‌یافتند که خط سازش از نظر مردم محکوم و مردود است و پذیرفته نیست. اما علی‌رغم این همه شکست‌هایی که در سطح جهانی در سطح داخلی، بر خط سازش وارد آمده، باز هم صحبت از سازش و مذاکره و گفت‌وگو و این‌گونه مسائل است که باید دید چرا؟!!

فیاض: البته شما که می‌گویید شکست خورد به خاطر رهبری و ملت بوده؛ یعنی ما از نظر علمی و نخبگانی هیچ کاری نکردیم. یعنی فقط این نکته را می‌خواستیم بگوییم این که شما





می‌گویید آن خط، نخ تسبیح رهبری با مردم است.

رجبی: من فکر می‌کنم اگر احیاناً برای ما، این راهی که در پیش گرفتیم یا راهی که رهبری و مردم در پیش گرفتند، فرض کنیم نتایجش مشخص نباشد اما در تاریخ معاصر ما، درس‌های گرانمایی وجود دارد که صحت این سیاست را اثبات می‌کند. به نظر من این سرگذشت‌های تاریخی را ما ارزیابی نکردیم تا برای مردم و گروه‌های مختلف تبیین کنیم که آن جاهایی که مقاومت کردیم، پیروز شدیم یا آنجایی که سازش کردیم؟

ما از تاریخ معاصرمان، درس‌های گرانمایی داریم. نمونه بارزش اگر زیاد هم دور نرویم، همین تاریخ مشروطه است که ما در پیش روی داریم. در نهضت مشروطه برای عده‌ای از نخبگان ما و متأسفانه مراجع روحانی ما انگلیس یک نظام آرمانی و به‌ظاهر دموکراتیک بود. عده‌ای باور کرده بودند که انگلیس مایل است که ایران به یک نظام مشروطه تبدیل بشود. این امیدواری با کمال تأسف سبب شد که متوجه توطئه‌های مشترکی که روس و انگلیس با کمک همین خوش‌باوران و یا شاید سرسپردگان علیه همان مشروطه طراحی کرده بودند، نشوند. قرارداد ۱۹۰۷ بین دو قدرت انگلستان و روسیه در همان سال اول پیروزی مشروطه به امضا رسید و بخش عظیمی از شمال و جنوب ایران بین روس و انگلیس تقسیم شد و خط سازش با همان توهم خوش‌بینی به غرب، ناله‌ای از خود سر نداد. اینها تجربیات خوبی است که به ما کمک می‌کند تا بفهمیم تا چه اندازه‌ای اعتماد به اینها سبب شد که حتی نوکرها و رژیم‌های وابسته هم نتوانند حاکمیت خودشان را حفظ کنند. در دوران مصدق و نهضت ملی هم تجربه جدیدی داریم و آن این بود که این حمایت مردمی در نهضت ملی به عنوان اینکه با ملی شدن صنعت نفت بتوانند استقلال سیاسی خودشان را به دست بیاورند و انگلستان را که یک قدرت استعماری است از کشور بیرون کنند، همین که در واقع این آرمان تبدیل شد به بازی‌های دیپلماسی مذاکره و گفت‌وگو با آمریکا و جایگزین کردن آمریکا به جای انگلستان، ملت همان دستاوردهای نیمه‌ای که به دست آورده بودند از دست دادند. سؤال اینجاست که چرا در ۳۰ تیر با مقاومت مردمی، دولت مصدق برگشت به قدرت و آن توطئه ناکام ماند اما در ۲۸ مرداد آن توطئه پیروز شد؟ این چیزی نبود غیر از اینکه دولت دکتر مصدق فوری خودش را بست به همین گفت‌وگوهای سازش کارانه‌ای که امریکاییان به راه انداخته بودند. یعنی او در صحنه‌ای وارد شد که صحنه‌گردان آن دشمنان حيله‌گر و مکار بودند. هر موقعی که ما در دیپلماسی جهانی، وارد عرصه‌هایی شدیم که به اصطلاح ساز و کارشان معامله با دشمن بود ما شکست خوردیم اما آنجایی که ما و رهبران ما وارد یک به اصطلاح صحنه‌ای شدند که خودشان صحنه‌گردانی را در دست داشتند، آنجا پیروز شدیم. این نشان می‌دهد تا

آن زمانی که برای مردم، افق روشن بود و دل در بیانات امام داشتند ما پیروز شدیم و پیش رفتیم و آن زمان که وارد عرصه‌ای شدیم که نمی‌دانستیم چیست و فکر می‌کردیم که با اعتماد به این قدرت یا آن قدرت می‌توانیم آرمان‌های ملی را پیش ببریم شکست خوردیم. به نظر ما گذشته خودمان را واقعاً هنوز آنالیز نکردیم. یعنی در مورد ناکامی‌های همین نهضت‌های صد سال گذشته مثل جنبش بزرگ مشروطه تجزیه و تحلیل نکردیم که ببینیم اینها اسباب و عللش چه بود. اگر ما بشکافیم به نظر من این دست‌مایه خوبی است که می‌تواند امروز خودمان را هم تبیین کنیم.

نامدار: گزاره‌ی را که جناب آقای رجبی می‌خواستند نشان دهند عبرت گرفتن از گذشته است. یعنی ما کار کرد خط مقاومت یا خط سازش را می‌توانیم با مطالعه علل شکست در مشروطه و علل شکست در نهضت ملی شدن صنعت نفت به راحتی به دست بیاوریم و حداقل آن راه را دیگر نرویم.

مقدمی: بحث‌های بسیار خوبی را اساتید مطرح فرمودند. بنده در چهار محور فقط طرح بحث می‌کنم. یک مطلب اینکه به دلیل وجود نظریه ضد انقلاب بین‌المللی حتی اگر از ارزش‌ها و از اسلامیت هم عقب بکشیم به صرف انقلابی بودن ما محکوم به این هستیم که توسط جامعه قدرت‌های جهانی سرکوب بشویم. فلذا تا دست برداشتن از اصل انقلابی‌گری که البته در ایران دست برداشتن از اسلامیت در واقع لازمه‌اش است این درگیری تمام‌عیار ادامه دارد. خط سازش در تمام این قراردادها گام‌هایی را که برمی‌دارد در حقیقت دارد ما را به سمت عادی شدن انقلاب‌ها به قول خودشان جلو می‌برد که کاملاً به قول جناب آقای نامدار از منظر آنهایی که دشمن ما هستند این فرآیند طبیعی است و هر انقلابی با آن مواجه است. نکته دوم اینکه ما درگیر یک جنگ شناختی هستیم. به همین خاطر است که واقعیت‌های این تصادم تمدنی تمام‌عیار را نخبگان حوزوی - دانشگاهی متوجه نیستند. یا لاقلاً تصور واقعی از عمق این مواجهه ندارند. به طریق اولی در فضای اجتماع هم ابعاد این نبرد به طور واقعی ترسیم نشده. به همین خاطر شما می‌بینید که در فضای جنگ شناختی با یک ابزار سهل‌الوصولی با یک اقدامات خیلی نه چندان پرمعونه‌ای می‌آیند ذهنیت را تغییر می‌دهند. با سراب، در حقیقت زمینه را برای عملیات فراهم می‌کنند. نکته بعدی اینکه ما در خط سازش، ابعاد یک جنگ تمام‌عیار با خط مقاومت را داریم و اینها را در چند محور می‌توانیم دسته‌بندی بکنیم. مرحله اول در حوزه تئوری و اندیشه است که بحث فلسفه نقش بسیار محوری دارد؛ فلسفه به معنای اعمش که حکمت باشد. مرحله بعدی ادبیات است. ادبیات انقلابی و ادبیات جهانی شدن، ادبیات سازش، ادبیات مقاومت؛ آن تولید فکر





و تئوری می‌کند. ادبیات آن چیزی است که به غنای حوزه عمومی و یارگیری در ساحت ذهن می‌انجامد و مرحله بعدی تولید متون بنیادین است که به طور خاص در فرمایشات بعضی از اساتید هم بود و تاریخ در آنجا نقش محوری دارد. مرحله بعدی نیروی انسانی است، شبکه‌سازی، شناسایی و بکارگیری به‌هنگام و تربیت نیروی انسانی؛ مخصوصاً این خط ریل‌گذاری اختصاصی که الان ما با آن درگیر هستیم. این از دهه بیست و سی در ایران اتفاق افتاده توسط امریکایی‌ها؛ و الان دارند ثمره‌اش را می‌بینند. یعنی یک بخشی‌اش به بحث نیروی انسانی برمی‌گردد و آخرین و مهم‌ترین اتفاق و خطری که ما را توسط خط‌سازش تهدید می‌کند که جناب آقای فیاض هم اشاره‌ای فرمودند ارایه الگوهای بدلی است. اساساً در یک انقلاب دینی و ایدئولوژیک نسخه‌های مواجهه که با سایر انقلاب‌ها هست اینجا جواب نمی‌دهد. باید یک نسخه‌ای باشد از سنخ همان انقلاب و فلذا اینجا است که این جریان‌ها به سراغ چهره‌های مذهبی خواهند رفت و به طریق و به طور خاص سراغ حوزه علمیه می‌روند. فلذا به نظر من نقطه کانونی درگیری خط‌سازش و خط مقاومت نه در سوریه هست نه در تهران هست نه در هیچ جای دیگر دنیا نیست در خود شهر مقدس قم هست و به طور خاص در حوزه علمیه که دشمنان ما شناخت خیلی دقیقی از وضعیت موجود حوزه و جریان‌های حوزوی دارند. اسکات مادل، افسر ارشد سازمان سیا درباره ایران، الگویی که برای سیا نوشت و اخیراً منتشر هم شد، آنجا در بند هفت برنام‌های می‌دهد و می‌گوید که یکی از راه‌کارها این است که می‌خواهیم با اسلام در حقیقت سیاسی و حکومت دینی - و از آقا هم اسم می‌برند - مواجهه کنیم؛ باید آقای شیرازی و این جریان را بیاییم مقابل اسلام سیاسی تعریف بکنیم. یا گزارش ۴۰۰ صفحه‌ای که امریکایی‌ها تهیه کردند راجع به آینده مرجعیت در نجف؛ یا آن همایشی که در سرزمین‌های اشغالی برگزار شد و آن پروفیسوری که چند سال در قم هم زندگی کرده بود یک گزارش خیلی جزیی و شفاف از فضای قم ارایه کرد؛ و اختلاف نظرهایی که وجود دارد. فلذا به نظر بنده که این ایده که در سخنرانی ۱۹ دی مقام معظم رهبری کاملاً تأیید شد ایشان آن نکته داخل پرائتزی که فرمودند داخل پرائتزی نکته‌ای من عرض کنم این جور که راجع به قم و درگیری خط انقلابی و ضد انقلاب و غیر انقلابی‌ها در قم بود دعوا در آنجا تکلیفش روشن می‌شود که حالا اگر بعد فرصتی بود تقابل این دو جریان‌ها و سرخط‌هایش را و سطوح مختلفی که الان مخالفین ما به یارگیری پرداختند؛ من فقط یک نکته‌اش را می‌خواهم عرض بکنم چرا جناب آقای آشنا می‌آید و با آن لشکر سایبری که واقعاً درست کرده، بودجه مراکز دینی را و به طور خاص المصطفی راه‌هدف می‌گیرد. در حالی که المصطفی عمق راهبردی جمهوری اسلامی و تشیع در کل دنیا است و از مظلومیت اینها این است که

پیوسته در معرض تهدید جانی هستند. ما چند وقت پیش با اینها جلسه داشتیم. گفتیم شما فعالیت‌های خودتان را جایی ثبت و ضبط کردید؟ هیچ چیزی ثبت و ضبط نکردند؛ یا به خاطر غفلت و یا به خاطر مراعات جهات امنیتی. ببینید دقیقاً یکی از حساس‌ترین جاهایی که ابزار ما برای مواجهه تمدنی با ضد انقلاب بین‌المللی و خصوصاً آمریکا است توسط کسی که خودش هم در این کسوت بوده خودش هم یک آخوند بدلی از نظر ما حساب می‌شود می‌آید و هدف قرار می‌گیرد. اینها نشان می‌دهد که باید در روزه‌های رخنه جریان سازش متمرکز شویم.

نامدار: جناب مقدمی نقطه کانونی تقابل خط سازش و مقاومت را از جنبه محیط تقابل تحلیل کردند و در حقیقت شهر قم را نقطه تقابل قرار دادند. برخلاف آقای دکتر فیاض که ماهیت تمدنی تقابل را دیده بودند؛ و یا آقای دکتر حاذق نیکرو که ماهیت شناختی تقابل را دیده و جناب آقای رجبی ماهیت تاریخی نقطه تقابل را دیدند، جناب مقدمی تمرکزشان محیط تقابل بین خط سازش و خط مقاومت بود. با این اوصاف، هر کدام از دوستان از یک زاویه خاصی که برای ما هم اهمیت دارد تقابل بین خط سازش و خط مقاومت را نگاه کردند.

صالحی: ما باید ببینیم که چرا انقلاب پیروز شد؟ همه می‌دانند اتحاد و یکپارچگی مردم، موجب پیروزی انقلاب شد. بعد از انقلاب هم سال‌ها همچنان این مسیر ادامه داشت؛ یعنی جنگ بود، مردم حضور داشتند، اتفاقات زیادی افتاد، مردم در صحنه حضور داشتند. یادم است امام که قلبشان دچار مشکل شد مردم صف بسته بودند. نه به ظاهر که مثلاً بخواهند قلب خودشان را هدیه بدهند. به خاطر اینکه صداقت، عدم دروغ در آن فضا وجود داشت. حالا یک کشوری که می‌خواهد از آرمان‌هایش دفاع کند، سازش نکند، با شعار که نمی‌شود. باید در عمل هم مردم نمادهایی را ببینند تا باور کنند انقلاب هنوز بر سر آرمان‌هایش ایستاده است و انقلابیون به خود مشغول نشده‌اند. وقتی مردم می‌بینند از یک جایی به بعد، اشرافی‌گری، تمامیت‌خواهی، باندبازی، گروه‌بازی در مسئولان رخنه کرده، و از مردم غافل شده‌ایم - مردمی که باید به آنها توجه می‌کردیم - وقتی که مردم اینها را می‌بینند آرام آرام از انقلاب جدا می‌شوند، آن اتحاد و وحدت انقلابی به هم می‌ریزد؛ امروز به این دل می‌بندند؛ فردا به آن دل می‌بندند؛ فهمیدند این دروغ گفت، این به ما می‌گوید پایبند آرمان‌های انقلاب باش ولی خودش و خانواده‌اش به گونه دیگری عمل می‌کنند! چرا حضرت آقا اخیراً گفت آقا جان! اگر من واقعاً امکان‌ش بود، رفت و آمدم را با پیکان انجام می‌دادم؟ وقتی مردم مظاهر این طوری در جامعه می‌بینند این کشمکش را بیشتر می‌کند. من این حرف آقای مقدمی را قبول ندارم، مثلاً چون جامعه المصطفی خیلی خوب کار می‌کند باید بیشتر به آن بدهیم. این خیلی بد است. همین که من فکر می‌کنم سهم من بیشتر است، آن یکی فکر می‌کند من





بیشترم این کشمکش مردم را جدا می‌کند. وقتی مردم آن زیاده‌خواهی‌ها را می‌بینند آن وقت شما با این بدنه‌ای که اعتمادش را از دست داده است، می‌خواهید آن خط سازش را کنترل کنید؟ هر چه این فاصله بیشتر شود تئوری‌سازی‌ها فایده‌ای ندارد. این حرف کلی که می‌خواستیم خدمتان بگوییم. بعد هم ما افرادی را داشتیم که دیگر شاید الان نداریم؛ مثل آقای بهشتی، آقای مطهری؛ اینها تئوری داشتند؛ اینها صاحب‌نظر بودند؛ صاحب‌فکر بودند؛ منتشر می‌کردند؛ الان صدا و سیما هیچ حرفی برای گفتن ندارد. چهار نفر نمی‌تواند بیاورد بنشینند از یک موضوع دفاع بکنند و موفق نیست. این نکاتی است که نشان می‌دهد از یک جایی خط عوض شد؛ سرمایه‌داری حاکم شد. وقتی که سرمایه‌داری در جامعه محور شد شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید مردم بیایند بر این جامعه سرمایه‌داری کمک بکنند؛ در آن جامعه سرمایه‌داری پول، قدرت و ثروت حاکم می‌شود.

نامدار: از نظر آقای صالحی نقطه کانونی تقابل خط مقاومت و خط سازش، فاصله بین حرف و عمل مسئولین است. یعنی دقیقاً نقطه کانونی را یک فعل اخلاقی قرار دادند. در حقیقت فاصله‌ای که وجود دارد بین حرف‌هایی که زده می‌شود و عملی که اصلاً ممکن است خیلی فاصله داشته باشد. این هم یک نوع نگاه است.

سلطان‌شاهی: این حوزه تخصصی دوستان است. ببخشید از اینکه مطالبی که عرض می‌کنم خارج از حوزه تخصصی تاریخ است. من وقتی خواستم از لحاظ جایگاه بینم کجای قضیه هستیم به صحبت یکی از نخست‌وزیران انگلیس توجه جلب شد و برایم جالب آمد و فکر می‌کنم که تمام مشکلات ما اگر از این زاویه دیده شود شاید، نگاه درستی باشد. سر هنری کمپبل بنر من یکی از نخست‌وزیران اوایل قرن نوزده انگلیس است. او می‌گوید: نقطه‌ای در

البته من سازش را در این تقسیم‌بندی به دو دسته تقسیم می‌کنم: یکی سازش فعالانه و یکی سازش منفعلانه. در داستان فلسطین ما عرفات را در دسته سازشکار تعریف می‌کنیم

دنیا وجود دارد که غنی‌ترین ذخایر زیرزمینی در آنجاست. و اتفاقاً مهم‌ترین آبراه‌های استراتژیک هم در این منطقه است و از بد حادثه اینکه تمام مردم این منطقه هم یک دین دارند. اگر ما به فکر جایگاهی در این منطقه

نباشیم، عین این است که آقایی مان در سراسر دنیا را از دست داده‌ایم.

در واقع فلسفه وجودی اسرائیل همین است. از همان زمان دو جناح و دو جبهه ایجاد می‌شود. یک عده موافق و یک عده مخالف؛ مخالفین با وضع موجود را اگر بگوییم جبهه مقاومت؛ موافقین وضع موجود را باید بگوییم جبهه سازش. در واقع آنهایی که در جبهه مقاومت قرار می‌گیرند نمی‌خواهند این نظم را تحمل کنند. می‌خواهند این به هم بخورد. این آوارگی صهیونیست‌ها از بین برود. مخالف وضع موجود، بر اساس یک اصول اعتقادی یا ملی شکل می‌گیرد و می‌تواند در مورد اشغالگری باشد، در مورد اقتصادی باشد، سیاسی باشد، فرهنگی باشد. سازش هم به معنای همراهی، سکوت، تأیید و حفظ وضع موجود است؛ با وجود اینکه یک اعتقادی دارد، حال چه آن اعتقادش مذهبی است، چه اعتقادش ملی است؛ این دو جبهه از آن زمانی که در واقع این موقعیت برای غرب و صهیونیسم بر جسته شد، روبه‌روی هم قرار گرفتند و تا الان هم در واقع این تقابل وجود دارد. نمی‌شود این را منکر شد؛ چه بخواهیم و چه نخواهیم. حتی اگر با غرب مشکلی نداشته باشیم و نخواهیم مطرح کنیم، غرب با ما مشکل دارد، غرب با ما کار دارد، صهیونیسم با ما کار دارد و ما باید تکلیف خودمان نسبت به این دو جبهه را مشخص کنیم.

مقاومت، استقلال می‌آورد. استقلال در همه عرصه‌ها؛ استقلال نظامی می‌آورد، سیاسی می‌آورد، امنیتی می‌آورد، فرهنگی می‌آورد. اصلاً راه رسیدن به استقلال همین مقاومت است. اتفاقاً سازش، وادادگی می‌آورد، از خود بیگانگی می‌آورد، وابستگی می‌آورد. و اگر ما این دو تا تعریف را خیلی به اصطلاح صریح و شفاف برای خودمان و مخاطبین خودمان تبیین کنیم، خیلی راحت‌تر افراد می‌توانند تصمیم بگیرند که در کدام جبهه قرار بگیرند و با چه نتیجه‌ای می‌گوییم شما اگر آقایی می‌خواهید لازمه‌اش این است. اگر بردگی و وابستگی را می‌خواهید، مسیرش این است.

البته من سازش را در این تقسیم‌بندی به دو دسته تقسیم می‌کنم: یکی سازش فعالانه و یکی سازش منفعلانه. در داستان فلسطین ما عرفات را در دسته سازشکار تعریف می‌کنیم. همین عرفات با همین ویژگی‌هایی که از او تعریف می‌کنیم در یک مقطعی احساس کرد





که اگر این خط را تا آخر برود هیچ چیزی دستش را نمی‌گیرد و نه تنها هیچ وعده‌ای که به او دادند محقق نمی‌شود (همین یک تکه زمینی که در کنار صهیونیست‌ها به او دادند) بلکه هیچ نام خیری هم از او در تاریخ باقی نمی‌ماند و در یک مرحله‌ای تصمیم گرفت که مخالف نظم موجود عمل کند. یعنی در عین اینکه عرفات از اول تا آخر در جبهه سازش بود، ولی یک سازشکار فعال بود. او به قدرت‌ها می‌گفت من طرف شما هستم ولی یک چیزی هم به من بدهید که من بتوانم با آن سرم را بالا کنم. صهیونیست‌ها در کوران دوران مذاکره می‌گفتند: ساف باید کاملاً از بین برود. فتح باید کاملاً از بین برود. بنابراین، وقتی که او نشست پای میز مذاکره، ما دیگر سازمان آزادی‌بخش فلسطین نخواهیم داشت. ولی عرفات گفت به این شرط که آن چیزی که وعده دادید به من بدهید و قرار شد یک بندهایی از منشور ساف را دستکاری کنند. ولی تا الان همان ساف هست؛ همان فتح هم هست؛ اگر چه هم باز مورد قبول آنها نیست ولی همین عرفات سازشکار باز هم با یک نگاه فعالانه، مطالبه‌گری داشت و سر همین جان خود را هم داد.

اما در بحث برجام هر چقدر فکر می‌کنم می‌بینم که ما کلاً وادادیم. یعنی اصلاً چیزی را حتی برای خودمان نگه نداشتیم که بتوانیم بعداً از آن در جریان مذاکره استفاده کنیم. یعنی راکتور را گفتند سیمان بریزید. حتی عرفات هم با آن همه سازشکاری حاضر نشد دست به چنین کارهایی بزند و از خط قرمز رد شود. اگر دوستان توجه داشته باشند در مذاکرات کمپ‌دیوید دوم، عرفات در بحث آوارگان حاضر بود امتیاز بدهد؛ در بحث شهرک‌ها حاضر بود امتیاز بدهد؛ در مسئله آب حاضر بود امتیاز بدهد؛ در مسئله امنیت حاضر بود امتیاز بدهد. ولی وقتی که کلینتون فشار آورد که الان ما در مهم‌ترین بخش مذاکره هستیم و آن بحث قدس است و باید امتیاز بدهی، گفت: من دیگر اینجا نمی‌توانم تصمیم بگیرم. قدس متعلق به من نیست؛ متعلق به فلسطین نیست؛ متعلق به جهان اسلام است. اجازه بدهید من بروم با کشورهای اسلامی مذاکره کنم و سران کشورهای اسلامی تصمیم بگیرند. در حالی که کلینتون اصرار داشت که در همان کمپ‌دیوید موضوع جمع شود؛ مثل صلح دیتون. ولی عرفات گفت ممکن است مرا مجبور کنید که توافق را امضا کنم ولی فردا باید در تشییع جنازه من شرکت کنید چون قدس چیزی نیست که بخواهم با آن معامله کنم.

او برگشت به منطقه و با بعضی از کشورهای اسلامی دیدار و مذاکره کرد و حتی به ایران آمد. یک دیدار دو-سه ساعته داشت و بعد از آن اعلام کرد که ما نمی‌توانیم آن چیزی که شما مطالبه می‌کنید بدهیم. بعد شارون با هزار سرباز وارد صحن مسجدالاقصی و حرم شریف شد و داستان انتفاضه‌الاقصی آغاز گردید. در بحث برجام و سازش با امریکا حتی آن

قواعد صوری و ظاهری را برای حفظ آبرو و رعایت نکردیم. هم اکنون لازم است تا موقعیت خود در منطقه را در یک سطح کلی نسبت به موجودیتی به نام صهیونیسم، کاملاً متوجه شویم. یعنی ما هر قدر بخواهیم با غرب و دیگران تعاملی داشته باشیم، یک رفت و آمدی داشته باشیم، حواسمان باید باشد تا اسرائیل را به رسمیت نشناسیم مشکل مان با دنیا حل نمی‌شود؛ یعنی باید خودمان را کاملاً در جبهه مقاومت تثبیت و تقویت کنیم؛ و باید هزینه حضور در جبهه مقاومت را نیز بپردازیم. چون سرنوشت مسلمین و اصل انقلاب ما منوط به پایداری در این جبهه است. در سطح مقاومت اسلامی هم معیارهایی وجود دارد که اگر وقت شد عرض می‌کنم.

نامدار: آقای سلطانشاهی نقطه کانونی تقابل بین خط مقاومت و خط سازش را در حقیقت تقابل بین طرفداران تغییر به سمت استکبار و طرفداران تغییر به سمت آزادی دانستند.

روحانی: مسئله خیلی مهم این است که ما برای تبیین خط مقاومت و خط سازش بهترین الگویی که در دست داریم روش امام است، اینکه امام از راه خط انقلاب چه دستاوردی داشتند و همان زمان آنهایی که با خط امام مخالف بودند از همان گروه سازمان سیاسی یا غیر سیاسی اینها به کجا رسیدند؟ این موضوعی است که به نظر من خوب می‌تواند راه را برای ما مشخص کند. امام آن گاه که نهضت را آغاز کرد اللہبار صالح رهبر جبهه ملی در یک گفت‌وگوی درون‌سازمانی گفته بود آخوندها سیاست سرشان نمی‌شود. نمی‌دانند کی باید به صحنه بیایند. الان وقت مبارزه با شاه نیست، چون شرق و غرب سر شاه به توافق رسیدند؛ هم شوروی و هم امریکا. شاه انقدر موقعیتش تثبیت شده است که نمی‌توان کاری از پیش برد. در حالی که هیچ کدام از اینها امید نداشتند مبارزه به جایی برسد، در نتیجه مبارزه با شاه را از اصل اشتباه می‌دانستند؛ مبارزه با امریکا را اشتباه می‌دانستند. حال اینکه امام معادلات دنیا را به هم زد. باید ببینیم امام چه داشت؟ معادلات دنیا چه بود که امام به هم زد؟ اینها بحث بسیار جالبی است که می‌تواند ریشه اندیشه مقاومت را کاملاً مشخص کند. آن وقت خواهشی که می‌کنم از بحث منحرف نشویم و سعی کنیم که خط مقاومت را خوب تعریف کنیم و نظر امام بهترین الگوست. خط سازش که در دوران پهلوی اول و دوم در ایران حاکم بود چه بدبختی‌هایی شد؟ چه ضربه‌هایی به ما وارد کرد و ایران به چه روزی افتاد؟ و همین خط مقاومت با همه مشکلاتی که در کنارش بود چه دستاوردی داشت؟ دستاورد خط مقاومت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بدون اغراق ما را به اندازه صد سال گذشته جلو برد. این چیزهایی است که باید بر سر آن بحث بشود. غرب نظرش این





نبود که اصلاً دین نباشد نه؛ آنها در مقابل کمونیست دین می‌خواهند اما دینی که در خدمت زورمداران باشد و به تعبیر امام که فرمودند اسلام امریکایی؛ خود امام در بحث حکومت اسلامی خیلی جالب می‌گویند که دشمن به شما نمی‌گوید که نماز نخوانید، عبادت نکنید، اینها از عبادت و نماز شما نمی‌ترسند. آنها نفت شما را می‌خواهند. بعد مثال می‌زند و می‌گوید آن فرمانده اشغالگر انگلیسی وقتی رسید به بصره وقت اذان ظهر صدای اذان بلند شد گفت چه دارد می‌گوید؟ برایش توضیح دادند که مردم را به عبادت فرا می‌خواند. پرسید آیا با سیاست انگلستان مغایرت دارد؟ گفتند نخیر. گفت پس هر چه می‌خواهد بگوید. استعمار از اسلام و عبادتی می‌ترسد که مایه پایداری مقاومت و سازش‌ناپذیری شود. اما اسلامی که سستی، سرسپردگی و تسلیم را هموار سازد همان اسلام امریکایی است که امروز سعودی‌ها، برجامی‌ها، لیبرالیست‌ها و... آن را دنبال می‌کنند.

یک نکته دیگر اینکه منظور از خط سازش این نیست که فقط کسی با امریکا وارد مذاکره شود و با امریکا سازش کند. هر حرکتی، هر رفتاری، هر گفتاری، هر اندیشه‌ای که با سیاست استکبار جهانی همخوانی داشته باشد، مورد تأیید آنها باشد و در جهت منافع آنها باشد، این خط سازش است. بنابراین، سازش فقط این نیست که کسی برود و سر میز مذاکره با شیطان بزرگ، تمام عزت و حیثیت، استقلال و آزادی یک ملت را معامله کند بلکه ترویج مرام و ارزش‌های مغایر با آرمان‌های انقلاب اسلامی و راه و خط امام، مثل سرمایه‌داری، اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی، سکولاریسم، وادادگی، بی‌اعتنایی به مردم، رواج بی‌بندوباری و... این خط سازش است. مثلاً شعار اینکه: ما را با اسرائیل چه کار؟ مردم ما کارتن‌خوابند، ما می‌رویم به آنجا پول صرف می‌کنیم! چرا به سوریه می‌روند جوانان ما و آنجا کشته می‌شوند؟ این خط سازش است. حقوق نجومی دادن به افراد، این خط سازش است. تبعیض و امتیازات طبقاتی، این خط سازش است. بی‌اعتنایی به وضع اسفناک مردم، بی‌اعتنایی به مشکلات اقتصادی مردم، بی‌تفاوتی نسبت به تورم و گرانی و... و بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات و گرفتاری‌های ملت در راستای خط سازش و تسلیم است. اینکه ما بخواهیم با دنیا تعامل داشته باشیم و نمی‌دانیم منزوی شدیم، این خط سازش است. اینکه معتقد باشیم اسلام جوابگوی مشکلات روز نیست، این هم خط سازش است. در پیش گرفتن دیپلماسی خیلی ضعیف و دردناک مایه ذلت است.

برخی از حاکمان قلدرمآب دیپلمات‌های ما را دارند بیرون می‌کنند، ما اینجا بر خلاف عرف بین‌المللی که بلافاصله هر کشوری هر چه هم دلیل و ضعیف باشد آن دیپلمات آنها را در مقابل دیپلمات ما که آنها اخراج می‌کنند بیرون می‌کند اما ما نفسمان در نمی‌آید، این

لوازم تقویت خط مقاومت تکیه به شش اصل دارد: از جمله: ایمان به معنویت، حافظه قوی تاریخی، آگاهی به مسائل روز، دشمن‌شناسی، شجاعت، هماهنگی و همدلی در بین مردم

ثمره خط سازش است. انقدر ذلت‌پذیریم، انقدر زبونیم که برای بازرسی بدنی در تفلیس چند بار تا حالا اتفاق افتاده زنان و مردان ایرانی را برهنه کردند ما هم نفسمان در نمی‌آید. اینها ببینید خط سازش است. مثلاً خط سازش فقط مذاکره نیست. هر گونه مسئله‌ای که در جهت منافع امریکا باشد؛ استکبار

جهانی اعم از امریکا و غیر امریکا. اینکه مثلاً مقام معظم رهبری این را فرمودند - قاعدتاً هاشمی رفسنجانی بوده - می‌گوید یک رئیس‌جمهور محترم آمد پیش من گفت که چرا ما باید کاری بکنیم که امریکا به ما حمله بکند؟ این همه زحمت کشیدیم کار خانجاتی ساختیم، سدی که زدیم این را از بین ببرد. این همه‌اش خط سازش است. «مرگ بر امریکا» نگوییم، این خط سازش است. منافقین را اعدام نکنیم، اینها خط سازش است. این نکاتی است که قاعدتاً ما باید این را توجه کنیم که اگر می‌گوییم خط سازش در مقابل خط مقاومت یعنی سازش صرفاً به این معنا نیست که با امریکا بنشینیم و مذاکره بکنیم. هر گونه رفتاری، اندیشه‌ای که با منافع ملت ما مغایرت داشته باشد به نفع امریکاست. یک چنین سیاستی که امریکا را دنبال کند، این خط سازش است.

رضایی: پس این در واقع معلوم و مشخص است که یک جنگ بزرگ فرهنگی و تمدنی بین انقلاب اسلامی و نظام استکبار جهانی وجود دارد و ما نیازمند این هستیم که خط مقاومت را در کشور و در نظاممان داشته باشیم و جلوگیری بکنیم در پرتنگ شدن خط سازش. من در این بخش از صحبت‌هایم می‌خواهم به عوامل و نکاتی اشاره بکنم که لازمه شکل‌گیری و تقویت و ماندگاری خط مقاومت است و طبیعی است که در مقابل آن اگر این شرایط وجود نداشته باشد آن خط سازش رشد می‌کند و تقویت می‌شود و انقلاب را به انحراف می‌کشاند. این نکاتی که عرض می‌کنم هم اطلاق بر افراد می‌شود، هم بر جمع، هم بر جامعه. یعنی هم فرد فرد جامعه باید این شرایط را داشته باشند اعم از مسئولان و فرد فرد و هم بر کل جامعه این روح باید حاکم باشد. طبیعی است که صحبت بنده هم در چهارچوب انقلاب اسلامی و فرهنگ اسلامی و شرایط کلی حاکم بر انقلاب اسلامی است. اولین نکته‌ای که جزو ملزومات برای شکل‌گیری خط مقاومت است معنویت و ایمان به خداست. این را هم در بیانات حضرت امام داریم و هم در بیانات مقام معظم رهبری که از ذلت‌پذیری نکوهش کردند و هشدار دادند و خود این دو بزرگوار نمونه برجسته و بسیار روشن این مسئله بودند که هیچ‌گاه در مقابل استکبار ضعف نشان ندادند بلکه با مقاومت و اقتدار بینی آنان را به خاک مالیدند. در





میان رهبران، مسئولان، نخبگان این مسئله بسیار مهم است و در میان جامعه هم به همین ترتیب ذیل همین اعتقاد و معنویت هست که مسائلی مثل شهادت، ایمان به شهادت و اشتیاق به شهادت شکل می‌گیرد. ذیل همین مسئله است که اعتقاد به کمک‌های فرامادی و کمک‌های الهی شکل می‌گیرد. ذیل همین اعتقاد است که از بزرگی و از به اصطلاح آن ابهت دشمن ترس به دل‌ها راه پیدا نمی‌کند و اتفاقاً به خاطر همین مسائل است که تهاجم فرهنگی دشمن کاملاً به این نقطه مشهود است؛ یعنی از بین بردن معنویت، از بین بردن ایمان. آن سابقه تاریخی هم که ما داریم نشان می‌دهد که اگر چنین چیزی وجود داشته باشد یک جامعه چگونه خط مقاومت به صورت پررنگ درش شکل می‌گیرد. نمونه بارزش را ما در جنگ تحمیلی دیدیم. سپاه دشمن با انواع و اقسام تجهیزات حمله کرده و ما نه ارتش درست و حسابی در آن زمان داشتیم و نه سپاه درست و حسابی و خیلی در شرایط بغرنجی بودیم. آن شعارهایی که صدام می‌دهد، آن رجز خوانی‌هایی که می‌کند خیلی به لحاظ مسائل مادی بی‌مبنا است. اینکه می‌گوید ما یک هفته می‌رویم تهران اگر شما حساب دو دو تا چهار تایی مادی بکنید صدام خیلی بی‌راه نگفت. اما در این قصه صدام حساب یک جای دیگری را نمی‌کرد و آن ایمان و توکل به خدا و عشق به شهادت و معنویت است که در ایران نفوذ کرده، ظهور کرده و خط مقاومتی که به واسطه این مسائل شکل می‌گیرد. آن مقاومتی که می‌شود به واسطه توپ و تانک خیلی نیست. یعنی اگر این حساب باشد که اصلاً معادله کاملاً معلوم است که سرانجامش چه می‌شود. ۳ در برابر تانک معلوم است که نتیجه چه می‌شود! بنابراین این معنویت و ایمان به خدا یکی از لازمه‌های شکل‌گیری خط مقاومت است و حمله به این قضیه از طرف بیگانگان دقیقاً به خاطر این است که به هر میزان که از این مسئله کم بشود خط سازش پررنگ‌تر می‌شود. نکته دیگر که جزو لوازم شکل‌گیری خط مقاومت است حافظه تاریخی قوی در میان مسئولان و مردم است. این حافظه تاریخی یعنی اینکه ما بدانیم در گذشته ما چه اتفاقاتی افتاده و نه تنها در گذشته خودمان بلکه در گذشته دیگر ملت‌ها چه اتفاقی افتاده. اگر ما یک حافظه قوی تاریخی داشته باشیم متوجه می‌شویم که چرا بخش زیادی از زمین‌های شمالی ما در جنگ‌های ایران و روس از دست رفت. و آن قراردادها و پیمان‌هایی که نوشته شد چه بلایی به سر ما آورد. ما متوجه می‌شویم که هرات را چگونه از دست دادیم و چرا این سرزمین در هر دوره‌ای یک بخشی از آن از دست می‌رود. ما متوجه می‌شویم که در واقع وقتی که انگلیسی‌ها می‌آیند با ما مذاکره می‌کنند و نفت را در دست خودشان می‌گیرند و بعد سعی می‌کنند با مذاکرات کار خودشان را پیش ببرند در نهایت چه کلاهی سر ما گذاشته می‌شود. امر یکایی‌ها در این ماجرا چه نقشی را ایفا می‌کنند و انبوهی از این اتفاقات



تاریخی که اگر حافظه تاریخی مردم قوی و پررنگ و صحیح باشد حتماً و حتماً به این نتیجه می‌رسند که ما باید مقاومت بکنیم. باز به همین دلیل است که دشمن سعی می‌کند این حافظه تاریخی را مخدوش و دستکاری کند. یعنی الان به خصوص وقتی شما نگاه می‌کنید می‌آیند از دوره پهلوی یک تصویری ارایه می‌دهند که کاملاً جعلی است ولی ممکن است که قشرهایی از جامعه این تصویر را بپذیرند؛ یعنی احساس بکنند که در دوره پهلوی یک تمدن شکوفا و یک اقتصاد بسیار پویا و یک کشور بسیار در حال پیشرفت وجود داشته که انقلاب اسلامی در واقع سد راه آن شده! دارند سعی می‌کنند این حافظه تاریخی را مخدوش بکنند. به همان میزان که بتوانند این حافظه تاریخی را مخدوش بکنند، خط سازش در ایران بیشتر شکل خواهد گرفت و پررنگ‌تر خواهد شد اما اگر این حافظه تاریخی دقیق و روشن باشد و یک اطلاع صحیح از گذشته داشته باشد چنین اتفاقی نمی‌افتد و مقاومت منطقاً برای همه مردم ایران یک امر کاملاً لازم به شمار می‌آید. در حوزه مسائل بین‌المللی و جهانی هم همین‌طور است. اگر یک حافظه تاریخی درستی نسبت به آنچه در فلسطین گذشته در مملکت ما در بین امت اسلامی وجود داشته باشد منطقاً همه به این نتیجه می‌رسند که باید مقاومت کرد و در سازش هیچ چیز به دست نمی‌آید؛ هر آنچه هم که داریم از دست می‌رود. پس این حافظه تاریخی بسیار مهم است و باید به آن توجه بشود. برای اینکه خط مقاومت تقویت بشود و خط سازش آن به اصطلاح قوت و بروز و ظهور را پیدا نکند، آگاهی به مسائل روز نیز از جمله لوازم ضروری است. در هر زمانی همین‌طور است. دشمن شناسی که از جمله زیر مجموعه‌های آگاهی به مسائل روز است در هر دوره‌ای برای جامعه ما ضروری بوده و هست و خواهد بود و اینکه وقتی می‌گوییم «دشمن‌شناسی» نه اینکه به اصطلاح فقط امریکا را بدانیم، بلکه پیچ و



مقاومت، استقلال می آورد. استقلال در همه عرصه‌ها؛ استقلال نظامی می آورد، سیاسی می آورد، امنیتی می آورد، فرهنگی می آورد. اصلاً راه رسیدن به استقلال همین مقاومت است. و اتفاقاً سازش، وادادگی می آورد، از خود بیگانگی می آورد، وابستگی می آورد. و اگر ما این دو تا تعریف را خیلی به اصطلاح صریح و شفاف برای خودمان و مخاطبین خودمان تبیین کنیم، خیلی راحت تر افراد می توانند تصمیم بگیرند که در کدام جبهه قرار بگیرند و با چه نتیجه‌ای

خم‌های سیاست او را هم بدانیم، اهداف و اغراض او را هم بدانیم، ذات او را هم خوب بشناسیم. این که مقام معظم رهبری در آستانه مذاکرات برجام مرتب توصیه می‌کنند به مذاکره‌کنندگان که مراقب حيله گری امریکا باشید، مراقب دبه کردن و پیمان شکنی او باشید، مراقب بدعهدی امریکا باشید، این یعنی اینکه نسبت به امریکا شناخت لازم و کافی را داشته باشیم و بدانیم با چه کسی داریم صحبت می‌کنیم و بدانیم که او از چه شیوه‌ها و روش‌هایی استفاده می‌کند. اگر این آگاهی وجود داشته باشد و نسبت به مسائل روز این آگاهی را داشته باشیم مقاومت نتیجه منطقی

آن خواهد بود و سازش امری مذموم می‌شود. اما اگر این آگاهی را نداشته باشیم طبیعی است که امریکایی‌ها لبخند می‌زنند و خودشان را اهل مذاکره نشان می‌دهند؛ امریکایی‌ها خودشان را اهل سازش نشان می‌دهند، امریکایی‌ها خودشان را اهل قانون و حقوق بین‌الملل نشان می‌دهند و اگر ما ساده‌اندیش باشیم و آن پیچ و خم‌ها را ندانیم می‌گوییم اصلاً چه عیبی دارد ما برویم با اینها مذاکره بکنیم؟! یا چه عیبی دارد که با خوش بینی قراردادها را امضا بکنیم؟! چرا ما انقدر باید راجع به کلمه به کلمه قراردادها حساسیت داشته باشیم؟! ولی وقتی ببینیم که آنها در یک کلمه یا در اصطلاحی که بکار می‌برند در این قراردادها چقدر می‌توانند بعداً آن را تحلیل و تفسیر و توجیه بکنند و به هر حال آن قرارداد را به نحوی بچرخانند که اصلاً ما کاملاً مغلوب بشویم حتماً و حتماً این خط مقاومت در ما پررنگ و خط سازش تضعیف می‌شود. و همه اینها مستلزم آن است که شجاعت‌مان را از دست ندهیم. شجاعانه وارد صحنه شویم و ایستادگی کنیم. اگر شجاع نباشیم و به شجاعت شناخته نشویم نمی‌توانیم مقاومت کنیم. به این دلیل که شجاعت جزو لوازم مقاومت است. من یک مثال تاریخی می‌زنم یک مقایسه می‌کنم برای اینکه این مسئله خیلی خودش را خوب نشان بدهد. رضاشاه یک فرد نظامی است. در جنگ‌ها هست، اهل جنگ و جدال، شلیک و کشتن و اینها هم هست و بعد تبدیل به پادشاه می‌شود که چون خودش احساس می‌کند که بیگانگان او را روی کار آوردند او به تدریج این روحیه نظامی‌گری و جنگجویی را از دست می‌دهد و بعد از بیست سال هزینه کردن برای ارتش، کار به جایی می‌رسد که قوای خارجی هنوز وارد این کشور نشده شیرازه



ارتش از هم می‌پاشد و خود رضاشاه هم بیش از همه به فکر فرار است. این نتیجه یک رهبر و یک رئیس ترسو در یک کشور است و خط مقاومتی اصلاً شکل نمی‌گیرد. پالیزان در خاطرات خودش می‌گوید (چون پالیزان در آن زمان با درجه ستوان یکمی یا ستوان دومی در ارومیه حضور داشت خودش در خاطراتش می‌گوید) که هنوز قوای دشمن وارد کشور ما نشده بود وضعیت پادگان‌ها و ارتش به صورتی درآمد که ما غذای خودمان را، جیره خودمان را می‌رفتیم از دهات اطراف می‌گرفتیم و اگر آنها به ما غذای نمی‌دادند ما از گرسنگی می‌مردیم. بزرگ علوی در خاطرات خودش می‌گوید که دایی من ظاهراً سرهنگ معینی نامی محل مأموریتش شمال غربی کشور بود. قوای روس که وارد ایران شد تا جنوب کشور این آدم فرار کرد. ارتش ایران هم که به کلی از هم پاشید. خود شاه هم که فرار کرد. ببینید تا شجاعت نباشد آن خط مقاومت شکل نمی‌گیرد. نمونه دیگرش عکس این است. برای اینکه متوجه بشویم با وجود ارتش نسبتاً از هم پاشیده‌ای که در ابتدای انقلاب وجود دارد و سپاه هنوز آن شکل و شمایل خودش را پیدا نکرده، عراق با دوازده لشکر مکانیزه و پیاده و تمام تجهیزات حمله کرده به سرعت دارد وارد خاک ایران می‌شود؛ فرودگاه‌های ما بمباران شدند، توسط ده‌ها فروند هواپیمای عراقی و مردم به هر حال دچار یک نوع اضطراب هستند؛ امام همان شب می‌آید می‌نشیند پشت دوربین و می‌گوید یک دیوانه‌ای آمده یک سنگی انداخته و رفته ما جواب او را خواهیم داد. تفاوت قضیه از کجا تا به کجاست. یک همچنین امام شجاعی هست که خط مقاومت را شکل می‌دهد و بعد با اسلحه خالی فرزندان و سربازان او جلوی ارتش عراق می‌ایستند. موضوع بعدی بر خورداری از مدیریت و تشکیلات دقیق و منسجم است که یکی از بزرگواران به سیستم دیوان سالاری اشاره کردند که این سیستم می‌تواند به اصطلاح آن نقطه ضعف ما باشد و ما را به سازش بکشاند. من از این زاویه به این ماجرا نگاه می‌کنم که علی‌رغم وجود همه این مسائلی که عرض کردم اگر ما از یک سیستم اداری و مدیریتی قوی برخوردار نباشیم لاجرم خط مقاومت در کشور ما شکسته خواهد شد و آن توانایی لازم را نخواهیم داشت. ما حتماً و حتماً نیازمند یک دولت قوی به معنای عام کلمه هستیم که این دولت قوی با برنامه‌ریزی و تدبیر خودش بتواند این خط مقاومت را هر چه بیشتر شکل بدهد و از به اصطلاح ضعف داخلی جلوگیری به عمل بیاورد. هماهنگی و همدلی در بین مردم و وحدت در میان مردم هم از جمله ضروریات شکل‌گیری خط مقاومت و استمرار آن است. شکاف‌های اجتماعی و شکاف‌های سیاسی که در جامعه وجود دارد و دشمنان روی آن متمرکز می‌شوند برای اینکه این شکاف‌ها را هر چه بیشتر دچار لغزش و تخاصم بکنند اینها جزو خطرات جدی برای خط مقاومت محسوب می‌شود.



فیاض: من خلاصه عرض می‌کنم که صحبتی که ایشان بر آن متمرکز بوده بر لوازم تقویت خط مقاومت تکیه داشت که به شش اصل اشاره کردند؛ از جمله: ایمان به معنویت، حافظه قوی تاریخی، آگاهی به مسائل روز، دشمن‌شناسی، شجاعت، هماهنگی و همدلی در بین مردم. این که در حقیقت در این قصه مورد توجه قرار دهیم بد نیست. بحث سایر موارد شد. بگوییم محور مقاومت بحث امنیت است. من می‌گویم اگر امنیت داشته باشیم به عدالت می‌رسیم، اگر عدالت با امنیت هم تراز بشود حتماً آزادی خواهیم داشت. یعنی اگر بخواهند آزادی را بر امنیت و عدالت مقدم کنند بر عکس است. اول امنیت است، بعد عدالت است، بعد آزادی است. اگر این سه تا با هم ترکیب بشوند به خلاقیت می‌رسیم و بعد جغرافیایی را که با آن ترکیب کنیم به تمدن می‌رسیم. یعنی آنها می‌خواهند تمدن خودشان را نگهدارند؛ تمدن غرب در حال فروپاشی است. خودشان پیوسته می‌گویند که غرب در حال فروپاشی است. ما متأسفانه این گفته‌ها و نوشته‌ها را منتقل نمی‌کنیم. اصلاً این مباحث نه در صدا و سیمای جمهوری اسلامی کار می‌شود و نه جای دیگر. خیلی‌ها ایشان هستند که پیوسته می‌گویند تمدن غرب در حال فروپاشی است.

رضایی: امام پیش‌بینی کردند بعد از اینکه فرمودند صدای شکستن استخوان‌های کمونیست را شنیدیم بعد همان موقع فرمودند غرب هم به زودی به همان سرنوشت شاه دچار می‌شود.

فیاض: پس ببینید این بحث جدی است. بحث وضعیت فروپاشی است. یعنی ما باید به این مباحث توجه کنیم. این نمی‌شود که دو تا تمدن با هم فعال برود جلو. فرهنگ‌ها می‌توانند با هم سازگار باشند ولی تمدن‌ها نمی‌توانند. چون تمدن‌ها ساز و کار امنیتی، اقتصادی، سیاسی دارند.

قصه مجید تهرانیان را عرض کردم. اکنون غرب آنقدر احساس وحشت از روسیه نمی کند که از ما می کند. چون روس ها دارند ادای غرب را در می آورند فقط می گویند روسی اش کنیم. چین هم ادای غرب را در می آورد. چینی و روسی شدن تمدن غرب، چیزی فراتر از سیطره غرب بر روس و چین نیست. ولی ایران می گوید نه، از بنیان همه چیز باید عوض شود. این پیاده نظام سازش با غرب می گوید: نه، تمدن غرب حالا هست نابود نمی شود، ما باید با آن راه بیاییم. این یعنی دقیقاً رسیدیم به دوره قبل از انقلاب؛ هر وقت این قصه به اوج می رسد، تا می خواهد پیروز بشود بحث سازش هم مطرح است. چون فشار سنگین می شود دارند این خط را دنبال می کنند. با مطالعه چند سال آخر عمر پیغمبر (ص)، این قصه نشان داده می شود که وقتی قدرت به اوج می رسد این جریان خطرناک که بعد در سقیفه هم آخرش می آید و باعث می شود که اسلام در غرب جلو نرود؛ بعد همین ها می گویند که مجسمه معاویه را بگذاریم آن بالا. چون علی اگر خلیفه می شد تمام غرب را تسخیر می کرد. معاویه باعث شد که حکومت اسلامی در همان منطقه شام بماند و دیگر بالاتر به طرف غرب نرود. این را خودشان بارها گفتند. سازش یعنی معاویه و ساختارهایی که ایجاد کرد؛ فساد می ایجاد کرد؛ گفت آبادی دنیا و آخرت تان را کار ندارم؛ من آدم اینجا حکومت بکنم و خوش بگذرانم؛ فساد هم ایجاد کرد. آن وقت فساد می ایجاد کرد راه های پیشروی را بست. من اتفاقاً می خواهم بگویم برای خط سازش و مقاومت الگوی تاریخی هم داریم که علی چه بود و معاویه چه بود.

یک نکته بسیار مهم عرض کنم. ما اصلاً در علوم اجتماعی معرفت و شناخت با کنش و ساختار را از هم جدا نمی کنیم. یعنی اگر دین را مهم ترین مقوله معرفتی بدانیم که همان ایمان به غیب اصل کاری اش است، در قرآن بحث ایمان به غیب دائم تکرار می شود و وعده می دهد به کسانی که به این ایمان باور دارند. اگر شما این معرفت دینی را بگیری حتماً کنش سیاسی تان فرق می کند. پیغمبر در محاصره مدینه گرسنه بودند. سنگ به شکمشان بسته بودند. کلنگ که زد دید جرقه زد گفت پارس را گرفتیم. ناگهان جرقه زد ایمان به غیب بود. سنگ جرقه دیگر زد گفت رم را گرفتیم. یعنی ایمان به غیب یعنی باور به وعده الهی. وعده الهی که دروغ نیست. آن موقع شکم همه گرسنه بود. یک خر ما را چند نفر می خوردند. ما الان چقدر قدرت داریم؟ قبلاً باید در مرزهای خودمان با دشمنان می جنگیدیم ولی الان در مرزهای اروپا دارید می جنگید؛ این دیوانگی است که الان می گویند آقا این چندتا ماهواره را به فضا نفرست چون اگر تو دو-سه ماهواره بفرستی بالا تمام زمین تحت پوشش موشک های تو قرار می گیرد. دشمنان ما نمی خواهند ما چنین قدرتی داشته باشیم. ما نقطه ضعفمان این





است که اینها را به مردم نمی‌گوییم، آنها پیوسته در شبکه‌هایشان داستان را وارونه تعریف می‌کنند. ما هیچ چیز نمی‌گوییم. مردم متوجه نمی‌شوند چرا برای ما ماهواره، اتم و امثال اینها اهمیت دارد و چرا باید برای اینها هزینه بدهیم. حالا بالأخره یک دیوانه‌ای مثل من می‌رود یک چیزهایی را می‌گوید. ته خط می‌گویند فیاض یک استاد دانشگاه بود که ادعا کرد ما یک چیزهایی داریم در دولت که مسئولیتی ندارد، یک استاد دانشگاه بود یک چرت و پرتی گفت. به ما چه ربطی دارد! او برای خودش در صدا و سیما گفت. در حالی که سیاست ما نباید چنین باشد. ما الان آنقدر این مسائل را مخفی کردیم که اگر بخواهیم امنیت خودمان را توجیه کنیم باید در لفافه و پوشش این حرفها را بزنیم. می‌گویند داشته باش ولی اسمش را نیاور. خودش را داشته باش ولی اسمش را نیاور؛ چون تمام ابهت ما از بین می‌رود. در حالی که هر عاقلی می‌داند اگر شما می‌خواهید خط سازش را نابود کنید باید قدرت را نشان بدهید. مثل پیغمبر که کلنگ می‌زد و گفت پارس را گرفتیم، رم را گرفتیم. خوب این قصه یک قصه درست است. اگر معرفت که ایمان به غیب است و همان دین است تبدیل به کنش سیاسی شود حتماً ساختار حکومتی هم عوض می‌شود.

نامدار: برای همین بود که آقای روحانی با عصبانیت گفت که شما در اوج مذاکرات برجام دوربین بردید زیر زمین، موشک نشان دادید، نوشته نشان دادید تا مذاکرات را خراب کنید. **فیاض:** بله؛ چون آن سیاست ذلت است و آدم ذلیل از هر چیزی وحشت دارد و برای توجیه ذلت خودش دنبال بهانه می‌گردد.

نامدار: حتی اگر این بهانه حمله به عزت، قدرت، امنیت، استقلال و آزادی مردم باشد؟ **فیاض:** بله. مردم الان دارند فحش می‌دهند؛ چون می‌بینند در مقابل این هزینه سنگین در مذاکرات چیزی به دست نیاوردند. در همین دانشگاه تهران معاون رئیس جمهور نشسته بودند. معاون روابط عمومی، معاون حقوقی و... بچه‌های اصلاح طلب شروع کردند بد و بی‌راه گفتن به خود روحانی؛ مستقیم. یعنی استاد اصلاح طلب دیگر فهمیده که اوضاع چه است. مگر ما می‌توانیم بدون قدرت، امنیت و استقلال خود را حفظ کنیم و ایرانی در دنیا عزت داشته باشد؟!

نامدار: تمرکز مباحث آقای فیاض روی نقاط کانونی خط مقاومت بود. آن لوازمی که همچنان که آقای رضایی فرموده بودند آقای فیاض از یک جهت دیگر متمرکز شدند که بحث مربوط به آزادی و امنیت و عدالت سه نقطه کانونی است که باید به آن توجه بشود. اقتدار که یک نقطه کانونی بسیار مهم است و خط سازش از جهات مختلفی به آن حمله می‌کند. مدام به این اقتدار حمله می‌شود. گفتمان سازی مقاومتی که برای ما یک نقطه کانونی

است. در فرمایش آقای دکتر فیاض نوعی ادغام فلسفه-اقتصاد و دین وجود داشت. و ایشان می‌خواست نشان دهد که تمرکز خط سازش روی این سه محور است.

فیاض: تبحر در حوزه‌های علمیه نیز یک مشکل امنیتی است که دائماً دارم آن را تکرار می‌کنم.

حاذق نیکرو: یک مقدمه‌ای بیان بکنم و بعد در سه محور مطالبیم را عرض کنم. جبهه مقاومت و جبهه سازش درست است که در طول تاریخ وجود داشت اما به نوعی خط مقاومت با پیروزی انقلاب اسلامی و با نهضت حضرت امام حدود شش دهه است که شکل تازه گرفته و تبدیل به یک گفتمان مسلط شده است. تا قبل از نهضت امام بیشتر بحث خط سازش به نوعی تسلط داشت. ولی امروز این خط در نهضت‌های بیداری و ضد استعماری و استبدادی جای قابل توجهی ندارد.

روحانی: در حقیقت خط مقاومت شناخته نشده بود.

نیکرو: بله؛ منتهی با ظهور و بروز حضرت امام خط مقاومت به شکل ویژه‌ای اول در ایران، همزمان در منطقه و در طی این چهار دهه در سراسر جهان شکل گرفته است. وقتی نگاه می‌کنید الگوگیری که کردند از مقاومتی که امام شکل داده بود مشهود هم هست در جاهای مختلف یعنی این خط مقاومت به گونه‌ای است که شما الان می‌بینید کشوری مثل یمن که یک جبهه‌ای به نام انصارالله آنجا دارد به نوعی جهاد می‌کند چهار سال زیر بمباران تن به سازش نداده، این همین خط امام است. حالا شما در سال ۹۶ و ۹۷ یک بررسی بکنید ببینید که همین خط مقاومت چه پیروزی‌هایی را در منطقه شکل داده؛ یعنی پیروزی در سوریه و شکست جبهه استکبار در حلب جزو بزرگترین پیروزی‌هاست. در لبنان خط سازش شکست می‌خورد؛ با کاری که عربستان کرد در خصوص رفیق حریری در لبنان و با مقاومتی که سید حسن نصرالله کرد در همین سال ۹۶ شکست داد ترفندی که انگلیسی‌ها زدند و امریکایی‌ها پیگیری کردند. در بحث تجزیه اقلیم کردستان عراق هم این خط مقاومت بود که پیروز شد. تجزیه اقلیم کردستان با مقاومت به نوعی به شکست انجامید. همین طور در خود بحث موصل، بیرون کردن تروریست‌های داعش از عراق و یا حتی در افغانستان همه نشان از فراگیری و پیروزی خط مقاومت دارد. ناتو الان به نوعی عیناً در باتلاق گیر کرده و فلسطین را می‌بینید که فکر کنم حالا بیش از چهل جمعه است که مردم دارند ایستادگی می‌کنند. حالا نمی‌خواهم بگویم فرانسه هم اینطوری. ولی الان فرانسه در این شبه‌های انقلابش به هفتمین یا هشتمین شب رسیده. با توجه به همه ترفندهایی که دارند می‌زنند مردمشان دست‌بردار نیستند که حالا در بحثی هم گفته بود که ما الگو از انقلاب اسلامی ایران گرفتیم. پس این خط





مقاومت همچنان در حال پیشروی است و امیدوار کننده است که حالا خیلی از این موارد تا جایی که ما بررسی کرده بودیم نزدیک بیست تا پیروزی است. حالا اگر بخواهیم وارد آن سه محور بشویم مثلاً علت العلل شکل گیری خط سازش چیست، من به چند مورد اشاره می‌کنم که در رابطه با صحبت دوستان هم است.

یکی وحشت برخی از افراد و مسئولین از امریکاست و ترساندن مردم از هزینه بالای مقاومت، وجود عناصر نفوذی که خط‌دهی می‌کنند، ریل‌گذاری می‌کنند؛ این عوامل نفوذی که مثلاً یک شکلش می‌گویند خط فراماسون است، یک خط غرب پرستی است. اینها خیلی عجله هم ندارند، دراز مدت کار می‌کنند. اینها در ساحت‌های مختلف و در سیستم‌های مختلفی نفوذ کردند و حضور دارند. یک بخش از حیث فکری و فرهنگی است که وابستگی فکری از مسئولین به غرب عوامل مختلفی دارد. حضورشان آنجا و تأثیرشان از غرب؛ یک بخش عدم درک درست از فواید مقاومت است. یک بخش عدم تبیین درست علمی و هنری؛ ببینید علم می‌آید روی آن بحث نظری - معرفت‌شناسی این حوزه را تولید می‌کند. در حوزه هنر حس ایجاد می‌شود؛ یعنی ملموس می‌شود این؛ این تبیین صورت نگرفته. متأسفانه یک بخش هم همراهی خط غرب پرستی که حالا وجود داشته که با خط سازش به نوعی همراهی دارد؛ حالا در این محور اگر بخواهیم بگوییم که خط سازش چگونه شکل گرفته یا به نوعی تئوریزه و نهادینه شده است؛ یکی از مأموریت‌های این خط در این دهه، بزک کردن غرب است. به ویژه بزک کردن امریکا. یکی باوراندن این که امریکا کدخداست و ما مهر کاری می‌خواهیم بکنیم باید با آن هماهنگ باشیم. حالا در شکل اقتصادی‌اش می‌گویند ما اگر برویم با آنها مذاکره بکنیم همه مشکلات ما حل می‌شود. سرمایه‌گذاری خارجی صورت می‌گیرد که حالا البته برعکسش اتفاق افتاد. یکی تضعیف روحیه مقاومت کنندگان است. شما در این یکی - دو دهه می‌بینید علیه دفاع مقدس به نوعی موضع‌گیری خاصی می‌شود. علیه حضور رزمندگان در جبهه مقاومت و مدافعین حرم توسط دو گروه موضع‌گیری‌هایی می‌شود؛ یکی آنهایی که کار فکری و اندیشه‌ای می‌کنند و یکی هم اینهایی که پادو هستند تحت عنوان همین سلبریتی‌ها. چهره‌ها دارند این کارها را می‌کنند، دارند تضعیف می‌کنند روحیه مقاومت را؛ یکی بزگنمایی هزینه‌های مقاومت در مقابل ایستادگی‌شان در مقابل ظلم یا گرایش به اشرافی‌گری که در صحبت بعضی از دوستان رفاه‌طلبی بود. اینها وادار می‌کند که برخی به سوی سازش به نوعی حرکت بکنند. ترویج منافع محوری هم این مسئله را تشدید می‌کند. برای رسیدن به خط مقاومت هم قواعدی وجود دارد که می‌توان روی آن متمرکز شد. اولی ایستادگی در همه شرایط است و دومی‌اش صبر انقلابی در مصائب و مشکلات است.

مسئله بعدی بالا بردن هزینه سازش و کم کردن هزینه مقاومت است. اینها کارهایی است که باید بکنیم. بعد بحث روشنگری است که باز در صحبت دوستان بود. روشنگری و هدایت جامعه است که چگونگی تبیین آن به شیوه‌های مختلفی می‌شود. از همه اینها مهم‌تر شناخت دشمن است. شناخت دشمن به ویژه در شناخت ترفندهای دشمن است. در بحث دشمن‌شناسی که خیلی سفارش شده این می‌تواند مردم را در خط مقاومت و ایستادگی به هر حال استوار نگه دارد.

روحانی: طوری نباشد که ما فقط اینجا انشاء کنیم و به این سمت پردازیم که عملاً چه کار باید کرد. الان همچنان که می‌دانید دشمن در رأس کار قرار دارد و بر کار سوار است. با همه قدرت هم چهار اسبه می‌تازد تا خط سازش را در کشور حاکم کند و حتی این فشار اقتصادی و مشکلات معیشتی مردم ما هم شاید نگوئیم بدتر زیر همین توطئه است که بتوانند به مردم بیاورانند که بدون امریکا همین وضع است یا باید گرسنگی و بدبختی و آشفتگی و در هم ریختگی اقتصادی را تحمل کنید یا باید تسلیم بشوید. همان که در روایت هم داریم که در روز ظهور آخرالزمان دجال می‌آید. یک چشم هم بیشتر ندارد. یعنی تمام دنیا را به یک چشم نگاه می‌کند و این حرفش همین است که یا با من بسازید همه چیز را می‌دهند و یا اینکه تسلیم نشدید باید گرسنگی بکشید. در هر صورت این مسئله را باید ببینیم چه کار باید کرد. در مقابل یک دولتی که با همه قدرت در جهت پیشبرد خط سازش ایستاده، علی‌رغم همه فضاحت‌ها، رسوایی‌ها که انجام گرفته خم به ابرویش نمی‌آورد و انگار مأمور است و معذور است که به هر قیمتی هست خط سازش را حاکم کند و مردم را تسلیم کند! در مقابل یک چنین جریانی یک راه علاجی هم نشان بدهیم که ما فقط این طور نباشد که گفتیم و نشستیم. گفتیم راه علاج چه می‌شود و ما چه کار باید بکنیم که لااقل یک مقداری در جهت مقابله با این خط بی‌تفاوت نمانیم و کار را جلو ببریم.

رجبی: یکی از نقاط اتکاء و امید دشمن به ویژه امریکا، این ساختارهای بر جا مانده از رژیم پهلوی است که اینها متناسب با ساختار آن رژیم طراحی شد. متأسفانه به دلیل مشکلات آغاز انقلاب به جای اینکه ما ساختارهای متناسب با اهداف و آرمان‌های انقلاب ایجاد کنیم تصور کردیم که می‌شود از همین ساختارها اهداف انقلاب را پیش ببریم اما به تدریج داریم نگاه می‌کنیم که این نه تنها در خدمت انقلاب قرار نگرفته بلکه مانع بزرگی برای تحقق اهداف انقلاب شد و بالعکس آن ساختارهایی که متناسب با اهداف انقلاب ایجاد شد کارآیی خودش را نشان داد که یکی جهاد بود؛ یکی سپاه بود؛ سپاه به قوت خودش باقی ماند اما متأسفانه آن ساختارهای انقلابی که جهاد بود و در آن واحد کار چند وزارتخانه را با هم انجام می‌داد و





با حمایت مردمی با کمترین هزینه می‌توانست در مقابل این دیوان‌سالاری وابسته، نحیف، ضعیف و سازشکار بایستد، آن را حذف کردند. یکی از چیزهایی که به نظر بنده فکر می‌کنم که مطرح است این نظام اقتصادی ماست. تصور می‌کنم از نیمه دوم دوران حکومت قاجار این نظام اقتصادی در اوضاع ما به یک اقتصاد در واقع برون‌مرزی گره خورد و تجار ما از حالت کار آفرینی به واردکننده تبدیل شدند و اگر نگاه کنید می‌بینید که اینها نتوانستند هیچ‌گاه آن طور که باید و شاید در خدمت اهداف انقلابی قرار بگیرند. اما البته اگر ما این بازار را به چند سری تقسیم کنیم پیشه‌ورها و اصناف اینها؛ اینها ارتباط تنگاتنگ با مردم و روحانیت داشتند و پا به پای تحولات درون کشور بودند اما آن تجار بزرگ عمده معمولاً در خدمت فعالیت‌های برون‌مرزی بودند. نمونه‌اش در دوره مشروطه است. شما ببینید کسانی که ارزاق و معیشت متحصنین در سفارت انگلستان در دوره مشروطه را تأمین می‌کردند تجار بزرگی بودند که به شبکه معاملات خارجی وصل بودند. از پیروزی انقلاب مشروطه و حاکمیت غرب پرستان تمام آن هزینه‌ها با چند برابر سود برگشت. و بعد اینها حتی در دورانی که روسیه و انگلستان از جنوب و شمال کشور را اشغال کردند و علما فتوای تحریم کالاهای روس و انگلیس را دادند، حاضر نشدند که تحریم کنند. مردم و علما ترسیدند که مبادا اگر فتوای تحریم بدهند اینها عمل نکنند و لطمات سنگین بر مردم وارد شود. هیچ‌گاه در تاریخ معاصرمان حمایت مطلق تجار و واردکننده‌های خارجی را در خط مقاومت در کنار مردم نداریم. در دوره نهضت ملی نگاه کنید یکی از مخالفان سرسخت دولت مصدق در اقتصاد نفتی همین تجاری هستند که در حوزه واردات کار می‌کنند. وقتی مصدق ارز واردات کالاهای غیر ضروری را قطع کرد و ارز در بازار آزاد بالا رفت و واردات تجار دچار کمبود شد، اینها کسانی بودند که به شدت مخالفت می‌کردند و با کودتاگرها همکاری می‌کردند. چرا که اینها واردکننده کالای روسی و امریکایی و انگلیسی بودند و پیوند تنگاتنگی با آنها داشتند. در دوران انقلاب هم این ساختار عوض نشد و بلکه تقویت شد. الان اگر در شرایط فعلی نگاه کنیم، یکی از جریان‌های اخلاص‌گر همین واردکننده‌هایی هستند که نمی‌خواهند پیوند خودشان را با خارج قطع کنند. این چیزی که الان در نظام اداری ما رخ می‌دهد، این دزدی‌های وسیع و کلان متعدد و بزرگ که دارد رخ می‌دهد، این محصول همین در واقع نظام اداری ضعیف ماست که به جای اینکه در این شرایط در خدمت باشد فرصت را برای دزد بودن و چاپیدن استفاده می‌کند.

این را به نظر بنده باید در هر زمان در اولویت قرار داد تا این ساختار به هم نخورد و تمام تلاش‌های ملت به باد خواهد رفت. این یکی از بزرگترین موانع تحقق آرمان‌های انقلاب است و بزرگترین امید ضد انقلاب و امریکا به همین‌هایی است که منافع مشترکی با هم دارند و

مسئله خیلی مهم این است که ما برای تبیین خط مقاومت و خط سازش بهترین الگویی که در دست داریم روش امام است، اینکه امام از راه خط انقلاب چه دستاوردی داشتند و همان زمان آنهایی که با خط امام مخالف بودند از همان گروه سازمان سیاسی یا غیر سیاسی اینها به کجا رسیدند؟

منتظر این هستند که مناسبات ایران با امریکا و اروپا گسترده شود. بنابراین، برخلاف منافع ملی حرکت می‌کنند. من تا آنجایی که دیدم شهامت نداریم که این قضیه را به عنوان یک معضل استراتژیک اعلام کنیم. می‌دانیم این ساختار در خدمت اهداف انقلاب نیست ولی دولت با دادن امتیازات زیاد به اینها اجازه نمی‌دهد این پیوند نامبارک دیوانسالاری ایران با خارج از مرزها قطع شود.

نامدار: نقطه کانونی این بخش از مباحث آقای

رجبی، روزه‌های رخنه بود. روزه‌هایی که امام از اول انقلاب متوجه بود بخشی از آن در دیوانسالاری نهفته است. برای همین برای نشان دادن چهره سازندگی انقلاب، نهادهای انقلابی را تأسیس کرد. نهادهایی که نقطه اتکای انقلاب برای شرایط غیر عادی بودند. خیلی جالب است که در فرمایشات امام در منشور برادری که حدود هفت ماه قبل از ارتحال صادر کردند، یکی از شاخص‌های انقلابی بودن را اعتقاد به رهایی مردم از سیطره زالوصفتان وابسته به دولت، بازار و خیابان عنوان می‌کنند. اینها می‌توانند روزه‌های رخنه در انقلاب اسلامی باشد.

متأسفانه نمی‌دانم چرا ما روی بسیاری از این منشورها یا به قول غربی‌ها مانیفست‌هایی که امام منتشر کردند و تماماً برای شناخت خط مقاومت از خط سازش، خط اسلام ناب از اسلام امریکایی، خط اسلام مرفهین بی‌درد از اسلام اصیل مستضعفین و پابره‌نه‌ها و غیره است، متمرکز نشدیم؟! ما ویژگی‌های خط انقلاب و خط ضد انقلاب، خط مقاومت و خط سازش را می‌توانیم در این منشورات پیدا کنیم ولی در این مباحث متمرکز نیستیم.

مقدمی: مطالعه تقابل جبهه سازش و مقاومت به نظر من یک مقدمات و لوازمی دارد. سخن گفتن از این جنگ راحت است ولی وقتی وارد میدان می‌شوید کمی سخت می‌شود. مخصوصاً اشاره‌ای که اخیراً در ۱۹ دی آقا فرمودند که ساخت آرمان‌ها یک ساحتی است اما ساحت کشورداری اقتضانات خاص خودش را دارد؛ این کلیدواژه «کشورداری» که چندبار ایشان فرمودند که در اینجا باید تعقل و تدبیر باشد، حالا من نقل به مضمون عرض می‌کنم، با آن شعار و آرمان، انگیزه برای حرکت را ایجاد می‌کنند. این فرمایشات آقا به نظر من ناظر به مشکلاتی است که در فضای واقعی بیرون از این نشست‌های تخصصی و یا قلمی که زده می‌شود وجود دارد. بی‌تردید جبهه مقاومت باید فاصله بین ایده و عمل را با منطق پر کند.





این فاصله اگر بیش از حد عمیق باشد یا ما را گرفتار ذهنیت‌گرایی آرمانی محض می‌کند و یا تبدیل به یک عمل‌گرایی که گرفتار روزمرگی است می‌شویم. با وجود این ما با آن درگیر هستیم. من می‌خواهم به بعضی از آنها اشاره کنم. یک بحث بسیار استراتژیک در خط مقدم تقابل مقاومت با سازش رسانه است. رسانه کارش تولید ادبیات و ذهنیت‌سازی است. ابتدا به شما خواهند گفت که نباید برچسب خادم و خائن به کسی بزنید. یعنی در ملاک‌های خادم و خائن تردید ایجاد می‌کنند. پروژه تطهیر پهلوهایها و تطهیر تمام خائنین به ایران دقیقاً با همین هدف صورت می‌گیرد و از آن طرف تقبیح و متزلزل‌نشان دادن همه آنهایی که اسطوره‌های خط مقاومت هستند. الان همین تاریخ‌انلاین آمده این خط را کاملاً اجرا کرده، خیلی موزیانه؛ یعنی برای جبهه سازش کاملاً خوراک رسانه‌ای تولید کرده. از جمله می‌آید با کسی که خودش را نونه نراقی معرفی می‌کند و بعد هم می‌گوید که بله، ایشان از پایه‌گذاران نظریه ولایت فقیه بوده که حالا این هم ناشی از بی‌سوادی و مغالطه اینهاست، ولایت فقیه بیرون آمده از کل فقه شیعه است. بعد خود مصاحبه‌کننده می‌گوید که اگر ایشان فتوای جنگ را نمی‌داد ما آن عهدنامه‌ننگین را نمی‌بستیم. یعنی این عهدنامه‌های ننگین که در حقیقت نماد تقابل خط سازش با خط مقاومت بوده با یک مصاحبه به هم می‌زند! یعنی شما هر قدر هم کتاب و مقاله نوشته باشید اینجا باخته‌اید و وقتی مرحوم ملاهادی نراقی را بزنند چون ارجاعات امام به نراقی را دارید؛ در حقیقت آب‌سخور اصلی آب زلال ولایت فقیه یعنی نقطه کانونی مقاومت را کدر کرده‌اید. بعد این داستان را منتقل می‌کنند به مذاکرات بی‌بهره برجام. بعد وقتی در برجام می‌آید مباحثه می‌کنید می‌گویند که این کار تقصیر شما بوده، شما بی‌وقت فتوای جهاد دادید، حکومت مجبور شده به صلح. در اینجا بنده می‌خواهم در دو جنبه بحثم را پیش ببرم؛ یکی ضعف‌هایی که در جبهه مقاومت هست. ما این را آسیب‌شناسی نکردیم. علیرغم خدمات بی‌شماری که هست ضعف‌های فراوانی هم هست. یک بخش دیگر هم به خاطر عدم توجه به مهندسی مبارزاتی خط سازش است. مهندسی اصلی خط سازش بر شخصی کردن مسائل متمرکز است. تا می‌گوییم که برجام یک خیانت است، می‌گویند که اینها خیانت نمی‌کنند، اینها نماز شب می‌خوانند. به عبارتی عمل قبیح اجتماعی و ملی را به انگیزه‌های سطحی و ظاهری افراد حواله می‌کنند. در حالی که از نظر حق هر کس هم که بوده باشد، اما مزاده بوده باشد این لیوان را زده شکسته و این فعل، فعل خائنانه است. یعنی شاخصه‌های عمل خائنانه را در مقیاس عمل ملی قرار دهیم و تطبیق کنیم نه یک فعل شخصی. اگر این فعل از هر کسی سر زده باشد به طریق اولی یک فعل خائنانه در سطح ملی است. بحث بعدی سر اتصال طرفداران خط سازش به جبهه جهانی ضد ایرانی و ضد اسلامی

و جاسوسی برای این شبکه است که این از قدیم هم بوده است. اما این جاسوسی همیشه در پشت فضایی از صحنه سازی‌های الفاظ و عبارات مدرن پنهان شده است. مبارزه با تمام شقوق این پیوند یک کار استراتژیک در جبهه مقاومت است. ما سه نوع پیوند با بیگانه را الاقل می‌توانیم تصویر بکنیم. یک پیوند، پیوند استراتژیک است؛ یعنی ممکن است ما دوتا دشمن داشته باشیم؛ یک طیفی از داخلی‌ها هم با اینکه آن دو تا دشمن را هیچ کدام قبول نداشته باشند به خاطر یک جهت خاصی بیایند با آنها پیمان ببندند و هم هدف بشوند. دو: پیوند ارگانیک است که این رسماً جاسوسی و کارگزاری رسمی بودن است. و سه: پیوند ایدئولوژیک است. اینها هر سه قبح فعلی را دارند و همان خیانت را انجام می‌دهند اما مواجهه با اینها بسیار متفاوت خواهد بود. آن چیزی که در دهه چهارم انقلاب اسلامی الان با آن درگیر هستیم به نظر من چون به خاطر اقتداری که تقویت ساخت درونی قدرت آن پیوندهای استراتژیک و پیوندهای ارگانیک با بیگانه را خوب رصد می‌کند خوب می‌توانیم مقابله بکنیم ولی این پیوند ایدئولوژیک با بیگانه است که طرف ذاتاً یک آدمی می‌شود دو آتشه‌تر از امریکایی‌ها؛ واقعاً ایمان دارد به آنها. به نظر من سیاست گذاران اصلی این دولت ایمان دارند به امریکا. یعنی حتی اگر هیچ ارتباطی هم نداشته باشند، خائن رسمی هم نباشند، چون ایمان دارند به امریکا، می‌شوند یک کارگزار ساده امریکایی‌ها که شبانه‌روز دارند در رؤیای آموزه‌های امریکایی سیر می‌کنند. در رفتار، اینها از آن جاسوس و کارگزار رسمی امریکا بیشتر کار می‌کنند. چون آن بالأخره یک ساعت کاری دارد، یک حد و حدودی دارد. اما وظایف اینها شبانه‌روزشان زیست امریکایی است و این قصه با آن تربیت نیروی انسانی که عرض کردم، این اعزام به خارج‌های بی‌رویه که در حوزه و دانشگاه در حوزه مرسوم نبود الان دارد می‌آید. رفت و آمدها الان دارد زیاد می‌شود همایش است؛ مسائل مختلف، اینها زمینه‌ساز پمپاژ نیروی انسانی برای این پیوند ایدئولوژیک است. بحث بعدی در یک حکومت دینی از جمله نقاط آسیب پذیرش این است که هم‌نوایی با آن شاخصه‌های ارزشی حکومت جمهوری اسلامی به شدت فضا و سیستم را نفوذپذیر می‌کند. یعنی ما نمی‌توانیم واقعاً تشخیص بدهیم که این الان چقدر باور دارد؟! عمیقاً خودش را شبیه نیروهای جبهه مقاومت می‌کند، شعارهایی می‌دهد؛ تندتر هم شعار می‌دهد و این پذیرفته می‌شود. حالا این از آن طرف در حقیقت به ضعف سیستم ما هم برمی‌گردد. ما باید تفتیش عقاید بکنیم یا این که بنا را بر وضع ظاهر بگذاریم. چه ملاکی برای ارزیابی مسائل باطنی، تشخیص حضور فرد در جبهه مقاومت و سازش داریم؟ شاید بفرمایید همین رفتارهایی که از آن سر می‌زند. اگر ما اجازه بدهیم این فرد رئیس‌جمهور بشود بعد معلوم بشود تمام اینها نمایش بوده است همین می‌شود که الان گرفتارش هستیم. ما باید





در حقیقت شاخصه‌هایی داشته باشیم و سیستمی طراحی بکنیم که بتواند جلوی این آسیب را بگیرد که واقعاً نیروهای ناخالص شناخته بشوند و نیروهای خالص هم شناخته بشوند. یعنی خود خلوص جبهه مقاومت به نظرم یک مسئله مهم است و بحث سرفصل آخرم که بسیار مهم است اینکه احساس می‌شود احساسی که ناظر به واقعیت هم است اینکه سکولاریسم پنهان در حوزه و دانشگاه که یکی‌اش سکولاریسم عرفی است از دل روشنفکری برخاسته و یکی‌اش سکولاریسم مقدس است؛ همان جدایی دین از سیاست که کلیدواژه پرتکرار است و در فرمایشات امام هم هست؛ این به طور بی‌سابقه‌ای دارد به هم پیوند می‌خورد. پیوند ضد انقلاب قم و تهران خطرناک‌ترین تهدید برای جمهوری اسلامی است. من فقط یک مثال بخواهم بزنم حالا اشاره هم کردند اساتید؛ گفته می‌شود که یک آقای که خیلی سنتی هست می‌آید می‌گوید که ما در اسلام چیزی به نام نظام اقتصادی نداریم. اصلاً اقتصاد مسائلی است که کاری به عرف ندارد. حرف، حرفی است که با برخی فضاها فقهی قبل از تأسیس حکومت دینی ما هم ظاهرش سازگار است. بعد چه می‌شود؟ جایش آن آقای که اقتصاددان است و قائل نیست که باید فقه در اقتصاد دخالت کند می‌آید می‌گوید که دقیقاً این حرف درست است. ما هم همین حرف را داریم می‌زنیم. باید نسخه‌های مکتبی در اقتصاد پیگیری بشود و اینکه می‌گویم مسخره می‌کنند، در همین تلویزیون آمدند گفتند شما چه چیزی برای عرضه کردن دارید؟! یعنی منظور آنها این است که اسلام در اینجا حرفی نداشته و ناکارآمد بوده؛ حالا یک صدایی هم در حوزه بیاید پای این گفته امضا بگذارد! به نظرم این قصه پیوند سکولاریسم حوزوی، سکولاریسم مقدس و سکولاریسم عرفی مهم‌ترین تهدید برای خط مقاومت است که طریقه مبارزه با این هم همان طریقه خود امام است که ایشان با تکیه بر حرف‌هایی که علنی گفته می‌شود و اطلاعات آشکار فریاد می‌زدند. حالا قبلش البته ایشان شبکه‌سازی هم کردند. ما الان شبکه نداریم. قبلش ایشان ارتباط با مردمشان هم درست شده اما الان ارتباط جبهه مقاومت با مردم قطع است و به نظرم راه حل مقابله با این قصه هم شناخت دقیق است. اگر آقای رحیم‌پور و امثالهم که مخلص هستند خوب خطر را تشخیص دادند فضای قم را مطالعه می‌کردند آن وقت می‌دانستند که تیر را یک‌جوری باید شلیک بکنند که پان‌شود یک کسی که در قم اشتهار به انقلابی‌گری دارد علیه‌اش موضع بگیرد و یک دعوای تصنعی که امام همیشه در جبهه مبارزه علیه‌اش هشدار می‌داده درست بشود و بعد هم کوتاه نیایند؛ ببینید اینها از آسیب‌هایی است که ما را به شدت ضعیف می‌کند.

نامدار: دو نکته کانونی در فرمایشات آقای مقدمی بود که باید مورد توجه قرار دهیم یکی **آسیب‌شناسی ضعف‌های خط مقاومت بود.** کاری که ما خیلی کم انجام دادیم و دیگری



توجه به مهندسی مبارزاتی طرح سازش؛ یعنی شیوه‌هایی که از آن استفاده می‌کنند. چگونه این دو مطلب را سازماندهی بکنیم، اینها از جمله کارهایی است که ما خیلی کم بدان توجه می‌کنیم.

صالحی: من یک نکته بگویم شما گفتید راهکار بدهید. بزنگاه‌های تاریخی مسیر جامعه را تغییر می‌دهد یا درست می‌کند. اگر امام قبل از رحلتشان آقای منتظری را عزل نکرده بودند همه چیز تغییر پیدا می‌کرد. اگر نمی‌گفتند این حصر آبادان باید شکسته بشود همه چیز تغییر می‌کرد.

روحانی: ولی آتش بس را نمی‌پذیرفتند.

صالحی: اگر آتش بس را نمی‌پذیرفتند شاید شرایط دیگری بود. درست است که بعضی وقت‌ها می‌گویند باید از پایین اصلاح بشود، اصلاح از پایین هزینه دارد و مشکل است ولی وقتی یک جایی داریم رئیس جمهور انتخاب می‌کنیم اینجا بی‌دقتی می‌کنیم، اینجا رفاقت می‌کنیم، اینجا یک کار دیگر می‌کنیم، تبعاتش این می‌شود همه این چیزهایی که شما گفتید یعنی اقتصاد مقاومتی رخ نمی‌دهد، حرکت جهادی رخ نمی‌دهد، مدیریت جهادی دیگر نیست، مجلس به مشکل می‌خورد، تمام چیزهایی که آقای رضایی گفتند اینجا به مشکل می‌خورد. چه بخواهیم چه نخواهیم وقتی در مجلس می‌آییم بدون قاعده سخت یک افرادی را به مجلس می‌فرستیم می‌شود وضعیت تأسف‌بار فعلی. الان واقعاً تأسف‌بار است این نمایندگان هر کدامشان هر روز یک چیزی درباره‌شان در می‌آید. به هر دلیلی وقتی ما در جاهای بزنگاه توجه نمی‌کنیم نتیجه‌اش سال‌های متمادی ضربه به یک انقلاب مردمی است و این اگر پشت سر هم باشد مشکل ایجاد می‌کند. یک احمدی‌نژاد می‌آید - حالا صرف نظر



از همه مشکلاتی که دارد- با یک حرکت جهادی مسکن مهر مثلاً درست می‌کند چنان تا دل روستاها می‌رود و مردم را با نظام نزدیک می‌کند و یکی می‌آید سنگ روی سنگ نمی‌تواند بگذارد! به نظر من اگر آن مجلس خیرگان نبود ما قانون اساسی شاید نداشتیم. اگر آن انتخاب آقای خامنه‌ای رهبرمان هم نبود شاید این طوری نبود. ما باید در بزنگاه‌های تاریخی حواسمان را خیلی جمع بکنیم.

نامدار: نشست امروز بر محور تبیین معرفتی و تاریخی خط مقاومت و خط سازش بود. اساتید گرانقدری که در این نشست شرکت کردند هر کدام به اقتضای حیطة تخصصی خود مطالب ارزشمندی را مطرح کردند. دامنه بسیاری از این مباحث آنقدر وسیع است که نمی‌توان با یک یا چند نشست محدود، به نتایج راهبردی قابل قبولی رسید. از آنجایی که بحث خط مقاومت و خط سازش کلیدی‌ترین بحث در تداوم آرمان‌های انقلاب اسلامی و استقلال و آزادی ملت ایران است، پرداختن به این بحث از زوایای دیگر از ضروریات است و امیدواریم باز هم از وجود اساتید حاضر در چنین نشست‌هایی بهره‌مند شویم.



از تاریخ

اسنادی از فراگیری نهضت ۱۵ خرداد ۴۲

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در بخشی از خطبه ۲۱۵ نهج البلاغه می فرماید:
اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي وَأَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا
مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِكَ عِنْدِي...

خدایا کاری کن که از چیزهای ارزشمندی که به من دادی و از تمام امانت‌هایی که به من سپردی جانم اولین چیزی باشد که از من می‌گیری. تمام تاریخ تعلقات نفسانی انسان که منشأ بدبختی‌ها و انحراف‌ها، جنگ‌ها و ستیزها، انکار حق و حقیقت و دل‌سپردگی به کجی‌ها و گمراهی‌ها و همه ردائلی که بشر با آن دست به‌گریبان بوده و هست، در این کلام حکیمانه به چالش کشیده شده است. معنای این کلام گهربار آن است که خدایا نکند قبل از جانم؛ ایمانم، انصافم، عدالتم، ادبم، شرافتم، شفقتم، عشق و ورزی‌ام به انسان‌ها، راستگویی‌ام، حق‌جویی‌ام، ظلم‌ستیزی‌ام، معنویتم، دشمن‌شناسی‌ام، بصیرتم، غیرتم، شجاعتم، عقلم و همه آن نعمت‌های خدادادی که برای یک زندگی انسانی نیاز است، را از من بگیری؛ بعد جانم را بگیری.

اگر در هر جامعه‌ای کارگزاران، نخبگان، دولتمردان، دانشمندان و مدعیان آزادی و مبارزه و اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی، بیش از هر اساسنامه، بیانیه، متن، گفت‌وگو، مرامنامه،





حزب، گروه و جریان، این کلام مولا را مبنای گفتار و رفتار خود قرار می‌دادند، بی‌تردید در سنت خدمتگزاری به خلق خدا به منبع سرشاری از انرژی و قدرت و انگیزه دسترسی پیدا می‌کردند که نسبت به همه سرچشمه‌های قدرت، سالم‌تر و منشأ اثری سازنده‌تر بود.

هیچ سیاستمدار پاکی نمی‌تواند بدون این انگیزه، جامعه خود را زنده، مستقل، آزاد و آباد سازد. امروزه دیواری که میان دولتمردان و سیاستمداران با مردم کشیده شده است و توده‌های مردم را از نعمت خدمت یک نظام انقلابی و اسلامی تا حدودی محروم کرده است، غفلت از همین انگیزه‌هاست. آنچه نهضت پانزده خرداد سال ۴۲ و رهبر آن را محبوب قلوب میلیون‌ها انسان در ایران و جهان ساخت و باعث شد که دوست و دشمن، موافق و مخالف در مقابل عظمت نهضت ۱۵ خرداد سر تعظیم فرود آورد و در درون حتی دربار رژیم سفاک پهلوی ولوله اندازد، انگیزه خلوص رهبری نهضت و مردم پاکبخته‌ای بود که خودجوش و بدون اعلامیه یا شبنامه گروه و حزب خاصی، فقط با شعار «یا مرگ، یا خمینی» به صحنه آمدند و از رهبری که مظهر چنین انگیزه‌های انسانی‌ای بود حمایت کردند.

روزنامه‌اطلاعات در ۱۴ خرداد سال ۵۸ خاطره‌ای از یکی از کارگزاران رژیم پهلوی نقل می‌کند که نشان می‌دهد چگونه از یک طرف خلوص نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ و رهبری آن آرامش دربار و کانون سازماندهی رژیم شاه را با آن همه امکانات و حمایت بیگانگان، به هم می‌ریزد. و از طرف دیگر یک حکیمی چون امام خمینی را بدون داشتن کمترین امکانات مادی و پشتیبانی حزبی و گروهی محبوب قلب‌ها می‌کند.

بعد از ظهر روز ۱۶ خردادماه ۴۲ بود که عده‌ای از رجال معروف از جمله: سردار فاخر حکمت، محمد سروری، محمد علی وارسته، عبدالله انتظام، جعفر شریف‌امامی، سپهبد مرتضی یزدان‌پناه و علی اصغر حکمت به دعوت تلفنی حسین علاء وزیر دربار وقت در وزارت دربار گرد هم آمدند. بدو علاء اظهار نمود دو روز است مملکت دچار هرج و مرج و انقلاب شده است و در کلیه شهرها ناامنی ایجاد شده و مردم تظاهراتی علیه دولت و به نفع روحانیت می‌نمایند. زد و خوردهای شدیدی هم بین مردم و نیروی انتظامی رخ داده است که متأسفانه عده‌ای کشته و عده‌ای مجروح شده‌اند و این وضع نمی‌تواند ادامه پیدا نماید. امروز از آقایان دعوت کرده‌ام که نظرات شما را در این مملکت... دریافت نموده و بررسی نمایم که برای آرامش مردم چه باید کرد؟...

علی وارسته که وزیر دارایی دولت مصدق بود اظهار نمود در قدیم

هر موقع که مردم از روش‌ها ناراضی بودند و شکایات و اعتراضات زیاد می‌کردند و یک چنین بحرانی پیش می‌آمد دولت مستعفی می‌شد و رجالی مانند مؤتمن‌الملک و مستوفی‌الممالک مصدر کار می‌شدند و مردم آرام می‌شدند... عبدالله انتظام مدیر عامل شرکت نفت هم ضمن تأیید مطالب وارسته اظهار نمود که مقتضی نبود شاه به قم رفته در میدان قم اظهاراتی علیه روحانیت بنماید که این سخنرانی شاه موجب کدورت روحانیت شده است و این نوع کارها به نفع مملکت نمی‌باشد و لازم است ترتیبی داده شود که روحانیت دعوت شده و رفع کدورت بشود. جالب این که پس از خاتمه جلسه تیمسار یزدان‌پناه یا شریف‌امامی مطلب را به شاه منتقل کردند که اعلی‌حضرت ناچار نشسته‌اید که در منزل خودتان علیه شما گفت‌وگو می‌نمایند و دولت تعیین می‌کنند و شما اطلاعی ندارید. اعلیحضرت هم پس از اطلاع، اظهار نمودند که این رجال را باید در توالی خالی نمود و سیفون را کشید.^۱

این واقعه به تمام معنا دو گونه از شخصیت‌هایی را در روایتی که در ابتدا از مولای متقیان نقل کردیم نشان می‌دهد. شخصیت‌هایی که خداوند قبل از گرفتن جان آنها تمام دارایی‌های ارزشمند انسانی آنها را می‌گیرد و تبدیل به آدم‌هایی می‌شوند که به رغم نوکری بی‌جبر و مواجب ارباب خود در انتها به خاطر یک اظهار نظر خلاف اربابان خود باید آنها را در توالی ریخت و سیفون را کشید و شخصیتی که به دلیل جلب رضایت خداوند بدون این که حتی سخنی در جمع در دفاع از خود گفته باشد، مردم برای رهایی او به خیابان‌ها می‌ریزند و جان عزیز خود را فدای چنین انسان‌هایی می‌کنند.

نهضت ۱۵ خرداد میدان عینی و واقعی تفسیر روشن این روایت بود. در این نهضت دو روایت وجود دارد. روایت انسان‌هایی که خداوند ابتدا شرف، حق جویی، انسانیت، انصاف، عدالت، مردم‌دوستی و... آنها را قبل از گرفتن جان‌شان گرفت و در نهایت تبدیل به مرده‌هایی شدند که به زباله‌دانی تاریخ رفتند و روایت انسان‌هایی که با دست خالی و توکل به خدا برای دفاع از شرف، عدالت، انسانیت، حق و دفاع از مظلوم به صحنه آمدند و در تاریخ ماندند.

اسنادی که در ادامه می‌آید بخشی از مستندات مربوط به روایت حق‌جویان قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۴۲ است که صدای آزادی‌بخش نهضت امام خمینی را به رغم تمامی روش‌هایی که رژیم پهلوی و اربابان امریکایی، انگلیسی و صهیونیستی آن به کار بردند تا آن

۱. اطلاعات، دوشنبه ۱۴/۳/۱۳۵۸، ش ۱۵۸۷۱.





رادر حصارهای تنگ گروه‌ها، جریان‌ها و احزاب بی‌برکت داخلی تحلیل کرده و محدود کنند، به گوش ما می‌رساند. یکی از ویژگی‌های این اسناد آن است که نشان می‌دهد چگونه صدای نهضت امام خمینی در اندک زمانی نه تنها در ایران بلکه در جهان فراگیر شد.

فصلنامه پانزده خرداد

متن تلگراف آقایان علمای‌ساری — تهران حسن آباد مسجد مجد حضرت حجه الاسلام والمسلمین ایه‌اله آقای‌املی
دامت برکاته — چون تا کنون توفیق عزیمت دعاگویمان بتهران برای پرواز همدردی و همکاری حضوری حاصل نشد می‌بود
اینک ضمن اظهار تاسف و انزجار از مظالم و مصائب وارد بر جامعه مسلمون خصوصاً بر ایات عظام حضرات ایه‌اله —
آقای خمینی آقای قمی آقای محلاتی دامت برکاتهم و میلمین‌گرام موافقت و شتیبایی کامل خود مانوا از مشیبات
مقدمه قاطبه ایات عظام و مراجع مسلمین که برای حفظ قوانین مقدمه اسلام در تهران شرف حضور دارند اعلام می‌داریم
شم ربیع‌اول ۱۳۸۳ — سازندگان ساری احقر حاج سیدرضا سعادت — احقر مرتضی امامی تباری — الحاج عظیمی
احقر حاج شیخ محمد تقی نظری — احقر حاج سید محسن پیشنمازی — بخوانید و بدیگران بدید





این تلگراف بشماره ۴۴۵۴۴۲ در تاریخ ۱۹/۴/۹۴ از طرف جامعه
علماء شهرستان آبادان مخابره شده است

بِسْمِ تَعَالَى

ترکیه اسلامبول محضر مقدس حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله

خبر تبعید آنحضرت موجب تأثر عامه شیعیان بالخصوص جامعه روحانیت گردید
بسیار جای تأسف است که مرجع بزرگ و عالیقدری چون جناب عالی بجرم بیان حکم
شرع مقدس بخارج از کشور تبعید و هزاران نفر از فضلا و دانشجویانی که از محضر مبارک
آنحضرت پیشوای معظم استفاده میکردند سرگردان و اشک ریزان باشند.

إِلَى اللَّهِ الْمَشْتَكِي وَعَلَيْهِ التَّكْلَانُ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ

ان ذالك من عزم الامور از توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فدا انتظار
داریم مقدمین باین امر باشتباه خود متوجه شوند و رفع مانع از مراجعت آنحضرت بوطن
مألوف بشوند از برادران محترم مسلمان کشور ترکیه انتظار میرود که از تجلیل و
احترام نسبت به آن فائده معظم دریغ نکنند.

صدر هاشمی - قائمی - اسلامی - دهدشتی - مکی - سلطانی - سنابادی
مصدر الامور - برهانی - جمی - حجتی - سلیمانی - طرفی - هاشمی - الیاسی

« خون ما رنگین تر از خون شهیدای پانزدهم خرداد نیست »

مارو حانیون همایون شهرهم آواز با عموم علماء اعلام وقاطبه ملت شرافتمند و آزادى خواه ومتمدن ایران با صدای بلند بدولت خائن وعمال جنایتکار وحشی او میگوئیم :
اگر با ایجان محیط تهیدید و ارعاب گمان موفقیته کردید سخت در اشتباهید
وقاحت و بی شرمی وجسارت شما بجائی رسید که بمراجع تقلید ومبالمین مذهبى ما حمله کردید ، زنان باعفت ومردان بافضیلت این مملکت جعفرى مذهب را بخاك وخون کشیدید جوانان غیور باایمان کشور ما را بجرم حمایت از قرآن مجید هدف رگبار مساسل قرار دادید . گویا می خواهید کشور ما را بدست دشمنان اسلام وقرآن بسپارید آیا با این وضع دلخراش رقت بار و استبداد سیاه جبار زندگی برای ملت آزاده گواراست ؟

ما بهیروی از اوامر واجب الاتباع زعیم عالمقدر شیعه **حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی** وسایر مراجع عظام تا آخرین نفس پایداری وفداکاری خواهیم نمود .
مخفی نماند که صفحه تاریخ شاهد مبارزات دینی و آزادیخواهی ملت مسلمان ایران بوده و خواهد بود و اگر احیاناً چند نفرى جانی و بی آبرو بمنظور سودجوئی روى خوشى به اعمال خائن دولت نشان دهند بحول وقوه الهی در فرصت مناسب به حساب فرد آنها رسیدگی خواهد شد . درخاتمہ از خداوند قهار خواستاریم که روز انتقام و تشکیل دادگاه عدالت را نزدیک گرداند .

سپیل ازویرانه با رخسارگردآلودرفت زود میمالد فلك روى ستمگر را بخاك
درد بی پابان بر روان پاك شهیدای ۱۵ و ۱۶ خرداد که در راه دفاع از حریم مقدس اسلام بجوار رحمت حق شتافته ومرك باعزت را برزندگی با ذلت ترجیح دادند .
ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون .
روحانیون همایون شهر





بمناسبت سالروز گشتار ۱۵ خرداد

بسمه تعالی

۱۵ خرداد چه روزی بود؟!

۱۵ خرداد روزی بود که عمال امپریالیسم برای چندمین بار حمله و حشیانه‌ای با اسلام و ملت مسلمان ایران کردند ، روزی بود که مسائلهای استعمارگران آمریکائی و انگلیسی جوانان رشید ایرانی را بچهرم حمایت ازاسلام و استقلال مملکت در خون خویش غوطه‌ور ساخت ، روزی بود که حکومت گستاخ و جلاد ایران مادرانی را بی‌فرزند ، خواهرانی را بی‌برادر ، بیچه‌هایی را بی‌پیت و زنانی را بی‌بوه و داغ‌دار کرد ، ۱۵ خرداد روزی بود که حکومت دست‌نشانده استعماری اعلام کرده که برای تأمین منافع اربابان جنابیت‌پیشه خود ملازم است بناوین مختلفه ملت مسلمان ایران را متکوب کند و کشور ایران را بصورت یک کشتارگاه مخوف ، یک شکنجه‌گاه و جست‌ناک و یک زندان هولناک درآورد و قوانین اسلام و اساسی را از میان بردارد .

آزادی حکومت براراده و بی‌مهره بیگانه برای اجرای اغراض شوم استعمارگران قوانین قرآنی را مغنی و ملت مسلمان ایران را فدای یهود و دشمنان سرخست اسلام میسازد و به بهانه‌های مختلفه خون‌دهسته دسته از جوانان آزاده بیگناه و مسلمان ایران را میرزد ؛ روزی بنفون دقتان و کشاورز به‌دردسه فیشیه حمله میکند و ده‌هاتن از محصلین علوم دینی را بخاک و خون میکند و روز دیگر بوسیله مأمورین رسمی در شب عید ، در صحن مطهر حضرت معصومه (ع) به مردم و طلاب و روحانیون بورش و حشیانه مینماید و دهها نفر از زنان و کودکان را در زیر چکمه دژخیمان مجروح و مدمم میسازد ، روزی ، هزاران نفر از مردم مسلمان را (که علیه حکومت فردی و استبدادی و برای بدست آوردن آزادی با خواستمانند) به بیگانه مخالفت باظاهر تمدن ؛ و ستوان ارتجاع سیاه !!! قتل عام میکند و روز دیگر دانشگاه حمله میکند و دانشجویان آزاده میازد را (لایق بنفون روشنگری سیاه ؛) میکوبد ، روزی گروهی از رجال برجسته و دانشمند و عده‌ای از مردم شریف مسلمان را با اتهام آشوبگر در دادگاه‌های فرمایشی بزندانهای طویل‌المدت و با عارم محکوم میکند و روز دیگر عده‌ای از عزیزترین و شرفیترین جوانان این کشور را با اتهام قتل یک نفر خائن میهن فروش و نوکر مارک‌دار آمریکائی بمحاکمه قلابی میکشد و نهمینه را برای اعدام آنها آماده میسازد

از طرفی هر روز در مجلس فرمایشی بدست یک‌مشت سرسره‌ده و مزدوران گوش‌بفرمان قوانین مسلمانه قرآن‌آباد بکنی پس از دیگری لغو کرده و راه را برای دشمنان اسلام و حاکمین مملکت هموارتر میسازد و مرجع عالی‌قدر و پیشوای مجاهد جامعه حضرت آیه‌آء... العظمی آقای خمینی را بچهرم اغراض باین اعمال تنگین و چنانچه قرون وسطائی و بچهرم مخالفت ، قانون تنگین کابینتولسیون (مونیست و کپل‌باشی‌ها و قاره‌بندها و مستشاران آمریکائی و خدمه آنها) به‌فکته نامولموی تمیید میکند و از طرف دیگر قیافه حق‌بجانب بخود گرفته دم از اسلام و قرآن میزند و با این عمل رباکارانه میخواهد ، وجهه از دست‌رفته خود را در بین مردم مسلمان دوباره بدست بیاورد و حکومت چاپرا به خوددینی و ضدملی خود را حکومت باصطلاح اسلامی قلم‌ادکان ولی‌باید بداند که «ان‌فج و تکست و آن بی‌بانه ریخته» دیگر حنای این‌دستگاه ددینش ملل اسلامی رنگی ندارد و دنیا حکومت غیرقانونی ایران را دلال استعمار و مزدور اسرائیل شناخته است .

ملت شرافتمند ایران هوشیار باشید : ایران فلسطین دیگری است که حکومت یهود پرور ایران بدستور امپریالیست‌های غربی با ماسک اصلاحات و رعیت‌پروری و تظاهر باسلام مقدمه تسلیم کامل آنرا بجزوب کثیف صهیونیسم فراهم کرده دارد بمرحله اجراء ددعیماورد ، آگاه باشید که کشور عزیز ما در شرف سقوط است ، قرآن و اسلام در معرض خطرات ، اموال مسلمین در قبضه یهود (دلال کثیف آمریکا) میباشد ، نوامیس مسلمین در معرض شکست است ، بیچاره‌زید مدرس فدائالری و جانپوری‌ها از اسلانه‌شهردان حضرت‌حسین علیه‌النتحیه و السلام بیاموزید ، صفوف خود را فشرده‌تر کنید و وسوسه شیطان ریاس دناامیدی در خود راه ندهید و خود را برای یکشماره اساسی و پیگیر آماده سازید ، بکوشید برای نجات اسلام ، برای حفظ قوانین قرآن ، برای حفظ استقلال ایران ، برای نجات هزاران تن از عزیزان ما که دوله‌های زندانها در زیر شکنجه‌های قرون وسطائی دست‌وپا میزنند ، بکوشید برای قطع یادی امپریالیست‌های غربی وصال کثیف آنها و بدانید که خدا با ما است و وعده فرموده که ما را کمک و یاری بفرماید ؛ و کان حقاً غایب نسرالمؤمنین انتصرا له بنصرکم و ینتصرا لکمم و بیخوست خدا پیروزی اذآن ماست .

چون ۱۵ خرداد مصادف با سالروز شهادت فرزندان رشید اسلام و فدائیان راه آزادی میباشد مناسب است در مجالس سوگواری یاد آنان بشود و بر قاتلین آنها نفرین گردد .

حوزه علمیه قم هر گز جنایات این روز و روزهای دیگر هیئت حاکمه ایران و همچنین مصائبی را که بر اسلام و ملت عزیز ایران وارد آورده‌اند فراموش نکرده و تا انتقام خون برادران اذدست رفته خود را نگیرد از یابی نمی‌شنمید ، پیروز مبارک مبارزه خستگی ناپذیر روحانیت و ملت علیه ظلم و استعمار و استبداد ، سلام بارواح پاک شهیدان راه آزادی

(حوزه علمیه قم) ۱۵ خرداد ۴۴

بِسْمِ تَعَالَى

عقیده حضرات آباءت عظام در مراجع تقلید در باره حضرت ابی‌الله محمد مصطفی (ص) آنای مراجع ائمه اطهار علیهم‌السلام
مراجعه نماید در سینه فتح تقدیر کسب بطول بقائه

بِسْمِ تَعَالَى

حضرت خاندان آیه اللمپی که در کمال علم و کمال تقوی و کمال

در راه دین بر خود نشان داده اند و کمال علم و کمال تقوی و کمال
حضرت آیه اللمپی که در کمال علم و کمال تقوی و کمال
شما را در نظر ما که در راه دین بر خود نشان داده اند و کمال
۱۳۹۳ هجری قمری ۱۳۹۳ هجری قمری

بِسْمِ تَعَالَى
حضرت آیه اللمپی که در کمال علم و کمال تقوی و کمال
۱۳۹۳ هجری قمری ۱۳۹۳ هجری قمری

بِسْمِ تَعَالَى
حضرت آیه اللمپی که در کمال علم و کمال تقوی و کمال
۱۳۹۳ هجری قمری ۱۳۹۳ هجری قمری

بِسْمِ تَعَالَى
حضرت آیه اللمپی که در کمال علم و کمال تقوی و کمال
۱۳۹۳ هجری قمری ۱۳۹۳ هجری قمری

بِسْمِ تَعَالَى
حضرت آیه اللمپی که در کمال علم و کمال تقوی و کمال
۱۳۹۳ هجری قمری ۱۳۹۳ هجری قمری

بِسْمِ تَعَالَى
حضرت آیه اللمپی که در کمال علم و کمال تقوی و کمال
۱۳۹۳ هجری قمری ۱۳۹۳ هجری قمری





وزارت جنگ

فرمانداری نظامی تهران و حومه

اعلامیه شماره ۵

فرمانداری نظامی تهران و حومه

بموجب اطلاع واصله چون روز جمعه ۱۷ خرداد ماه سی نفر از افراد معمم و سوبیل در منزل سید آقا موسوی خلخالی برخلاف مقررات فرمانداری نظامی اجتماع کرده بودند بوسیله مأمورین فرمانداری نظامی دستگیر و س از بی بردن بهویت آنان چون معلوم شد صاحبخانه سید آقا موسوی خلخالسی بعلمت تشکیل این اجتماع قصد تحریک داشته بنا بر تصمیم اتخاذ شده بمناطق جنوب تبعیضد میگردد و دو نفر از افراد معمم باسامی سید ضیا الدین استرآبادی و سید حسین خندق آبادی که در تحریکات اخیر دست داشته و در ایام سوگواری در منا بر علیه دولت و قوانین اصلاحات و انقلاب ملی تحریکاتی کرده اند طبق ماده ۵ فرمانداری نظامی در توقیف باقی و بقیه پس از رسیدگی کامل آزاد میشوند.

فرمانداری نظامی تهران و حومه - سپهبد نصیری



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و بِكَ فَصَلِّتُمْ

ان عشت اراك الدهر عجباً البینه ملت مسلمان ایران شاهدچر بیانات چندی قبل بوده و خود از مقاصد و مساعی مشروعه علماء قم و نجف اشرف و طهران و مشهد مقدس و سایر بلاد پشیمانان نموده و شرکت داشته اند و از زمانیکه دولت مبادرت باعمال خلاف شرع و قانون نمود تذکرات لازم از طرف علماء اعلام چه مستقیم و چه بوسیله اعلامیه داده میشد و هر چه ابرام می گردید که دولت از اعمال خلاف رویه در مملکت اسلامی سر فتنر نماید عملاً مشاهده می شد که توجهی نشد و بر تجارت خود می افزود و تذکرات آقایان علماء را حمل بر ضنف و بریشانی میکرد و وظیفه آقایان اعلام را خطبتر تر و سنگین تر مینمود تا بالاخره منجر بواقعه فجیره مدرسه مقدسه فیضیه گردید که در روز شهادت حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام یکده از طلاب علوم دینی را در موقعی که مشغول عزاداری بودند بدون هیچ گونه مجوزی مورد حمله قرار داد که شرح اعمال بیرحمانه آنها قابل ذکر نبوده و قلم از تشریح آن شرمساز است و علماء اعلام و ملت مسلمان با کمال متانت و صبر و شکیبائی نموده و دست دعا و توسل به پیشگاه مقدس حضرت رب الذزت و اولیاء دین مبین بلند نموده و مخصوصاً در ایام عزاداری عاشورا کشف این مظالم را از درگاه الهی خواستار شدند ولی دولت و دستگاه جابر ضد انسانی آن در مقابل این همه جنایات و فجایع عیدیه بجای استعانت و پشیمانی و ایجاد محیط مساعد برای حل مشکلات دست به تبلیغات و جنایاتی زده است که بهر چه برای روحانیون و ملت مسلمان ایران قابل تحمل نمی باشد خاصه دست تمدی بساحت علماء اعلام بخصوصاً حضرات آیات اله حضرت آقای خمینی در قم و آقای قمی در مشهد و آقای محلاتی در شیراز دامت برکاتهم و جمعی از واعظ و مبلغین نظام که لسان ایشان لسان اسلام است دراز نموده و دست بکشت کشتار بیرحمانه بکشت مردم مسلمان بی دفاع زده که تاریخ آنرا ثبت و لکه ننگین سیاهی از حکومت ظالمانه بدنیا اعلام می کند. پس ما قدمت لهم انقسام عن سخطاله علیهم و فی الذناب هم خالدون

و با تهمت و افترا خواسته است ساحت مقدس روحانیت را آلوده با اعمالی نماید که عقلاً و منقلاً همیشه دور و مبری از این اعمال بوده اند و سابقه نداشته است که علماء روحانی بیک دوله خارجی اسلامی یا غیر اسلامی ارتباط داشته که در این موقع حساس داشته باشد . بلکه علماء همیشه و در هر تاریخ بدولتهای وقت تهرس داشته اند و منشاء بیشتر آن ترسحات همین ارتباط نامشروع و عیب بدانه با دول خارجی بوده است که بنا بحکم قرآن دولت اسلامی نباید دست تجاوز کارانه دول خارجی را بشمارد یا قبول اوامر و مناهی آنرا در امور مملکت اسلامی بنماید و اگر متسدیان امور خیال کرده اند که با این اتهامات کاذب و بی اساس میتوانند اذنان همی را مشوب نموده و را حقیق و سایر علماء اعلام را از انجام وظائف مشروعه خود که پیروی از احکام مقدسه الهیه است باز دارند زهی خیال ناسد و روحانیت مذهب مقدس جعفری صلوات اله علیه بحول وقوه الهیه ومدد حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و کنگ ملت متعصب ایران تا جان در بدن دارند در مقابل این اعمال و فجایع ناشیانه دولت (و هر که شریک و سهیم در آن باشد) مجدانه مقاومت خواهد نمود و به پیروی از انبیاء و اولیاء خدا از هیچگونه مصائب و متاعین هراس نداشته و شهادت را از دست دینی خود میدانند و البته ملت مسلمان و پهلوان مذهب مقدس بحکم محکم حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ملزم باطاعت از اعلام و مراجع خواهند بود .

العبد المجهول الموسوی البهبهانی عقی عنه



افلاکیه حضرت آية الله العظمى آناى گلپايگانى

دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله وله الحمد ابتلانا ببلاء عظيم. نهر عالى بلائه ونشكره على آلائه

مصائب جبران نا پذير اين دوروزه که باعث هتک احترام مقدسات اسلام و مذهب شيعه گرديد بى نهايت موجب تاسف و تأسف است . اقدام هيئت حاکمه بتوقيف شخصيت بارزه مثل حضرت آيت الله خمينى و آيت الله قمى وساير آيات وعلماء و مبلغين محترم و قتل جمع کثيرى از مردم مسلمان بيگناه قلب مبارك حضرت ولى عصر ارواحنا فداه را جريحه دار و ملت شيعه را عزادار ساخت . انا لله وانا اليه راجعون
تظاهرات دينى دامنه دار عليه اين اقدام که اهانت باسلام محسوب است يکبار ديگر تصميمات خلاف شرع هيئت حاکمه را از نظر ملت مسلمان ايران لغو و محکوم کرد .

جای بسي تاسف است که دستکاهى که خود را مسئول حفظ امنيت معرفى مينمايد با اين اقدامات که نتيجه آن اضطراب عمومى و بروز حوادث خونين است مبادرت کند و علاوه بر آنکه بفتواى مراجع مسلمين توجه نکرده . علماء اخلام را بهوافتت با مطالبى که مکرر مخالفت آنرا با احکام شرع مقدس اعلام داشته اند متهم نمايد .

مصادر امور مطمئن باشند که اگر بيازداشته دسته جمعى علماء و مراجع هم اقدام کنند فتاوى واحکام آنان همچنان نافذ و بر هر مسلمان واجب الاتباع است . و حريم احکام شرعيه مقامى نيست که بتوان با زور و ايجاد محبط ارباب در آن نفوذ کرد .

حقير نگرانى شديد خود را از آثار سوء اقدامات هيئت حاکمه و تعقيب اين تصميمات و ائتلاف نفوس مردم بيگناه اظهار و تذکره بدم تسکين ملت شيعه ايران که از دين و مذهب خود دست بردار نيست بوسيله کشتار و ايجاد محبط ارباب حاصل نخواهد شد .

فلا تحسبن الله مخلف وعده رسله

۱۳ محرم ۱۳۸۳

محمد رضا المولى گلپايگانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انالله وانا الیه راجعون

مردم مسلمان غیور و باشاهات ایران و جهان ؛ بدانید که یکی از آیات عظام و مجاهدین بزرگ عالم اسلامی را دستگاہ جبار از تاریکی شب استفادہ کرده و ایشان را از خانہ خود غفلتاً بیرون و بجای نا معلومی برده است. وقاحت و بی شرمی و جسارت دولت بجائی رسیده کہ بهراجع وقت حمله میکند خدا گواہ است کہ با این وضع دلخراش زندگی در این مملکت برای ما گوارا نخواهد بود. ملت شرافتمند مبادا از حرارت شماها کاسه شود مبادا از بشتیمانی مراجع عظام در بیی داشته باشید

ما بدین وسیلہ (هل من ناصر ینصرون) گفته و تا آخرین لحظہ استقامت خواهیم ورزید خون ما رنگین تر از خون برادر عزیزمان حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی نیست و مادامیکہ ایشانرا صحیح و سالم بدست ما ندهند دست از اقدام بر نمیداریم و تا آخرین قطره خون خود از حریم اسلام و قرآن دفاع خواهیم کرد و چنانچہ در صحن مطہر حضرت معصومہ (ع) ما امن مسلمین بعموم ملت و طبقات مختلفہ عرض کردم کہ اگر یک مو از سر عزیزمان کم شود دست با اقدامات دامنه داری زده و انشاء الله تعالی نخواهیم گذاشت موئی از سرشان کم شود
حقیقیر و عموم علمای اعلام و قاطبہ مسلمین جہان در تعقیب این موضوع جدأ اقدام خواهیم کرد

انالله وانا الیه راجعون

۱۲ محرم الحرام ۱۳۸۳

شہاب الدین الحسینی المرعشی النجفی





در اثر یورش مسلحانه مأمورین دولت غاصب بحسن حسین و جریم کریم حضرت آیات عظام آقای خمینی و آقای قمی و آقای محلاتی دام ظلّه العالی و غیرهم از علماء و عاظم ارجمند تهران و سایر بلاد و زود و خورد خونین و کشتار مردم بی گناه و بی دفاع تلگراف زیر از طرف حضرت آیه الله العظمی آقای آقا سید محسن حکیم از نجف اشرف مخابره گردیده است

ترجمه متن تلگراف حضرت

آیه الله العظمی آقای حمید و محسن الحکیم

متع الله المسلمين بطول بقائه الشريف

خبر حوادث خونین ایران که هنوز دردهای صدمات حوادث گذشته نزدیک باقی است بما رسیده یقین دادم اسرار مسئولین امور بر سر ما نباشد و پیروی از سیاست قلع و قمع پس از تسهیل و تخفیف که سیاست خدعه و مکر است بزودی برده از ضعف و ناتوانی آنها نسبت با اداره امور ملت بر میخیزد و فضااحتشان بر تمام مردم ظاهر و هویدا خواهد شد و باید از این سیاست خدعه و مکر بهراسند که حتماً آنها را بهر نگاه سقوط دچار مینماید (و لایحقیق المکر السیئ الی اهل) یعنی دشمنی نمودن دشمن خداع و مکر از رش عاید بخودش میشود امیدواریم نفرت و استنکار شدید ما را بمسئولین امور از این نحو روش و رفتار با عموم مؤمنین و خصوص طبعه روحانیین ابلاغ نمایند (و لاتحسین الله غافلاً عما یعمل الظالمون)

محسن الطباطبائی الحکیم

طهران - آیه الله الاشتیانی دامت برکاته

تلقیناً نبأ الاحداث الدامیه فی ایران التي لازالت تعاني آلام الجراح من احداثها التریفة و اعتقد بان اصراء المسؤلین علی اتباع سياسة القمع و الارهاب فی فترات متلاحقة سیکشف عن فشلهم فی ادارة الامة ، و ینذرههم بالمصیر المحتوم (و لایحقیق المکر السیئ الی اهل) نأمل ابلاغ المسؤلین استنکارنا الشدید بموقفهم هذاتجاه المؤمنین عامه و الطبقة الروحیه خاصة (و لاتحسین الله غافلاً عما یعمل الظالمون)

محسن الطباطبائی الحکیم

اختیاری مستشرقانه



متن تلگراف سید عبدالله شیرازی معلم نجف اشرف راجع

تقلید بشرح زیرالاحاط مبارک میگرداند :

بنام مسلمانان و هیات علمیه نجف اشرف از افعال جنایتکارانه ای که مقامات
 تبعکار ایران بعمل میآورند از قبیل قتل و مشروب ساختن مردم و بازداشت و ...
 زندانی کردن مراجع تقلید و فرستادن آنها به اردوگاههای نظامی شدیداً
 افسوسناک و متأسفانه و از مسلمانان در تمام جهان میخواهیم برای کمک به برادران
 خود در ایران قیام کرده و آنها را از جنگ استعمار سنگینات دهند .

مسلمانان در تمام جهسان بدانند که همه افراد از این خوشبختان ظاهری که
 امروز دست جنایتکاران در ایران ریخته میشود مسئول میاند همه شعاعیان
 و همه مسئولان و همکاران آنهاست. هدف آن اساساً آزاد کردن پیشوایان مذهبی
 و افراد ملت است. هر که خدا از کرده استکاران غافل است.

سید عبدالله شیرازی

نسخه سید عبدالله شیرازی
 اصل در دسترس نیست
 در روز ۲۱ شهریور ۱۳۴۲
 ۴۱/۲۶/۲۱



گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: تظاهرات ۱۵ خرداد
محل: تهران
عطف بشماره:
منبع خبر: ستاد بزرگ ارتشتاران
تقوم: []
شماره:
تاریخ حادثه:
تاریخ وصول خبر: ۴۲/۴/۲۶
تاریخ گزارش: ۴۲/۴/۲۷

بقرار اطلاع رسیده در مسجد قریه و صفتار در شبهای جمعه مجلس سوگاری ترتیب داده میشود و پس از خاتمه وسط قریب نیم ساعت افراد شرکت کنند و برای آقای خمینی دعا می نمایند که مشارالیه زود تر از زندان آزاد شود.

افراد شرکت کنند و در مجلس سوگاری اکثر مخالفت دولت وقت بوده و بر علیه مقامات عالیه بحثهای سیاسی نموده و اتیان روز ۱۵ خرداد ماه را از طرف دولت میدانند.

۴۲،۴،۲۷
در صورت تفریب بان کربانان و ...
۲۷
۲۷
۴۴۳/۱۷۰۸۱
۱۴
۴
۲۴

تعداد نسخه: ساواک تهران
گیرندگان:

۵/۱۲۸-۲۶



ترجمه اعلامیه‌های ازطفا^۱ شیعه لبنان برطبقه ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

ما ضلای شیعه در لبنان بمنظور همکاری با ضلای بزرگ شیعه در دو جامعه روحانیت نجف و قم و سایر کشورهای اسلامی و منظور پاسخ بندای وظیفه دینی و اسلامی خود با کمال تأسف و تاراجی رز هولناکی را که زمامداران ایران علیه - خواسته‌ها و ملت آزادی آن بخصیص هیئت‌های علمی و دینی بازی میکنند محکوم میکنیم. ملت ایران ملتی است که در طول تاریخ در مورد حکومت بی‌بندگی آن بمائین‌های غیرخویشسانه و بیادری طالبی‌جویی گواهی میدهد. این زمامداران، خداوند آنها را بر سر استگاری هدایت کند. بهترین روزنامه‌ها و یاوران آوردن فشار بر آزادی‌ها و انحلال - مجلسین و سایر نهادهای دینی حق و این بریدن احساسات صوری اسلامی در نتیجه همکاری با دشمنان اسلام اکتفا نکردند بلکه مقام ضلای^۲ و مردان دین و بی‌وظیفگی کمرد برآوردند عوت میکنند تاجا و زکود و فشار بر آنها وارد آورده و مانع برگزاری جلسات دینی آنها شدند و مزایای این بزرگان آنها و افراد نه‌ائلیت را در زندانها پیازند اشنگا هارند و بی‌مقام چاهمه علمی - بزرگ دینی در قیاس بر جامعه‌های مذهبی در سایر نقاط ایران تاجا و زکودند و از دستگاری خود بمنظور تشویر دادن و منحرف کردن افکار عمومی نسبت بحقایق و وارد کردن تهمت‌ها و نسبت‌های دروغ‌پردازانه در مورد اکتفا‌های ندارند جز - با پادری و برابری وظیفه خود که عبارت است از طرفداری از ملت در موقع بی‌چارگی و در راه‌های آن استناد مگردند. ما از زمامداران کثیری ایران انتظار داریم که از شیعه‌ها که زودتر زمامداران سابق این کشور بمنحرف شدند زمامداری را بی‌کلام دین خود را در قانون اساسی کشور خود را منتها قرار دادند و بوجود آوردن دین میبایند و بحق ملت و مقدسات و آزادی‌های آن را در مد نظر قرار میدادند که نتیجه این اشتباهان ملت بزرگوار شدند و تمام خود را جاید کردند و در راه پیشرفت و آراستن کشور خود موفق شدند اکنون پس از آنکه زمامداری مسئولین در ایران برده‌اشته‌ند و ملت بمنظور محکوم کردن و از آنها زاری‌های اقدامات بهشتی‌ها را و بستن مغایزها و دادن امتیازات و سایر اقدامات دیگر اقدام برداشت این حقیقت را برای تمام جهان نماند و مردان دینی تمام مذاهب مخصوصا اعلام میکنیم تا این اصل ناپسندانه را به‌رحموی که صلاح میدادند محکوم کنند و خداوند پشیمانان را جزا بخواهد بود.

عبد الرؤوف فضل‌الله	حسین خطیب	حسین محمد الحسینی	علی الفقیه
محمد حسن فضل‌الله	محمد جواد صفیته	عبد الحسین مفقه	عبد العزیز شراره
عباس ابوالحسن	نورالدین شرف‌الدین	خلیل یاسین	عبد الصاحب الحارثی
زین‌العابدین شمس‌الدین	محمد الحسن	علی مهدی ابراهیم	علی شیخ
مهدی ابراهیم	محمد زقیه	محمد جواد الحسین	علی السهرین
محمد صلیبی	هاشم معروف	موسی السندر	حسین معشوق
عبد الکریم بیض‌الدین	عبد المفقهه	محمد حسین فضل‌الله	رضا فرجات
نورالدین نورالدین	علی فضل‌الله	محمد باقر ابراهیم	حسن شمس‌الدین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اینجانب حبیب‌اله شهبازی با جمله طوایف گویه مره سرخی که توهزار نفر
آنها معلما و صلح ایستاده اند برای بیماری روحانیون و مراجع تقلید مخصوصا
حسرت آیت‌الله خمینی دامت برکاتهم از هیچگونه خدمت و شستنی و جانها از
دریغ نخواهم داشت و تا آخرین قطره خون خود را برای بیماری درخت اسلام
و احکام قرآن خواهم ریخت *

جان بیه مانند که فدای قدم دوست گتم

این متنی است که هر بی سروپائی دارد

فدوی اسلام و روحانیین و آیت‌الله خمینی حبیب‌اله شهبازی





دانشجویان ایران، مقیم اسلامبول :

اسلامبول . خبرگزاری فرانسه . یازدهم ژوئن . در حدود ۲۵ تن از دانشجویان ایرانی دانشگاه اسلامبول امروزه در این کشور کنگری ایران در اسلامبول تظاهرات می‌کنند . دانشجویان شعارهایی با خود حمل می‌کنند که بر روی آنها نوشته شده بود . ما شاه را نمی‌خواهیم . حوادث - اخیر ایران علیه رژیم استبدادی این کشور انجام می‌گیرد . دانشجویان شعارهایی خود را در اخل عبارت کنگری ایران بزمن‌گذارند و سپس پراکنده شدند .

...

استقرار حسین سیدمجتبی توفیق هدف جبهه ملی ایران است

نامه جناب آقای دکتر سیدعلی شایگان رئیس شورای عالی جبهه ملی
ایرانیان امر یکایه دبیر کل ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد

نظر باینکه در عرضحال مورخ دهم آذر ۱۹۶۳ (۲۱ فروردین ۱۳۴۲) کتفدراسیون دانشجویان ایرانی به کمیسیون حقوق بشر ملل متحد برخی اقدامات ظالمانه بشمار دولت ایران با اطلاع آن کمیسیون رسیده بود از جمله بی اعتنائی وی جرمتی نسبت به اساسی ترین حقوق بشر مانند مصون بودن از توقیف و بازداشت خودمرا نه و حق مسلم افراد توقیف شده که فوراً باید از ملل توقیف و اتهامات متناسبه مطلع شوند و حق مسلم افراد توقیف شده و بازداشت شده که فوراً باید در محضر قاضی حاضر شده و در ظرف مدتی مناسب و عادلانه محاکمه گردند یا تا هنگام محاکمه آزاد شوند. قانون اساسی ایران کلیه این حقوق را تضمین کرده است.

نظر باینکه کمیسیون از توقیف و بازداشت خود سرانه و خودکامه جدا جدا ایرانی برجسته از جمله تمام سران جبهه ملی در هجران محترم روحانی و استادان را نشکاه و وزرای سابق و سفرای سابق و دانشجویان دانشکده که برخلاف اصول دهم و یازدهم متمم قانون اساسی ایران که میگوید:

«اصل ۱۰ - ... هیچ کس را نمی توان فوراً دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه شدیده بر طبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهاد نظر ۲۳ ساعت با اعلام و اشنا شود» اصل ۱۱ - «هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید در برابر او حکم کند منصرف کرده مجبوراً باینکه دیگر رجوع دهند» مطلع شده بود.

نظر باینکه با وجود آن عرضحال پیش از پنج ماه گذشته است. دون آنکه اتهام این بازداشتها با آنان ایلغ شود. «جرم» آنان چیزی جز اعتقادشان به حقوق اساسی بشری و حیثیت وارر شخصیت انسانی نمی باشد.

نظر باینکه هجران روحانی که چنین تجاوزات مشهود را نسبت بوق فردی غیر قابل تحمل یافته و آثار آنها بر ما اصول اسلامی داشته اند و برخلاف مناد قانون اساسی ایران توقیف و بازداشت نموده اند.

نظر باینکه ملت ایران که وجودش توسط حکومت سرزنز و ظلم خفنی گردیده از تجاوزات مشهود نسبت به حقوقی که قانون اساسی برایش تضمین کرده است آگاه بوده و متوجه ماهیت غیر قانونی حکومت فردی که دو سال است در غیاب مجلسین وجود دارد شده است.

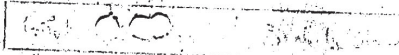
نظر باینکه در وضع مسلط فعلی هبوطان ما نه دسترس به نماینده ای دارند که خود آزادانه انتخاب کرده باشند و نه راهی به فوه فضایی ای که بتوانند شکایات خود را علیه احصافات بی برده ای نسبت به حقوق لاینفک اساسی خود به پیشکاهش بریند.

نظر باینکه باید در نظر گرفتن مراتب فوق تنها وسایلی که برای ملت ایران باقی مانده که توسط آن بتواند مخالفت و انزجار خود را نسبت به حکومت خود گامه شاه ابراز دارد در چهار دیوار نهضت های دانشجویی و میان اجتماعات و مراسم مذهبی است.

با در نظر گرفتن مراتب فوق روز چهارم ژوئن ۱۹۶۳ (۱۳ خرداد) طبق گزارش خبرگزاری های آسوشیت پریس و یونایتد پریس اینتر ناسیونال با نژده تا بیست هزار نفر ایرانی بطور مسالمت آمیز تحتالوای مراسم مذهبی بنظور و افشای ماهیت حکومت چابرس شاه برای اقرار جهانیان در تهران تظاهراتی کردند.

حکومت شاه همانروز دستور توقیف محترمین رهبران روحانی منجمله حضرت آیت الله خمینی را صادر کرد و دستور «سرکوبی بی رحمانه» مردمی را که بطور مسالمت آمیز برای ابراز ناراضی تظاهر می کردند صادر کرد و در نتیجه روز یکم ژوئن (۱۵ خرداد) پیش از دوپست نفر کشته و هزار نفر بیشت مجروح و بیش از هزار نفر توقیف شدند (این ارقام بر اساس اولین گزارش خبرگزاری ها بنارجه میباشد که کمتر از تعداد واقعی است - متجم) سپس روز ششم ژوئن (۱۶ خرداد) شاه فرمانی صادر کرد که ققط می توانست از جانب یک مرد فاقد حس مسئولیت ناشی شود و آن دستور تیراندازی برای کشتن بود که در مورد هر کس که علنا حکومت وی را مورد انتقاد قرار میداد یا در یکی از تظاهرات مسالمت آمیز عمومی شرکت می کرد اجرا می شد.



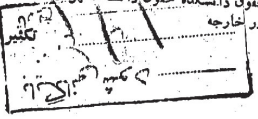


با این عمل وی یکبار دیگر ماهیت اصلی حکومت خود را که در پشت یک صحنه باصطلاح اصلاحات اقتصادی واجتماعی مخفی است بنماید. بر اثر اجرای این فرمان جنایت کارانه در ملت بیگناه و بی سلسله ایران - سلسله تفرقه افکنی و بیش از ۱۵۰۰ نفر بیگناه کشته شدند. بر اثر اجرای این فرمان جنایت کارانه در ملت بیگناه و بی سلسله ایران - سلسله تفرقه افکنی و بیش از ۱۵۰۰ نفر بیگناه کشته شدند. بر اثر اجرای این فرمان جنایت کارانه در ملت بیگناه و بی سلسله ایران - سلسله تفرقه افکنی و بیش از ۱۵۰۰ نفر بیگناه کشته شدند.

و همچنین علیه حقوق سیاسی بانوان انجام شده است. ماهیت ساختگی چنین ادعاهایی در اعلامیه مرتضی ۱۱ زوئن ۱۹۶۳ (۲۱ خرداد) رهبر محترم روحانی حضرت آیت الله شریعتداری نشان داده شده است. در این اعلامیه همانطور که خیر گزارشی فرانسه گزارش داده و فتوایی آن نیز ارسال میشود آیت اله شریعتداری ضمن مطالب مختلف اعلام می فرماید که، رهبران روحانی شیعه با هر نوع اصلاحات لازم موافق هستند و بطور وضوح در این اعلامیه اشاره شده است که این تظاهرات هیچ عنوان علامت مخالفت با اصلاحات ارضی و آزادی زنان یا هر نوع اصلاحات اجتماعی و اقتصادی که برای کشور ایران بقدرت لازم است نمی باشد.

- ۱ - الفای فرمان « تیراندازی برای کشتن »
- ۲ - آزادی تمام سران جبهه ملی و دانشجویان و کسانی که بطور غیر قانونی پنج ماه است بدون آنکه از اتهامات متنبه مطلع گردند و با اینکه محاکمه شوند توقیف و بازداشت شده اند.
- ۳ - آزادی رهبران محترم روحانی که زندانی شده اند و آزادی کلیه زندانیان نظامی که حکم قطع حیات آنان صادر نمائند.
- ۴ - آزادی هزاران مردم بیگناهی که بر اثر تظاهرات عمومی چند روزه اخیر توقیف شده اند.
- ۵ - استعفاء حکومت قانون با اجرای جدی حقوق اساسی و اصول مربوط به تفکیک قوا.
- ۶ - انجام انتخابات آزاد که دو سال است به تمویق افتاده در محیطی خالی از تهدید و اجحاف به حقوق اساسی افراد و دستجات و صندوق انتخابات سازی.

با تقدیم احترامات - دکتر سید علی شایگان
وزیر سابق فرهنگ - رئیس سابق دانشکده حقوق دانشکده تهران دستور دانشکده تحقیقات اجتماعی نیواسکول در نیویورک - نماینده جبهه ملی ایران در خارجه





رساله‌ای ناشناخته در تبیین شیوه‌های نفوذ استعمار انگلستان در کشورهای اسلامی

محمد حسن رجبی

رساله‌ای که فراروی خوانندگان گرامی قرار دارد رساله کوچک و کم‌نظیر، بلکه بی‌نظیری از سید صدرالدین صدر در شیوه‌های نفوذ استعمار انگلیس در سرزمین‌های اسلامی است که در شهر نجف اشرف نوشته شده و در روزنامه فارسی زبان شمس که به مدیریت سید حسن شمس در اسلامبول منتشر می‌شد، به تاریخ ۶ صفر ۱۳۲۹ق (۱۶ بهمن ۱۲۸۹ش) در شماره ۱۰، سال سوم آن روزنامه (البته هفته‌نامه) انتشار یافته است.

نویسنده مقاله از خاندان مشهور علمی صدر و فرزند سید اسماعیل صدر، از مراجع معروف شیعه عتبات عالیات و از شاگردان میرزای شیرازی است که پس از رحلت میرزا، از سامرا به کربلا مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس و تعلیم پرداخت و حوزه علمیه مهمی را در آن شهر مقدس تشکیل داد. وی شاگردان مبرزی تربیت نمود که از جمله آنها می‌توان به میرزای نائینی، سید شرف‌الدین عاملی و حاج سید حسین فشارکی اشاره کرد.

فرزند او سید محمدعلی، ملقب به صدرالدین در سال ۱۲۹۹ق در کاظمین به دنیا آمد. پس از گذراندن دروس مقدمات و سطح، در درس خارج پدر و آیات عظام: آخوند خراسانی



و سید کاظم طباطبایی یزدی حاضر شد و از آنان اجازه اجتهاد دریافت کرد. در جریان انقلاب مشروطیت، وی به تأسی از استادان خود؛ آخوند خراسانی و پدرش شرکت فعالی داشت و با نگارش نامه‌هایی به رجال کشور و مقالاتی در جرید فارسی زبان در ایران و هند و عثمانی، به افشای دسایس استعمار انگلستان در سرزمین‌های اسلامی پرداخت و مسلمانان را به کنار گذاردن اختلافات داخلی و اتحاد کلمه در حفظ استقلال سرزمین‌های اسلامی و دفع نفوذ سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی استعمار دعوت کرد. او در آن زمان بیش از سی سال نداشت و سال بعد در مهاجرت اعتراض آمیز مراجع، علما، فضلا و روحانیون عتبات عالیات علیه سیاست استعماری انگلیس در عراق در جریان قیومیت عراق پس از سقوط امپراتوری عثمانی، به کاظمین به قصد حرکت به سمت ایران که بعد از رحلت آخوند خراسانی صورت گرفت، شرکت داشت. همچنین مواضع ضد صهیونیستی آشکاری اتخاذ کرد و از منادیان «تقریب مذاهب اسلامی» به شمار می‌رفت.

وی در سال ۱۳۳۱ق به دلیل شرایط سختی که استعمار انگلیس در عراق علیه علمای شیعه ایجاد کرد به ایران مهاجرت نمود و در شهر مقدس مشهد سکنی گزید. در سال ۱۳۳۷ق بار دیگر به عراق بازگشت تا از پدرش که سخت بیمار شده بود پرستاری کند. بعد از فوت پدر، در سال ۱۳۳۸ق یا سال پس از آن، بار دیگر به ایران بازگشت و در مشهد مقدس سکونت کرد و به تدریس و اقامه جماعت و وعظ و ارشاد پرداخت. در سال ۱۳۴۴ق مجدداً به نجف بازگشت و به مدت دو سال ملازم دروس فقه و اصول میرزای نائینی بود. سپس به کشور بازگشت و به خواهش آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری دو سال در حوزه جدیدالتأسیس قم تدریس کرد و در ۱۳۴۸ یا ۱۳۴۹ق بار دیگر به مشهد مقدس رفت و به تدریس و اقامه جماعت در مسجد گوهرشاد پرداخت. مجلس درس خارج فقه و اصول او از مهمترین مجالس درسی حوزه مشهد به شمار می‌رفت.

وی سپس به قم مراجعت کرد و تارحلت آیت‌الله حائری (۱۳۱۵ق) در حوزه علمیه قم به تدریس و تألیف و تصنیف و اقامه جماعت اشتغال داشت. بعد از رحلت آیت‌الله حائری وی همراه با آیات عظام سید محمد حجت کوه‌کمری و سید محمد تقی خوانساری (که به مراجع ثلاث معروف‌اند) حوزه علمیه قم را اداره کردند. صدر از جمله کسانی بود که از آیت‌الله بروجردی جهت ترک بروجرد و اقامت در قم دعوت به عمل آورد و پس از پذیرش ایشان و مهاجرت به قم در سال ۱۳۲۳ش، آن سه نفر ریاست و اداره حوزه را به ایشان تفویض کردند و آیت‌الله صدر نیز اقامه جماعتش را در صحن بزرگ حضرت معصومه (س) به آیت‌الله بروجردی واگذار کرد.

سرانجام پس از عمری تلاش خستگی ناپذیر، آیت‌الله صدر در ۵ آذر ۱۳۳۲ در شهر قم رحلت نمود و آیت‌الله بروجردی بر پیکرش نماز خواند و در کنار آرامگاه آیت‌الله حائری در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

مدرس تبریزی که خود از عالمان، ادیبان و تراجم‌نگاران معروف زمان خود به شمار می‌رفت و از نزدیک او را می‌شناخته، شرح حالش را در کتاب معروف خود، *ریحانه‌الادب*، به اختصار تمام نوشته، و پیرامون مقام علمی و اخلاقی او می‌نویسد:

... حاوی لوای علم و ادب، جامع شرافت حسب و فضیلت نسب...
حاوی فروغ و اصول، و فقیهی است اصولی، محدث رجالی، محقق مدقق، عمیق‌النظر، دقیق‌الفکر، و ادیب اریب، شاعر ماهر که در تمامی علوم عربیه و فنون شعریه و ادبیه دستی توانا و یدی بیضا داشته و از اکابر علما و مراجع و زعمای عصر حاضر ما می‌باشد، بالخصوص در مکارم اخلاق، طاق به اجداد طاهرین خود، وارث بالاستحقاق، دارای کمالات نفسانیه و معنویه بوده و گوی سبقت از دیگران ربوده است.^۱

وی کتاب‌های زیادی در فقه، اصول، رجال و ادبیات به زبان‌های فارسی و عربی نوشت و دیوان شعری نیز از وی به جا مانده است. سید صدرالدین صدر، رساله حاضر را در زمان حیات آخوند خراسانی و حدود یک سال قبل از رحلت او به رشته تحریر در آورده که نشان‌دهنده اشرف و اطلاع کامل وی به همه وجوه سیاسی، نظامی، اقتصادی، و فرهنگی استعمار انگلستان و نقشه راه آن کشور در سرزمین‌های اسلامی است.

این رساله پس از گذشت یکصد و ده سال از زمان انتشار در روزنامه شمس، برای نخستین بار است که با توضیحات لازم انتشار می‌یابد.





انگلیس در مستعمرات

نگارنده: سید صدرالدین صدر

موضوع: شیوه‌های سیاست استعماری انگلستان

تاریخ: ۶ صفر ۱۳۲۹ق/ ۱۶ بهمن ۱۲۸۹ش

دولت بریتانیا که امروزه اولین دول عالم است در کثرت مستعمرات، آخرین دول اروپا بود در استعمار، و بعد از پرغال^۱ و اسپانیا و هولندا و فرانسه، قدم حزم در این میدان نهاد و از زمان وزیر دانشمند مستر ولیم بت^۲ روز به روز مستعمرات او در قطعات پنج‌گانه زمین رو به زیادی گذاشت و خود را به «سلطان بحر» در تمام عالم معروف نمود. اغراض دول در استعمار و استملاک^۳ زیاد و طریق پیشرفت مقاصد ایشان مختلف و فعلاً در صد بیان این نیستیم، فقط عرض بیان، سیاست انگلیس است در مستعمرات که به برکت آن تا به حال از قبضه تصرف او بیرون نرفته و به این زودی‌ها هم نخواهد رفت. بلی، دولتی که بر امور دهگانه ذیل رفتار نماید و سیاست خود را در این امور قرار دهد، به بقای مستعمرات خود کامیاب خواهد شد:

اول، جلب ارباب نفوذ. چون طبقه سُفلی^۴ از مردم، حقوق خود را نمی‌داند، پیوسته در تحت نفوذ طبقه عُلیا^۵ و سلطه بزرگان می‌باشند. چنان خیال می‌کند که اسیری خود و امارت^۶ ارباب نفوذ، خلقی و طبیعی است که قابل رفع و دفع نیست (همه بندگان اند خسر و پرست) و لازمه^۷ این حال، میلشان است یا به طرفی که صاحبان نفوذ میل می‌کنند و عدم تخطی از اوامر و نواهی آنها این شقاقلوس^۸ ترقی و سم قاتل مدنیت در ملل جاهل موجود، و انگلیس این را به خوبی فهمیده، حقیقت امر را به دست آورده که به مجرد دخول در یک قُطر^۹ ی و

۱. در اصل: پرتغال

۲. ویلیام بیت (۱۷۰۸-۱۷۷۸)، ملقب به اولین سیاستمدار، خطیب و رئیس دولت انگلستان. او در رزم آرایبی و انتخاب فرماندهان نظامی و دریایی، چنان حسن تشخیص از خود نشان داد که پیروزی‌های درخشان و پی در پی نصیب انگلستان گردید تا جایی که سال ۱۷۵۹ به «سال پیروزی» معروف شد. او با دادن کمک‌های مالی و نظامی به فردریک کبیر، فرانسه را در اروپا مشغول کرد و بدین وسیله دریاهای تحت فرمان بریتانیا در آورد و فرانسه را از کانادا و هند بیرون راند.

۳. تصرف کردن

۴. پایین‌تر (مؤنث اسفل)

۵. بالاتر (مؤنث اعلی)

۶. فرمانروایی

۷. در اصل: لازم

۸. شقاقلوس یا قانقاریا (اصطلاحی یونانی)، فساد و مرگ هر یک از بافت‌های بدن بر اثر قطع خون‌رسانی به عضو، و به دنبال آن، تهاجم و عفونت باکتری‌ها.

۹. ناحیه، منطقه

احتلال^۱ یک مصر^۲، قلوب ارباب نفوذ و دل‌های صاحبان سلطه مطلقه را به جانب خویش جلب می‌کند به هر طریقی که ممکن شود. و انسان بالطبع و الخلقه طماع [است]، اگر صاحب وجدان و حس شریفی نباشد.

طبقه علیا که هزار یک ملت نمی‌شود و صاحب نفوذ است، اگر به طرف انگلیس میل کرد، سایر طبقات که از جایی خبر ندارند، خواهی نخواهی میل خواهند کرد. بعد از چندی قلوب عامه مردم به طرف انگلیس متوجه می‌گردد و تابع بزرگان خود در مداحی و ثناخوانی دولت انگلیس خواهند شد، و بالفرض دولت غیر از این غرضی ندارد.

دوم، اعانت زارعین و ارباب صنایع. ملل جاهل و اقوام نادان غالباً نظرشان قاصر است و جز فعلیات را طالب نیستند و غیر از خوراک و پوشاک، فکری ندارند و بزرگترین دردی را که تصور می‌کنند، همانا درد شکم است. اگر شکمشان سیر شد و پوشاکشان نرم و لطیف گشت قدم به تمام حقوق اجتماعیشان می‌زنند؛ چه، غیر از خوراک و پوشاک، حقوقی را نمی‌دانند. و معلوم است که هر چه وسائل تحصیل^۳ این امر مهم بیشتر شود، فراوان تر و ارزان تر می‌شود و طریق رسیدن به این وسایل، تحسین^۴ حال صنّاعین^۵ و زارعین است که هر چه حال ایشان سعه^۶ پیدا کند و مالشان زیاد شود و آلات و ادوات امور مذکور فراوان تر گردد، خوراک و پوشاک زیاد و فراوان و ارزان می‌شود.

دولت بریتانیا که اولین سیاستدان عالم است، بدین جهت اولین کاری را که در مستعمرات خود می‌کند، تأسیس بانک زراعت و شرکات^۷ تجارت و کارخانه‌های صناعت است. قومی که غیر از نان و لباس دردی ندارند و چیزی را تصور نمی‌کنند، در حال مشاهده این ترتیبات و این ارزانی و فراوانی، چه حالی پیدا خواهد کرد و به چه درجه انگلیس را می‌پرستند (باید از هندی‌ها پرسید!؟) ای کاش منافع این امور، به اهالی برمی‌گشت؛ نه، بلکه تمام به کیسه خود دولت بریتانیا برمی‌گردد و نفع اهالی فقط خوردن و پوشیدن است.

سیم، اشاعه منکرات قوه حیوانیه انسان، اولین دشمن هیئت اجتماعیه است و پیوسته انسان [را] به ارتکاب قبایح و منکرات دعوت می‌کند و جز عقل؛ رادع و مانعی ندارد. و این دو قوه

۱. اشغال کردن، تصرف نمودن

۲. شهر

۳. به دست آوردن

۴. در اینجا به معنی بهبودی

۵. صنعتگران

۶. فراخی، توانایی

۷. واژه مطابق با اصل سند است.



متضاده چون سایر قوا قابل زیاده و نقصان است، اعمال هر یک از این دو قوه در آنچه طالب است سبب نمو و زیادتی آن می‌شود. و بالفرض، قوم جاهل قوه عقلیه ایشان معطل و ابداً در معارف و کمالات که مطلوب اوست اعمال نشده و قدرت مقاومت را با قوه حیوانیه ندارد و لازمه این حال، زیاد و نمو کردن قوه حیوانیه به جهت اعمالش در آنچه مطلوب اوست و ضعف و نقصان قوه عقلیه به جهت ترک و اهمال و عدم اعمالش در آنچه مطلوب اوست، تا به جایی رسد که وجود این چنین شخص، عین شرّ می‌شود و این گونه اشخاص در ملل جاهل، غالب و فراوان است، اگر همه آنها چنین نباشند.

دولت بریتانیا که از طباع^۱ و حیات بشری آگاه است، به مجرد^۲ در قبضه آوردن یک قطعه، تمام سعی و کوشش خود را در نشر قبایح و اشاعه منکرات مبذول می‌دارد و آزادی مطلق را اعلان می‌کند. ملل جاهل که قوای عقلیه ایشان به هضم^۳ رابع رسیده^۴ و قوای حیوانیشان چون شیر درنده در کار است، کمال سعادت خود را در این حال می‌دانند و شب و روز مشغول این امور می‌گردند و مفاسد این وضع، حاجت به شرح ندارد بلکه برای ملت جاهل تمامش ضرر و زیان و به جهت بریتانیا تمامش نفع و ربح^۵ است. ملت بیچاره را به این امور مشغول و سرگرم می‌کند و خود مشغول کار خود می‌شود.

چهارم، تعمیر^۶ و آسایش. انسان بالطبع خوشش می‌آید از لباس و خوراک و مسکن خوب و مَر کب و پیوسته در تحصیل این امورات و فراهم آوردن اسباب تعیش و زندگانی کوشش می‌نماید و رنج‌ها و مشقت‌ها در راه تحصیل آسایش خویش می‌کشد و حالتی دارد که اگر دیگری آمد و این امور را برای او ترتیب داد، معلوم است او را پرستش خواهد کرد.

دولت انگلیس در مستعمرات خود که اهالی و ساکنان آن زمین‌ها به غیر از این امور چیزی طالب نیستند، جداً در صدد فراهم آوردن این امور می‌شود: راه‌ها را شوسه می‌کند، گاری‌های آتشی^۷ راه می‌اندازد، مَر کب‌های بخار حرکت می‌دهد، کارخانه‌ها و فابریک‌ها^۸ تأسیس می‌نماید، کوچه‌ها و خانه‌ها را تعمیر می‌کند، چراغ‌ها و الکتریک روشن می‌نماید، قصرها و باغ‌ها و تماشاخانه‌ها ترتیب می‌دهد، و واقعاً این قطعه را از جمیع جهات مانند بهشت

۱. جمع طبع: سرشت‌ها، خوی‌ها

۲. در اصل: تجرد

۳. به هضم رابع رسیدن: از دست رفتن، از میان رفتن

۴. سود

۵. آبادانی

۶. گاری‌های آتشی: اتومبیل

۷. تلفظ ترکی واژه انگلیسی فابریک: کارگاه، کارخانه

می‌نماید. برای چه؟ برای آسایش مردم و نوع پرستی و خیرخواهی که دارد. ولی منافع خود را دون^۱ دیگران می‌برد.

شخص که سابقاً مسکن خود را در یک اطاق سیاه می‌دید، لباس خویش را قطعه کرباس مشاهده می‌کرد، خوراک خود را ارزن و جو می‌دید، مرکب خود را الاغ لنگ مشاهده می‌نمود، راه‌ها را پر از گل و سنگ و چدن می‌دید، اگر این اوضاع حالیه را در اروپا ببیند چه حالی خواهد داشت؟ (از هندیان و مصریان باید پرسید).

پنجم، القای خلاف. اختلاف مابین عناصر و ملل و اقوام مختلفه و ارباب ادیان و صاحبان السنه متباینه^۲ از قدیم الایام بوده و تا آخر خواهد بود، و کم قطعه و شهری است که از این اختلاف سالم باشد، و بسا خون‌ها به جهت این اختلاف ریخته و مال‌ها تلف شده است.

دولت بریتانیا چون اولین پولتیک^۳ دان عالم است، در القای فتنه و فساد، زیاده از حد ماهر و استاد است؛ خاصه اگر زمینه را قابل دید. و چون به خوبی می‌داند که اتفاق و اتحاد اهالی موجب خسران و زیان او خواهد شد، پیوسته در مستعمرات خود فتنه‌انگیزی می‌کند. شیعه را با سنی، شیخی را با بابی، پرتستان را با کاتولیت، هندو را با گبر، بهم می‌اندازد و هر یک را در نظر دیگری مبعوض و دشمن قرار می‌دهد و خود با کمال آرامی و بی‌مانعی مشغول کار می‌شود. تا به حال خیر خواهان هند نتوانسته‌اند که میان شیعه و سنی را اصلاح نمایند، یا مسلمان و هندو را در استقلال خود متفق سازند؛ چرا، به جهت بوتلیکات دیپلوماسی‌های دولت بریتانیا. هندو در صدد استقلال می‌شود، مسلمانان را بر ضد آنها می‌گمارد، سنی با شیعه در تعظیم شعائر خود کوشش می‌کند، یکی را به دیگری می‌اندازد؛ و به عبارت دیگر، اولین سیاست انگلیس در مستعمرات برپا نمودن جنگ خانگی میان اهالی و صاحبان بلاد است.

ششم، منع از معارف. اساس تمام ترقی‌ها و تمدن‌های عالم و رکن رکین استقلال و ثروت و حسن اداره دول و امم و اولین سبب آسایش و استقرار ملل، همانا علم و معارف است. ملت جاهل ابداً ترقی نخواهد نمود و روز به روز بر انحطاط و تَقَهُّر^۴ش افزوده می‌شود، بلکه به سوء اختیار، خود را اسیر و دستگیر دیگران و اغیار خواهد نمود.

ملت جاهل، از حقوق طبیعی و وضعیه [خود] خبر ندارد و شیرینی استقلال و عزت و شوکت را حس نمی‌کند؛ بالعکس ملت با علم و اقوام با معرفت دولت بریتانیا، از تجربیاتی

۱. در اینجا به معنی پایین‌تر، کمتر. در اصل: منافع را خود...

۲. السنه متباینه: زبان‌های متفاوت و مختلف

۳. برابر نهاد فارسی این واژه امروز سیاست است لیکن به معنی تزویر، نیرنگ، فریب و چشم‌بندی هم به کار رفته است.

۴. به فقرا شدن، به عقب رفتن





که در این چندین صد سال عمر نموده، این معنی را به دست آورده و در حفظ جهالت و نادانی اهالی مستعمرات خود کوتاهی نمی کرد و هیچ گاه نشر معارف و علوم در مستملکات خود در خاطر شریفش خطور نکرده، بلکه کوشش‌ها در منع معارف می نماید و اهالی را به چند مدرسه سطحی گول می زند که نتیجه دوستی او، جز فقد^۱ احساسات قومیه وطنیه برای اهالی ندارد. در تمام هند که سیصد و اندی ملیان نفوس دارد، مدارس رسمی و غیر رسمیش به سیصد نمی رسد؛ چرا، به جهت بقای اهالی بر جهل و نادانی و ندانستن حقوق اجتماعی و مدنی خویش را.

هفتم، ترسانیدن اهالی. رعب و خوف، اولین سبب اضمحلال و زوال هر قوم و ملیت است. قومی که رعب دیگری در دل هایشان جا گرفت، دیگر توقع عزم و حزم و استقلال از ایشان محال [است]. رعب، بهتر از هزار قوه عسکریه^۲ کار می کند و چنان دل‌های طرف مقابل را می میراند که به حس و حرکت، چون جدار می شود.

دولت انگلیس کهنسال، پیوسته این رشته را در مستعمرات خود پی کرده، به هر طریقی که ممکن شود، رعب خود را در دل‌های ساده لوح جا می دهد. به فرامین سخت و تهدید و توعد^۳ به نمایش‌های عسکری و کشتی‌های زره پوش جنگی به نشر شجاعت و جلادت عنصر انگلیس سکسونی^۴ به ذکر حُرُوب^۵ و جنگ‌های خود که غلبه با وی بود، به جراید و روزنامه‌ها چنان می کند که بیچاره اهالی مستعمرات انگلیس را که می شنوند، به جای خود خشک می شوند و قدرت بر حرکت ندارند و جهلاً چنین خیال می کنند که دولت بریطانیا بر هر چیزی قادر و هیچ چیز او را عاجز نمی کند. برای چه؟ برای آن که مبادا روزی بر علیه او قیام کنند و حقوق خود را بخواهند.

هشتم، فقیر نمودن اهالی. ثروت، اساس هر کاری و اولین وسیله هر اصلاحی است. ملت به استقلال نخواهد موفق شد مگر به اسباب، و این اسباب فراهم نخواهد شد مگر به ثروت پول. پس ثروت، روح هر قوم و ملت است و ملت فقیر چون جسم بی روحی است.

دولت انگلیس در مستعمرات، تمام فکر خود را در فقیر کردن اهالی و نقل^۶ ثروت ایشان به لندن مبذول می دارد و به دسایس و حیَل، تعقیب این رشته را می کند. امتعه کم‌مایه می آورد

۱. گم کردن. در اصل: نتیجه جز دوستی او...

۲. نیروی نظامی

۳. وعده دادن

۴. انگلوساکسونی

۵. جمع حرب: به معنای جنگ

۶. انتقال

به قیمت‌های گزاف می‌فروشد، راه‌های شوسه و گاری‌های آتشی و مرکب‌های بخار درست می‌کند، و پول اهالی را جمع می‌نماید. بانک‌ها و شرکت‌های تجاری تأسیس می‌نماید و ثروت اهالی را می‌گیرد، نوط^۱ و کاغذ دو پولی ترتیب می‌دهد و پول اهالی را در لندن جمع می‌کند. بالأخره اهالی را به هر طوری که هست فقیر و بی‌چیز و جیره‌خور خویش قرار می‌دهد که دارای هیچ ثروتی نباشند. چرا؟ به جهت عدم استعداد^۲ و ذخیره کردن آلات و ادوات ناریه^۳ و عدم استطاعت و قدرت بر خرید و فروش آن.

آیا می‌دانی که چرا هندی‌ها این قدر لاغرند یا نه؟ به جهت آن که دولت بریتانیا چون افعی خون آنها را می‌مکد و جز پوست و استخوانی برای آنها باقی نگذاشته تا کار به جایی رسید که هر ده دوازده خانوار^۴ به یک دیگ قناعت می‌کردند و جبراً و قهرآمر دمان قانع شدند. و آیا از این قوم، توقع استقلال توان کرد؟ نمی‌دانم. تا بنگالی‌ها چه بگویند و چه می‌کنند؟ اگر مسلمانان بگذارند.

نهم، سلب قوای ماده. بقای هر ملت و قومی به دو قوه است: ماده و ادبیه^۵ و تا این دو قوه را دارا نباشند حقوق خود را حافظ نتوانند شد.

دولت بریتانیا هر چه توانسته و دانسته تمام قوای ادبیه مستعمرات را سلب کرده، عطف عنان به سوی قوای ماده می‌کند. قشون وطنی را کم از کم از کار می‌اندازد و ضبّاط^۶ و سرداران را از عسکر خود قرار می‌دهد و ترقی عساکر وطنی را محدود می‌نماید، چنان که در مصر و هند کرد و فعلاً عسکر هندی بیش از یوزباشی^۷ رتبه‌اش ترقی نمی‌کند.

قوه ماده اگر از وطنین بیرون رفت و سلب شد و قشون وطنی از کار افتاد و قشون انگلیس بر سر کار آمد و قوه را به دست خود گرفت، توقع شورش و حقوق‌طلبی از اهالی مستعمرات چگونه باید داشت و به کدام قوه اهالی بیچاره حقوق خود را طلب نمایند؟ خاصه این سرذمه قلیله^۸ که از قشون وطنی باقی می‌ماند، بعد از مدتی احساسات وطن خود را از دست خواهند داد، به برکت معلم و تأثیر استاد و شاگرد طبیعی است.

۱. اسکناس

۲. آمادگی‌های نظامی، نیرو و تجهیزات جنگی

۳. سلاح‌های جنگی و آتشین

۴. دراصل: خانه‌دار

۵. علمی، فرهنگی

۶. جمع ضابط: درجه‌داران ارتش

۷. از درجات نظامی. فرمانده صد نفر سرباز

۸. گروه اندک



دهم، نشر مذهب نیشریه. ^۱ قوام امم و ملل عالم به دین و اعتقاد به عالم غیب، و زوال و فنای بنی آدم و دول، به لامذهبی و ترک دیانت است؛ چنانچه در محل خود مذکور شده و تاریخ به ما نشان می‌دهد و مرحوم فیلسوف شرق اسلامی سید جمال‌الدین همدانی شهیر به افغانی در رساله خود که در بطلان مذهب نیشری تألیف کرده، ^۲ مشروحاً ذکر کرده دولت انگلیس با وجودی که مذهب رسمی او پروتستانی است، در مستعمرات بیرق بی‌دینی و لامذهبی را بلند می‌کند و مردم را به ترک دیانت دعوت می‌نماید. برای چه؟ برای انقراض و زوال عادات و اخلاق و احساسات دینیه و وطنیه ایشان؛ چنانچه در مصر کرده و سید احمدخان ^۳ و شاگردش صنیع‌الله‌خان را به همین جهت ^۴ در هند تأیید نموده و مقربش کرده و مدرسه علیکده ^۵ را که اولین دشمن مطلق دیانت است تأسیس نموده و به جهت نتایج حسنه‌ای که از آن خدمت و این مدرسه عاید انگلیس شد، پیوسته در صدد ترویج و توسعه آن است و هر چندی به عنوان اعانه، لُکوک ^۶ روپیه جمع می‌نماید. و به طور قطع می‌گویم که تا مدرسه علیکده موجود و دائر است، توقع خیری از هندی‌ها نباید کرد و به استقلال نخواهد نائل شد.

این است سیاست دولت بریطانیا در مستعمرات خود. و مادامی که بر این امور ده‌گانه محافظت می‌کند، آسوده‌خاطر در بستر استراحت با کمال راحت خواهد خوابید و ابداناً انظار سیاسیه ارباب جراید خاصه شرقیان نخواهد او را متزلزل کرد. فقط چیزی که او را خوب متزلزل می‌کند، رقابت سایر دولت اروپ است و آن هم کم‌کم رفع خواهد شد؛ چه، برای همه ثابت شده که ازدیاد مستعمرات، موجب عدم ترقی اصل مملکت و دولت است. آلمان به این درجه به ترقی و شوکت نرسید مگر به جهت ترک استعمار، به برکت دیپلوماسی اول عالم پرنس بسمارک.

کر بلا: سید صدرالدین ^۷

۱. مذهب نیشریه یا نیچریه: مکتب مادی. آیین یا مکتب فکری که به اصالت ماده یا طبیعت اعتقاد دارد و خدا را انکار می‌کند.

۲. منظور، رساله رد نیچریه است که در پاسخ از نست رنان فیلسوف فرانسوی تألیف کرد. برای اطلاع از نظر رنان و پاسخ سید جمال، رک: حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۱۳-۱۰۴ و نیز: سید جمال‌الدین اسدآبادی، نیچریه یا ناتورالیسم، جعفر سبحانی (مقدمه)، سید طیب جزایری (تنظیم و پاورقی)، دارالکتاب، قم، بی‌تا؛ سید جمال‌الدین اسدآبادی، نیچریه: مادیکری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا؛ سید هادی خسروشاهی (به کوشش)، مجموعه رسائل و مقالات سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران، کلبه شروق، ۱۳۷۹.

۳. از نوآندیشان مسلمان هند و مؤسس دانشگاه علیگره بود که برای رفع محرومیت و عقب‌ماندگی مسلمانان هند، سیاست مسالمت با حاکمان انگلیسی هند را همراه با نشر دانش‌های نوین اروپایی در پیش گرفت.

۴. در اصل: جته

۵. علیگره

۶. جمع لک: هر لک معادل صد هزار

۷. [روزنامه] شمس، س ۳، ش ۱۰، مورخ ۶ صفر ۱۳۲۹ ق، ص ۸-۶.

ویدار وراث چیزی نیده. خیرال قواسو، لکری درانده حقوق اربینه این دورادر چه اقدام کرده ؟

جواباً زحمتیده: خیرال قواسو لکری بوجیب انسانا وموافق حاشره کادر دفتر اولده بت وموجود وشرحسن دواجماعتمنقن قیمت بطرق رسمی وغیر رسمی بوظیفه خود کاملاً عمل کرده درانده حقوق مضمونه انبا بوسایل قوی دست رس دوروقت اختتاموقم اجری میگفارد .

افا خیرال قواسو که بعضی غصب اموال وشخاص حقوق مشروعه سایر وراث نامیت عمائی ورا بیسته کرده از قوه حقوق سایر وراث امتناع بخوبی خیرال قواسو لکری شرح ساخته کوری دقتسلیمت اودا باذلال قویه مقننه با تقییر رسمی حکومت عمده اظهار کرده میسون مسئله نسبت از مسائل سیاسی است اجری وافته ان تکلیف سفارت است ویاخجا رجوع شده است .

انتظارانک

انگلیس در مستعمرات

دولت بریتانیا که امروزه اولین دولت عالم است در کوزه مستعمرات انگریز دول اروپا بود و بریتانیا در بعد از برتغال و اسپانیا و هولاندا و فرانسه قه خرم در این میدان نبرد و از زمان واریز داشته است . در این وقت روز مستعمرات اورد قضاوت بچگونه زمین روز، بازی گدشت و خود را با سلطان بخورد نم عالم معروف بود .

اغراض دول در استعمار و استمالک زاید و طریق پیشرفت مقامه ایشان مختلف و عملاً در عده در جهان بیستون، فقط عرض میان سیاست انگلیس است در مستعمرات که برکت آنرا بخل از قوه تصرف اوردیدن از قوه دین زود بهم خواهد رفت بی دولتیکه برآموده که شیل وقت زود سیاست خود را در این امور قرار دهد . بیستای مستعمرات خود کامیاب خواهد شد .

اول - جلب اربین نفوذ . چون طبقه علمی از مرده حقوق خود را بشده نتوانیسته در آن وقت نفوذ طبقه علمی و باطله از زمین بیستند چنان خوب بیستند که اجری خود را با از آنرا باری نفوذ علمی و شیوهیست که قابل دفع و دفع نیست انچه بیستند خود و بر سر است از آنرا چنان بیستند است و بعضی بیستند چنانچه علم

میکند و عده محفل از ارامش و نواهی آتیا این شافلوس ترقی و رسم قابل مدحیت در میان جاهل موجود و انگلیس اینرا بخوبی فهمیده حقیقت امر را بدست آورده که بجز در جدول در یک فطری و اجلال یک معمری قلوب اربین نفوذ و اهدای مساحتان سلطه مطلقه را بخت خویش جاب میکند بر طرفی که ممکن شود و انسان باطل و الخلفه طماع خانه اگر صاحب و جهان وحسی شریقی نباشند طبقه علیا که هزار یک ملت نبشود و صاحب نفوذ است اگر بطرف انگلیس میل کرد ساز طبقات کالاجانی خیر ندارند خواهی نخواهی میل خواهند کرد بعد از چندی قلوب عامه مرده بطرف انگلیس متوجه میگرد و تابع برکن خود در مدامی و نشا خسواتی دولت انگلیس خواهند شد و انگریز دولت غیر از این غرضی ندارد .

دوم - اجات زارین و اربین صنایع . مال جاهل و اقوام اذنان غالباً نظرشان قاصر است و جز فعالیت را طالب نیستند و غیر از خودک و پوشاک فکری ندارند و بزرگترین دور در آن تصور میکنند هماغه دره شرم است اگر شکستان سیرمه و پوشکشان از بوظیفه کشت نمده چام حقوق اینجانشان مرتکب چه غیر از خوراک و پوشاک حقوق ایندانشه معوم است که هر چه و وسائل تحصیل این امر مهم پیشتر شود و فرایان زود زمان تر میشود و طریق رسیدن باین وسایل تحسین حاله معین و از این است که هر چه حال ایشان سه پیدا کند و ما نشان زیاد ششود و آلات و ادوات امور مذکوره فراوان تر گردد خوراک و پوشاک زاید و فراوان و از این میشود دولت بریتانیا که اولین سیاست دان عالم است بدین جهت اولین کارها که در مستعمرات خود میکند بیستند از استراحت و شراکت تجارت و در خانه های صنعت است قویکی غیر از نان و لباس دردی ندارند و بجز بر انصوار بکنند در حال مشاهده این ترتیبات و این از این و فرایان چه مالی پیدا خواهد کرد بیستند درجه انگلیس و اوردیدند بگذار مدام با رسیدن اربین مدافع این امور بهمانی بریکشت نایکه تمام بکنند خود و دولتی بریتانیا برتر کرد و قه اهلی فقط خوراک و پوشاک است .

سی - اشاعه مزارت نفوذ و جوابیه انسان اولین زمین جاب کامیاب است و بیسته انسان به آنجا بفرود آید و مزارت دولت بکنند و بجز نقل زود و بعضی ندارد و آن دور قوه معتمد

چون ساز قوی قابل زاید ، ضمانت است اعمال هر یک از این روز و روزیه طالب است بجهت نفوذ زایدی آن میشود و انگریز قوه جاهل قوه عقایه ایشان معانی و ایداد در معمری و کالاست که معلول اوست اعین شده و تمدنیت مقاومت رای قوه حیوانیه ندارد و از آنرا بخیر زیاد و توکل کردن قوس و حیوانیه ایشان در اینجهت معلول اوست و ضعف و نقصان قوه عقایه بجهت ترک احوال و عده معتمدان در اینجهت معلول اوست نهجانی رسد که وجود این چنین شخص عین شرمیند و اینکه ان شخص در مال جاهل غالب و فراد است اگر همه این چنین نباشند دولت بریتانیا که از طریق و حسبت بشری که هست بخورد در قوه اوردن بکنند ، تمامی و کوشش خود را در نشر بیخ و ایداد مکتوبات میذول میدارد و از آنرا عقایه و ایداد میکند مال جاهل کفوی عقایه ایشان برضی رایج رسیده و قوی حیوانیه چون شرمیند در عده در کار است کال - مزارت خود را در آنجا میباشند و شرمیند و مشغول این امور میگردد و مقاسمه اینوضع حاجت بشری ندارد بلکه برای ملت جاهل نامش شرمیند و زایدی را بطنیا نامش قه و روح است ملت جاهل را باین امور مشغول و سرگرد میکند و خود مشغول کار خود میشود .

چهارم - تعمیر و آسایش . انسان باطن خوشش میاید از این و خوراک و مسکن خوب و مرکب و بیوسته در تحصیل این امور و فراهم آوردن اسباب تعیش و زندگی کاشش میاید و بر وجهها و مشقتها در راه تحصیل این خوشش میکند و حالی دارد که اگر دیگری آمد و این امور را رای اوردن بکنند معلوم است او را برستش خواهد کرد دولت انگلیس در مستعمرات خود که اهالی و ساکنان از زمینها بفر از این امور چیزی نالیستند جدا در عده فراهم آوردن این امور میشود و ایدادها را بشود میکند کارهای آتشی و ایدادها در مرکب های بخار حرکت میدهد کار خانه و فرایان بیستین میاید که بجهت و خانه و تعمیر میکند چنانچه و اکتیاف روشن میدهد و تعمیرها و دفعه و نیک خانه از این میدهد و ایداد این قوه را از جمع جهات ملت بجهت میدهد و رای قوه برای آسایش مرده و کوی برقی و غیره خواهی که دارد ملی معتمدان خود در آنرا بکنند و بعضی که کال - مزارت خود را در این امور میدهد و این خوبتر از همه - انریض مشغول





میکرد و خوراک خود را از آن جو میبرد هر یک خورده الاغ نلک مشاهده میشود راه هارا برای زنگی و سنگ و چدن میدید اگر این اوضاع حالیه را در اروپا بیندیشیم حالی خواهد داشت (از عثمان و مصریان باید پرسید .)

بیم - نفسای خلاف . اختلاف مابین عنصر و ممال و اقوام مختلفه و ارباب ادیان و ممال حیوان السنه متشابه از قدم ایلام بوده و تا آخر خواهد بود کم فله و شهریه است که از این اختلاف مسلم باشد و مسالونها بجهت این اختلاف ریخته و ممالها تلف شده است دولت بریتانیا چون اولین پولیک دان عالم است در الفاتی قنده و قناد زیاده از حد ممال و استادا ست خامه اگر زمینه را قابل دید و چون بخوبی میداند که اتفاق و اتحاد اهالی موجب خضرتان و زبان او خواهد شد پیوسته در مستعمرات خود فته انگیزی میکند شیه را با شیئی از ابلان پرستان را با کاکا تولک خنده و با کاکر هم میاندازد و هر یک را در نظر دیگری مینویس و دشمنی فرار میدهد - و خود با کاکا آرای و چاشنی مشغول کار میشود تا محال خیرخواهان هند نتوانند که میان شیه و سنی را اصلاح نمایند یا مسلمانان دهند و را در استقلال خود منتق سازند چرا بجهت پولیکت دیپلوماتیکای دولت بریتانیا نمودند و صدای شیه و سنی را اصلاح نمایند یا مسلمانان را بر ضد آنها میکارند سنی را بتسبیح در تعظیم شمشیر خود کوشش میکند یکی را دیگری میاندازد و بیعبارت دیگر اولین سیاست انگلیس در مستعمرات بریا نمودن جنگ خانگی میان اهالی و مساحیان بلاد است .

ششم - مع از منافع . اساس نام ترقیها و تمدنهای عالم و درگی درین استقلال و ثروت و حسن اداره دول و نام و اولین سبب آسایش و استقرار ممال هانا علم و معارف است ممال جاهل ادا ترقی نخواهد نمود و روز بروز بر اضعاف و تفرقه افروزه میشود بلکه بسوء اختیار خود را اسیر و دستگیر دیگران و انبیا خواهد نمود ممال جاهل از حقوق طبیعی و درسیه خیر ندارند و بشری استقلال و عزت و شوکت را حس میکنند بلکه ممال با علم اقوام با معرفت دولت بریتانیا از ثروتی است که در این چندین صدسال عمر نموده اینچنین بدست آورده و در حفظ جهالت و نادانی اهالی مستعمرات خود کوشش میکند و هیچگاه نترس معارف و علوم در مستعمرات خود در خاطرش نشیند بطور درستی که با کوششها در معارف میاید

روزنامه شمس

و اهالی و اینچند مدرسه سطحی کول میزند که نتیجه جز دوستی او فند احساسات قومیه وطنیه برای اهالی ندارد در نام هند که سجد و لدی میبان نفوس دارد مدارس رسمی و غیر رسمی شیهه تیرسد چرا بجهت بنای اهالی برجهاد و نادانی و ندانستن حقوق اجتماعی و مدنیه خویش را .

هفتم - ترسانیدن اهالی . رعب و خوف اولین سبب است که حلال و زوال هر قوم و ملت است قومی که رعب دیگری در دلها ایشان جاگرفت دیگر توغ هم به جز به استقلال از ایشان حال . رعب بجز از هزار قوه عسکریه کار میکند و چندان دلهای طرف مقابل را میمیراند که بعضی و حرکت چون جدار میشوند . دولت انگلیس کهن سال پیوسته این رسته را در دست معمرات خود کرده هر طریقی که ممکن شود رعب خود را در دلهای مساد و لوح چاپید همد بطرلمین سخت و تیرید و توغید جنبشهای عسکریه و کشتنهای زره پوش جنگی بنشر شجاعت و جلاوت عنصر انگلیس سکونی بذکر حروب و جنگهای خود نگلیه باوی بود بجز یاد روزنامه حاجیان میکند که چاره اهالی مستعمرات انگلیس را که میشوند بجای خود خشک میشوند و قدرت بر حرکت ندارند و جهلا چنین خیال میکنند که دولت بریتانیا بر هر چیزی قادر و هیچ چیز او را عاجز نمیکند برای چه؟ این انکامیاد روزی رعایا به او قیام کنند و حقوق خود را بشنواخته .

هشتم - فقیر نمودن اهالی . ثروت اساس هر کاری و اولین وسیله هر اصلاحیست ممال با استقلال نخواهد موفق شد مگر با سیاب و این اسباب فراهم نخواهند شد مگر بزرگ پولیس ثروت روح هر قوم و ملت است و ممال فقیر چون جسم بی روح نیست دولت انگلیس در مستعمرات تا آنکه مگر خود را در فقیر کردن اهالی و نقل ثروت ایشان بادن میبدون میدارد و بدسایس و حیل تعقیب این رسته را میکند البته که مایه میآورد بطنهای گزاف میفرودد و راه های شوشه و کاری های آتشی و مرکبهای بخار درست میکند و پول اهالی را جمع مینماید با نکهات و شرکتهای تجارن تأسیس مینماید و ثروت اهالی را میگیرد . لوط و کافشه در پولی تزیین میدهد و پول اهالی را فروتنان جمع میکند بالاخره اهالی را هر طور که هست فقیر و بیچاره و بیچاره خود خویش قرار میدهد که دارای هیچ ثروتی نباشند . چرا بجهت عدم استعدادهای خود که در آلات و ادوات تاریه و عدم استعدادت و قدرت بر خرید و فروش آن . آبیاید که چرا

هنرمینا این قدر لاغرند بجهت آنکه دولت بریتانیا چون آبی خون آنها را کم کرده و جز پوست راستخوانی برای آنها باقی نگذاشته تا کار بجائی رسید که هرده دوازده خانوار بیک دیک تساعت میکردند و چیزی و قورق مردمان قانع شدند آیا از این قوم توقع استقلال تران کرد نیدام بلکنایا چه بگویند وجه میکند اگر مسلمانان بگذارند .

نهم - سلب قوای مادیه . بقای هر ملت و قومی بدوقوه است مادیه و ادبیه و تا این دو قوه را دارا نباشند حقوق خود را محافظت ندارند . دولت بریتانیا هر چه توانسته و دانسته تمام قوای ادبیه مستعمرات را سلب کرده و ضعف آنان بسوی قوای مادیه میکند نشون و خند را اگر کم از کار میاندازد و شباهت بر سر ادران را از عسکر خود فرارید همد و ترقی عساکر و طرزا هر دوره مینماید چنانکه در مصر و هند کار و ممال عسکر هندی پیش از یوز بنی رتبه اش ترقی نمیکند . قوه مادیه اگر از وطنین بیرون رفت و سلب شد و تقویت وطنی از کار افتاد و تقویت انگلیس بر سر کار آمد و قوه را بدست خود گرفت توقع شویش و حقوق ملی از اهالی مستعمرات میگردانید داشت و یکدام قوه اهالی چاره . حقوق خود را طلب نمایند خامه این رژیمه فلیه که از تقویت وطنی میاید بعد از مدتی احساسات و وطن خود را از دست خواهند داد بر برگ معلم و تأثیر استاد در شا گرد طبعی است .

دهم - نشر مذهب بتشریه . قوام اول و ممال عالم بدین اعتقاد با علم بیگم و زوال و فکای بی آدم و دول بلا مذهب و ترک دیانت است چنانچه در عمل خود مذکور شده و تا تاریخ باشتانان میدهد و سرخوم قیاسوف شرقی اسلامی سید جلال الدین همدانی شیره یافتی در رساله خود که در بیان مذهب بتشریه تألیف کرده . مشربها ذکر کرده دولت انگلیس بر جوهر که مذهب رسمی او پروتستانیت در مستعمرات برقی میدی و لامذهبرها بلند میکند و مردم را بزرگ دیانت دعوت مینماید . برای چه برای انتراس و زوال عبادت و اخلاق و احساسات و تقوی و طبیعت ایشان . چنانچه در مصر کرده و بداده خان و شاکردش مدعی الله خان را همین حینه در هند تألیف نموده و مقروض کرده و مدرسه - علیکده را که اولین دشمن مطلق دیانت است تأسیس نموده و بجهت تاسخ حسنه که از آن خدمت ران مدرسه باید انگلیس شد پیوسته در مسدود ترویج و توسعه آنتس و هر چند بعنوان ایامه

تکوک رویه، حج میباید و منظور قطع میگرد
 کادامه فرسه بگذرد موجود و دراز است توقع
 خیری از هندیها برآید کردو باساقبال نخواهند
 نالی شد .
 ایست سیاست دول برپشتاندر دستممرات
 خسود و مادیاتیکه بران امورهه کاب خسافظه
 میکند اموده خاطر در دستر استراحت با کمال
 راحت خواهد خوابید وایداً انظار سیاسیة
 اروپا بر اینخامه شریان خواهد اهدار متزلزل
 کرد . فقط چیزیکه اوردخوس متزلزل میکند
 رقابت سایر دول اروپا است وآن هم کیک
 رفی خواهد شد . چه برای هم ثابت شدهکه
 از یاد دستممرات موجب عدم ترقی اصل مملکت
 وودان است لانا این درجه بترقی و شوکت
 تزیید مگر چنگله ترک است و اروپا برکت دیپلوماسی
 اول عالم بران سببک .
 گریلا — سید صدرالقرین

جواب قطعی از دول اسباب مام لایحه قانونیه
 را بشورای دولت را از آنها به مجلس میگوین
 خواهیم فرستاد .
 غور — قانون منع راکی توقع اجیری
 خواهد گذشت و معاملات آن سالی چه قدر
 میشود .
 وزیر مالیه — امیدوارم که کسال ۱۳۴۸
 (روسی یعنی ۱۳۳۰ هجری) توقع تطبیق
 وضع نایم واردات آن سالی سه کور ویر لیره
 خواهد شد .
 تکراتب از اینرا رایج بران
 طهران ۳۳ کانون کئی — نامیرالان
 نائبالسلطه به ازنی وارد شدند . طریق رشت
 و طهران از کزوت برف مسعود است .
 طهران ۳۳ — حکومت قرار داده است
 کدر روز ووردن نائبالسلطه تمام کتاب تعطیل
 شود . در مراسم استقبال تمام و زوار سفر احاضر
 خواهند شد .
 پترزبورگ ۲۳ — روزنامه ژورنال دوسون
 پترزبورگ تلگرافی را کاز طهران گرفته تتر
 میباشد . در تلگراف مذکور بیان میشود که
 در مناسبت روس و ایران آفاسلح مپوبدی
 عسوس میشود برای تأسیس مناسبات حسنه
 بین حکومت انگلیس و روس و ایران جمعی
 مرکب از رجال سیاسی در طهران مشغولند
 است . اشخاص مذکور تکلیفاتی را که
 تاکنون از جانب کابینه های لندن و پترزبورگ
 واقع شده و بی نتیجه ، اذیه بود مایل به قبول
 آنها میباشد .
 طهران ۲۴ — جواب نوبته آخرین
 ایران از جانب حکومت انگلیس عطا گردید . در
 جواب نوبته مذکور پس از تموتیت از برای
 تدابیریک در خصوص اعاده امن و آسایش در
 جنوب از جانب حکومت ایران اتفاق گردید . دست
 اظهار میشود که خیال داد و آسایش طریق پشهر
 و تبریز از شدت شتا بقوه که مرور و مجبور
 تک نیست شاید تدابیریک از جانب حکومت
 ایران تصادف شده بی نتیجه و اثر نماند برای
 انقباض طرق مذکور استفاده نمایان هندی
 را حکومت انگلیس اصرار خواهد داشت .
 و غیر این اگر در تکلیلات اقدام نمایان
 انگلیس استفاده نکند و رسوم ترک را در
 خلیج فارس که حکومت ایران تزیید او را در
 سدی در طلب بنمود حکومت انگلیس موافقت
 نخواهد کرد .
 لندن ۲۴ کانون کئی — از تهریز خبر مید
 هانکه رحیم خان رئیس اشیا بشهر مذکور
 واصل در خانه والی منزل کرده است .

تبریز ۲۶ — بناسبت ورود رحیم خان
 به تبریز بعضی اشخاص را توقیف کرده اند .
 امیر حشمت رئیس نظامیه سابق پیش وزیر در میان
 مؤلفین میباشد .
 دانشمقون ۲۶ — سید ایران یکتفرار
 مخدعین مالیه برای اسلح مالیه ایران از
 حکومت آمریک طلب خواهد کرد .
 پارس ۲۶ — از لندن میگویند که
 بسیاری از ارکان فرقه لیک و مینویستین
 منسوب به فرقه مذکور میباشند بیان نمائند که
 توسط جوانان حکومت انگلیس ایران دور
 ابدیتا به نیرو و تقاضویا به بوده است .
 پترزبورگ ۲۶ — مجلس وزرا برای تدقیق
 پروژه زاده این دولت و پندستان سکاگران
 را سرالی قطع خواهد کرد — به تشکیل یک
 کمیسیون قرار داده است .
 حضرت والاعین الهوله وزیر داخله
 استعفايش را داده است پس از ورود نائب
 السلطه بطهران کابینه استعفايش را خواهد
 داد .
 لندن ۲۸ — حکومت آمریک طلب ایران
 را در خصوص منضمین مالیه قبول و اسامی
 رجال مالیه و افسرانده است .
 در محافل لندن کابینه که موافقت
 آس یکدو این کار برای استحضار نمود خویش
 در ایرانست .
 طهران ۲۸ — حکومت ایران امروز
 ۲۵۴۳ تومان قضیبات که در خصوص عدم خانه
 سپرنوف و ۱۴۷۲۰ تومان برای تعرضی که
 در حق موسیو سلیموف وقوع یافته بود اعطا
 نمود و غیر از این حکومت سه هزار تومان هم
 برای تکل دولتی نیمه انگلیس قضیبات داده
 است .
 پترزبورگ ۲۹ — مجلسی وزرا نقشه راه آهن
 ماورای ایران که از باکو به هندستان تمدید
 خواهد کرد به تصویب کرده است .
 ششاپ ۱ — والی اصفهان با برادرزاده اش
 که سابق رئیس پولیس بود امروز از طرف
 یکتفر محمول دوجار هجوم گردید . شخص
 مجهول پس از اذیات چند تیره الی تیرجرح و برادر
 زاده اش ترک حیات کرد . متعرض به ستارخانه
 روس فرار و التجا کرد .
 میگویند که سفارت قاتل را حکومت ایران
 تسلیم خواهد کرد .
 مطبوعه صاحب انتشارات
 شمس سید حسن عم

بظانیه وقت سایدونما
 یکی از محرمین روزنامه ژورنال کاپاچاید
 یکدو زرمالیه ملاقات نمود و در خصوص قطع سوال
 کرده است : لایحه قانونیه که در باب مالیات
 قطع تنظیم شده بود چیست ؟
 وزیر مالیه جواب میدهد که : برای مالیات
 قطع لایحه قانونیه تازه تنظیم نموده و اسباب آرا
 علاحد شرح و تفسیر نمودم برای تدقیق .
 لایحه مذکور با امروز بشورای دولت
 خواهم فرستاد .
 محرم میگوید — لایحه پس از آنکه کسب
 قضیبت نمود در حق اجاب هم تطبیق خواهد
 کرد فید یاخیر ؟
 وزیر مالیه — جواب حکومت فرانسه
 امنیت بخش است . حکومت اوستریا پیش از
 تنظیم پروتوقول بوسته و هر سگ وعد نموده
 بود . حکومت آلمان هم اعتراض نخواهد کرد .
 دول انگلیس بدوس و ایثالی هم امیدوارم که
 نامت ثابتند . زیرا ایهام تصدیق میکنند که
 مطالبات معقول است . اتباع حکومت سربوره
 در حال مآسبارت میکنند و منتظم برسد اید
 این حق ایشان است . ولی طاعده — هر چیز
 متقابل میباشد — هیچکس حق دراز درازة
 تحصیل مالیات قطع نمیتواند انکار دارد بکنند
 هر دو طرف خواهان نیمه خویش و خواه از رعیت
 خواهان مالیات قطع را میگرد ماجرا ایران حق
 استفاده کنند .
 امیدوارم که دولایسینس از قبول مالیات
 قطع به اعتراض هم اعتراض نکنند ؟ ورود

حضرت والاعین الهوله وزیر داخله
 استعفايش را داده است پس از ورود نائب
 السلطه بطهران کابینه استعفايش را خواهد
 داد .
 لندن ۲۸ — حکومت آمریک طلب ایران
 را در خصوص منضمین مالیه قبول و اسامی
 رجال مالیه و افسرانده است .
 در محافل لندن کابینه که موافقت
 آس یکدو این کار برای استحضار نمود خویش
 در ایرانست .
 طهران ۲۸ — حکومت ایران امروز
 ۲۵۴۳ تومان قضیبات که در خصوص عدم خانه
 سپرنوف و ۱۴۷۲۰ تومان برای تعرضی که
 در حق موسیو سلیموف وقوع یافته بود اعطا
 نمود و غیر از این حکومت سه هزار تومان هم
 برای تکل دولتی نیمه انگلیس قضیبات داده
 است .
 پترزبورگ ۲۹ — مجلسی وزرا نقشه راه آهن
 ماورای ایران که از باکو به هندستان تمدید
 خواهد کرد به تصویب کرده است .
 ششاپ ۱ — والی اصفهان با برادرزاده اش
 که سابق رئیس پولیس بود امروز از طرف
 یکتفر محمول دوجار هجوم گردید . شخص
 مجهول پس از اذیات چند تیره الی تیرجرح و برادر
 زاده اش ترک حیات کرد . متعرض به ستارخانه
 روس فرار و التجا کرد .
 میگویند که سفارت قاتل را حکومت ایران
 تسلیم خواهد کرد .
 مطبوعه صاحب انتشارات
 شمس سید حسن عم





بسمه تعالی

برگه درخواست اشتراک فصلنامه پانزده خرداد

خواننده گرامی

شما می‌توانید برای دریافت اشتراک این فصلنامه، برگه درخواست اشتراک را تکمیل و به همراه اصل حواله بانکی به مبلغ ۴۰۰۰۰۰ ریال برای اشتراک یک‌ساله (واریزی به حساب جاری شماره ۰۱۰۰۷۹۶۰۰۴۰۰۴ در بانک صادرات شعبه جماران - کد ۱۵۴۸ به نام فصلنامه پانزده خرداد)، به نشانی: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)، کوچه دادآفرین، کوچه صدر، پلاک ۶، صندوق پستی ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵ ارسال نمایید.

نام و نام خانوادگی:	نام مؤسسه:
میزان تحصیلات:	رشته تحصیلی:
نشانی:	
آدرس الکترونیک:	
تلفن:	شماره و تاریخ حواله بانکی:
شماره اشتراک قبلی:	

اساتید و دانشجویان محترم می‌توانند با ارسال مدارک خود از ۵۰٪ تخفیف حق اشتراک فصلنامه بهره‌مند شوند.

نکات ضروری

۱. کپی حواله بانکی را تا قطعی شدن اشتراک نزد خود نگه دارید.
۲. از ارسال وجه نقد خودداری فرمایید.
۳. در صورت تغییر نشانی، امور مشترکین را از نشانی جدید مطلع فرمایید.

امور مشترکین

بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی منتشر کرده است:

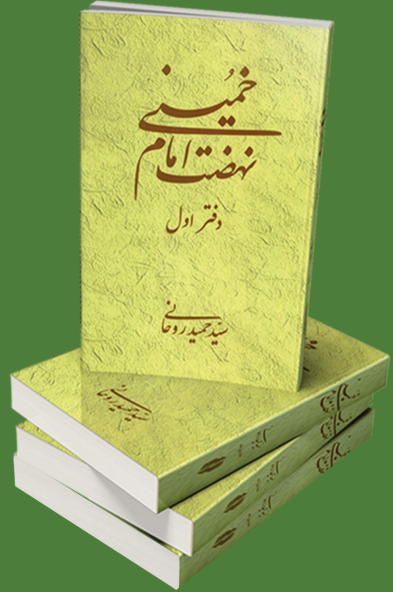


نهضت امام خمینی چهار جلد

نویسنده: سید حمید روحانی

قیمت دوره: ۱۹۵۰۰۰ تومان

قطع: وزیری



نامه‌ای که مانند آن ظرف چهل سال گذشته نوشته نشده...

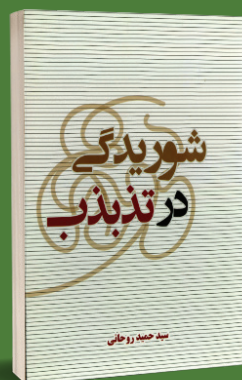


قطع: وزیری

شوریدگی در تذبذب

نویسنده: سید حمید روحانی

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۱



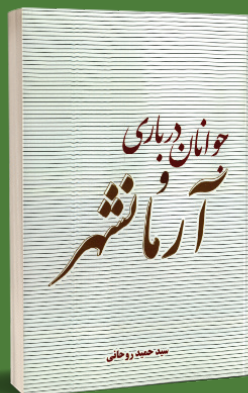
برای پی بردن به ماهیت سازمانی به نام مجاهدین خلق که در تئوری و عمل خود را به نام سازمان منافقین شهره ساختند، مطالعه این کتاب توصیه می شود.

قطع: وزیری

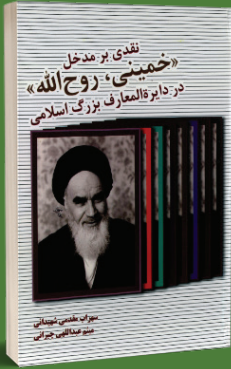
جوانان درباری و آرمانشهر

نویسنده: سید حمید روحانی

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۸



تصور رویدن یک گل زیبا در مجنزار برای عده ای دشوار است. شاید با مطالعه سرگذشت علی پهلوی (اسلامی) به عنوان عضوی از خاندان پهلوی به این کلام الهی رهنمون شویم که امکان تولد از مردگان هم وجود دارد.



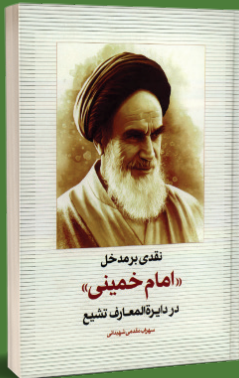
قطع: وزیری

نقدی بر مدخل خمینی روح الله در دایرة المعارف بزرگ اسلامی

نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و میثم عبداللهی چیرانی

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۱۳

رهبان بزرگ تاریخ اگر در آثار مرجع دقیقاً و تحقیقاً معرفی نشوند، تاریخ در بازشناسی جایگاه و نقش آنها دچار اشتباه خواهد شد؛ این کتاب نهبی است به نویسندگان این عرصه که متوجه اهمیت قلمی خود و فردی که در مورد آن می نویسند، باشند.



قطع: وزیری

نقدی بر مدخل امام خمینی در دایرة المعارف تشیع

نویسنده: سهراب مقدمی شهیدانی

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۶۸

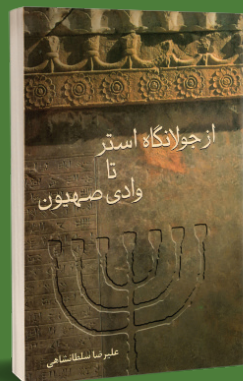
نگارنده کتاب بر آن است تا با نقد مدخل حضرت امام (ره) در دایره المعارف تشیع، به نقد ساختار مدخل و دیدگاه‌های ناصحیح نویسندگان آن پردازد تا انتظار جامعه علمی ایران اسلامی به عنوان بزرگترین نظام شیعی از چنین اثر مرجعی را به مخاطبین، مسئولین دایره المعارف و مدخل نویسان محترم گوشزد نماید.

قطع: وزیری

از جولانگاه استر تا وادی صهیون

نویسنده: علیرضا سلطانشاهی

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۳



کارنامه یهود به عنوان یک قوم در طول تاریخ ایران در قالب نقد چند اثر مهم در این حوزه، مورد بحث این کتاب است.

قطع: وزیری

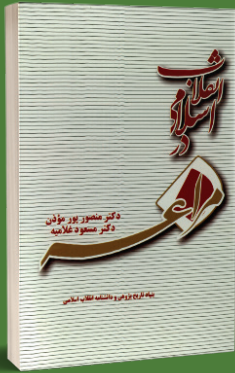
نفوذ اسرائیل در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

نویسنده: علیرضا خسروی

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۰۰



عراق، کردها و اسرائیل منفصل از هم، خود به خود در آسیای غربی بار سیاسی هر تحقیقی را بالایی برند. حال اگر این اسامی در کانونی به نام کردستان به هم مرتبط شوند تحولات مهمی را در منطقه رقم می‌زنند که این اثر به دنبال شرح آن است.



قطع: وزیری

انقلاب اسلامی در مراغه

نویسندگان: دکتر منصور پور مؤذن و دکتر مسعود غلامیه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۴

مراغه اولین آزمایشگاه طرح اصلاحات ارضی بود و همین دلیل قابل اعتنایی است که به سابقه این شهر در جریان مبارزات مردمی و اقدامات پهلوی تا وقوع انقلاب اسلامی از دریچه این کتاب نظری بیفکنیم.



قطع: وزیری

اسناد انقلاب اسلامی

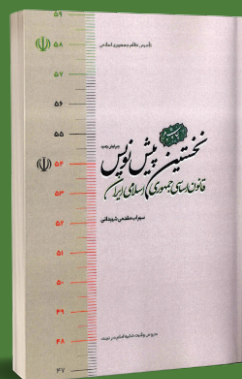
نویسنده: سید حمید روحانی

قیمت دوره: ۳۰۰۰۰۰ تومان

اعلامیه ها، اطلاعیه ها، بیانیه ها، پیامها، تلگرافها و برنامه هایی از آیات عظام، مراجع تقلید، علما، اساتید حوزه و دانشگاه اسنادی است که معرف گسترده و عمیق فعالیت این قشرها در مسیر انقلاب اسلامی از شکل گیری تا پیروزی آن است که درشش جلد تدوین شده.

قطع: رقعی

مُختصین پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



به کوشش: سهراب مقدمی شهیدانی

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۰۸

پایه ریزی حکومت مبتنی بر اصول اسلامی و آموزه های شیعی منطبق با شرایط روز پس از فروپاشی پادشاهی ۲۵۰۰ ساله را در اولین قدم باید در مسیر تدوین قانون اساسی آن شاهد باشیم؛ این اثر در پی روایت آن است.

قطع: وزیری

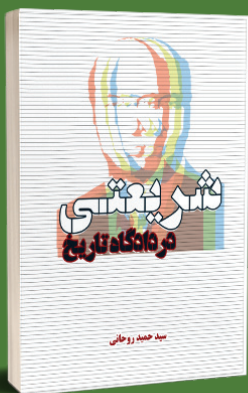
روزهای حماسه و نور چهار جلد



تهیه و تنظیم: معصومه مرادپور آرانی و
علی حسین احمدی

قیمت دوره: ۷۵۰۰۰ تومان

باتورق این کتاب می توانید لحظه به لحظه از تحولات سال های مهم انقلاب مطلع شوید.



قطع: وزیری

شریعتی دردآگاه تاریخ

نویسنده: سید حمید روحانی

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۴۳

بامرور این اثر می توان به نگاهی متفاوت از زمانه و آثار و دیدگاه دکتر علی شریعتی دست یافت؛ به نحوی که بتوان به ارتباط او با دستگاه اطلاعات رژیم پهلوی پی برد و ماهیت و تبعات این روابط را به نقد نشست.



قطع: وزیری

انقلاب اسلامی ایران و گروه های تجزیه طلب

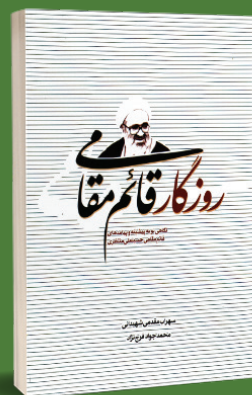
نویسنده: اصغر حیدری

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۷۶۸

تنوع اقوام و طوایف در ایران ذیل چتر اسلام و ملیت ایرانی، بدخواهان زیادی به ویژه قدرت هارا به طمع انداخت تا با ابزار تجزیه، قدرت غیر قابل انکار آن را از میان بردارند. این اثر به دنبال معرفی مجریان خرد این طرح استعماری است.

قطع: وزیری

روزگار قائم مقامی



نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و محمدجواد فرج نژاد

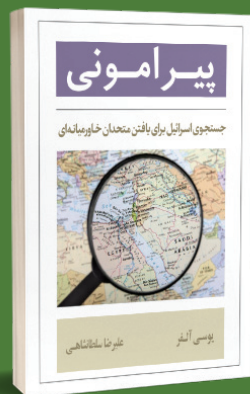
قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۴۱

فراز و فرود یک فرد مبارز روحانی و سیاستمدار را باید در داستان آقای منتظری به عنوان یک درس عبرت تاریخی مرور کرد و به گوش آویخت. درسی که هزینه بسیار زیادی بابت آن پرداخت شد.

قطع: وزیری

به زودی

پیرامونی



یوسی آلفر علیرضا سلطنتی

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۱۹

این کتاب جامع ترین اثر در معرفی استراتژی پیرامونی رژیم صهیونیستی در قالب تألیف و ترجمه است. یک استراتژی باهدف ایجاد ارتباط با کشورهای و قومیت های غیر عرب منطقه خاورمیانه که ایران در دوره پهلوی از ارکان آن بوده و بیشتر از همه مورد توجه.